

ساداد در ایران

تأثیر مهاجرت سادات
برگشترش تشیع در ایران

سید مرتضی میرتبار بزرودی



سیب مرتضی ویرجیزون

نمایه انتداب ایران

نمایه انتداب ایران

نمایه انتداب ایران



با نگاهی به آیات قرآن کریم، روشن می‌شود که هجرت، رفتن به سوی آینده‌ای روشن و مایه آزادی و آرامش است. روح و حیات هجرت، گزیر از ستم و رسیدن به نور و عدالت است. مهاجرین از منظر اسلام کسانی هستند که برای رهایی از ظلم و جهت حفظ دین و آیین خویش یا ترویج افکار نورانی اسلام از سرزمینی مهاجرت می‌کنند و برای گسترش خداپرستی، اخلاق، فضیلت و کسب خوبی‌ها، سختی‌های هجرت را به جان می‌خرند.

مسلمانان صدر اسلام، نمونه روشنی از این هجرت الهی‌اند. آنان به علت آزار مشرکان، مکه را در سال پنجم بعثت به دستور پیامبر اسلام ﷺ ترک کرده، به جهش رفتند. آنان پس از این هجرت که دلیلی برایمان و اخلاص عمیقشان بود نه تنها دین خود حفظ کردند، بلکه در سرزمین جدید، موجبات ترویج احکام اسلامی را فراهم آورند.



دفتر مرکزی قم: میدان شهدا / انتشارات زائر
نمایشگاه دائمی کتاب: حرم مطهر حضرت فاطمه معصومة
صحن صاحب الزمان ع

تلفن: ۰۳۶۵-۳۷۷۴۵۶۵۱

ISBN ۹۶۴-۱۸۰-۳۷۶-X



۹۷۸۹۶۴۱۸۰۳۷۶۸

بـ جـ هـ مـ





سادات در ایران

تأثیر مهاجرات سادات بر گسترش تشیع در ایران

سرشاسه : میرتبار، سیدمرتضی، ۱۳۹۴
 عنوان و نام پدیدآور: سادات در ایران: تأثیر مهاجرت سادات بر گسترش تشیع در ایران / سیدمرتضی میرتبار.
 مشخصات نشر : قم: آستان مقدس قم، انتشارات زائر، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهري : ۲۸۴ ص.
 فروخت : انتشارات زائر؛ ۰۹۶۵-۰۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۳۶۷-۶ ریال ۸۵۰۰۰-۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۳۶۷-۶.
 شابک : کتابنامه: ص. ۲۶۱.
 موضع : سادات (خاندان) — سرگذشتame
 موضوع : شیعه — ایران — تاریخ
 شناسه ازوده : آستان مقدس قم انتشارات زائر
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۳ س ۲۳۹/۹
 رده بندی دیوی : ۹۵۵/۵۳۰-۹۷۹
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۱۷۸۰۷

۴۶۵

انتشارات زائر حضرت فاطمه معصومه



۹۷ / شماره اثر در مدیریت پژوهشی آستان مقدس قم

سادات در ایران تأثیر مهاجرت سادات بر گسترش تشیع در ایران

مؤلف	
ناشر	◊ زائر آستان مقدس
چاپخانه	◊ زائر آستان مقدس
طرح جلد	◊ محمود هدایی
حروفچینی، صفحه آرا	◊ هوای، زند
نویت و سال چاپ	◊ اول - بهار ۱۳۹۳
شمارگان	◊ ۱۰۰۰
قیمت	◊ ۸۵۰۰ تومان
شابک	◊ ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۳۶۷-۶

دفتر مرکزی: قم/ میدان شهداء/ انتشارات زائر
 نمایشگاه دائمی کتاب: حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام
 صحن صاحب الزمان عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف

تلفن: ۰۲۹۳۱۹۴۲ فاکس: ۳۷۷۴۵۶۵۱

* حق چاپ محفوظ است *

فهرست مطالب

.....	سفن ما	۱۱
.....	مقدمه	۱۵

فصل اول:

مهاجرت سادات به ایران

.....	۱. مهاجرت	۱
۲۳	۱. فرهنگ مهاجرت	۲۳
۲۴	۲. هجرت در اسلام	۲۵
۲۹	۲. تعریف سادات	۲۹
۳۵	۳. مهاجرت سادات	۳۵
۳۵	۱.۳ ورود سادات به ایران	۳۵
۳۶	۱.۱.۳ مهاجرت‌های گروهی	۳۶
۳۷	مهاجرت علویان به رهبری احمد بن موسی علیه السلام (شاهچراغ)	۳۷

۴۰	هجرت حضرت فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small> و همراهانش
۴۲	مهاجرت موسی مبرقع و همراهانش
۴۴	۲.۱.۳ مهاجرت‌های انفرادی و ضروری
۴۵	یحیی بن زید
۴۸	یحیی بن عبدالله حسنی
۵۱	عبدالعظيم حسنی
۵۴	محمد بن قاسم <small>علیه السلام</small>
۵۷	۲.۲ کانونهای مهاجرت سادات در جهان
۵۹	۳.۳ علل مهاجرت سادات به ایران
۶۰	۱.۳.۳ علل مهاجرت سادات پیش از ورود امام رضا <small>علیه السلام</small> به ایران
۶۱	وجود امنیت قابل ملاحظه در ایران
۶۲	تنوع آب و هوا و مناطق طبیعی مناسب در ایران
۶۳	محبوبیت سادات نزد ایرانیان
۶۸	عدالت خواهی ایرانیان
۷۰	ظلم و حور امویان و عباسیان به ویژه حجاج و منصور
۷۴	مهاجرت ایرانیان به دیار عرب
۷۵	۲.۳.۳ علل مهاجرت بعد از ورود امام رضا <small>علیه السلام</small> به ایران
۷۵	ورود امام رضا <small>علیه السلام</small> به ایران
۷۷	ورود سادات به عرصه سیاست
۷۸	۳.۳.۳ ورود سادات به منطقه با تأسیس حکومت علویان در طبرستان



فصل دوم:

زینه‌های عالی ایرانیان به سادات

۸۹	۱. گرایش اولیه به تشیع
۸۹	۱.۱ عدالت امام علی علیه السلام
۹۸	۲. نقش سلمان
۱۰۴	۳.۱ ظلم و تبعیض امویان
۱۰۸	۲. نحوه عملکرد سادات در شهرها
۱۱۴	۱.۲ جنبه سیاسی
۱۱۶	۲.۱ جنبه علمی - اعتقادی
۱۱۸	۳.۲ جنبه اخلاقی

فصل سوم:

شهرهای محل استقرار سادات

۱۲۲	۱. قسمت شمالی کشور
۱۲۲	۱.۱ طبرستان قدیم
۱۲۸	۲.۱ تهران
۱۲۹	۱.۲.۱ شهر ری
۱۴۱	۲.۲.۱ شهر دماوند
۱۴۵	۳.۱ خراسان



۱۵۱	۱.۳.۱ فعالیتهای علوبیان در خراسان
۱۵۱	الف) دوره بنی امیه.
۱۵۳	ب) دوره بنی عباس
۱۵۶	۱.۴ قزوین
۱۵۸	حسین بن علی بن موسی الرضا
۱۶۱	سایر امامزادگان
۱۶۷	۲. قسمت میانه ایران
۱۶۷	۱.۱ قم
۱۶۹	فتح قم توسط مسلمین
۱۷۵	۲.۱ اصفهان
۱۷۶	فتح اصفهان
۱۸۰	۳. کاشان
۱۸۳	اقدامات امامزاده سلطانعلی
۱۸۵	۴. اراک
۱۸۷	فتح اراک به دست سپاه اسلام
۱۸۸	۵. ساوه
۱۹۲	۶. همدان
۱۹۷	۷.۲ کرمانشاه
۲۰۰	۸.۲ سایر مناطق مرکزی
۲۰۰	۹. ناحیه جنوبی ایران
۲۰۱	۱۰.۱ شیراز

۲۰۵	کرمان
۲۰۶	خوزستان

فصل چهارم:

آثار مهاجرت سادات

۲۱۳	توسعه جغرافیایی تشیع
۲۱۷	۱. تأثیر مزار امامزادگان بر بقای تشیع
۲۱۸	۲. بروز حرکت‌های انقلابی ضد حکومت
۲۲۲	۳. تشکیل حکومت‌های مردمی
۲۲۴	۴. بالارفتن سطح علمی و فرهنگی مردم
۲۲۴	۱. ایجاد بناهای مختلف
۲۲۶	۴. ایجاد فضاهای علمی

فصل پنجم:

حکومت سادات

۲۲۹	۱. حکومت علویان طبرستان
۲۳۰	۱.۱. وضعیت طبرستان تا سلط علویان
۲۳۰	۱.۱.۱. جغرافیای طبرستان
۲۳۱	۱.۱.۲. ورود اعراب به طبرستان
۲۳۳	۱.۱.۳. ادله ورود سادات به ایران



۲۳۴	۱.۱.۴ شکل گیری نهضت طبرستان
۲۳۶	۱.۲ حکومت علویان طبرستان
۲۳۶	۱.۲.۱ دوره اول حکومت علویان
۲۴۳	۱.۲.۲ دوره دوم حکومت علویان
۲۴۵	۱.۳ اهمیت علویان طبرستان
۲۴۶	۱.۴ زوال دولت طبرستان
۲۴۹	۲. حکومت آل کیا
۲۴۹	۲.۱ گیلان تا قیام آل کیا
۲۵۲	۲.۲ نهضت آل کیا
۱۶۱	فهرست منابع

حُنَّا

هجرت و جهاد از ارکان مهم اسلام به شمار می‌آیند و تأثیر فراوانی در رشد و تربیت انسان دارند؛ چرا که از طرفی موجب عزت و آزادی آدمی شده و از سویی به انسان وسعت نظر می‌بخشند.

دین مقدس اسلام از جنبه اجتماعی بر دو پایه هجرت و جهاد استوار است و مهاجران و مجاهدان در قرآن با تقدیس و تکریم خاص یاد شده‌اند.

هجرت، یعنی اینکه برای نجات دین، ایمان، اخلاق و عزّت، از سرزمینی به سرزمین دیگر کوچ کنیم؛ همان طور که قرآن کریم با عبارت «هاجروا» و «جاہدوا» مهاجران و مجاهدان راه حق را ستوده است.

با نگاهی به آیات قرآن کریم، روشن می‌شود که هجرت، رفتن به سوی آینده‌ای روشن و مایه آزادی و آرامش است. روح و حیات هجرت، گریز از ستم و رسیدن به نور و عدالت است. مهاجرین از منظر اسلام کسانی هستند که برای رهایی از ظلم و جهت حفظ دین و آین خویش یا ترویج افکار نورانی اسلام از سرزمینی مهاجرت می‌کنند و برای گسترش خداپرستی، اخلاق، فضیلت و کسب خوبی‌ها، سختی‌های هجرت را به جان می‌خرند.

مسلمانان صدر اسلام، نمونه روشنی از این هجرت الهی‌اند. آنان به علت آزار مشرکان، مکه را در سال پنجم بعثت به دستور پیامبر اسلام ﷺ ترک کرده، به حبشه رفتند. آنان پس از این هجرت که دلیلی بر ایمان و اخلاص

عمیقشان بود نه تنها دین خود را حفظ کردند، بلکه در سرزمین جدید، موجبات ترویج احکام اسلامی را فراهم آوردند. قرآن کریم به زیبایی چهره مهاجران راه خدا را ترسیم می‌کند:

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا غَلَبُوا أَنْبُوَتَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَا جُرْأَةُ الْآخِرَةِ
أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَسْلَمُونَ﴾^۱

در توصیف جایگاه عظیم هجرت، همین بس که هجرت رسول خدا ﷺ از مکه به مدینه، با اینکه در دوران حیات شریف آن حضرت تحولات شگرفی اتفاق افتاده بود به عنوان مبداء تاریخ اسلام انتخاب می‌شود. در دوران مختلف، مؤمنان و پیروان اهل بیت ﷺ با اختیار و در بسیاری موارد، مجبور به مهاجرت شده‌اند که از جمله آنها هجرت بسیاری از فرزندان امیرالمؤمنین علیهم السلام به سرزمین ایران است.

هجرت سادات به مناطق مختلف از جمله ایران، به خصوص پس از تبعید امام رضا علیه السلام از مدینه و به علت سختگیری حاکمان، شدت بیشتری یافت. آنان با علم و آگاهی و با تغییر زندگی خود، جغرافیای جدیدی را جهت ترویج افکار نورانی اسلام انتخاب می‌کردند.

اثری که پیش روی خوانندگان گرامی است پژوهشی درخصوص هجرت سادات و فرزندان امیرالمؤمنین علیهم السلام به ایران و آثار و برکات این هجرت بر گسترش تشیع در ایران است.

مدیریت پژوهشی آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام ضمن تقدیر از خدمات و تلاش جناب آقا سید مرتضی میرتبار و آرزوی توفیق بیشتر برای

ایشان، در راستای ترویج و تبیین معارف الهی و قدردانی و معرفی کسانی که در راه ترویج مکتب تشیع تلاش کرده‌اند اقدام به چاپ این اثر ارزشمند نموده است.

در پایان، با سپاس از درگاه الهی به خاطر توفیق این خدمت، از حمایت‌های حضرت آیت الله سید محمد سعیدی دامست افاضانه تولیت محترم آستان مقدس کریمه‌اصل بیت و همه محققان و پژوهشگران محترمی که با این مدیریت همکاری دارند و نیز از تمامی دست اندکاران امور چاپ، قدردانی می‌نماییم.

مدیریت پژوهش آستان مقدس

احمد عابدی

مقدمه

یکی از حوادث ناگوار پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ، پیروی نکردن مردم از اهل بیت و عترت نبوی بود؛ زیرا امام علی علیه السلام شایسته‌ترین فرد برای جانشینی پیامبر اسلام ﷺ، از صحنه مستقیم سیاست کنار گذاشته شد. البته آن حضرت به دلایل متعدد در بین مردم و سایر تازه مسلمانان غیر عرب که به موالی معروف بودند نیز محبوبیت فراوانی داشتند. با به حکومت رسیدن آن امام و انتقال مقر قدرت و حاکمیت آن حضرت به عراق، که محل استقرار عمدۀ موالی ایرانی تبار بود، محبوبیت ایشان و خاندانشان، فزونی یافت و تعداد افراد گرونده به ایشان که به «شیعه» معروف بودند بیشتر شد.

پس از واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام، فشارهای حکومتی بر اولاد علی علیه السلام، شدت گرفت؛ به طوری که در بسیاری از مواقع، سادات مجبور به مهاجرت به دیگر مناطق می‌شدند.

در دهه سوم قرن دوم هجری، در کنار فعالیت‌های سیاسی دعوتگران بنی عباس، نهضت زید شهید و پرسش یحیی، مشکلات عمدۀ برای خلافت اموی به وجود آورد و باعث تسریع در جنبش سیاسی عباسیان گردید. با شروع حکومت عباسیان، دیگر بار فشارها بر سادات ادامه یافت و قیام‌های مختلفی از سوی آنان به وقوع پیوست و باعث شد تا بسیاری از سادات، مجبور



به ترک موطن خود شوند. هجرت بسیاری از سادات به ایران در کنار تحولات فرهنگی و دینی، باعث رویدادهای سیاسی متعدد و مهمی در این سرزمین شد. از جمله تبعات این مهاجرت‌ها، تشکیل حکومت علویان طبرستان بود که تأثیرات شگرفی در زمینه‌های مختلف بر جای نهاد.

نوشتار حاضر، در پی یافتن علل و پیامدهای هجرت سادات به ایران و بررسی آنها و پاسخ به این سؤال است که مهاجرت سادات چه تأثیری بر گسترش تشیع در ایران داشته است. بر همین اساس، غالب مباحث ارائه شده معطوف به سه قرن اول هجری است.

چون برخی از واژه‌های استفاده شده در این کتاب، معانی متعددی میان تاریخ‌نویسان دارد، برای واضح شدن معنای مورد نظر ما ذکر توضیحاتی لازم است.

۱. ایران: منظور از واژه «ایران» در این پژوهش، ایران سیاسی نیست؛ زیرا در ابتدای دوره مورد بحث به واسطه فتوحات مسلمانان، استقلال سیاسی ایران از بین رفت و این سرزمین، رسمًا به عنوان جزئی از قلمرو خلافت اسلامی درآمد. از این رو، واژه ایران در این نوشتار، ناظر به ایران جغرافیایی است و منظور از ایران جغرافیایی؛ یعنی ارزیابی ایران به لحاظ نقشه جغرافیایی امروزی آن که در سه بخش جداگانه بررسی خواهد شد.

۲. موالی: این واژه با کلماتی هم چون ولی، والی، ولايت و تولیت از یک ریشه لغوی‌اند. در لغت عرب، ولی در جایی استفاده می‌شود که در دنباله آن، متعلق و عنوانی باشد.^۱ در عرب گفته می‌شود: يلى ولیاً فلاناً، یعنی شخصی به دنبال آن فرد وارد شد، بدین معنا که نزدیک وی آمد یا او را تبعیت کرد.

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۸۸۷.



همان طوری که ولایت، قبول سرپرستی و اعمال آن بر موارد معین است، تولیت نیز به همین شکل توجیه پیدا می‌کند. بنابراین موال که جمع آن موالی است به افرادی گفته می‌شود که سرپرستی آنان، توسط شخص دیگری قبول شده باشد.^۱

در اصطلاح، موالی به جماعتی گفته می‌شود که پس از ورود اسلام به سرزمین‌های اسلامی، به صورت کارگر و خدمت‌گزار در میان قبایل اعراب به کار مشغول بودند، اما نه به عنوان عبد یا امه، بلکه آنان قشر ضعیف و کارگر جامعه به شمار می‌آمدند. شاخص‌ترین این موالی را ایرانیان تشکیل می‌دادند که از لحاظ استعدادها و مهارت‌ها همواره برتر و بهتر از دیگران بودند. همچنین آنان از همان اوایل نسبت به اهل بیت علیهم السلام ارادتی ویژه داشتند و همین موضوع، زمینه‌ای مهم برای حوادثی بود که بعدها اتفاق افتاد.

۳. مهاجرت: واژه هجر از هجران و متضاد وصل آمده و مهاجر، کسی است که سختی‌های هجران را به جان خریده است.^۲ برخی نیز هجر و هجران را جدایی انسان از دیگری عنوان کرده‌اند.^۳ در واقع مهاجرت، عاملی قوی، جهت نیل به اهداف مقدس و تربیت نیروهای کارآمد و مستعد می‌باشد. برخی هم مهاجرت را شکلی از تحرک مکانی می‌دانند که بین دو واحد جغرافیایی انجام می‌گیرد.^۴ گروهی نیز معتقدند که مهاجرت، تغییر محل اقامت، ضمن عبور از

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۵۰.

۳. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۸، ص ۱۳۸.

۴. زنجانی، حبیب الله، مهاجرت، ص ۱۵.

مرزهای سیاسی، برای مدتی بیش از یک سال است.^۱ از نگاه برخی، مهاجرت، نوعی انتخاب آگاهانه از طرف مهاجر است که باعث تغییر محل اقامت فرد می‌گردد.^۲

علویان و سادات منسوب به نبی مکرم اسلام ﷺ بربمنای خط مشی کتاب الہی و سنن نبوی و به دلیل مخالفت با طواغیت زمانه خویش، اگر فرصتی بود قیام می‌کردند و اگر محیط را برای ادامه فعالیت آزادی‌بخش مناسب نمی‌دیدند، مهاجرت را برای رسیدن به اهداف مقدس خویش انتخاب می‌کردند. در واقع، آنان از این طریق، ارزش هجرت را براساس آنچه در آیات و روایات بیان شده، عیان می‌ساختند.

بنابراین مهاجرت‌های سادات علوی به ایران، باعث ایجاد روحیه علوی دوستی و تحکیم و ترویج تشیع در این منطقه شد.

۴. تشیع: منظور از این واژه کسانی هستند که امام علی علیه السلام را جانشین به حق بعد از رسول خدا علیه السلام می‌دانند.^۳ تقسیمات متعددی برای شیعه ذکر شده که این نوشتار، همه آنها را از نظر اعتقادی و سیاسی در برمی‌گیرد. بنابراین از این دیدگاه، فرقی بین شیعه اثنی عشری، زیدی و اسماعیلی وجود ندارد. این کتاب دارای پنج فصل است. در فصل اول، پس از تعریف واژه سادات، ورود گروهی یا انفرادی سادات به ایران ارزیابی شده است.

۱. وحیدی، پریدخت، مهاجرت‌های بین المللی و پیامدهای آن، ص ۱۱.

۲. مهاجرت، ص ۵.

۳. مقدسی، مظہر بن طاهر، البدء و التاریخ، بور سعید، ج ۵، ص ۱۲۶؛ جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۱، ص ۲۲.

بحث هجرت و دیدگاه‌های اسلامی و غیر اسلامی در مورد مهاجرت نیز در این فصل بررسی می‌شود. در ادامه به علل مهاجرت و مسیرهای ورود سادات به ایران توجه شده است.

در فصل دوم، زمینه‌های تمایل ایرانیان به سادات بررسی شده؛ بدین ترتیب که از گرایش اولیه ایرانیان و نحوه عملکرد سادات، با ذکر شواهد تاریخی، بحث کرده‌ایم.

در فصل سوم که در واقع، مهم‌ترین بحث این کتاب است، مراکزی که سادات در آن اسکان و استقرار یافتنند شناسایی شده است. در واقع، به اکثر استان‌های ایران طبق نقشه امروزی، توجه شده و در بیان هر شهر، به چند تن از سادات آن دیار اشاره گردیده است.

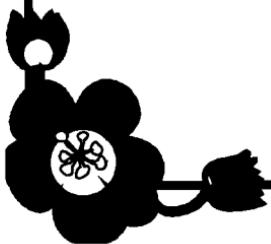
در فصل چهارم به آثار، نتایج عملکردها و اهداف سادات از هجرت به ایران پرداخته‌ایم.

در فصل پنجم به حکومت‌های تشکیل شده توسط سادات در ایران اختصاص داده شده که در واقع از آثار این هجرت به شمار می‌رود و سبب گسترش تشیع در ایران را شده است.

امتیاز اصلی و تمایز این پژوهش، نگاه کامل به عملکردهای سادات در ایران و میزان تأثیرات آنان در تشیع مردم این دیار و کشف روابط آنان با ایرانیان است.

فصل اول:

مهاجرت سادات به ایران

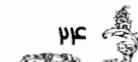


۱. مهاجرت

باید توجه داشت که همواره در تعالیم دینی، پویایی و حرکت آفرینی نهفته بوده است. تاریخ، نشان می‌دهد که ادیان ابراهیمی پویایی و عظمت خود را از هجرت آغاز نمودند. اکثر پیامبران خدا از محیط شرک آلود خویش مهاجرت نمودند و پس از آن به تشکیل جامعه آرمانی خود موفق شدند؛ مثلاً حضرت ابراهیم علیه السلام از میان مشرکان بتپرست بیرون رفت؛ حضرت موسی علیه السلام از موطن فرعونیان خودبین و خودخواه هجرت کرد و حضرت عیسی علیه السلام نیز جامعه آلوده به کفر خود را ترک گفت؛ همان طور که پیامبر عظیم الشأن اسلام علیه السلام از میان مشرکان مکه به مدینه هجرت نمود. بنابراین تمام پیامبران اولوالعزم، برای بیان رسالاتشان و بیان اعتقادات صریح و صحیح خود، مجبور به هجرت شدند. پس می‌توان گفت که شروع انقلاب‌ها و نهضت‌های جاویدان به دنبال هجرت بوده و هر مدنیتی مديون یک هجرت است.

۱. فرهنگ مهاجرت

اساساً، مهاجرت را از جمله عوامل مهم سازنده تمدن، فرهنگ و اجتماع تازه دانسته‌اند. در واقع، مهاجرت و تمدن در تاریخ هر جامعه‌ای، لازم و ملزم یکدیگر بوده و جدای از هم نیستند.



یکی از محققین معاصر با اشاره به این مطلب می‌گوید: «در پس چهره هر مدنیتی، مهاجرتی پنهان است و به سخن هر جامعه بزرگی که گوش فرا می‌دهیم، به زبان تاریخ یا اساطیرش، از هجرتی حکایت می‌کند.»^۱

از جمله موارد مهمی که باعث مهاجرت‌های تاریخی و مهم گردیده، حرکت‌های سازمان یافته انسان‌هایی است که برای مقابله با زورگویان و ستمگران، دست به کوچ آگاهانه زده‌اند. آنان برای حفظ عقاید خویش و برای پایبندی به دین خود، این راه پرمشقت، ولی مؤثر را انتخاب کردند؛ حرکتی که در تمام کتب آسمانی به آن اشاره شده است.

اگر علاوه بر قرآن، در تورات^۲ و انجیل^۳ نیز تفحص کنیم، به مهاجرت‌های مختلفی برخورد خواهیم کرد که انبیای بزرگ برای رهایی از خودکامگی حاکمان زمانه، به مهاجرت‌های دسته جمعی، حتی به صورت گروه‌های کوچک روی آوردن؛ مثلاً در کتاب یوحنا یکی از علل این مهاجرت‌ها بیان گردیده: «اما بعد از دو روز از آنجا بیرون آمده به سوی جلیل روانه شد. زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبی را در وطن خود حرمت نیست. پس چون به جلیل آمد، جلیلیان او را پذیرفتند.»^۴

بی‌شک در زندگی همه انسان‌ها و به خصوص مسلمانان، مهاجرتی مهم‌تر و ارزشمندتر از هجرت رسول اکرم ﷺ به همراه عده‌ای از مسلمین از مکه به

۱. شریعتی، علی، از هجرت تا وفات، ص.^۹

۲. خروج ۱۴: ۱۵ و اعداد ۳۳ در اینجا از کوچ‌های مختلفی سخن به میان آمده است.

۳. لوقا ۱۰: ۱۲-۱ و اعمال رسولان ۲۱: ۱-۴.

۴. یوحنا ۴: ۴۳-۴۵.

مدينه وجود ندارد. اين هجرت، به عنوان مبدأ تاریخ قرار گرفت و موجب تشکيل حکومتی کاملاً اسلامی گردید.^۱

در واقع، مهاجرت، عاملی قوی جهت نيل به اهداف مقدس و تربیت نیروهای کارآمد و مستعد است. از طرفی، مهاجرت باعث می‌شود امنیت و آرامش اجتماعی بالا رود که در نتیجه آن، تعاملات فرهنگی گسترش می‌یابد و جامعه در مسیر کمال خود حرکت می‌کند.

در يك نگاه، می‌توان به اين نتیجه رسيد که مهاجرت، اصلی مهم در ایجاد خدامحوری (ديندار شدن مردم)، پیشرفت علوم، تعاملات فرهنگی، امنیت، شکل‌گیری نظامی محکم و جامعه‌ای پیشرفتی است.

۱. ۲ هجرت در اسلام

جست‌وجو در واژه‌ها و اصطلاحات دینی، جایگاه ویژه «هجرت» را در اسلام به ما نشان می‌دهد. در کتاب المعجم المفهرس که به الفاظ و مفردات قرآن اختصاص دارد، بیش از هجده مورد از تعبیر قرآنی در این باره ذکر شده است.^۲

واژه هجر از هجران و متضاد وصل آمده و مهاجر کسی است که سختی‌های هجران را به جان خریده است. در کتاب قاموس قرآن، هجر و هجران را جدایی انسان از دیگری عنوان کرده است.^۳

۱. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۹۱.

۲. قواد عبدالباقي، محمد، المعجم المفهرس للفاظ القرآن الكريم، ص ۷۳۰.

۳. قاموس قرآن، ص ۱۳۸.

گرچه مهاجرت قانونی عقلی است، اما شرع مقدس نیز آن را امضا کرده، لذا مکرر به تمجید مهاجرین صدر اسلام می‌پردازد. خداوند متعال در یکی از آیات که کاملاً گویای این مطلب است می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَمْسَوْا وَهَاجَرُوا وَجَهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَارُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أُولَئِكَ بَعْضٌ وَالَّذِينَ أَمْسَوْا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُنْ وَلَيَسُوْهُمْ مِنْ شَقٍ وَحَقًّا بِهِلْجُرُوا وَلَمْ يَأْسْتَرُوكُمْ فِي الَّذِينَ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ يَنْتَكُمْ وَيَنْهَمُمْ مَيْشَقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛

(کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند؛ و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ گونه ولایت (دستی و تعهدی) در بر این آنها ندارید تا هجرت کنند! و (تها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید، جز بر ضد گروهی که میان شما و آنها، پیمان است؛ و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، بیناست).

شیخ طبرسی، مفسر معروف قرن هفتم، ذیل تفسیر این آیه می‌نویسد:

«الهجرة و المهاجرة فراق الوطن الى غيره من البلاد و اصله من الهجر ضد الوصل و الجهاد تحمل المشتاق في قتال اعلاء الدين؛ هجرت و مهاجرت، به معنای دور شدن از موطن به سوی شهرها و مناطق دیگر است و در اصل لغت نیز متضاد وصل و سکونت است. و

به دنبال هجرت نیز جهاد است که آن، تحمل سختی‌ها در جنگ با دشمنان دین و ستمگران می‌باشد».^۱

نکته جالبی که در تفسیر المیزان درباره مسئله هجرت - در تفسیر این آیه - مشاهده می‌شود این است که مسئله هجرت در بحث مربوط به میراث و ارث بردن آورده شده و کسی که در مهاجرت شرکت نکرده نیز از این فضیلت مهم و مفاد این حکم الهی با خصوصیات کمالی آن بی‌بهره شده است.^۲ مشابه این تفسیر را در تفسیر «الأصفى» نیز شاهد هستیم.^۳

آنچه درباره این آیه در تفسیر نور آمده، نشان دهنده جدایی مهاجرین و غیر مهاجرین است؛ به این صورت که خداوند غیر مهاجرین را به خودشان واگذاشته که نشان از اهمیت این هجرت دارد.^۴

برخی نیز برای موفقیت در اجرای برنامه‌های الهی و دینی، نیاز به دو نوع هجرت را ذکر کرده‌اند که مرحله اول، هجرتی قلبی و باطنی و مرحله دوم، هجرت به سوی محیطی سالم و دینی است.^۵ در «بیان السعادة» آمده که راه خدا عبارت از راه ولایت است که سالکش را به فنای فی الله یا در حفظ خدا

۱. ابوعلی، فضل بن الحسن الطبری، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به تصحیح فاضل الشهید ابوالحسن الشعرانی، ج ۴، ص ۵۶۱.

۲. الطباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۴۳.

۳. فیض کاشانی، ملا محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۴۹.

۴. فراتی، محسن، تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۶۹.

۵. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۱۰، ص ۲۵.

می‌رساند و این با دو نوع هجرت قلبی و درونی و هجرت بیرونی انجام می‌گیرد.^۱

همچنین ذکر شده که محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام از این آیه جهت اثبات ولایت امام علی علیه السلام برای منصور عباسی استدلال آورد.^۲ این امامزاده بزرگوار در استدلال خود بر مهاجرت، تأکید کرده است.

همان طور که از آیات قرآن به دست می‌آید مسلمانان مهاجر نسبت به آنانی که در مکه ماندند، برتری قابل ملاحظه‌ای داشتند. این موضوع نشان دهنده این مطلب است که هجرت نزد مسلمانان نوعی ارزش تلقی می‌شود. نامیدن نخستین گروندگان به پیامبر گرامی با عنوان «مهاجرین»، بیانگر آن است که رسول اسلام علیه السلام از میان همه صفاتی که ممکن بود این پیشگامان بزرگ را بدان بخواند، صفت «مهاجر» را برگزیریده است.^۳ این اقدام عملی، نشان از ارزش هجرت دارد، چرا که اگر این هجرت اتفاق نمی‌افتد چه بسا، پیامبر علیه السلام ناکام می‌ماند و بنیان‌گذاری نهضت اسلامی غیر ممکن می‌نمود. دکتر علی شریعتی در این باره می‌گوید:

«آنچه این نظرها را تأیید می‌کند و خود یکی از صفات اسلام است، انتخاب هجرت مسلمانان اولیه از مکه به مدینه به عنوان مبدأ تاریخ است.»^۴

۱. گتابادی، سلطان محمد، بیان السعاده، ترجمه رضا خانی، حشمت الله ریاضی، ج ۶، ص ۸۲.

۲. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، ج ۴، ص ۳۴۸.

۳. شریعتی، از هجرت تا وفات، ص ۱۶.

۴. همان.

بر مبنای آنچه ذکر شد، با روی کار آمدن و قوت گرفتن بنی امیه، طایفه ای از مسلمانان که گرایش علوی داشتند، هجرت به مناطق دوردست سرزمین‌های شرقی را برگزیدند که از جمله ایشان، کوچ طایفه اشعریون اطراف کوفه به قم بود.^۱

مهاجرت‌های سادات علوی به ایران از جمله مهاجرت‌هایی بود که باعث ایجاد روحیه علوی دوستی و تحکیم و ترویج تشیع در این منطقه شد. اگر سادات عظام به این مناطق نمی‌آمدند شاید قرن‌ها طول می‌کشید تا فرهنگ علوی و شیعی در ایران تجلی یابد. بی‌شكه ظهور تشیع در ایران، خصوصاً تشکیل حکومت‌های شیعی در این سرزمین، مدیون مهاجرت سادات بزرگوار به ایران است که در فصل آتی به آن پرداخته خواهد شد.

۲. تعریف سادات

سید در لغت عرب به معنای پیشواست. به گفته علی اکبر دهخدا، پیشوا و بهتر قوم را سید گویند و به این اطلاق، مقصود پیامبر گرامی اسلام ﷺ و سپس نسل و ذریه ایشان می‌باشد.^۲

سید محمدعلی روضاتی در جامع الانساب می‌گوید:

«اصل در معنای سید، صاحب مجد و شرف است و بر همین معنا بر اولاد پیغمبر ﷺ اطلاق می‌شود. معنای دیگری نیز همچون شوهر، رئیس، مالک غلام و کنیز و عابد پرهیزگار و بردبار نیز آمده است.»^۳

۱. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، بخش تاریخ قم.

۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۹، ص ۱۳۸۷۷.

۳. روضاتی، سید محمدعلی، جامع الانساب، ص ۳۲.



البته آنچه در فرهنگ عمومی کاربرد دارد همان سید به معنای مجده و شرف است که بر فرزندان رسول خدا^{علیه السلام} اطلاق شده و اگر این لفظ، مطلق ذکر گردد سایر معانی را شامل نمی‌شود.

درست است که ذرای پیامبر^{علیه السلام} را سید می‌گویند، اما تحقیقاً معلوم نیست که این کلمه از چه زمانی بر ایشان اطلاق شده، جز اینکه از عبارت ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) مستفاد می‌گردد که این استعمال در قرن ششم رواج کامل داشته است.^۱

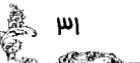
در سراسر کتاب «الفهرسة» شیخ منتبج الدین (م ۵۸۵) نیز این معنی ظهور کامل دارد و علمایی که از اولاد پیغمبر^{علیه السلام} بوده‌اند، قبل از نام آنها کلمه سید را آورده است. در این کتاب مطلقاً در هیچ موردی کلمه «شریف» را استعمال نکرده، بلکه در همه تراجم به جای آن، لفظ سید را به کار برده است.^۲ این در حالی است که در کتاب‌های قرن پنجم مثل «الفهرست» شیخ طوسی (م ۴۶۰)^۳ و «الرجال» نجاشی (م ۴۵۰) در همه موارد، کلمه شریف، استعمال شده است. البته اگر در یکی دو موضع از این کتاب‌ها لفظ سید دیده می‌شود، به تنها بی ذکر نشده، بلکه به صورت «السید الشریف...» آمده است.^۴ از مجموع این تبعات به دست می‌آید که استعمال این کلمه برای ذرای پیغمبر^{علیه السلام} از قرن چهارم و پنجم هجری رواج یافته، اما چون در آن معنا ظهور

۱. همان، ص ۳۴.

۲. ر. ک: منتبج الدین، علی بن بابویه الرازی، الفهرست، تحقیق و مقدمه از دکتر سید جلال الدین حدث ارمومی، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۳. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، الفهرست.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی.



کامل نداشته، همیشه با قرینه استعمال می‌شده است. بنابراین استعمال بدون قرینه لفظ سید برای اولاد حضرت رسول ﷺ از قرن ششم به بعد رایج گشته،^۱ لذا تا قبل از قرن ششم بعضی از سادات بودند که این لفظ در مورد آنان استفاده نمی‌شد، به همین جهت، برای شناسایی آنها باید به نسبشان توجه گردد.

تقسیم دیگری نیز برای واژه سید عنوان گردیده که شامل دو گروه می‌شود: یکی فرزندان ابوطالب از علی علیه السلام و جعفر که «طالبیین» خوانده می‌شدند یا به خاطر اهمیت آل علی علیه السلام که امامت شیعه را قبول داشتند، علوی گفته می‌شدند. در مقابل این گروه، عباسیان بودند که به آنان آل عباس نمی‌گفتند، بلکه در کنار طالبیان، آنان را هاشمی هم می‌خوانند و هاشمی مقابل اموی بود. بدین طریق، دو نوع سید آل محمد علیه السلام وجود داشت: یک دسته «سید الطالبیین» و گروه دیگر «садات هاشمیین».^۲

شایان ذکر است که این عنوان سید هاشمی که برای عباسیان گفته می‌شده در مقابل امویان است که از فرزندان امیه هستند، لذا با عنوان سادات هاشمی که در این نوشتار می‌آید فرق دارد و این دو، معنی یکسانی ندارد. در این میان، آنچه که مورد بحث ماست سید طالبیین است و سادات در این نوشتار، شامل سادات عباسی (سید هاشمی) نمی‌شود.

در زمان حاضر، ایرانیان کلمه سید را منحصرًا برای عموم بنی هاشم به کار می‌برند. در واقع، در ایران کنونی جایی یافت نمی‌شود که به آنان کلمه دیگری غیر از سید اطلاق کنند یا این لفظ را برای غیر بنی هاشم هم به کار بزنند.^۳

۱. جامع الانساب، صص ۳۴-۳۵.

۲. محتشم، محمد رضا، نقشی از سادات در تاریخ ایران، ص ۲۸.

۳. امام، سید محمد علی و فاطمی، سید محمد رضا، خاندان سادات گوشه، ص ۹.

در سرزمین حجاز به سادات حسنی «شريف» و به سادات حسینی «سيد» می‌گويند. جالب اينکه در قسطنطينيه، کلمه سيد، مطلقاً دلالت بر هاشمي بودن نمی‌كند.^۱

در مجمع البحرين برای هر دو کلمه شريف و سيد یک معنی در نظر گرفته شده؛ يعني کسی که از سلاله پاک رسول اکرم ﷺ باشد.^۲ البته باید دانست که سيد و شريف، فقط شامل فرزندان حضرت زهراء^ع نمی‌شود، چون غير از حضرت زهراء^ع سایر فرزندان رسول اکرم ﷺ (دخلران آن حضرت) فرزندانی داشتند که با اين اوصاف، واژه سيد شامل آنها نيز می‌شود، گرچه اين معنا با آنچه منظور ما از اين نوشтар است، منطبق نيست. عنوان سيد قبل از پیامبر گرامی اسلام ﷺ، اولین بار به نیای آن حضرت، يعني هاشم بن عبدمناف گفته می‌شده، آن هم به جهت سجایای فوق العاده اخلاقی و روحیه مردم‌گرایی که داشت. جناب هاشم، علاوه بر سروري قريش، عهدهدار مناصب اصلی و مهمی بود و زمامداری پر سودی در تجارت را برای مکيان بر عهده گرفت و به سبب انسانيت، کرم و جوانمردي و پيروي از آيین پاک توحيدی ابراهيم ﷺ به «سيد القوم» اشتهر يافته بودند.^۳

پس از هاشم، فرزنش عبدالمطلب نيز سيادت قوم خويش را داشت^۴ و سپس نواحه وی، يعني پیامبر اسلام ﷺ به اين عنوان نائل آمد.^۵ كاربرد اين

۱. جامع الانساب، ص ۳۵.

۲. مجمع البحرين، ج ۳، ص ۷۳.

۳. سبحاني، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، صص ۳۹ و ۴۰.

۴. رسولی محلاتی، سيد هاشم، زندگانی پیامبر اسلام، ص ۱۴.

۵. واعظ خرگوشی، ابوسعید، شرف النبی، تحقيق محمد روشن، ص ۳۰۹.

لفظ برای فرزندان آن حضرت که از نسل دختر بزرگوارش فاطمه علیها السلام و امیرالمؤمنین علیهم السلام بودند، ادامه داشت و سپس خاندان و وابستگان نسبی ایشان به عنوان سادات اشتهرار یافتند.^۱

واژه سید که همان افراد متنه‌ی به اهل بیت علیها السلام می‌باشند، گرچه از نظر فقهی به کسی گفته می‌شود که نسبش از جانب پدر به حضرت عبدالمطلوب ختم شود،^۲ اما در بحث ما منظور از سید کسانی هستند که در نهایت از جانب پدر، نسبشان به امام علی علیها السلام و حضرت فاطمه علیها السلام می‌رسد و به اصطلاح «ذریه» به شمار می‌آیند. به همین مناسبت، بنی عباس با وجود اینکه خود را سید می‌دانستند، نتوانستند کلمه سید را نسبت به خود ثابت کنند، چون آنها از نسل امام علی علیها السلام و حضرت زهرا علیها السلام نبودند. به همین سبب، واژه سید به آنها اطلاق نشد، از این رو آنها خود را «آل محمد علیهم السلام» لقب می‌دادند.

خاندان امام علی علیها السلام از یک سو به سبب جایگاه ممتازی که داشته‌اند و از طرفی به جهت گسترش خانواده‌های وابسته به آن حضرات به عنوان سید و علوی از اشخاص دیگر تمایز شدند. این تمایز، دقیقاً از نوع همان تمایزی بود که حنفاء، یعنی پیروان آیین حنیف از اولاد عبدالمطلوب، در مکه با سایر مشرکان داشتند.^۳ می‌توان گفت از زمان ترویج واژه سید، اگر در عرف عامه به کسی

۱. امام، سید محمد علی، خاندان سادات گوشه، ص ۸؛ خالقی، محمد هادی، دیوان

نقابت، پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات، ص

.۴۸

۲. امام حنینی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۳۶۵.

۳. قهرمانی نژاد شائق، بهاءالدین، قیام سبز جامگان، ص ۴۳.



سید، لقب داده می‌شد، بدون هیچ قرینه‌ای، همه متوجه می‌شدند که او از نسل امام علی علیه السلام و حضرت زهراء علیها السلام است و در واقع، نسب او کاملاً روشن بود. ویزگی دیگر سادات در این مبحث، ساداتی هستند که مذهب تشیع را اظهار کرده و جز شیعیان‌اند، زیرا در میان ساداتی که در ایران حضور داشتند، افرادی که حتی ناصبی بودند نیز پیدا می‌شده است.^۱

همچنین شواهد زیادی وجود دارد که برخی از علویان، دست کم در ظاهر شافعی بودند یا متون حدیثی اهل سنت را نزد استادان و مشايخ خود خوانده‌اند، مانند:

۱. حسین بن علی همدانی از سادات قرن پنجم این شهر که تحصیلات حدیثی اش همه در نزد علمای اهل سنت بوده است.^۲
۲. سادات نیشابور در قرن چهارم و پنجم، همچون سید ابوالفتوح العلوی الحسنی النیسابوری در حوزه حدیثی اهل سنت بسیار فعال بودند.^۳
۳. برخی از سادات اصفهان نیز نامشان در معجم اعلام الشیعه آمده که در دروس حدیثی اهل سنت شرکت داشتند.^۴

با این همه، به دلیل کثرت علویان شیعی، می‌پذیریم که به صورت یک اصل می‌توان علویان را شیعه دانست، بنابراین موارد نادر نمی‌تواند در این اصل خلی ایجاد کند، لذا در این پژوهش، هر زمان از لفظ علویان استفاده می‌شود، مراد از آن علویان شیعی خواهند بود.

۱. ابن عنبه، *عمدة الطالب*، صص ۲۰۰ - ۲۵۳ - ۷۱.

۲. الطباطبائی، سید عبدالعزیز، *معجم اعلام الشیعه*، ص ۱۷۷.

۳. همان، ص ۲۱۳.

۴. همان، ص ۲۳۵.

۳. مهاجرت سادات

۱.۱. ورود سادات به ایران

همان گونه که پیش از این بیان گردید، یکی از عوامل گسترش تشیع در ایران و سایر مناطق، مهاجرت سادات بوده است. با ورود سادات به ایران و کسب رضایت و اعتماد مردم، بسیاری از مردم به سادات و تشیع روی آوردند.

ایرانیان پس از آنکه اسلام را پذیرفتند، با دقت در آموزه‌های آن، در صدد یافتن اسلامی ناب برآمدند. این اسلام ناب که پس از وجود نورانی حضرت رسول در کلام و سیره امیرالمؤمنین علی علی‌الله متبول بود با ورود سادات در دسترس ایرانیان قرار گرفت و سادات عظام نیز مردم را به سوی زندگی علوی سوق دادند، لذا مسئله نحوه ورود سادات به ایران از جمله مسائل مهمی است که در رویارویی مردم و ایجاد ارتباط با آنها حائز اهمیت است.

قبل از ورود به بحث جدید متذکر می‌شویم که هر برنامه فکری یا عملی و هر کار بنیادینی نیاز به طرح قبلی داشته و لازمه آن پیش‌بینی تمام جوانب آن است. از طرفی، علاوه بر اهداف، شکل انجام یک عمل و رسیدن به آن اهداف و نتایج نیز اهمیت خاص خود را دارد و شیوه‌های خاص خود را می‌طلبند. پس در بحث مهاجرت سادات، بیان اشکال مهاجرت تأثیر به سزاگی در رسیدن به هدف، یعنی آشنایی مردم با سادات و اثرباری از آنها دارد.

می‌توان شیوه مهاجرت را به دو صورت دسته جمعی و سازمان یافته و همچنین به شکل انفرادی و پراکنده ارزیابی کرد. البته دسته‌های مختلف دیگری نیز بودند که به سبب ضرورت و اجبار و بدون برنامه‌ریزی منسجم به ایران آمدند که در این نوشتار، آنها نیز به عنوان مهاجرت انفرادی و پراکنده تلقی شده‌اند.



گاهی اوقات، علیایان به صورت دسته جمعی و با برنامه‌ای منسجم و از پیش تعیین شده وارد ایران می‌شدند و گاهی نیز به صورت انفرادی و از روی ضرورت یا برای هدفی خاص به ایران می‌آمدند. در این نوشتار، به توضیح و بررسی هر دو شکل، به صورت جداگانه پرداخته می‌شود.

۱.۱. مهاجرت‌های گروهی

گرچه در قرن دوم مهاجرت‌های مختلفی به صورت دسته جمعی صورت گرفت، اما منظور از مهاجرت‌های گروهی در این بحث، مهاجرت‌های نظاممند و سازمان یافته است. مهم‌ترین مهاجرت‌های گروهی در این زمان، در اوخر قرن دوم هجری و با روی کار آمدن مأمون عباسی و اجرای شیوه متفاوت خلافت او با سایر خلفای عباسی، یعنی خوش‌رویی با علیایان و جذب آنان و همچنین دادن ولایت عهدی به امام رضا^{علیه السلام} اتفاق افتاد.

زمانی که مأمون حکومت را به دست آورد، دارای مقبولیت سیاسی بود، اما مشروعیت نداشت. بر این اساس، او برای کسب مشروعیت، دستور داد امام رضا^{علیه السلام} را به مرو بیاورند؛ سفری که کاملاً اجباری بود و امام بر خلاف میل باطنی خود به این سفر تن داد.

در عيون اخبار الرضا^{علیه السلام} نقل شده، زمانی که حضرت آماده حرکت به خراسان شدند وارد مسجدالنبی شده، با صدای بلند گریه کردند و فرمودند: همانا از جوار جدم خارج می‌شوم، در حالی که می‌دانم در بلاد غربت رحلت خواهم نمود.^۱

۱. صدوق، ابی جعفر، عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۴، ح ۲۶.

امام رضا علیه السلام بارها و به کنایه در مجالس مختلف، از اجباری بودن سفرشان سخن گفتند و با بینشی بالا و رفتاری مناسب و تدبیری دقیق، پشت پرده این ماجرا را برای اطرافیان و مردم مشخص کردند.
اتفاق مهمی که در پی این هجرت اجباری رخ داد، عزیمت سادات علوی از اطراف شام، حجاز، عراق، یمن و مدینه و سایر مناطق به سوی خراسان بود تا به امام رضا علیه السلام بپیوندند.^۱

مهاجرت علویان به رهبری احمد بن موسی علیه السلام (شاهچراغ)
مدتی بعد از هجرت امام رضا علیه السلام حادثه‌ای مهم و تاریخی اتفاق افتاد. گروهی از سادات به بهانه زیارت آن امام و رفع دلتگی عازم ایران شدند. سلطان الاعظین شیرازی در مورد این هجرت می‌گوید:

در آخر قرن دوم هجری که مأمون، حضرت امام رضا علیه السلام را جبراً وليعهد خود نمود و به طوس برد، بعد از مدتی برادران امام، به شوق زیارت ایشان به سمت خراسان عزم سفر کردند. در این سفر، جناب سید امیر احمد عابد و جناب سید علاءالدین حسین، برادران معظم و جمع کثیری از برادرزادگان و بنی اعمام و اقارب و دوستان حضور داشتند. طریق مسافت به طوس در آن زمان غالباً از راه کویت،^۲ بصره، اهواز، بوشهر و شیراز بوده است.

در طول مسیر نیز عاشقان زیادی به این کاروان پیوستند، به گونه‌ای که جمعیتی بالغ بر پانزده هزار نفر از زن و مرد با آن همراه شدند. وقتی خبر به

۱. آملی، اولیاء الله، تاریخ رویان، ص ۸۱.

۲. شیرازی، سلطان الاعظین، شباهی پیشاور، ج ۱، ص ۱۸۷.



مأمون رسید، به تمامی حکام بلاد دستور داد تا در هر جا که قافله بنی‌هاشم و علویان را دیدند، مانع از ادامه حرکت ایشان شده، آنها را به مدینه بازگرداند. در بعضی از کتب هم این طور آمده که در هر جا آن ابوتراب (احمد بن موسی علیه السلام) را یافتید به قتل برسانید.^۱

قتلخ خان (حاکم شیراز) با چهل هزار سرباز در «خان زیان» در هشت فرسخی شیراز اردو زدند و با رسیدن قافله علویان، دستور مأمون را به گوش سران علویان رساندند، اما آنها حاضر به بازگشت نشدند. سرانجام همین که صبح روز بعد کوس رحیل نواخته شد، لشکر حاکم فارس، راه را بر علویان بست و عاقبت کار از حرف به حرب کشید و جنگی خونین آغاز شد. وقتی سپاهیان حاکم شیراز دیدند در مقابل علویان، ناتوان اند دست به نیرنگ و حیله زدند و علویان را وارد شهر کردند و کارشان را یک سره نمودند و همگی را در مواضع مختلف به قتل رساندند.^۲

مسلسلًّا اگر غرض از این هجرت، صرف دیدار امام بود، معقول نمی‌آمد که ایشان کار را به جنگ بکشانند. شاید همان طور که در کتاب چلچراغ شیراز آمده، این هجرت به منظور قیام علیه خلیفه بوده است؛ قیامی که انگیزه آن آگاهی احمد بن موسی علیه السلام از توطئه قتل امام و یاری به آن حضرت برای دفع توطئه مأمون ذکر شده است.^۳ این حرکت، بیانگر هدف و مقصد بزرگی بود که

۱. فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۴۵؛ محمد هاشم، منتخب التواریخ، ص ۶۸۰؛

مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۷۶ با تفاوت هایی آوردن.

۲. شاملی، محمد جعفر، هدیه احمدیه، ص ۱۶.

۳. عرفان منش، جلیل، تحلیلی از قیام احمد بن موسی و برادران امام رضا علیهم السلام، ص ۶۱.

اهل بیت علیهم السلام همواره آن را دنبال می‌کردند و هر زمان که این امکان پیش می‌آمد، لحظه‌ای را از کف نمی‌دادند.

با تاریک شدن هوا و پایان این جنگ خونین، عده‌ای از سران اصلی علوی با هر نظر سید احمد بن موسی علیهم السلام به اطراف و اکناف پراکنده شدند. به همین ترتیب، عده‌ای به سمت مناطق مرکزی و سپس شمال ایران رفت، مخفیانه ادامه حیات دادند.

جناب سید احمد بن موسی علیهم السلام با برادران خویش، یعنی محمد بن موسی علیهم السلام معروف به عابد و حسین بن موسی علیهم السلام معروف به علاءالدین حسین، مخفیانه وارد محله‌ای در شیراز شدند و زندگی مخفیانه‌ای را آغاز نمودند،^۱ اما دشمن که به سختی در جستجوی آنها بود، سرانجام محل اختفای آن بزرگوار و یارانش را یافتند.

طبق برخی از منابع احمد بن موسی علیهم السلام به تنها بی با لشکر انبوهی به نبرد پرداخت، دشمن چون دید از عهده او بر نمی‌آید شکافی در جایگاه استراحت وی ایجاد کرد و از پشت بر سرش شمشیر زد. سپس خانه را خراب کرد و بدن او در زیر توده‌های خاک، در محلی که هم اکنون مرقد و بارگاه اوست، پنهان شد.^۲

۱. شباهی پیشاور، ص ۱۸۹؛ گیلانی، بحرالعلوم، انوار پراکنده نسابه، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. محل شهادت او را در محله «بازار مرغ» ذکر می‌کند. برخی از تذکره‌ها توصیف افسانه مانندی از شهادت احمد بن موسی ارائه کرده‌اند. حسینی فسایی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۱۸۶؛ ر. ک: فاضی طباطبائی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء علیهم السلام، ص ۱۷۵-۱۷۶.

بعدها جسد وی در زمان حکمرانی مظفرالدین ابوبکر بن سعد که از اتابکان فارس بود، از میان خاک بیرون آورده شد و در مکانی که امروز زیارتگاه اوست به خاک سپرده شد. البته جایگاه واقعی قبر او محل تأمل است و در این مورد، سخن از اسفراین و مکان‌های دیگر نیز رفته است.^۱

سید محمد بن موسی علیهم السلام که از شدت عبادت به عابد مشهور بود نیز چند سال با شدت رنج و محن و پس از فعالیت‌های متمر ثمری که داشت، رحلت نمود. اکنون در شیراز، مقبره‌ای به نام وی موجود است.^۲

هجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و همراهانش

یکی دیگر از این مهاجرت‌ها که تقریباً مصادف با هجرت جمعی از سادات به رهبری احمد بن موسی علیهم السلام واقع شده و هنوز هم دلیل اصلی جدایی آنها معلوم نیست.^۳ مهاجرت حضرت فاطمه علیها السلام، دختر امام موسی بن جعفر علیهم السلام و خواهر علی بن موسی الرضا علیهم السلام ملقب به فاطمه معصومه علیها السلام به ایران است. این هجرت که در سال ۲۰۱ هجری روی داد از حوادث بزرگی بود که چهره تاریخ ایران و منطقه جبال را تغییر داد و آثار شگرفی در سیر حوادث ایران بر جای گذاشت.

۱. غلامی، یدالله، «احمد بن موسی بن جعفر»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، زیر نظر

سید کاظم موسوی بجنوردی، ص ۱۱.

۲. شباهی پیشاور، ص ۱۹۴.

۳. شاید بتوان دلیل این جدایی را علت هجرت احمد بن موسی دانست که علاوه بر دیدار با امام رضا علیهم السلام قصد قیام داشتند، لذا به سبب احتمال جنگ، حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها در این سفر شرکت نداشتند.

برای هجرت ایشان دلایل مختلفی می‌توان ذکر کرد، از جمله اینکه مکه و مدینه در این زمان، شاهد قیام‌های مختلفی بود و اوضاع را برای علویان سخت می‌کرد. با تحلیل حوادث سال ۱۹۹ تا ۲۰۲ هجری و با سفر امام رضا علیهم السلام به مردو، فهمیده می‌شود که مأمون می‌خواست با شیوه‌های مختلف، گروه‌های طالبیان و علویان را تحت نظرات خود درآورد. بر این اساس آنها که همکاری می‌کردند، در امان بودند، ولی مخالفین کشته می‌شدند. بر این مبنای می‌توان سال‌های ۱۹۹ تا ۲۰۲ هجری را دوران قتل عام فرزندان موسی بن جعفر علیهم السلام دانست.^۱

به هر حال، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در این اوضاع مجبور به هجرت شدند، اما عامل مهم هجرت ایشان، همان اشتیاق ملاقات با برادر بزرگوارشان امام رضا علیهم السلام بود که به همراه جمعی از سادات از مدینه راهی خراسان شدند.^۲

زمانی که کاروان ۲۳ نفری ^۳ فرزندان موسی بن جعفر علیهم السلام به نزدیکی ساوه رسید، مأموران حاکم ساوه از ورود ایشان آگاه شدند و مسیر حرکت آنان را مسدود نمودند. به سبب تسلیم نشدن کاروان علویان، کار به جنگ کشید و تعدادی از امامزادگان به شهادت رسیدند. وجود مقبره حداقل چند امامزاده در مسیر ساوه تا قم، از جمله امامزاده عبدالله و امامزاده هارون که از شهدای این

۱. مستوفی قزوینی، محمدالله بن ابی بکر بن احمد، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوابی،
صفص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۲. قمی، شیخ عباس، متهی الامال، به تحقیق ناصر باقری بیدهندی، ج ۳، ص ۱۵۸۱.
۳. در برخی کتب تعداد کاروان بیشتر ذکر شده، به عنوان نمونه در کتاب رابطه ایران با
اسلام به نقل از ریاض الانساب ۴۰۰ نفر عنوان گردیده است، (محمدی اشتهرادی،
رابطه ایران با اسلام، ص ۳۳۶).



کاروان بودند، زد و خورد نظامی و جنگ بین امامزادگان و مأموران حاکم ساوہ را تأیید می کند.

بعد از مدتی که کاروان از مهلکه عبور کرد، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از شهر قم پرسیدند و زمانی که از نزدیکی این شهر با خبر شدند، دستور حرکت به طرف قم را صادر نمودند و این به موجب همان عناوی بود که علوبیان به این شهر داشتند.^۱ موسی بن خزرج اشعری که بزرگ اشعریان^۲ قم بود با اطلاع از نزدیکی کاروان به قم، به استقبال ایشان رفت و حضرت معصومه علیها السلام را به منزل خود برد و برای کاروان علوبیان جایگاه مناسبی را فراهم نمود.

اقامت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم به علت بیماری، فقط ۱۷ روز ادامه یافت و ایشان پس از آن رحلت فرمودند.^۳ علل مختلفی برای بیماری ایشان ذکر شده که از جمله آن، غم و غصه ناشی از شنیدن شهادت امام رضا علیه السلام عنوان گشته است. بعد از وفات ایشان و انجام تغسيل و تکفین و نماز، موسی بن خزرج، ایشان را در سرزمینی که «بابلان» نام داشت دفن نمودند و بر سر تربت ایشان بوریاها گذاشت تا سایه‌ای بر روی قبر ایشان ایجاد شود. بعد از مدتی زینب دختر محمد بن علی الرضا علیه السلام قبه‌ای بر سر تربت آن حضرت بنا نهاد.^۴ از برکت وجود ایشان، حوزه‌های علمیه حدیثی و فقهی در قم

۱. قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ص ۲۱۳.

۲. اشعریان قم از جمله قبایلی در این شهر بودند که تأثیر زیادی در ترویج تشیع قم داشتند. که در فصل سوم به آن پرداخته خواهد شد.

۳. قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ص ۲۱۳.

۴. قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، ص ۲۱۳.

دائر شد که امروزه نقش منحصر به فردی در گسترش فرهنگ شیعی و اسلامی دارد.

مهاجرت موسی مبرقع و همراهانش

بعد از ورود کاروان حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و علوبیان همراه ایشان به قم و رسیدن خبر برخورد صمیمانه و محترمانه مردم قم با سادات به مدینه و عراق، گروه دیگری از علوبیان به رهبری موسی بن محمد بن علی علیهم السلام، فرزند بلافصل امام محمد تقی علیهم السلام و برادر امام هادی علیهم السلام، معروف به موسی مبرقع، با عده‌ای از علوبیان مدینه، به سمت قم حرکت نمودند.

ایشان به همراه سایر علوبیان ابتدا در کاشان، نزدیک قم اقامت نمودند و پس از مدتی، عده‌ای از سرشناسان اشعری و اهل قم به آنجا رفته، با عزت تمام، وی و همراهانش را به شهر قم وارد کردند. از این گذشته، عمارت بزرگی را برای قافله آن بزرگوار خریدند و عواید چند روتا را نیز برای ایشان جهت تبلیغ شعائر الهی وقف نمودند.^۱

آن حضرت از جهت علمی در درجه‌ای بود که جماعتی از بزرگان علمای شیعه از او روایت نقل کرده‌اند. همچنین از نظر دیانت و کیاست و عقل و درایت در مرتبه‌ای بود که امام جواد علیهم السلام او را متولی موقوفات و صدقات قرار دادند، به همین سبب زمانی که وارد قم شد بزرگان عرب خیال می‌کردند حضور آن حضرت به ریاست آن‌ها لطمه وارد می‌کند لذا ایشان را از شهر خارج کردند، اما بعد از مدتی به اشتباه خود پی بردن و آن بزرگوار را به قم بازگرداند و از ایشان بهره‌مند گشتند.^۲

۱. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. مرتضی، السید علی الکش، اضواء على حياة موسی مبرقع و ذريته، ص ۹۵.



سید موسی بن محمد مبرقع در شب چهارشنبه ۲۸ ربیع الاول سال ۹۶ هجری در قم وفات نمود و عباس بن عمرو غنوی امیر قم بر او نماز خواند.^۱

مهاجرت‌های گروهی دیگری نیز اتفاق افتاده است که در این نوشتار مجالی به بررسی آن نیست؛ از جمله هجرت محمد بن جعفر الصادق علیه السلام به همراه تعدادی از علویان به خراسان که در زمان خلافت مأمون عباسی اتفاق افتاد. او مردی دانشمند بود و در میان خانواده خود عظمتی بر جسته و جایگاهی ممتاز داشت. پس از ورود ایشان به خراسان و به دلیل بر عهده گرفتن نقابت آل ابی طالب، لقب امیرالمؤمنین به آن بزرگوار داده شد.^۲

ابو جعفر محمد بن جعفر از روایتی بود که بیشتر از پدرش نقل حدیث می‌کرد و شخصیت‌های حدیثی چون محمد بن ابی عمر عبدالی و محمد بن سلمه و اسحاق بن موسی انصاری و علمای دیگر، بسیاری از سلسله احادیث خود را با نام ایشان آغاز کردند.^۳ ایشان پس از سال‌ها تلاش در ترویج تشییع و هدایت سادات در خراسان رحلت نمودند.

۴.۱.۳ مهاجرت‌های انفرادی و ضروری

از ابتدای قرن دوم هجری تا اواسط قرن سوم، سیر مهاجرت علویان، روند صعودی طی کرد و در اواخر قرن سوم به اوج خود رسید.

۱. سید علی، موسوی نژاد سوق، دائرة المعارف شجرة آل رسول (کوکب چهل اختران قم)، ج ۴، ص ۷۷.

۲. اصفهانی، ابوالفرح، ترجمه مقاتل الطالبین، ترجمه محلاتی، تصحیح علی اکبر غفاری، ص ۴۳۸.

۳. همان، ص ۳۱۱.

در آغاز بحث گفته‌یم که این حرکت‌ها به دو شکل گروهی و انفرادی صورت گرفت. منظور از مهاجرت انفرادی، فقط شامل یک نفر نیست، بلکه شامل گروه‌های کوچک چند نفری نیز می‌شود. مهم‌ترین شرط این نوع حرکت‌های انفرادی، عدم سازمان یافتنی و دفعی بودن آنان است. در ادامه به شرح برخی از این موارد می‌پردازیم.

یحیی بن زید

روز ولادت او دقیقاً مشخص نیست و بین مورخان در این مسئله اختلاف وجود دارد. ابن عساکر ولادت او را سال ۷۸ هجری ذکر می‌کند،^۱ در حالی که محلی او را متولد سال ۷۵ هجری می‌داند.^۲

ایشان فرزند ارشد و بزرگوار زید بن علی علی اللہ تعالیٰ السلام بود که به ایران هجرت نمود. هجرت او مهم‌ترین و پرثمرترین هجرت انفرادی بود که اتفاق افتاد. آن بزرگوار پس از شهادت پدرش زید، به «جناهه سبیع» رفت تا آماده حمله دیگری شود، اما یارانش به جز ده نفر از گردش پراکنده شدند^۳ و چون دریافت که زمینه قیام در عراق مهیا نیست، به سوی ایران حرکت کرد و به مداریں وارد شد.

۱. ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن حجر العسقلانی (م ۸۲۵)، *تهذیب التهذیب*،

ج ۶، ص ۱۸ به نقل از ابن عساکر.

۲. حسن بن حسام الدین، حمید بن احمد محلی، *الحدائق الورديه في مناقب الإمام الرزديه*،

ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. *مقاتل الطالبيين*، ص ۱۴۶.

ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: یوسف بن عمر، والی عراق از ورود یحیی به مدائن مطلع شد و حریث بن ابی‌الجهنم کلبی را برای دستگیری وی فرستاد. اما قبل از رسیدن حریث، یحیی به سرعت مدائن را ترک کرد و همچنان رفت تا به ری رسید و از ری به سرخس رفت. در آنجا نزد بیزید بن عمرو تیمی رفت و شش ماه مهمان او بود.^۱ سپس به بلخ نزد حریث بن عبدالرحمان شیبانی عزیمت نمود. در این زمان، هشام بن عبدالملک وفات کرد و ولید به خلافت رسید. در همین زمان و به اشاره ولید، یوسف بن عمر که والی عراق بود، به نصر بن سیار نامه‌ای نوشته و به او گفت تا کسانی به سوی حریث بفرستد و یحیی را دستگیر کنند. نصر نیز نامه‌ای به عقیل بن معقل، عامل بلخ، نوشت که حریث را دستگیر کن و تا زمانی که جای یحیی را نگفت آزادش نکن. عقیل، حریث را دستگیر کرد و به او ششصد تازیانه زد، اما حریث حرفی نزد قریش، پسر حریث، از این وضعیت ناراحت شد و گفت با پدرم کاری نداشته باشید که من کفایت این امر را بر عهده می‌گیرم.^۲ مدتی بعد با همکاری قریش بن حریث، توسط عده‌ای از جاسوسان خیانت‌پیشه، مخفیگاه یحیی شناسایی و به همین جهت دستگیر شد و به زندان نصر بن سیار منتقل گردید.^۳ پس از مدتی به سبب اعتراضات مردمی، نصر، احساس کرد اگر یحیی را آزاد نکند، امکان شورش عمومی وجود دارد، لذا دستور آزادی یحیی را داد.

یحیی پس از آزادی به سمت سرخس و از آنجا به ابرشهر تا نزدیکی نیشابور امروز رفت و پس از توقفی کوتاه به جانب بیهق حرکت کرد. از این

۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. همان.

۳. مقاتل الطالبين، ص ۱۵۸.

مسافرت‌های پی در پی یحیی بن زید می‌توان فهمید که وی قصد تبلیغ قیام علیه امویان را داشته و در پی تشکیل لشکر و گرفتن نیرو بوده است.

توقف یحیی در بیهق خیلی طول نکشید، چون نصر بن سیار، گروهی از لشکریان خود را به سمت وی فرستاد. یحیی نیز با جماعتی نزدیک به هفتاد نفر، ضربات بسیار کاری به این جماعت وارد کرد و آنها را منهدم نمود.^۱ سپس به جانب هرات و از آنجا به جوزجان^۲ رفت. مجاهدات وی و خبر اقدامات او باعث ایجاد شور و حال در میان مردم شد، لذا نصر بن سیار، سلم بن احور را با هشت هزار سوار شامی و غیر شامی، به جنگ یحیی فرستاد. دو سپاه در روستای ارعونه، به هم رسیدند و جنگ سختی که مدت آن را سه روز و سه شب ذکر کرده‌اند، حادث شد تا تمام یاران یحیی کشته شدند.^۳ در اثنای نبرد، ناگاه تیری از سوی یکی از مردان قبیله تمراه به پیشانی یحیی اصابت کرد و باعث شهادت وی شد. بعد از نبرد، سوره بن محمد، جنازه یحیی را در میان کشتگان یافته و سر از بدنش جدا کرد و نزد ولید به شام فرستاد. جنازه او را در جوزجان همانند پدرش به دار آویختند.^۴ آن بزرگوار در ۴۲ سالگی به شهادت رسید. شیخ مفید تاریخ شهادت او را سال ۱۲۵ هجری می‌داند.^۵

۱. همان، ص ۱۵۹.

۲. از شهرهای خراسان که بین بلخ و مرو واقع شده است.

۳. منتهی الآمال، ص ۱۱۹.

۴. مقاتل الطالبيين، ص ۱۵۹.

۵. فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی، قیام یحیی بن زید^{علیه السلام}، ص ۳۱.



تأثیر قیام و شهادت یحیی در خراسان به اندازه‌ای بود که به نوشته مسعودی، مردم خراسان هفت روز برای یحیی عزاداری کردند. از این گذشته، در آن سال هر پسری که به دنیا آمد نام یحیی را برا او گذاشتند.^۱ این قیام منجر به الگوگیری مردم از یحیی و بروز حرکت‌های بعدی شد و موجات قیام علیه بنی امیه را فراهم آورد. در واقع، گرایش‌های شیعی در میان مردم خراسان به اوج خود رسید و بنی عباس نیز از این فرصت، کمال بهره را برداشتند. رن فراری از مورخین غربی معتقد است که هر چند مرگ این پدر و پسر، یعنی یحیی بن زید و پدرش، نشان پیروزی امویان بود، اما در حقیقت تا اندازه‌ای به پیشبرد مقصود عباسیان کمک کرد.^۲

یحیی بن عبدالله حسنی

یحیی بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام از جمله سادات مهاجر به ایران بود. او فردی خوش عقیده و در میان خاندانش مقدم بر دیگران بود. وی از روایان احادیث بود که مخصوصاً از جعفر بن محمد بسیار روایت کرده است. همچنین از پدر و برادرش محمد، و از ابان بن تغلب نیز احادیثی نقل نموده است.^۳

یحیی در قیام برادرش نفس زکیه شرکت داشت. بعد از شکست سپاه، او به همراه برادرش ادريس به منزل مردی از قبیله خزاعی وارد شدند و در آنجا استراحت نمودند تا زخم‌ها و جراحاتشان برطرف شود و پس از آن عزم رفتن به

۱. مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب، ترجمه ابوالفضل پاینده، ص ۲۱۷.

۲. فراری، رن، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انشوه، ص ۴۳۸.

۳. ترجمه مقاتل الطالبيين، ص ۴۲۸.

جشنه را نمودند.^۱ اما به جهت مشکلاتی که در این سفر برای آنها پیش آمد، از هم جدا شدند. ادریس به مغرب رفت و توانست در آنجا حکومت ادریسیان مغرب را تأسیس کند و یحیی بن عبدالله نیز به سرزمین دیلم پناهنشده شد.^۲

البته قبل از آن مدتی در یمن اقامت گزید و سپس به سوی دیلم روانه شد.^۳

هندوشاه می‌گوید چون مردم دیلم و طبرستان، صلاحیت و شایستگی او را دیدند و فهمیدند که او لایق رهبری است، دور او جمع شدند و با او بیعت نمودند.^۴

از سخن هندوشاه به دست می‌آید که روحیه ضدیت با خلفا در میان مردم طبرستان و دیلم وجود داشته و به همین مناسبت، آمادگی هرگونه فعالیتی ضد عباسیان در ایشان متصور بوده است.

با آمدن یحیی بن عبدالله به دیلم، جمعیت پراکنده طبرستان و دیلم به دور او جمع شدند^۵ و تشکیلات واحد و متحده به رهبری اوی شکل دادند. هارون، خلیفه عباسی، از موضوع با خبر شد و به همین سبب فضل بن یحیی را به حکومت نواحی مشرق گماشت و او را مأمور سرکوبی یحیی کرد.^۶ فضل بن

۱. رازی، احمد بن سهل، اخبار فخر و خبر یحیی بن عبدالله و اخیه ادریس بن عبدالله، دراسة و تحقیق دکتر ماهر جرار، ص ۵۵.

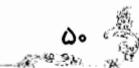
۲. ترجمه مقاتل الطالبین، ص ۳۴۷.

۳. اخبار فخر، ص ۷۲.

۴. شباهی پیشاور، ص ۱۳۸.

۵. کریمان، حسین، قصران، ج ۱، ص ۱۷۳.

۶. مقاتل الطالبین، ص ۴۳۰.



یحیی بن خالد برمکی^۱، با پنجاه هزار سرباز به طبرستان رفت و از در مهربانی وارد شده، کار را به جایی رساند که برای یحیی از طرف خلیفه امان نامه گرفت. هارون نیز متن امان نامه را با هدایای فراوان به طبرستان فرستاد، اما پس از مدتی امان نامه را نقض کرد و یحیی را به شهادت رساند. در واقع هارون پس از بازگشت یحیی، از محمد حسن فقیه و ابوالبختری، فتوای نقض امان نامه را گرفت و یحیی را به شهادت رساند.^۲

۱. در تاریخ بخارا ص ۲۵۵ در معرفی او آمده است: فضل بن یحیی بن خالد برمکی؛ هارون الرشید او را پیش از جعفر به وزارت برکشید، و بعد وزارت را به جعفر تفویض نمود و فضل را در سال ۱۷۷ حکومت خراسان داد. فضل در هفتم صفر ۱۷۸ به مرو در آمد، و به غزو ماوراء النهر، رفت و صاحب بخارا و امیر اشروسنه که تا آن هنگام از اطاعت حکام خراسان سرباز می‌زدند، به خدمتش آمدند، و او در خراسان و ماوراء النهر، مساجد و رباطات و حوضهای بسیار ساخت و در روز جمعه هفتم ربیع الاول ۱۷۹ از خراسان به بغداد بازگشت. وقتی که رشید جعفر را کشت، فضل و یحیی پدرش را محبوس کرد و او در سال ۱۹۳ در زندان درگذشت. ولادتش در ۲۲ ذیحجه سال ۱۴۷ و به قول طبری سال ۱۴۸ بوده است. (طبری، ج ۱۰، ص ۵۷۵ و ج ۱۱، ص ۱۳۳۴؛ کامل، ج ۵، صص ۴۷ و ۴۸؛ العبر، ج ۱، ص ۳۰۹؛ گردیزی، ص ۱۳۰؛ تاریخ ابن خلکان، ج ۲، ص ۴۴۵؛ تاریخ سنی ملوك الأرض والأنبياء، ص ۲۱۳).

۲. شباهی پیشاور، ص ۱۳۸؛ ابن اثیر، عز الدين ابوالحسن على بن ابى الکرم، الكامل فى التاریخ، ج ۶، ص ۱۲۵؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۲۴۲ به بعد.

گزارش ابن اثیر از سرنوشت کار یحیی بن عبدالله، برگرفته از تاریخ طبری است. این مطالب از سوی نشان از نبردهای فرسایشی یحیی داشت که البته یحیی ادامه آن را به صلاح ندانست، به همین سبب امان نامه را پذیرفت. از سوی دیگر، منزلت یحیی و مکاشفات وی را می‌رساند که هارون جرأت نمی‌کرد بدون وجه شرعی دادن به کشتن وی، دست به خون او آغشته کند، لذا برای کشتن یحیی، دست به دامن علمای درباری زمان خود شد.

به هر حال، از هر جهت که به موضوع قیام و شهادت یحیی بن عبدالله توجه شود، قیام او در طبرستان و دیلم برای تشیع و گرایش‌های شیعی مردم این منطقه حائز اهمیت است و جایگاه ویژه‌ای در شیعه شدن مردم به ویژه مردم طبرستان و دیلمان دارد.

عبدالعظیم حسنی

ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب^۱ در اوایل سال ۲۰۰ هجری به دنیا آمد.^۲ نویسنده کتاب عمدة الطالب، ایشان را مردی بزرگوار معرفی می‌کند.^۳

۱. جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن زفر، ترجمه تاریخ یمینی، ص ۵۳۱.

۲. البته عزیزالله عطاردی در کتاب زندگی حضرت عبدالعظیم می‌نویسد: از تاریخ دقیق ولادت آن حضرت اطلاعی در دست نیست. ر.ک: عطاردی، عزیزالله، زندگانی حضرت عبدالعظیم.

۳. عمدة الطالب، ص ۱۱۲.



آن حضرت از اصحاب امام محمد تقی علیه السلام و امام هادی علیه السلام و دارای مذهب اثنی عشری بود و چون دینش را به امام هادی علیه السلام عرضه نمود، مورد تأیید آن حضرت قرار گرفت.^۱

وی از این دو امام روایات زیادی نقل نمود و نامش در ابتدای سند بعضی از رجالیون بزرگوار دیده می‌شود.^۲

در دوره خلافت متولی، اوضاع برای علویان از قبل سخت‌تر بود تا جایی که به دستور متولی، امام هادی علیه السلام را به سامراء منتقل کردند و آن حضرت را کاملاً تحت نظر سربازان خلیفه قرار دادند. در این زمان، حضرت عبدالعظیم حسنی با امام هادی علیه السلام دیدارهایی داشت، اما گزارش آن به خلیفه رسید و دستور دستگیری وی را صادر کرد.

حضرت عبدالعظیم به همین جهت از طرفداران حکومت ظالم فراری بود و در شهرها گردش می‌نمود و خود را قاصد حکومت معرفی می‌کرد. وی در بلدان و قراء و قصبات، خود را از انتظار مخفی می‌داشت و در مجتمع و مساجد و محافل عمومی شرکت نمی‌کرد و در حالی که خائف و مستور بود به شهر ری رسید.^۳

۱. موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، ج ۴، ص ۲۰۷.

۲. شیخ صدق، امالی، ص ۳۳۸؛ مشرح کامل این ملاقات با امام هادی علیه السلام در منتخب التواریخ آمده است، خراسانی، حاج محمد هاشم، منتخب التواریخ، صص ۷۷۱ و ۷۷۲.

۳. القزوینی، مهدی، المازار مدخل لتعین قبور الانبياء و شهداء و اولاد الانئمة و العلماء، تحقیق دکتر جودت القزوینی، ص ۱۷۸.

۴. زندگانی حضرت عبدالعظیم، ص ۵۱.

علامه مجلسی از برقی روایت می‌کند که حضرت عبدالعظیم حسنی در شهر ری، در منزل یکی از شیعیان در سرداری منزل کرده بود و روزها روزه می‌گرفت و شبها به عبادت خدا مشغول بود. گاهی نیز به طور مخفیانه به زیارت قبری که فعلاً مقابله قبر خود او قرار دارد می‌رفت و می‌گفت: این قبر یکی از فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که ظاهراً منظور قبر حضرت حمزة بن موسی بن جعفر علیه السلام بوده است.^۱

در اندک زمانی، بسیاری از شیعیان از حضور آن بزرگوار با خبر شدند و به دیدارش رفتند؛ مخصوصاً دانشمندان دین و علمای ری همچون احمد بن ابی عبدالله برقی که از اکابر و بزرگان اهل حدیث و روایت است و ابوتراب عبدالله بن موسی الرویانی و احمد بن مهران و سهل بن زیاد رازی و عده‌ای دیگر که همگی برای اخذ علم و حدیث به حضور آن جناب می‌رسیدند.^۲

حضرت عبدالعظیم تا پایان عمر به تبلیغ و ترویج فرهنگ تشیع و تربیت شاگرد در ری اشتغال داشت. در کیفیت رحلت آن بزرگوار نیز اقوال مختلفی ذکر شده که مشهورترین آنها، وفات به سبب ابتلا به بیماری بوده است.^۳ در تاریخ رحلت حضرت عبدالعظیم نیز بین مورخین اختلاف وجود دارد، گرچه می‌توان آن را بین سال‌های ۲۵۰^۴ تا ۲۵۲ هجری دانست.

۱. نجفی، محمد جواد، ستاره درخشان، زندگانی حضرت امام حسن مجتبی و حضرت

عبدالعظیم حسنی علیهم السلام، ج ۴، صص ۱۹۱ - ۱۹۲.

۲. اخبار فخر، ص ۹۷.

۳. همان.

۴. خراسانی، حاج محمد هاشم، منتخب التواریخ، ص ۷۷۲.

از مجموع این نقل‌ها می‌توان نتیجه گرفت حضور حضرت عبدالعظیم حسنی در ری، تأثیرات زیادی بر گسترش تشیع در این منطقه داشته است تا جایی که می‌توان یکی از علتهای روی آوردن برخی از مردم ری را به مذهب شیعه اثنی عشری حضور حضرت عبدالعظیم در این منطقه دانست.

محمد بن قاسم علیه السلام

محمد بن قاسم بن عمر، فرزند حضرت علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است. مادرش صفیه نیز دختر موسی بن عمر، فرزند امام سجاد علیه السلام بود.^۱ زندگی پر از علم و ورع و زهد وی، باعث شهرت او گردید. مذهب وی، زیدیه جارویه بود، لذا با دیدن اوج ستمگری عباسیان نسبت به علویان، برای انجام تکلیف الهی خود به سوی خراسان رفت تا آن منطقه را برای قیام آماده کند. او در شهرهای مختلف خراسان همچون مرو، سرخس، طالقان و نسae با افراد فراوانی تماس برقرار کرد و سپاهی را از مردم متمایل به تشیع در آن منطقه فراهم نمود. در کتاب سرالسلسله العلویه آمده که محمد در سال ۲۱۹ هجری دعوت خود را در طالقان آغاز کرد و چهار ماه در آنجا ماند.^۲ وی در روزگار معتصم در طالقان قیام کرد و پس از جنگ‌هایی که میان او و عبدالله بن طاهر رخ داد دستگیر و به نزد معتصم فرستاده شد،^۳ اما بعد از مدتی از زندان فرار کرد. در مورد آنچه پس از فرار وی روی داد و عاقبت او،

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۴۶۵.

۲. البخاري، الشيخ ابى نصر، سرالسلسله العلویه، مقدمه سید محمد صادق بحرالعلوم، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۷۹۰؛ قصران، ص ۱۷۴.

نقل قول‌های مختلفی وجود دارد. برخی گفته‌اند وی به طالقان بازگشت و گروهی معتقدند او به واسطه رفت و در همانجا رحلت نمود که اصفهانی این نظر اخیر را صحیح می‌داند.^۱

مسعودی، شهادت او را در زندان سامراء می‌داند که به وسیله زهر و به دستور المعتصم حادث گردید.^۲ از او پسری به نام حسین به جا ماند. پسر حسین که یحیی نام داشت در ایام المعتضد به سال ۲۸۰ هجری در صعده یمن خروج کرد و در همین سال حکومت خود را در یمن تشکیل داد.^۳

وی از جمله علویانی بود که به سبب زهد و تقوا و علم وافر، در میان مردم ایران، به ویژه علماء دارای عظمتی برجسته بود، لذا شهادت وی، روحیه قیام علیه حکومت عباسی را بالا برد و بسیاری از مردم به سبب دیدن حالت و رفتار ایشان، به اهل بیت گرایش پیدا کردند و این نشان دهنده اهمیت حضور او در این منطقه بود.

علاوه بر این مهاجرین که به صورت انفرادی به ایران سفر کردند، نمونه‌های مهم دیگری وجود دارد که به سبب ضيق این فصل، فقط اشاره‌ای به آنها می‌شود:

۱. مهاجرت ابراهیم بن محمد به قزوین که به دست طاهر بن عبدالله کشته شد، از مهاجرت‌های انفرادی مهم سادات به ایران است.

۱. سرالسلسلة العلوية، مقاتل الطالبين، ص ۴۷۲.

۲. مروج الذهب، ص ۲۹۹.

۳. فضیلت الشامی، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری، ترجمه علی اکبر محمد ثقفی، ص ۲۳۰.

۲. مهاجرت حسن بن زید (داعی کبیر) به ری و سپس طبرستان و همچنین ناصر اطروش^۱ نیز از اهمیت به سزاوی برخوردار است.
۳. ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام که به سال ۲۰۰ هجری در زمان حضور مأمون در خراسان، خروج کرد.^۲
۴. هجرت عبیدالله بن الحسین بن علی بن حسین به ایران که با اشاره بعضی از مردم کوفه صورت گرفت و در نهایت به دست ابومسلم به شهادت رسید^۳ از زمینه‌های نشر افکار شیعی در ایران بوده است.
۵. همچنین در منابع، شاهد ثبت مهاجرت عیسی از نوادگان زید شهید به فارس و اهواز و پیوستن گروهی از مردم به او هستیم که اثر مثبتی در روحیه مردم منطقه داشته است.^۴
۶. قیام و مهاجرت احمد بن عیسی حسینی در ری و حسن بن اسماعیل حسینی در قزوین که منجر به جنگ ایشان با موسی بن بغا، عامل المستعین شد و در نهایت باعث مهاجرت ایشان به دیلم گردید نیز از جمله این مهاجرت‌های پراکنده است.
- این هجرت‌های دسته جمعی و انفرادی، موجب ایجاد فرهنگ علوی در ایران شد و در نهایت حکومت‌های علوی را در ایران به راه انداخت و مردم را به سوی تشویع متمایل نمود. حکومت‌هایی همچون علیان طبرستان و آل کیا در گیلان از این جمله‌اند که در فصل‌های آتی به آنها پرداخته خواهد شد.

۱. در فصل پنجم به آن پرداخته خواهد شد.

۲. قصران، ص ۱۷۴.

۳. مقاتل الطالبين، صص ۱۱۵-۱۱۷.

۴. مروج الذهب، ص ۲۹۹.

۱۳. کانون‌های مهاجرت سادات در جهان

خبر قیام و شهادت امام حسین علیه السلام، و اسارت خاندان پیامبر ﷺ به سرعت در تمام سرزمین‌های اسلامی پخش شد و موجبات از بین رفتن مشروعيت امویان را در افکار عمومی فراهم آورد.

از طرفی، با شهادت امام حسین علیه السلام ضربه‌ای شدید بر نهضت شیعه وارد شد و آثار رعب و وحشت در مناطق شیعه نشین نمایان گردید، اما با این وجود، این قیام، باعث برانگیخته شدن روحیه انقلابی و گرایش به علویان گردید و از طرف دیگر، محبت خاندان پیامبر ﷺ را در قلب مردم نشاند. نهضت عاشورا جایگاه اهل بیت را به عنوان اولاد پیامبر ﷺ و تنها متولیان اسلام، مستحكم‌تر کرد و باعث شد که امام حسین علیه السلام به نماد با ارزش تشیع مبدل شود.^۱

کارل بروکلمن خاورشناس آلمانی (۱۹۵۶ م) انگیزه قیام حسین بن علی علیه السلام را نپذیرفتن بیعت یزید و تسلیم نشدن و دعوت شدید کوفیان ذکر می‌نماید. او شهادت حسین علیه السلام را علاوه بر نتایج و اثرات سیاسی، موجب تحکیم و اشاعه مذهب شیعه می‌داند.^۲

برخی مستشرقان نیز نتیجه این قیام را شکاف عمیق بین شیعیان و سایر مسلمانان عنوان کرده‌اند.^۳

۱. اصلاحی، مختار، تاریخ پیدایش تشیع و جغرافیای آن در قرن اول هجری، ص ۵۰.

۲. بروکلمان، تاریخ ملل و دول اسلامی ترجمه هادی جزایری، ص ۸۰.

۳. تاریخ اسلام، پژوهش دانشگاه کمبریج، زیر نظر پی. ام. هولت. آن. ک. س. لمتون، ترجمه احمد آرام، ص ۱۳۱.



نهضت علیویان در میان رویدادهای تاریخی پس از اسلام، سرآغازی بر تحولات مهم در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی بود. علیویان با الگو گرفتن از حماسه خونین کربلا، در برابر بیدادگری و انحراف خلفاً ایستادگی و مجاهدت بسیار کردند. آنان در جستجوی کانون‌های مبارزاتی و در عین حال دوری از دست‌اندازی حکام اموی و عباسی، به مناطق مختلف جهان - که به فراخور موقعیت خاص، پناهگاه مبارزین و مجاهدین به شمار می‌رفت - روى آوردند.

در واقع مهاجرت‌های سادات به مناطق دیگر جهان، غالباً با قیام شروع شد. نهضت امام حسین علیه السلام و پس از آن قیام‌های مختلفی همچون قیام توابین (۱۴۵هـ)، قیام زید بن علی (۱۲۲هـ)، قیام یحیی بن زید (۱۲۵هـ) و نفس زکیه (۱۴۵هـ)، به دلیل سخت‌گیری عمال اموی و عباسی بر خاندان پیامبر ﷺ بود. به سبب محبوبیت عمومی و بالایی که سادات در مناطق دیگر داشتند، به سرعت توانستند حکومت‌هایی را تشکیل دهند. حکومت نخست را یحیی بن عبدالله بنیان نهاد که دوام زیادی نداشت.

حکومت دوم را ادريس بن عبدالله در سال ۱۷۲ هجری در مغرب تأسیس کرد که به ادريسیان معروف شدند.^۱ ادريس به کمک قبیله «اوربه» در مغرب الاقصی، دولت خود را تأسیس کرد. وی در سخنansh بر موضوع اهل بیت تمرکز داشت و حقیقت امامت را بیان می‌کرد و ادريسیان او را امام می‌گفتند.^۲

در سال ۲۵۰ هجری نیز علیویان، حکومتی مستقل و مقتدر، در مناطق شمالی بنیان نهادند که حسن بن زید (داعی کبیر) ریاست آن را بر عهده گرفت.

۱. اسماعیل، محمود، ادريسیان یافته‌های جدید، ترجمه حجت الله جودکی، ص ۲۹.

۲. عبدالقادر سلطان، فتحی، تاریخ و بیوتات آل البيت فی بلاد الرافعین، ص ۸۲.

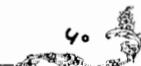
زمانی که سادات، هجرت را به صورت جدی آغاز کردند، عده‌ای به طرف سرزمین‌هایی که در آنها حکومت‌های شیعی بود نقل مکان کردند و عده‌ای هم به مناطق دیگر همچون یمن و مغرب القصی رفتند.^۱

در دوره امام حسن عسکری علیه السلام، ترس عباسیان از خطر امامت، شدت گرفت، لذا بر علویان سخت گرفتند، به همین سبب بسیاری از علویان به سرزمین‌های دور اسلامی مهاجرت کردند که از جمله آن می‌توان به خراسان، بلاد اکراد، کیلکی و شرق القصی اشاره کرد.^۲ گروهی نیز از ترس بنی امیه،^۳ ابتدا به ترکستان و از آنجا به چین رفتند. اما درصد بالایی از هجرت‌های سادات به طرف ایران بود و انبوهی از آنان، با وجود سختی‌های مختلف، سفر به ایران را برای هجرت انتخاب کردند و به ایران سنی مذهب آن زمان روی آوردند. در جای جای سرزمین پهناور ایران، امامزاده‌های مختلف و زیادی وجود دارد که نشان از اهمیت ایران برای اهداف بلند این سادات عظام داشت.

۱۳. علل مهاجرت سادات به ایران

در هر هجرتی انتخاب مقصد معنای خاصی دارد، زیرا تمام اهدافی که شخص مهاجر از کوچ خود انتظار دارد، در مقصد به بار خواهد نشست، لذا

۱. ادریسیان یافته‌های جدید، صص ۲۹ و ۴۰. نمونه‌هایی از هجرت سادات به این مناطق در متن ذکر گردیده است.
۲. عزیزالابراهیم، شیخ علی، العلویون و التشیع، با مقدمه آیت الله سید محمد حسین فضل الله، ص ۴۲.
۳. قصران، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.



انتخاب مقصد برای هجرت، امری حیاتی است. پرنده‌ای که از قشلاق به بیلاق می‌رود به امید زندگی در منطقه‌ای خنک است و انسانی که برای درآمد و رفاه کوچ می‌کند با انگیزه رسیدن به مقصود خود دست به این کار می‌زند. همان طور که بیان شد کوچ انسان، علاوه بر غریزه، با عقل و ادراک توأم است، لذا برای هر عملی در این جا به جایی، دلیل مشخصی را مدنظر می‌گیرد. هنگامی که علویان قصد هجرت نمودند، با مناطق مختلفی روبرو بودند. آنها می‌توانستند به یمن یا شمال آفریقا بروند، اما آنچه مشاهده شد هجرت اکثریت علویان به سوی ایران بوده است. مهاجرت این دسته از علویان علل مختلفی داشت که می‌تواند در علل گسترش تشیع به ما کمک کند.

علل مهاجرت علویان به ایران را می‌توان در سه مقطع، قبل و بعد از ورود امام رضا علیه السلام به ایران و همین طور دوره حکومت علویان طبرستان بررسی کرد. مطمئناً هجرت سادات به ایران در این سه برهه زمانی، علاوه بر داشتن انگیزه‌های مشترک^۱ دلائل مستقل دیگری نیز داشته است، از این رو هر کدام از این سه مقطع زمانی را جداگانه ارزیابی خواهیم کرد.

۳.۱. علل مهاجرت سادات پیش از ورود امام رضا علیه السلام به ایران

با وقوع قیام‌های مختلف ضد بنی امیه، به خصوص قیام حجر و یارانش، تشیع، رنگ نهضت به خود گرفت که هدف از آن، بازگرداندن حکومت اسلامی ناب محمدی بود. اما این جنبش‌های آزادی خواهانه با مقاومت شدید حکومت جور زمان روبرو شد. در واقع با ایجاد فضای کاملاً آلوده و نبود موقعیت فرهنگی و جغرافیایی مناسب، موجبات هجرت علویان فراهم شد. از ادله مهاجرت علویان به ایران، پیش از ورود امام رضا علیه السلام می‌توان این موارد را برشمود:

وجود امنیت قابل ملاحظه در ایران

در آن زمان، ایران از مرکز خلافت دور بود و به همین واسطه از فشار کارگزاران اموی و عباسی، به طور نسبی، در امان بود.^۱ ایران از جمله مناطق مهاجرپذیر در صدر اسلام بود که یکی از آنها هجرت اشعریان به قم است.^۲ نکته دیگر اینکه اعراب به راحتی، خود را با شرایط جغرافیایی و فرهنگی ایرانیان وفق می‌دادند، لذا می‌توان ایران را برای انجام فعالیت و کار فرهنگی بهترین مکان در آن زمان قلمداد کرد.

زمانی که یحیی بن زید قصد هجرت نمود ابتدا خواست به بین النهرین برود، اما سلمة بن ثابت به او گفت که اگر می‌خواهی بین النهرین را محل نهضت خود قرار دهی خوب است در همین جا برخیزیم و بجنگیم و کشته شویم، بعد از آن بود که یحیی به کربلا و از آنجا به خراسان نقل مکان نمود.^۳ انتخاب ایران برای هجرت انفرادی یحیی بن زید نشان از امنیت نسبی ایران دارد که علیایان را به سوی این سرزمین سوق داد.

در میان علیایان، کسانی که به قیام‌ها روی می‌آوردند وضع بدتری نسبت به سایرین داشتند، لذا اکثر آنها همچون یحیی بن زید و یحیی بن عبدالله به مناطق شرقی، یعنی ایران متواری شدند.^۴ موقعیت جغرافیایی و همچنین گستردگی بالای این سرزمین، امنیت این مناطق را بالا می‌برد و موجات جذب سادات را فراهم نمود.

۱. شیرخانی، علی، تشیع و روند گسترش ایشان در ایران، ص ۴۸.

۲. تاریخ قم، ص ۲۳؛ جعفریان، رسول، مقالات تاریخی، دفتر اول، ص ۲۷۶.

۳. مقاتل الطالبين، ص ۱۴۶.

۴. مقالات تاریخی، دفتر اول، ص ۲۳۱.



تنوع آب و هوا و مناطق طبیعی مناسب در ایران

ایران، موقعیت جغرافیایی خاصی دارد؛ به گونه‌ای که افراد گوناگون قادرند در آن زندگی کنند. به علت تنوع آب و هوایی، وجود جنگل‌ها و مناطق حاصل خیز، کسب درآمد برای ادامه حیات، در این سرزمین آسان بود؛^۱ مثلاً آب و هوای قم با طبع عربی سازگاری داشت، لذا باعث مهاجرت عده زیادی به شهر قم شد.

رفاه نسبی در شهرهای ایران، موجب روی آوردن اعراب، از جمله جذب سادات شده بود. وجود این مناطق، می‌توانست موجب شود تا سادات فراری از دست حکومت، در بیرون از شهر و در منطقه‌ای دور از دست حاکمان جور زندگی کنند و رفاهی نسبی را برای خود فراهم آورند.

محبوبیت سادات نزد ایرانیان

سادات در ایران، نسبت به سایر بلاد اسلامی، همواره از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بودند. این رویکرد به طور طبیعی موجب گرایش آنان برای عزیمت به سوی ایران می‌شد. ریشه این محبوبیت را می‌توان در عملکرد امام علی علی‌الله
جست. امام علی علی‌الله چندین اقدام مهم انجام داد و ایرانیان را شیفتنه خود نمود. یکی اینکه بعد از پیروزی سپاهیان اسلام بر ایران، به اسرای ایرانی کمک زیادی کرد و حتی خواستار قصاص قاتل هرمان^۲ شد. همچنین آن حضرت از

۱. البته هر منطقه را باید نسبت به مناطق دیگری که سادات به سوی آنها هجرت کرده‌اند سنجید، مثل منطقه طبرستان نسبت به آفریقا و مغرب الاقصی.

۲. جریان هرمان در بسیاری از کتب معتبر تاریخی ذکر گردیده است. در الکامل آمده: چون عبیدالله بن عمر بن خطاب را نزد عثمان حاضر کردند (به جهت قتل سه نفر از جمله هرمان به دلیل قصاص) عثمان گفت:

سرداران و سایر اسرا حمایت نمود و خانواده سلطنتی را از بین اسرا خارج کرد. از این گذشته، بنا بر نقل بعضی، شهربانو، دختر شاه ایران را به همسری فرزند خود امام حسین علیه السلام درآورد^۱ و نگذاشت اعتبار ایرانی و شکوه آنان شکسته



من با شما (حاضرین) مشورت می‌کنم که درباره این قاتل چه باید بگتم؟ او در اسلام رخنه آورده و از همان رخنه که می‌دانید (بدعت) علی علیه السلام فرمود: من چنین عقیده دارم که او را بکشی (قصاص کنی). بعضی از مهاجرین گفتند: دیروز عمر کشته شد و امروز پسر او کشته می‌شود! عمرو بن عاص گفت: خداوند تو را از کشتن او معاف کرده، زیرا این واقعه در زمانی رخ داده بود که تو هنوز زمام کار مسلمین را در دست نگرفته و مسلط نشده بودی. عثمان گفت: من ولی او هستم. (ولی قاتل) من این قتل را بادیه تسویه می‌کنم و خوبنها را از دارایی خود می‌پردازم.

این حرکت امام نشان حمایت همه جانبه از ایرانیان در مقابل اعراب بود، چرا که آن حضرت شدیداً خواستار قتل عبیدالله بود. (ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۷۵)

۱. در مورد شهربانو به عنوان همسر امام حسین علیه السلام نظرات مختلفی وجود دارد، اما آنچه مسلم است اینکه یکی از همسران امام حسین علیه السلام یکی از دختران اسیر ایرانی بوده است. در اینجا به برخی از این نظرات پرداخته می‌شود. شیخ عباس قمی در منتهی الامال خود می‌نویسد: شیخ مفید علیه السلام فرموده: ... علی بن الحسین علیه السلام مادرش شاه زنان، دختر کسری یزدگرد است [منتهی الامال، ج ۱، ص ۸۵۳]. در صفحه ۸۵۵ همین جلد نیز می‌نویسد: زوجات مطهرات حضرت امام حسین علیه السلام یکی شهربانو یا شاه زنان است که والده ماجده امام زین العابدین علیه السلام است.

این نویسنده در جای دیگری از این کتاب می‌نویسد: والده مکرمہ امام سجاد علیه السلام علیاً مخدره شهربانو دختر یزدگرد بن شهریار بن پرویز بن هرمز بن اتوشیر وان پادشاه عجم بوده و بعضی به جای شهربانو شاه زنان گفته‌اند. [همان، ج ۲، ص ۲۹].





شود. حضور این زن ایرانی در خاندان پیامبر، موجب آشنایی اهل بیت با زبان و فرهنگ ایرانی شد و بدین ترتیب، بسیاری از تازه مسلمانان ایرانی ارادت خاصی به اهل بیت، خصوصاً امام حسین علیه السلام داشتند.



دینوری می‌نویسد: در زمان حکومت امام علی علیه السلام، ایشان اشخاص عادل و خوشنامی را بر مناطق مختلف ایران گمارد. از جمله ایشان خلید بن کأس را بر تمام خراسان امیر کرد. وقتی خلید به خراسان رسید، خبر آمد که مردم نیشابور، شوریدند و یکی از دختران یزدگرد از کابل آمده و مردم متوجه او و لشکر هراش شده‌اند. خلید در ضمن نبرد، دختر خسرو را دستگیر کرد و پس از مدت کوتاهی به نزد امام علی علیه السلام فرستاد. آن حضرت رو به دختر خسرو کرد و فرمود که در انتخاب همسر آزادی! [دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۱۹۱] طبق آنچه کلینی در اصول کافی ذکر نموده شهربانو، امام حسین علیه السلام را به عنوان همسر خویش برگزید [کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۶].

البته این مطلب با روایتی که قطب راوندی از امام محمد باقر علیه السلام در یک سند معتبر آورده فرق دارد. قطب راوندی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده: چون دختر یزدگرد بن شهریار آخر پادشاهان عجم را برای عمر آوردند و داخل مدینه کردند، جمیع دختران مدینه به تماشی جمال او بیرون آمدند.... .

در هر صورت این دو نقل قول در زمان با هم مختلف‌اند، اما در اینکه شهربانو به همسری امام حسین علیه السلام درآمده مشترک‌اند. البته برخی از بزرگان معاصر همچون شهید مطهری، این ماجرا را رد می‌کنند [خدمات متقابل اسلام و ایران] اما باید گفت برای اثبات این قضیه روایات صحیحه و منابع تاریخی معتبری وجود دارد که رد آن کمی سخت به نظر می‌رسد.

موضوع دیگر اینکه آن حضرت تبعیض بین عرب و عجم را از بین برد و همه را برابر معرفی نمود. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که می‌فرماید: «خداآند شش گروه را به خاطر شش خصلت، عذاب می‌کند، نخست عرب را به خاطر تعصب عربی.»^۱

موضوع برتری عرب بر عجم از سیاست‌های عمر و بنی امية بوده؛ مثل اینکه عجم حق ورود به مدینه را نداشتند، در صف اول نماز جماعت باید عرب‌ها باشند نه غیر عرب، امام جماعت و قاضی باید عرب باشد نه عجم و موارد مختلفی از این قبیل.^۲ اینها نشان از شیوه متفاوت امام علی علیه السلام نسبت به سایر خلفا داشت، چرا که هیچ گونه فرقی بین عرب و عجم قائل نبودند. نکته دیگر اینکه آن حضرت دستگاه حکومتی را به کوفه منتقل نمودند؛ جایی که سرای ایرانیان بود و به این ترتیب جمع کثیری از سپاهیان امام را ایرانیان تشکیل می‌دادند و امام از آنها در بدنه حکومتی خود نیز استفاده می‌کرد.

از دیگر دلائل محبوبیت سادات در ایران، به جز خدمات امام علی علیه السلام، می‌توان به دو مورد اشاره کرد: اول اینکه حکومت سلمان در مدائی در زمان خلافت عمر، موجبات تبلیغ برای خاندان رسالت را فراهم آورد و گرایش‌های شیعی را در ایران توسعه داد. همچنین می‌توان حضور امام حسن عسکری و امام حسین علیه السلام را در سال ۲۹ هجری در ایران و منطقه طبرستان و رویان از عوامل محبوبیت سادات دانست.

۱. شیخ حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۹۷.

۲. هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، ص ۳۴۱؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲۰.



بلاذری به این مطلب اشاره می‌کند و می‌نویسد: «عثمان بن عفان، سعید بن عاص بن امیه را در سال ۲۹ هجری والی کوفه گردانید، پس سعید به طبرستان رفت و گفته‌اند که حسن علیه السلام و حسین علیه السلام فرزندان امام علی علیه السلام نیز با وی بودند.»^۱

البته اولیاء الله آملی و به تأسی از وی مرعشی، در صحت این خبر تردید و آن را رد کرده‌اند.^۲

از اینها که بگذریم گرایش‌های شیعی مردم ایران نیز موجبات این محبوبیت را فراهم می‌کرد. مردم ایران پس از قبول اسلام به دنبال اسلام واقعی بودند و آن را نزد اهل بیت یافتند، لذا به سادات و تشیع گرایش پیدا کردند.

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرنوش، بحث مربوط به ایران، ص ۹۲؛ یاقوت حموی، پیشین، ج ۴، ص ۱۷؛ طبری، پیشین، ج ۴، ص ۲۶۹.

۲. اولیاء آملی در صص ۴۵ و ۴۶ کتابش با اشاره به شاخ و برگی که به این خبر در افواه عمومی و باورهای اهالی مازندران داده شده، می‌نویسد: حضور امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در سپاه سعید، از دو جهت مردود است: نخست آنکه در سال شماری زندگانی این دو معصوم، اشاره‌ای به سفر آنها به طبرستان نشده است، دیگر اینکه حضور این دو امام و به ویژه مالک اشتر نخعی که به دشمنی با عثمان مشهور بود، در سپاه والی وی صحیح نیست.

آملی (تاریخ رویان، ص ۴۷) می‌نویسد: اما مسجدی که در آمل به مالکه دشت معروف است، در واقع از آن عده‌ای مالکی مذهب است و منسوب به مالک اشتر نیست.

احترام مردم ایران به علیویان به قدری زیاد بود که حتی بسیاری از مردم آن را بر خود واجب می‌دانستند، حتی سنی‌های ایران نیز برای سادات احترام زیادی قائل بودند؛ مثلاً وقتی یحیی بن عبدالله نزد مالک بن انس می‌آمد، او از جای خود بر می‌خواست و او را بر جای خود می‌نشاند.^۱ این علاقه را در زمان شهادت یحیی بن زید نیز شاهدیم، چرا که مردم خراسان در آن سال (سال شهادت یحیی) هر مولود ذکوری را که به دنیا می‌آمد نامش را یحیی یا زید می‌نامیدند.^۲ گروهی از مردم خراسان که از دوستداران اهل بیت بودند پیش آهنگری که زنجیر را از پای یحیی بیرون آورده بود رفته‌ند و از او خواستند تا زنجیر را به آنها بفروشد و حاضر شدند آن را به بیست هزار درهم بخرند که نشان از محبوبیت آل علی علیه السلام در بین مردم دارد.^۳

علیویان که انسان‌های بسیار با ایمان و زاهد و خداباوری بودند، رفتارشان باعث جذب محبت و جلب قلوب انسان‌های تازه مسلمان ایرانی می‌گشت.^۴ از دیگر ادله محبوبیت علیویان، روایاتی است که از رسول خدام علیه السلام در مورد فضایل اهل بیت علیه السلام نقل شده است، مانند:

۱. مقاتل الطالبين، ص ۳۰۹؛ نور الابصار، ص ۱۱۵.

۲. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، تحقیق اسعد داغر، ج ۳، ص ۲۱۳.

۳. منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۱۸.

۴. ذهبي در تاریخ خود، مجلد بیست، در شرح حوادث سال ۳۰۲ هجری می‌نویسد: «شیوه رفتاری ناصر کبیر معروف به اطروش باعث جذب مردم و در نهایت هدایت ایشان به اسلام گردید.»

قال رسول الله ﷺ: انی شافع یوم القيامة لاربعة اصناف و لو
جاووا بذنوب اهل الدنيا: رجل نصر ذریتی، و رجل بذل ماله
لذریتی عند المضيق، و رجل احباب ذریتی باللسان و بالقلب، و
رجل يسعی فی حوائج ذریتی اذا طردوا و شردوا^۱
من شفیع چهار دسته از مردم در روز قیامت می باشم اگرچه با گناهان
اهل دنیا به عرصه محشر برآیند اول، کسی که ذریه مرا یاری نماید.
دوم، آنکه از مالش به ذریه من بذل نماید، هنگامی که آنان
دست تنگند. سوم، کسی که ذریه مرا با زبان و قلب دوست بدارد.
چهارم، آنکه در قضای حوائج ذریه من سعی و کوشش کند، هنگامی
که آنها مطرود واقع شده، یا آواره گردیده‌اند.

گردآوری این نوع روایات، عمدتاً در عراق و ضمن دهها کتاب صورت
می‌گرفت و شیعیان عراقی، زیدیان و امامیان در تدوین آنها نقش مهمی
داشتند.^۲ ضمن اینکه ایرانیان نیز به این موضوع اهمیت نشان می‌دادند. ارادت در
ایرانیان به اهل بیت، باعث روی آوردن آنان به تشییع گردید. این ارادت در
میان همه فرقه‌های شیعی وجود داشت. در واقع، همین انس و الفت ایرانیان
موجب شد تا سادات در میان همه گزینه‌ها برای مهاجرت، ایران را انتخاب
کنند.

عدالت خواهی ایرانیان

پس از ورود اسلام به ایران و آشنایی مردم با دین مبین اسلام، مردم این

۱. کلینی، کافی، ج ۴، ح ۹، ص ۶۰.

۲. تاریخ تشییع در ایران، ج ۱، ص ۸۶.

دیار به سبب مواجهه با ظلم جامعه طبقاتی ساسانیان و مشاهده شیوه‌های ساده زیستی اسلامی، به این دین گرایش یافته، آن را پذیرفتند. ایرانیان از همان ابتدا، به جهت داشتن علم و تمدن، همان طور که پیامبر ﷺ ایرانیان را وارث علم ذکر فرموده بود، به دنبال اسلام راستین بودند و آن را در چهره نورانی اهل بیت و حکومت امام علی علیه السلام یافته‌اند. این موضوع سبب شد تا آنان از همان ابتدا به تشیع و اهل بیت علیه السلام گرایش یابند. در تاریخ، شاهد حضور جمع زیادی از ایرانیان در سپاه امام علی علیه السلام هستیم که نشان از اشتراکات اعتقادی آنها دارد.^۱

به هر روی سادات با ورودشان به ایران، فضایی کاملاً شیعی ایجاد نمودند. همچنین از همان زمان ورود، برخی از شهرهای ایران ساکنین شیعی زیادی داشت، به طوری که مذهب آن شهر را تشیع عنوان می‌کنند، همانند قم، کاشان و ری. نکات مشترک زیادی بین ایرانیان و اعتقادات شیعی وجود دارد، از جمله نگرش عدالت خواهانه و ضد ستم. در منابع اهل سنت، اعتقاد به جنگ با حاکم فاسد و جائز از نشانه‌های شیعی عنوان گشته است.^۲ این ویژگی در میان ایرانیان نیز مورد احترام بوده است. مسعودی در مورد حرکت یحیی بن

۱. در کتاب امام علی و ایران آمده است: زاهد معروف به ریبع بن خثیم، والی امام علی علیه السلام در مناطقی مانند ری، قزوین و آذربایجان بود. در کتاب ابن اعثم آمده است که امام برای جنگ صفين به فرماندهان و استانداران خود نامه نوشت و از آنان خواست سرباز بفرستند و امام را باری کنند.

خواجه ریبع با چهار هزار نفر از سپاه ری به سوی صفين حرکت کردند. (فیاضی حسینی، سید مهدی، امام علی و ایران، ص ۲۰۴).

۲. ذہبی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۹۷.



زید می‌گوید: «او بر ضد ظلم و ستمی که تمامی مردم را فراگرفته بود، قیام کرد.»^۱

زید بن علی علیه السلام درباره علت قیام خود می‌گوید:

ای مردم! ما شما را به کتاب خدا و سنت رسولش دعوت می‌کنیم همچنین به جهاد با ظالمین، حمایت از مستضعفین، کمک به محرومین، تقسیم موجودی بیت المال میان کسانی که سزاوار آن هستند و نیز کمک به اهل بیت علیه کسانی که ناصبی بوده و نسبت به حقوق آنها جا هل هستند، فرامیخوانیم.^۲

این مسائل نه تنها قوی بودن جنبه ضد ظلم را در حرکت شیعی نشان می‌دهد، بلکه تکیه بر سنت پیامبر، احیای قرآن و حمایت از مستضعفین را نیز آشکار می‌کند. این حرکت‌ها در تفکرات ایرانی نیز مثبت جلوه می‌کرد، لذا ضمن جذب افراد مؤمن و سادات عظام به این منطقه، زمینه گسترش تفکر شیعی را نیز فراهم ساخت.

ظلم و جور امویان و عباسیان به ویژه حاجاج و منصور

واقع دلخراش در محرم سال ۶۱ هجری و شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا و همین طور نهضت‌های مختلفی که بعد از آن اتفاق افتاد و همه با شکست رو به رو شد، وضعیت را برای علیان سخت نمود، در نتیجه اقدامات معتبرضانه علیه وضعیت حاکم و رفتار جائزانه خلفای بنی امية و بنی عباس اوج گرفت. این اعتراض‌ها ابتدا به صورت سخن و گفت و گو در محافل خصوصی و

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱۲: منكراً الظلم و ما عالم الناس من الجور.

۲. تاريخ الامم والملوك، ج ۸، ص ۲۶۷.

سپس عمومی صورت گرفت و در نهایت، به حرکت‌های انقلابی خونباری تبدیل شد. در این هنگام، برای مهار سادات که در واقع اداره کننده این حرکت‌ها بودند، ظلم و ستم و فشار علیه سادات افزایش یافت و هجرت‌ها آغاز گشت.

يعقوبی می‌نویسد:

«زمانی که زید بن علی علیه السلام کشته شد، شیعیان خراسان به حرکت درآمده، تلاش‌هایشان را آشکار کردند و تعداد زیادی نزد آنها رفت و آمد نموده، نسبت به آنها تمایل شدند.»^۱

هر چه ظلم امویان و عباسیان زیاد می‌شد، در عوض ایرانیان نیز به سادات بیشتر تمایل نشان می‌دادند. از طرفی سادات که عرصه را برای فعالیت‌های خود تنگ می‌دیدند برای رهایی از فشار به ایران هجرت می‌نمودند.

امام باقر علیه السلام درباره مظلومیت اهل بیت علیه السلام فرمود:

ما همیشه تحریر می‌شدیم و مورد ظلم و ستم قرار می‌گرفتیم، ما را دور می‌کنند، حقیر می‌سازند، محروم می‌کنند و می‌کشنند. ما همیشه در معرض خوف و ترس بوده، بر خون خود و دوستان امنیت نداشتمیم (در زمان معاویه) شیعیان ما را در شهرها کشتند، دست‌ها و پاهایشان را تنها به ظن و گمان قطع کردند، نام هر کس در زمرة محبین یا اصحاب ما برده می‌شد، زندانی می‌شد، مالش را غارت می‌کردند و خانه‌اش را ویران می‌ساختند. این بلا همچنان در تزايد و شدت بود تا زمان عبیدالله بن زیاد، پس از آن حجاج آمد و شیعیان بسیاری را کشت و ایشان را به ظن و گمان بازداشت نمود. کار شیعیان در این

جامعه بلازدہ به جایی رسیده بود که اگر مردی را زندیق یا کافر معرفی می‌کردند، نزد حجاج، محبوب‌تر از آن بود که او را شیعه علی علیه السلام معرفی کنند.^۱

خوارزمی در کتاب «رسائل» خود، شرح جامعی از شهادت علیان و شیعیان و ظلم‌هایی که بر آنان روا داشته می‌شد، به رشته تحریر آورده است. عبارت او با تلخیص چنین است:

هیج شهری از شهرهای کشور اسلامی نیست، مگر آنکه طالبی مظلومی در آنجا به شهادت رسیده و اموی و عباسی در قتل او شریک‌اند و عدنانی و قحطانی بر آن متفق. معاویه، حجرین عدی کندي و عمرو بن حمق خزایی را بعد از آنکه قسم‌های مؤکد و عهدهای شدید کرده بود تا آنها را نکشد به شهادت رساند... [حجاج]، بنی هاشم را به بازی گرفته، بنی فاطمه را تهدید می‌کرد و شیعیان علی علیه السلام را می‌کشت و آثار اهل بیت رسول الله علیه السلام را محروم می‌نمود... ابومسلم خراسانی که باید او را ابو مجرم نامید، کار را با کشن معاویه بن عبدالله جعفر، آغاز کرد. طاغوت‌های خراسان، خوارج سیستان و کردهای اصفهان را بر آل ابی طالب مسلط نمودند، به طوری که آنها را در هر منطقه‌ای به شهادت می‌رسانند... هنگامی که منصور مرد، زندان‌های او مملو از خاندان رسالت و طهارت بود، او در پی غایبین آنها می‌گشت و حاضرین را به زندان می‌افکند. اینها در کنار کارهای هارون و موسی نسبت به آل ابی طالب اندک بود... تا آنکه هارون مرد،

۱. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران تا طلوع دولت صفوی، ص ۹۶؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴.

در حالی که درخت نبوت را درو کرده و نهال امامت را ریشه کن ساخته بود. آنها هر کس را به عنوان شیعه می‌شناختند، می‌کشتند و هر کسی که اسم فرزنش را علی می‌گذاشت، خونش را بر زمین می‌ریختند. هیچ گونه مال و منالی نمی‌دادند، مگر به کسانی که آل ابی طالب را دشنام و مذهب نواصب را یاری می‌کردند.^۱

ابن اسفندیار درباره رفتار سخت گیرانه متوكل با شیعیان و به خصوص سادات می‌آورد: «فی الجمله، سادات علوی به عهد او به کنجها و به وادی و خرابی‌ها متواری بودند.»^۲

اقدامات ظالمانه امویان، به ویژه در زمان حجاج و عباسیان، به خصوص در دوره منصور، موجبات هجرت علویان را به ایران فراهم نمود.

شواهد تاریخی فراوانی نشان می‌دهند موالی (ایرانیان) هر وقت می‌دیدند علویان مورد ستم قرار گرفته‌اند از آنان حمایت می‌کردند^۳ و در مقابل ظلم امویان و عباسیان به آنان پناه می‌دادند، چون موالی، محب امام علی علیه السلام بودند.^۴ میزان هجرت علویان در این دوره به حدی بود که برخی از نویسنده‌گان، این دوره را آغاز هجرت سادات به ایران عنوان کرده‌اند.

ورود یحیی بن زید و یحیی بن عبدالله محض حسنی به ایران یحیی بن زید که پس از شهادت پدرش، به ایران گریخت به خراسان رفت و به سبب زهد والا و اخلاق علوی و حسته، مورد پسند مردم قرار گرفت و

۱. رسائل ابی بکر الخوارزمی، صص ۱۶۴ - ۱۶۵.

۲. ابن اسفندیار کاتب، بهاء الدین محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۲۲۶.

۳. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۱، ص ۹۰.

۴. ثقفی کوفی، الغارات، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ج ۲، ص ۴۹۹.



مردم خراسان، او را الگوی رفتاری و مرجع سیاسی خود قرار دادند. اندکی بعد که ایشان قصد قیام داشتند، مردم ایران به دور او گرد آمدند و در این امر خطیر، کمک حال او شدند. گرد آمدن سپاه به دور یحیی بن زید، موجبات هجرت سایر علوبانی را که منتظر فرصت برای قیام بودند فراهم آورد.

زمانی که یحیی بن عبدالله^۱ وارد ایران شد، یحیی بن زید مقدمات کار را فراهم کرده بود، از این رو به محضور حضور یحیی بن عبدالله در خراسان، مردم گرد او جمع شدند و از دستوراتش اطاعت کردند. ایشان از راویان احادیث امام صادق علیه السلام و از جمله اشخاصی بود که امام به او وصیت کرد تا مشخصاً معلوم نشود که موسی بن جعفر علیه السلام جانشین اصلی امام است.^۲ یحیی سیدی فاضل و مردی شجاع بود.^۳ آن بزرگوار با طینت پاک و وقار و زهد بالای خود، موجب گرایش مردم ایران به تشیع شد و بدین جهت، قصد تشكیل حکومتی مستقل را در ذهن پرورانید. در این برهه زمانی، عده زیادی از سادات به ایران نقل مکان نمودند تا در اداره امور حکومتی به او کمک کنند.

پس از شهادت این دو بزرگوار، سادات باقی مانده در ایران، به مناطق مختلف پراکنده شدند، لذا ما شاهد وجود امامزاده‌های مختلف در نقاط متفاوت ایران هستیم.

مهاجرت ایرانیان به دیار عرب

در اواخر سده اول و دوم هجری، شمار بسیاری از ایرانیان به میان رودان

۱. در فصل اول به زندگی او پرداخته شد.

۲. ر.ک: شرح نهج البلاغه ابن ابیالمخید، ج ۱۵، ص ۲۹۰.

۳. حیدرالمؤید، شیخ علی، تثییف الامت به سیر اولاد الائمه، ص ۲۵۷.

(عراق کنونی) مهاجرت کردند و با ویژگی‌های عدالت اسلامی آشنا شدند.^۱ چراکه ویژگی‌های حکومت علوی را مشاهده نموده و آن را به عنوان حکومت صحیح اسلامی پذیرفتند اما زمانی که امویان حکومت جهان اسلام را به دست گرفتند تسلط ظالمنانه امویان بر مقدرات مسلمانان باعث شد که آنان به عدالت علوی بقین پیدا کرده و آن را اسلام حقیقتی بدانند در واقع مهاجرت ایرانیان به دیار اعراب و آشنایی با عدالت و حکومت علوی باعث گرایش آنان به سادات شد.

س.م.ع علل مهاجرت بعد از ورود امام رضا علی‌الله به ایران

بعد از ورود امام رضا علی‌الله و پذیرش ولایت‌عهدی، تقریباً رفاه و آسایش به خاندان علویان بازگشت. در واقع، هجرت‌هایی که در این دوره اتفاق افتاد به سبب فشار و ظلم نبود، بلکه به دلایل دیگری بود که به آنها پرداخته می‌شود.

ورود امام رضا علی‌الله به ایران

امام رضا علی‌الله بعد از گذشت ۲۵ سال از قیام یحیی بن عبدالله حسنی، به ایران آمدند، لذا بعد از ایشان گروه‌های فراوانی از سادات راهی ایران شدند. تسامح مأمون در برابر علویان در مقابل سخت‌گیری پدر و اجدادش نسبت به سادات، در رشد و سربلندی علویان تأثیر به سزاگی داشت و مسیر هجرت سادات به ایران را هموارتر نمود. از نمونه‌های شاخص این هجرت‌ها، ورود شاهچراغ علی‌الله به ایران بود. بارزترین هجرت در این دوره، حضور حضرت

۱. عراق از هنگام انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه توسط امام علی علی‌الله همواره به عنوان مرکزی برای تشیع و ترویج آرمان‌های آن به شمار می‌آمد.



معصومه علیها السلام به ایران و رسیدن ایشان به قم و در نهایت بیماری و مدفون شدن آن حضرت در این شهر است. علت اصلی این هجرت‌ها را دیدار با امام رضا علیه السلام عنوان کرده‌اند.^۱

ولیاء آملی درباره این موضوع می‌گوید:

садات علویه به سبب آوازه ولایت‌عهدی و حکومت امام رضا علیه السلام روی به این طرف نهادند و او را ۲۱ برادر بودند با چندین برادرزاده و بنی اعمام از بنی الحسن و بنی الحسین، اینها به ری و نواحی عراق و قومس رسیدند که دست محبت دنیا، قلم نسیان بر جریده بصیرت مأمون کشید... او امام رضا علیه السلام را به شهادت رساند و این خبر در مسیر مهاجرت سادات به آنان رسید، و آنان در هر جا که بودند، پناه به کوهستان دیلمان و طبرستان و ری نهادند. بعضی را همینجا شهید کردند، و مزار ایشان باقی است و بعضی وطن ساخته، همینجا ماندند.^۲

برخی نیز گفته‌اند که امام رضا علیه السلام پس از ولایت‌عهدی، نامه‌ای برای بستگان خود نوشت و آنها را به ایران دعوت کرد. در پی این نامه، ۱۲۶۷۳ نفر از بستگان آن حضرت با چندین کاروان وارد ایران شوند.^۳

البته قبل از آمدن امام رضا علیه السلام به خراسان، تشیع در ایران، نفوذ کرده بود، ولی با حضور آن حضرت در خراسان، تشیع واقعی در آن دیار رونق یافت.

۱. قصران، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. آملی، اولیا الله، تاریخ رویان، ص ۸۳ به بعد.

۳. محمدی اشتهاردی، محمد، رابطه ایران با اسلام و تشیع، ص ۳۳۵، به نقل از کنز الانساب.

همچنین به سبب ورود تعداد زیادی از سادات، تشیع در این دوره، به صورت چشمگیری گسترش یافت و مردم، گرد اهل بیت پیامبر ﷺ جمع شدند.

ورود سادات به عرصه سیاست

عبدالله مأمون، گروهی از آل ابی طالب را به سوی مرو فراخواند که شاخص‌ترین آنان امام رضا علیه السلام بود.^۱ با آمدن امام رضا علیه السلام و قبولی ولایت‌عهدی، برخی از سادات به پست‌ها و مناصب دولتی دست یافتند و این باعث امنیت بیش از پیش برای سادات گردید.

انتخاب ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام به جای حمدویه به عنوان حاکم یمن از سوی مأمون از جمله این موارد است.^۲

بسیاری هم قائل‌اند که این انتخاب جهت به دست آوردن رضایت علویان، به ویژه امام رضا علیه السلام بوده است.^۳ از اینها که بگذریم در سایر مناطق نیز مواردی یافت می‌شود که سادات به مشاغل دولتی گماشته شدند.^۴ البته این احتمال نیز می‌رود که شوق رسیدن به مقام و منزلت، گروهی از علویان را به سمت خراسان کشیده باشد.

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۴۵۴.

۲. تاريخ يعقوبي، ج ۲، ص ۴۴۸.

۳. مقاتل الطالبيين، ص ۴۳۵.

۴. همان.



۳.۳.۳ ورود سادات به منطقه با تأسیس حکومت علویان در طبرستان

گفتیم که حسن بن زید، حکومت طبرستان را در سال ۲۵۰ هجری تأسیس کرد^۱ و بدین ترتیب برای نخستین بار، حکومتی علوی و کاملاً مستقل، براساس مذهب تشیع در ایران به وجود آمد. زمانی که حسن بن زید وارد آمل شده بود و توانست کل مناطق را جزء قلمرو خود کند، برادرش نیز تهران، مناطق قصران و لارجان را فتح کرد.^۲

خود حسن بن زید مدتها بعد ری را به تصرف درآورد.^۳ در خلال سال‌های ۲۵۱، ۲۵۳ و ۲۵۸ هجری ری تحت کنترل موقت حسن بن زید بود.^۴ در زمان ورود حسن بن زید به طبرستان، مردم این منطقه که بیشتر زرتشتی بودند، به دین اسلام مشرف شدند و در رکاب فرمانده خود به دفاع پرداختند.

تا سال ۹۸ هجری مردم طبرستان زیر بار خواسته اعراب نمی‌رفتند و در مقابل نظامیان مسلمان ایستادگی می‌کردند تا جایی که یزید بن مهلب قسم خورد که با خون کشتگان این منطقه، جوی خون به راه بیاندازد و آسیاب‌ها را به حرکت درآورد که در نهایت، موفق به فتح این منطقه شد.^۵

۱. تاریخ الامم والملوک، ج ۶، ص ۴۰۷.

۲. قصران، صص ۲۹۳ و ۲۹۴.

۳. تاریخ الامم والملوک، ج ۹، ص ۴۷۴.

۴. کربلائی، حسین، ری باستان، ج ۲، صص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۵. تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۱۵۳.

با ورود اعراب، مردم منطقه با اسلام آشنا شدند، اما به سبب خشونت زیاد و ضعف مدیریتی دستگاه خلافت، مردم آنها را به عنوان راهنمای دینی خود نپذیرفتند. در مقابل، با مواجهه با سادات و آشنا شدن با رفتار و منش آنان، به سوی ایشان جذب شده، با علوبیان هم عقیده گشتند.

حاکمان علوی طبرستان، از ادباء و دانشمندان عصر خود بودند و با الفت و مهربانی و صداقت با مردم برخورد می‌کردند و این باعث گرایش مردم به آنان می‌شد.

ابن اثیر درباره داعی صغیر می‌نویسد: «محمد بن زید شخصی ادیب و دانشمند بود و با مردم حسن سلوک داشت.»^۱

ناصر کبیر از فقهاء و متکلمان زمان خود بود. به هر حال، با ایجاد چنین فضایی، علوبیان به این مناطق روی آوردند و محافل علمی برپا نمودند^۲ و با برخوردها و آموزه‌های صحیح ارائه شده از طرف علوبیان، مردم این دیار با آغوش باز پذیرای آنها شده و از آنان حمایت نمودند.

با ایجاد تشكیلات شیعی، ساداتی که در مناطق دیگر اسلامی زیر فشار زندگی می‌کردند، به طبرستان آمدند تا علاوه بر امنیت و آرامش، بتوانند رسالت واقعی اسلام را به جهان بفهمانند. بدین ترتیب، ایرانیان شیعه، به عنوان حامی اهل بیت پیامبر ﷺ، پشتیبان تشیع شدند.

۱. الكامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵۰۴.

۲. به جهت آنکه در این زمان سه مذهب زیدیه، اسماعیلیه و اثنی عشری وجود داشت مباحث علمی مختلفی وجود داشت.



مؤلف احسن التقاسیم درباره حمایت ایرانیان از تشیع می‌گوید: «به هنگام خروج مهدی [علیه السلام] نیز از مردم خراسان همین توقع بیشتر است. ایشان دولت مردان پیروزمندند و یارای حق، هرجا که باشد.»^۱

ایرانیان شیوه‌های انسانی را جز در خط فکری امام علی [علیه السلام] نیافتنند،^۲ لذا با تمام وجود پشتیبان این خاندان رسالت شدند و لوازم ورود سادات را به ایران فراهم نمودند. علویان در منش خود، اسلام ناب را ارائه دادند، لذا مورد تکریم و حمایت ایرانیان قرار گرفتند. این موضوع، موجب جدیت بیشتری برای تبلیغ شد؛ هرچند که الزاماً به تشیع ناب متنه‌ی نشد، زیرا برخی از علویان به زیدیه، کیسانیه و عده‌ای هم به تفکرات غلات گرایش پیدا کردند،^۳ ولی در مجموع، این عملکردها، لوازم اولیه تشیع در ایران را فراهم آورد.

یکی از بزرگ‌ترین اشکالاتی که به برخی از سادات مهاجر به ایران وارد می‌شود، عدم پشتیبانی از اهل بیت [علیه السلام] و حمایت از سایر فرقه‌های شیعه بود که خود این موضوع، موجب چند مشکل شد:

۱. ایجاد اختلافات فرقه‌ای در میان شیعیان
۲. از دست رفتن وحدت شیعی

۱. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن أحمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، ص ۴۲۷.

۲. محمدی اشتهرادی، محمد، ایرانیان مسلمان صدر اسلام و سیر تشیع در ایران، ص ۲۱۰ به نقل از سلمان الفارسی فی مواجهة التعذی، ص ۱۶۴.

۳. جعفریان، رسول، مقالات تاریخی، ج ۱، تشیع امامی و زیدی ایران، شماره ۹، صص ۲۸۶ و ۲۸۷.

۳. اختلاف در مسائلی مانند تقيه^۱ که به اتفاقات ناگواری منجر شد.

۱. تقيه، يعني مخفى كردن و بروز ندادن مذهب در حين خطر و هنگامی که بروز دادن آن موجب خطر مرگ يا تعقيب و آزار باشد. در كتاب «گزیده کافی» احاديثن درباره تقيه ذكر شده است، مانند حديث ۳۰۰ که می گويد: از ابوالحسن الرضا علیه السلام پرسيدم که پيش پاي واليان برخizم؟ امام فرمود: پدرم ابوجعفر می گفت که تقيه و پنهان کاري از آين من و پدران من است. کسی که تقيه و استثار نکند، ايمان ندارد.

در حديث شماره ۳۰۱ آمده: ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: «تقيه و استثار در موقع ضرورت لازم است و صاحب تكليف بهتر می تواند ضرورت را تشخيص دهد». در حديث ديگري آمده: امام باقر علیه السلام فرمود: «پيشنهاد تقيه و استثار به خاطر حفظ جان است، اگر رينختن خون قطعی است، تقيه و استثار هم متنفي است». در حديث شماره ۳۰۳ از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر جا ضرورتی پيش آيد به تقيه و استثار عمل می شود، زيرا خداوند آن را حلال و روا دانسته است».

شيخ طوسی در تفسیر آيه ۲۸ سوره آل عمران می گويد: حسن روایت کرده است که مسیلمه کذاب دو تن از اصحاب رسول خدا علیه السلام را دستگیر کرد و به يکی از آن دو گفت: آيا گواهی می دهی که محمد رسول خداست؟ گفت آری، گفت آيا گواهی می دهی که من رسول خدایم؟ گفت آری. ديگري را طلبید و گفت: آيا گواهی می دهی که محمد فرستاده خداست؟ گفت آری، به او گفت: آيا شهادت می دهی که من فرستاده خدایم؟ گفت: من ناشنوایم - سه بار آن را تکرار کرد و هر سه بار تقيه بود - او در ادعای ناشنوایی دروغ گفت و مسیلمه او را گردن زد. خبر به پیامبر علیه السلام رسید، فرمودند: اما آنکه کشته شد بر سر صدق و تقيه جان داد و به دليل فضيلتي که داشت مجازات شد، پس گوارايش باد، اما ديگري تقيه کرده است رخصت پروردگار را پذيرفته و عقوبتي بر او نیست.



اگر در این مسئله به شیوه ائمه علیهم السلام عمل می‌شد هم گسترش تشیع سریع‌تر صورت می‌گرفت و هم شهادت سادات عظام در جهان کاهش می‌یافتد.

۴. مسیرهای ورود به ایران

از جمله مسائل مهم در بررسی مهاجرت، مسیرهای هجرت است. این موضوع، در مورد هجرت سادات نیز جایگاه ویژه‌ای دارد تا جایی که می‌توان



شیخ طوسی در تعلیقی که بر این روایت نوشته، می‌گوید: بنابراین تقیه رخصت است و آشکار کردن حق، فضیلت است. ظاهر روایات ما (امامیه) دلالت بر وجود تقیه دارد و مخالفت با آن اشتباه است. (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۳۵).

تقیه از مسائل مهم و مورد اتفاق شیعیان اثنی عشری است، ولی زیدیان آن را قبول ندارند و می‌توان همین را عامل کشته شدن و شکست زود هنگام بسیاری از علیویان دانست، در حالی که اگر به توصیه ائمه علیهم السلام در این باره توجه داشتند و به آن عمل می‌کردند، چه بسا در مسائل سیاسی و تبلیغی خود بهتر عمل می‌کردند. البته تقیه همواره در مقطع خاصی از زمان و مکان، ضروری تشخیص داده شده و در موارد لزوم، آنجا که اساس و اصول عقیده شیعه تهدید می‌شده، شیعه در ایثار جان و مال و برای استحکام مبانی عقیدتی خود و حفظ استمرار آن مضایقه نکرده است. در واقع، تقیه شیعه برای ایجاد زمینه‌ها و راهکارهای مناسب، جهت حفظ، گسترش و باروری تشیع بوده است. در تأیید این مطلب می‌توان به پاسخ امام حسن علیه السلام به یکی از معارضان به صلح با معاویه اشاره کرد که امام فرمود: به یقین دانستم که اگر صلح نکنم، جمیع شیعه من در معرض تلف آیند. (میرخواند، محمد بن سید برهان الدین خوارزمشاه، تاریخ روضة الصفا، ج ۳، ص ۱۶).

آن را در محل استقرار نهایی آنها دخیل دانست، زیرا گذشته از مشکلات حین سفر، مسیر حرکت سادات نیز در انتخاب محل سکونت اثرگذار بود. برای هجرت از عراق به ایران، در دوران نخستین اسلامی، دو راه پیش رو بود:

۱. راه بصره، اهواز، فارس و نیشابور

۲. بلاد جبل، یعنی کرمانشاه، همدان، قم و...^۱

معروف‌ترین شاهراه‌ها، جاده بزرگ خراسان بود که به شرق می‌رفت و پایتخت را به شهرهای ماوراءالنهر در حدود چین متصل می‌کرد. این جاده از دروازه خراسان در خاور بغداد شروع می‌شد، سپس از صحراء گذشته، از پل‌های مستحکمی که بر روی رودخانه‌ها ساخته بودند، عبور می‌کرد تا به حلوان پای گردنی‌ای که از آن جا به کوه‌های ایران می‌رسید، منتهی می‌گردید. از اینجا به بعد به ایالت جبال می‌رسید و بعد از آن، وارد شهر کرمانشاه می‌شد و بعد از عبور از همدان، به شهر ری می‌رسید.

این مسیر پس از عبور از ری، به سمت خاور متوجه می‌شد و سپس از قوم‌س عبور کرده، به نزدیک بسطام به ایالت خراسان منتهی می‌شد. سپس از نیشابور عبور می‌کرد و بعد از گذشتن از طوس به مرغ وارد می‌شد.^۲

به هر حال اکثر ساداتی که به ایران آمدند، از سوی عراق وارد ایران شدند، لذا دو مسیری را که ذکرشان گذشت می‌توان مسیرهای اصلی مهاجرت آنان تلقی نمود؛ هر چند که برخی از سادات از ناحیه افريقای شمالی و شام به ایران آمدند، اما به جهت کمی تعداد، به آنان توجه نمی‌شود.

۱. امین، علامه سید محسن، اعيان الشيعه، ج ۲، ص ۱۸.

۲. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، صص ۳ و ۴.



مسیر دوم (بلاد جبل)، دارای مناطق شیعه نشین بیشتری بود، لذا برخی قائل اند اینکه امام رضا علیه السلام از طرف فارس به مرد رفته، به دلیل وجود همین مناطق بوده و مأمون می‌ترسیده که شیعیان، اطراف حضرت اجتماع کنند و بر ضد حکومت شورش نمایند، به همین سبب، مأمون دستور داد امام را از طرف کوفه و قم به مرد نیاورند.^۱ البته خلاف این قول نیز نقل گردیده است؛ یعنی امام رضا علیه السلام از راه بصره به بغداد رفتند و از آنجا از راه جبال به سوی قم حرکت کردند. مردم با استقبال باشکوهی حضرت را وارد قم کردند و افراد بسیاری حضرت را به منزل خود دعوت کردند. در مقابل، امام فرمود: «هر جا شترم توقف کند، به آنجا می‌روم». سرانجام شتر حضرت در کنار خانه مرد صالحی توقف کرد که او شب در خواب دیده بود امام مهمان اوست.^۲ طبق قول عموم، آن خانه اکنون با نام «مدرسه علمیه رضویه» در خیابان آذر واقع است.

به هر صورت این دو مسیر، مسیرهای اصلی ورود سادات به ایران شناخته شدند. مسیرهایی که در قرون اولیه هجری در ایران متداول بوده، عبارتند از: مسیر فتح فارس، مسیر فتح خوزستان، مسیر فتح اصفهان، مسیر فتح کاشان، مسیر فتح قم و مسیر فتح ری است،^۳ لذا در طول این مسیر، شاهد مدفن امامزاده‌های مختلفی هستیم که نشان از عبور آنان از این مسیر و زندگی آنان در این شهرهاست.

۱. ر. ک: الشیخ صدق، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، صص

. ۱۴۷-۱۴۸ و ۱۸۰.

۲. قمی، شیخ عباس، سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۴۷.

۳. پاک، محمد رضا، فرهنگ و تاریخ اسلامی در قم، قرن سوم هجری، ص ۱۳۲.

مهم‌ترین راه‌های شناخته شده در قرن سوم از بصره تا خراسان بدین شرح است:

راه بصره - بغداد - خراسان: این راه همان راه بزرگ خراسان، یعنی راه حج بوده که در مسیر و امتداد جاده ابریشم قرار داشت.^۱

۱. مسیر بصره - اهواز - شیراز

۲. مسیر سیراف - شیراز - طبس - خراسان

۳. مسیر مدینه - بصره - ارْجان - نائین، یعنی راه کنار کویر و مسیر احتمالی که حضرت مقصومه علیه السلام آن را پیمودند.

آن حضرت به همراه برخی برادران خود، یعنی فضل، علی، جعفر، هادی، قاسم و زید با بعضی از برادرزادگان و چند خدمه از بغداد به عزم دیار برادر عازم خراسان شدند. بر این اساس کاروان حضرت مقصومه علیه السلام از شهرهای مدینه، بغداد، ساوه و قم عبور کرده است و اگر آن حضرت بیمار نمی‌شدند می‌بایست از طریق ری به مرو می‌رفتند. به هر حال آنچه از مسلمات است عبور ایشان از مناطق مرکزی، یعنی اطراف ساوه امروزی، است.^۲

۴. مسیر کوفه - قادسیه - بغداد - خراسان

۶. مسیر کرمان - فارس - اصفهان - قم

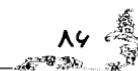
۷. مسیر بصره - فارس - اصفهان - ری

۸. مسیر کرمان - خراسان

۹. مسیر بصره - اهواز - ارْجان - نائین - طبس. اولین مسیر احتمالی امام رضا علیه السلام، بنا بر فرضی که ایشان از قم عبور نکرده باشند.

۱. ابن رسته، الاعلاق النفيسة، ص ۲۱۵.

۲. تاریخ قم، ص ۲۱۳.

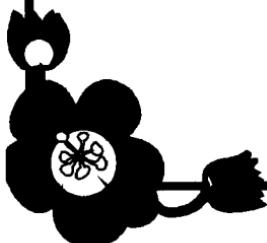


۱۰. مسیر بصره - ارجان - نائین - اردستان - کاشان - قم - ری - سمنان - نیشابور - سرخس - مرود. مسیر احتمالی امام رضا علیه السلام بنا بر این فرض که ایشان از قم عبور کرده‌اند.
۱۱. مسیر اصفهان تا ری
۱۲. راه یزد به خراسان.^۱

۱. فرهنگ و تمدن اسلامی در قم، صص ۱۳۲ و ۱۳۳.

فصل دوم:

زیسته‌های تغییر ایرانیان به سادات



از مباحث قبل دانستیم که ایرانیان در دهه‌های آغازین پذیرش اسلام، گرایشی آگاهانه به اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ داشتند. در بررسی و تحلیل همه جانبه علل و ریشه‌های این گرایش، بایستی به چند عامل مهم اشاره کرد. از این رو در این فصل، زمینه‌های تمایل ایرانیان را به سادات از نظر تاریخی بررسی می‌کنیم.

۱. گرایش اولیه به تشیع

با نگاه اجمالی به حوزه جغرافیایی اسلام و حاکمان آن دوره، می‌توان اکثربت جمعیت مسلمانان را پیرامون مذاهب تسنن برشمرد. در این میان، سؤال مهم این است که اگر اسلام در زمان خلیفه دوم وارد ایران شد، چرا اکثربت قریب به اتفاق ایرانیان، یا به تشیع گرویدند یا به آن تمایل داشتند. نکته مهم دیگر این است که تشیع در ایران، سیری تدریجی داشته است.

۱.۱ عدالت امام علی علیهم السلام

پس از گرایش ایرانیان به اسلام، بسیاری از مردم آگاه ایران که به «موالی» شهره شده بودند، بین شیوه‌های عملی و عدالتخواهانه امام علی علیهم السلام با سایر خلفاً فاصله عمیق رفتاری و حکومتی را مشاهده می‌کردند.



امام علی علیه السلام نه تنها در دوره حکومت خویش، بلکه در زمانی که حق ایشان را غصب نموده بودند نیز از موالی حمایت می‌کردند. حمایتی که ایشان از اسرای ایرانی انجام دادند گوشه‌ای از لطف آن بزرگوار به ایرانیان بوده است.^۱

جمعیت موالی، نوعاً به ایرانیانی گفته می‌شد که به اشکال مختلف در عراق و حجاز ساکن شده بودند. آنان مشاهده کرده بودند که امام علی علیه السلام به خلیفه دوم فرمود:

سه چیز به تو می‌آموزم که اگر به آن عمل کنی تو را از بقیه کارها کفایت کند و اگر ترک کنی، بقیه امور و اقدامات تو سودی نداشته باشد. عمر پرسید: آن سه مطلب کدام است؟ امام پاسخ داد: اجرای حد الهی برای نزدیک و دور^۲ یعنی اول، ملاحظه نزدیکان و دوستان را نکنی؛ دوم، حکم نمودن به آنچه رضای خداست، چه در حال خوشحالی و چه در حال غضب؛ و سوم، عدالت نسبت به سرخ و سیاه را اجراء نمایی.

امام علی علیه السلام در زمان حکومت خود، با دادگری و عدالت، با ایرانیان برخورد نمودند. آن حضرت به ویژه با آگاهی از ستم و بیدادی که از دیر باز بر ایرانیان رفته بود، با گماردن حاکمانی عادل و عدالت خواه، اسلام واقعی را به ایرانیان نشان داد؛ همان طور که در زمان حاکمیت خود در یمن، این شیوه را اجرا نمودند که موجب گرایش شدید مردم یمن به سوی امام علی علیه السلام و اهل بیت

۱. داستان حمایت امام علی علیه السلام از اسرایی که شهربانو نیز در آن بود مؤید این سخن است (فیاضی حسینی، مهدی، امام علی علیه السلام و ایران، صص ۱۷۸-۱۸۱).

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۸.

ایشان شد. در واقع، گرایش غالب همدانیان و مذحجی‌ها به تشیع، ناشی از ورود اسلام به وسیله امام علی علی‌الله‌ السلام در میان این دو قبیله یمنی است. مردم این دو قبیله از نزدیک با منش و رفتار و فضایل علی علی‌الله‌ السلام آشنا شدند و مஜذوب آن حضرت گردیدند و اسلام را از طریق آن امام همام پذیرفتد.^۱ آنچه این مطلب را تأیید می‌کند، حضور سی و چهار نفری یمنی‌ها از پنجاه و دو یار غیر هاشمی امام حسین علی‌الله‌ السلام در کربلاست^۲ که در رکاب ایشان به شهادت رسیدند. بنابراین اهالی یمن در مجموع چهل و هفت درصد از یاران شهید امام علی‌الله‌ السلام را به خود اختصاص دادند.^۳

برای اینکه اندکی با روش عادلانه امام متقيان آشنا شویم می‌توان به نامه‌های آن حضرت مراجعه نمود. در هفتاد و نه نامه‌ای که از امام علی علی‌الله‌ السلام در نهج البلاغه ثبت شده، رهنمودهای آنها بیش از سایر جنبه‌هاست. در این نامه‌ها به سران لشکر و قضات و استانداران و عاملان خراج و سپاهیان، مؤکداً تذکر داده شده که شغل خود را جز وظایف عبادی بشمارند و کشورداری را از دین داری جدا ندانند و در عین حال که انجام وظیفه می‌کنند، مظہر رافت و عدالت باشند و بر ضعیفان ببخشایند. امام علی علی‌الله‌ السلام در نامه معروفش به مالک اشتر فرماندار مصر می‌نویسد: بینوایانی میان مردم هستند که تقاضای سهم بیشتری از بیت المال نمی‌کنند، اگر چه سخت محتاج باشند، برای خاطر خدا، حقوق آنها را محافظت کن که مسئولیت آن در برابر خدا با توسّت. سهمی از بیت المال را برای زندگی روزمره و تعلیم و تربیت آنها هر کجا که هستند، چه

۱. اصلاحی، مختار، پیدایش تشیع و جغرافیای آن در قرن اول هجری، ص ۸۷.

۲. شمس الدین، محمد مهدی، انصار الحسین علی‌الله‌ السلام، ترجمه هاشم زاده، صص ۷۴-۱۱۰.

۳. منتظر قائم، اصغر، نقش قبایل یمنی در حیات از علی علی‌الله‌ السلام، ص ۳۰۱.

در دسترس تو یا دوردست، تخصیص بده و حقوق تمام آنها باشتنی به وسیله تو حمایت شود.^۱ واضح است که برقراری عدالت بر روی داوری عادلانه بیان شده است کاری که همه اهداف امام را تحت پوشش قرار می‌داه است. امام علی^{علیه السلام} در یک دستورالعمل مفصل به مأموران جمع صدقات، چنین راهنمایی می‌فرماید:

در شغل خویش به راه تقوی و ترس از خدایی که شریک ندارد برو، هرگز هیچ مسلمان را متربسان و اگر راضی نباشد به خانه او وارد مشو، و بیش از حقی که خدا معین کرده از او مستان، چون در قبیله‌ای فرود آمدی وارد خانه‌ها و چادرهای مردم نشو و با آنان در میامیز، بلکه بر سر آب آن قوم منزل کن، سپس با وقار و آرامش نزد ایشان برو، چون به جمع آنان رسیدی بر ایشان سلام کن؛ آن گاه بگو: ای بندگان خدا: ولی خدا و خلیفه او مرا نزد شما فرستاده تا حق خدا را از اموالی که دارید دریافت نمایم. آیا از اموال خدا در اموال شما حقی هست که به ولی او ادا کنید - اگر کسی بگوید نه، دیگر به او مراجعه نکن و اگر صاحب دولتی تو را اجابت کند با او راه بیفت بدون اینکه او را بتربسانی یا چیزی از او به ستم بگیری یا تکلیف شاقی که از عهده او بر نمی‌آید بکنی، پس هر چه او به تو داد بستان.^۲

برای درک بیشتر عدالت‌ورزی آن حضرت می‌توان تفاوت میان سیاه‌پوستان و سفیدپوستان را در آمریکای امروزی مشاهده کرد. با این تطبیق می‌توان گفت که در عربستان خشک و ریگزار چهارده قرن پیش، یعنی جایی که نادانی

۱. نهج البلاغه، نامه شماره ۵۳.

۲. نهج البلاغه، صص ۳۸۰-۳۸۲.

و تعصب قبیله‌ای و خانوادگی آنچنان تنفر آمیز بود که مردم معمولی نمی‌توانستند به مقام و منصبی که مخصوص اعیان و اشراف بود امید داشته باشند، امام علی علیه السلام آزادگی و تساوی سر داد و مردم را دعوت کرد تا نسبت به هم به عدالت رفتار کنند و میان همیگر فرق نگذارند.

حکومت از نظر علی بن ابی طالب علیه السلام، دری نیست که حاکم، آن را بر روی ثروت‌ها و بیت المال بگشاید و به حد اشباع از آن بردارد و سپس آن را میان قوم و خویش، نزدیکان، برادران و یاران خود تقسیم نماید! بلکه حکومت، دری است که حاکم آن را برای این می‌گشاید که داد مردم را بدهد و مساوات را در نهایی ترین شکل امکان، بین مردم بربا دارد.^۱

امیر المؤمنین علیه السلام حکومتی را که براساس رفاقت باشد پا بر جا نمی‌دانند. در این مورد از آن حضرت نقل شده است:

«واعجبا! اتکون الخلافة بالصحابة والقرابة؛ شگفت! آیا خلافت و حکومت به رفاقت و قرابت بستگی دارد.»^۲

در محدوده حکمرانی امام علیه السلام، مسیحیان زیادی زندگی می‌کردند که در آزادی و تحت حمایت اسلام قرار داشتند، چرا که امام در اجرای عدالت اجتماعی خود فرقی در این بین قائل نبودند. روزی که امام مردم را برای جهاد تشویق می‌کردند، فرمودند:

۱. جرداق، جرج، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، ج ۱، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، ص ۱۹۱.

۲. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، اختیار مصباح السالکین، حدیث ۱۷۶، ص ۶۲۳.



«خبر رسیده است که دشمن زیور آلات پا و گوش دو بانوی مسیحی را آشکارا ربوه است که آن بانوان تحت حمایت اسلام بودند... هر کس که این خبر تکان دهنده را بشنود و بمیرد، ملامتی بر او نیست.»

همچنین در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی آمده است که پیرمرد کوری می‌گذشت و از مردم درخواست کمک می‌کرد. امام علی علیه السلام از یارانش پرسید: این مرد کیست؟ گفتند: یا امیر المؤمنین، او نصرانی است! فرمود: او را به کار گرفتید و همین که فرتوت و ناتوان شده از کمک به او دریغ می‌ورزید؟! از بیت المال، مخارجش را بپردازید.^۱

نمونه‌های مختلف دیگری نیز در نحوه برخورد امام با ایرانیان وجود دارد که موجب بالا بردن انگیزه علوی خواهی در ایرانیان شده است.

يعقوبی در باب انصاف و عدالت امام علی علیه السلام می‌گوید:

امام پس از آنکه قیس بن سعد بن عباده را که از اصحاب خاص رسول خدا علیه السلام و یاران خویش بود به فرمانداری ولایت آذربایجان منصوب کرد، طی دستورالعملی به او این چنین نوشت: در جمع آوری خراج و مالیات به حق روی آور و با سپاهیان به عدل و مساوات نیکی کن و از آنچه خدا به تو آموخته است، به اشخاص پیرامون بیاموز.^۲

يعقوبی در جای دیگر می‌گوید:

زمانی که امام علی علیه السلام خبر یافت که معاویه برای نبرد آمده گشته و مردم شام در اطرافش گرد آمده‌اند، به همراه مهاجران و انصار، آمده

۱. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۸۸.

۲. يعقوبی، ابن واصل، تاریخ يعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آبیتی، ج ۲، ص ۱۱۵.

جنگ با معاویه شد تا اینکه در طول مسیر به مدائن رسید. مردم این شهر با هدایایی سوی آن حضرت آمدند، لیکن امام علی علیه السلام هدیه‌ها را نپذیرفت و دلیل آن را این گونه ذکر کرد: «نحن أغنى منكم بحق احق بان نفيض عليكم؛ به راستی که ما از شما بی نیازتر و به افاضه بر شما سزاوار تریم». ^۱

در حکمرانی عدالت خواهانه امام علی علیه السلام، به فراوانی شاهد حساسیت فوق العاده امام و نشان دادن عکس العملی فوری در رابطه با رفتار نامناسب عاملان خویش با مردم هستیم. ایشان به محض اثبات این موضوع، آن عامل خطاکار را از سمتتش عزل می‌کرد و مورد بازخواست قرار می‌داد؛ مثلاً یعقوبی در مورد قیس بن سعد بن عباده، نقل کرده که امام بعد از مدتی، عبدالله بن شبیل احمسس را به جای او روانه آذربایجان نمود.^۲

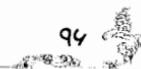
وقتی امام علی علیه السلام اخباری را در مورد حیف و میل بیت المال از جانب مصقلة بن هبيرة که از والیان منصوب خود در ایران بود دریافت کرد، به وی چنین نوشت:

خبری از تو به من رسیده که باور آن برایم گران است! گفته‌اند که تو خراج مسلمانان را در میان بستگانت و کسانی که چاپلوسی تو را می‌نمایند، تقسیم کرده‌ای! پس به خدایی که دانه را شکافته و جان آن را آفرید، در اطراف این گزارش بررسی خواهم کرد و اگر درست بود قطعاً نزد من زبون خواهی بود.^۳

۱. همان، ص ۸۸.

۲. تاریخ یعقوبی، ص ۱۱۵.

۳. همان، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.



امام علی^{علیه السلام} پس از پذیرش خلافت، عده‌ای را به ولایت و استانداری گمارد و عده‌ای را نیز که از سابق بودند و خلاف صریحی درباره آنان مشاهده نشده بود، زمان اندکی مهلت داد و با گماردن بازرسانی خبره از کم و کیف کار آنها اطلاع پیدا می‌نمود.

یکی از مکتوبات حکومتی بسیار برجسته و مهم آن حضرت، توصیه به مالک اشتر است. بخشی از این فرمان آمده است:

بدترین وزیران تو وزیری است که پیش از تو وزیر اشرار و با آنان در گناهان شریک بوده است، پس نباید چنین کسی از خواص تو باشد، زیرا آنان کمک کار گناهکاران و برادر ستمگران هستند، در حالی که تو به جای آنان می‌توانی بهترین وزیر را بیابی که ستمگری را بر ظلمش و گناهکاری را بر گناهش کمک نکرده است. و باید برگزیده‌ترین آنان در نزد تو وزیری باشد که تلخی حق را برای تو گویاتر باشد و در کارهایی که خدا آن را برای دوستانش نمی‌پسندد تو را کمتر کمک کند، هر چند خواسته نفسانی تو بر خلاف این است. و خود را به پرهیزکاران و راستگویان پیوند بده و آنان را عادت ده که تو را نستایند و به باطلی که به جا نیاوردهای تو را شاد نگردانند. و نباید نیکوکار و بدکار نزد تو در یک رتبه باشند، زیرا این تساوی، نیکوکاران را به احسان بی‌رغبت و بدکاران را به بدی وادر می‌کند و برای هر یک از آنان آنچه را بر خود لازم کرده‌اند، لازم بشمار. و بدان که هیچ چیز مانند احسان حاکم بر رعیت و سبکبار کردن آنان و کراحت نداشتن از آنان بر چیزی که حقی به آنها ندارد، موجب حسن ظن حاکم بر رعیت نیست. پس باید در این زمینه، کاری کنی که حسن ظن به رعیت را برای خود تحصیل کنی. و شایسته‌ترین کسی که باید به او خوش‌بین باشی کسی است که کردار

تو نزد او نیکو باشد، و سزاوارترین کسی که باید به او بدین باشی
کسی است که عمل تو از نظر او بد باشد.^۱

حضرت به عامل خویش در «استخر» که از مناطق مهم و حائز اهمیت ایران در آن دوره بود، چنین نوشت: «به من خبر رسیده که بسیار می‌شود کار اصلی خود را رها کرده، به دنبال هوسرانی و گردش می‌روی! سوگند به خدا اگر مطلب را درست یابم کیفرت دهم، بنابراین هرگاه نامه‌ام به تو رسید، سریعاً به نزد من آی.»^۲

منذر با مشاهده این نامه به کوفه رفت و امام پس از مدتی تحقیق و بررسی، ضمن عزل وی، او را سی هزار درهم جریمه نمود.^۳

در کتاب خرائج راوندی نقل شده که روزی امام علی علیه السلام در عصر خلافت خود در مسجد و در حضور مردم فرمود: «اگر یک نفر مورد اطمینان داشتم توسط او مقداری خواروبار برای شیعیانم که در مدائیں سکونت دارند می‌فرستادم.»^۴

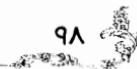
این موضوع نشان از علاقه امام به ایرانیان داشت. در حقیقت این شیوه‌های نیک ملک داری و اجرای صحیح و عادلانه احکام اسلامی، باعث ایجاد سابقه ذهنی خواشیند از آن حضرت در ایران و سایر کشورها شد و موجب ایجاد

۱. جرداق، جرج، بخشی از زیبایی‌های نهج البلاغه، ترجمه محمد رضا انصاری، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۷؛ نهج البلاغه، نامه ۷۱.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۸.

۴. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۹۵.



زمینه‌های تمایل به اسلام و تشیع و همین طور گرایش به سادات عظام شد؛ ساداتی که با تمام وجود سعی در ایجاد فرهنگ علوی بودند.

۲. نقش سلمان

سلمان فارسی حدود بیست سال استاندار مدائی بود.^۱ مدتی قبل و بعد از سلمان نیز حذیفة بن یمان حاکم مدائی بود. زمانی هم که حذیفه از حکومت کنار رفت، باز هم مدتی در مدائی سکونت داشت و به ترویج و تبلیغ دین اسلام پرداخت.^۲ چون سلمان و حذیفه هر دو شیعه اعتقادی امام علی علیه السلام بودند، روش علی گونه این دو بزرگوار، نقش به سزاگی در گرایش مردم ایران به تشیع داشت.

این دو نفر حقیقت تشیع را که در عصر پیامبر ﷺ تأسیس شد و موضوع امامت حضرت علی علیه السلام را که امری الهی است نه سیاسی محض، به روشنی به مردم تفهیم کردند و روش عملی و تبلیغی آنها کم کم خط فکری ناب اسلام را که همان تشیع الهی است مجسم نمود.

دعوت سلمان از ایرانیان، آمیخته به حکمت، عدالت و اخلاق اسلامی بود، که مجموع و فشرده آن در این چند سطر خلاصه می‌شود:

من از شما هستم و به شما علاقه‌مندم، و سه بار شما را به پذیرش اسلام دعوت می‌کنم، اگر به اسلام گرویدید برادر ما خواهید شد و در کنار ما قرار می‌گیرید، آنگاه براساس تعاون و برادری، زندگی خواهید

۱. ابواسحاق، ابراهیم بن محمد ثقفی کوف، الغزارات و شرح حال اعلام آن، ترجمه عزیزالله عطاردی، ص ۴۳۵.

۲. بلاذری، ابوالحسن، فتوح البلدان، ص ۲۸۴.

کرد، و از امکانات همدیگر بهره مند می‌شود، و گرنه باید به حکومت اسلامی «جزیه» بپردازید، و در صورت نپرداختن جزیه، آماده جنگ شوید و خداوند خیانت کاران را دوست ندارد.^۱

همین برخورد مسالمت آمیز و مهرانگیز سلمان، موجب شد تا عده زیادی از ایرانیان به طور طبیعی و فطری مجذوب اسلام شوند و زمینه پیروزی سپاه اسلام را فراهم نمایند.

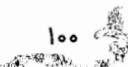
ایرانیان، زندگی، رفتار و کردار سلمان را بررسی کردند و اسلام واقعی را در نگرش و تفکرات او یافتند و البته این را هم می‌دانستند که او شیعه علی^{علیه السلام} است،^۲ در نتیجه به طور طبیعی، بلکه عاشقانه مذهب تشیع را برگزیدند و اسلام راستین محمدی^{علیه السلام} را در خاندان رسالت یافتند. بر این اساس، مذهب تشیع در بین اکثر مردم مدائی و کوفه و سپس در سایر شهربهای رواج یافت. شاید بتوان گفت که در ترویج اسلام و ایجاد عشق و الفت به اهل بیت، در آغاز، نقش سلمان بسیار کارساز و پرثمر بوده است. ایرانیان با شناخت سلمان، علی^{علیه السلام} را شناختند و با شناخت امام، پیامبر^{علیه السلام} را شناختند و این گونه اسلام راستین را درک نمودند.

استاد شهید مطهری می‌گوید:

حقیقت این است که علت تشیع ایرانیان و علت مسلمان شدنشان یک چیز است. ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گم گشته خویش را در اسلام یافت. مردم ایران که طبعاً مردمی باهوش بودند، به علاوه سابقه فرهنگ و تمدن داشتن، بیش از هر ملت دیگر نسبت به

۱. تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الماشمی البصري، الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۶۴.



اسلام شیفتگی نشان دادند و به آن خدمت کردند. مردم ایران بیش از هر ملت دیگر به روح و معنی اسلام توجه داشتند، به همین جهت توجه ایرانیان به خاندان رسالت از هر ملت دیگر بیشتر بود و تشیع در میان ایرانیان نفوذ بیشتری یافت؛ یعنی ایرانیان روح اسلام و معنای اسلام را در نزد خاندان رسالت یافتند. فقط خاندان رسالت بودند که پاسخگوی پرسش‌ها و نیازهای واقعی روح ایرانیان بودند.^۱ به هر حال، با حکومت علوی ایجاد شده در این منطقه، ایرانیان دیدند که آن عدالت و صفا و مساوات اسلامی که روح تشنۀ آنها را سیراب می‌کند تها در خاندان رسالت یافت می‌شود.

ایرانیان مشاهده کردند برخی از صحابه بزرگ و عالی مقام پیامبر ﷺ که در رأس آنها جناب سلمان بود بر این عقیده‌اند که بعد از پیامبر ﷺ، حضرت علی علیه السلام شایستگی خلافت دارد و باید همان طور که خدا و رسولش فرموده‌اند از او پیروی کنند. این صحابی به شیعه علی علیه السلام معروف و بسیار با ایمان و با تقوی و خداترس و منزه از هر عیب و نقص بودند.^۲

این صحابی در هر جا که می‌توانستند مسلمین را به صراط مستقیم که ولایت آل اطهار است هدایت می‌کردند. آنان حتی در اجتماعات، مثل زمانی که خلیفه وقت در مسجد بالای منبر بود او را مخاطب قرار داده، با صدای بلند راه حق را اعلام می‌کردند، بدین معنا که باید بعد از پیامبر ﷺ از علی علیه السلام متابعت کنیم.^۳

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۴، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲. ثقفی کوفی، الغارات، ص ۴۲۸.

۳. مشکات کرمانی، احمد، تاریخ تشیع در ایران، ص ۳۷۰.

نمونه واضح جانبداری سلمان از امام علی علی‌الله در نامه عمر به سلمان و پاسخ او آشکار است. هنگامی که سلمان در مدائی اسقرار یافت، افرادی از طرفداران خلیفه دوم، شیوه حکومت داری سلمان را به خلیفه گزارش دادند. از پاسخ سلمان به نامه عمر، فهمیده می‌شود که عمر، سلمان را به خاطر پنج موضوع زیر، سرزنش کرده است:

۱. در مورد «حذیفة بن یمان» فرماندار سابق مدائی گزارش‌هایی به من می‌رسد، او را تحت نظر بگیر و کنترل کن و در این مورد مسامحه و کوتاهی نکن.^۱

۲. به من گزارش رسیده که حصیر بافی می‌کنی، و نان جوین می‌خوری.^۲

۳. گزارش رسیده که تو حقوق سالانه خود را در زندگی خود به مصرف نمی‌رسانی و به مستمندان می‌دهی. عمر این کار را نادرست عنوان می‌دارد و آن را مخالف شوکت حاکم می‌داند.

۴. روشی که برای خود برگزیده‌ای باعث می‌شود که حکومت در نزد مردم، خوار گردد و موجب می‌شود مردم بار خود را بر دوش تو نهند، و تو را پلی قرار داده، روی آن راه بروند. چنین شیوه‌ای موجب سر شکستگی حکومت خواهد شد.

۱. این اعتراض جنبه سیاسی داشت، زیرا حذیفه در مورد رهبری عمر بن خطاب، حتی ظواهر را حفظ نمی‌کرد و با افشاگری‌های صریح خود، مسئله امامت راستین را برای مردم بیان می‌نمود.

۲. عمر معتقد بود که سلمان با اتخاذ این روش، شکوه مقام استانداری را پایین می‌آورد و مردم بر حکومت جرئت پیدا می‌کنند.



۵. باید حکومتداری تو به گونه‌ای باشد که شکوه آن، مردم را مجنوب کرده، آنها تحت تأثیر حکومت قرار گیرند.

خلاصه پاسخ سلمان به نامه عمر چنین است:

به نام خداوند بخششده مهریان؛ از سلمان آزاد شده رسول خدا^{علیه السلام} به عمر بن خطاب، نامه سرزنش آمیز شما به من رسید:

۱. نوشته بودی، کارهای حذيفة بن یمان را تحت نظر بگیرم و او را کنترل نمایم، ولی خداوند مرا از این کار منع کرده، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الَّذِينَ مَأْمُونُوا أَجْتَبَوْا كَثِيرًا مِّنَ الظُّنُنِ إِنَّكَ بَعْضَ الظُّنُنِ لَا تَرَى وَلَا يَحْسَسُونَا وَلَا يَقْبَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَفِّرْهُمُوا﴾

(بعض کم بعضاً ایحبُّ أحدُکمْ آن یأکُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَکَفِّرْهُمُوا) :

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها پرسیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است، و هر گز در کار دیگر ان تعجب نکنید، و هیچ یک از شمادیگری را غیبت نکنید، آیا کسی از شمادوست دارد که گوشت بردار مرد خود را بخورد؟ همه شما از این امر کراحت دارید).

۲. حصیر بافی و نان جوین خوردن من عیب نیست، سوگند به خدا یافتن حصیر و خوردن جو و بی‌نیازی از فزون طلبی، نزد خدا بهتر و به تقوا و پاکی نزدیکتر است، تا از طمع به مال مردم، و ادعای بی‌جا. من شخص پیامبر^{علیه السلام} را می‌دیدم که نان جو می‌خورد و از این کار، خشنود بود نه غمگین.

۳. در مورد مصرف حقوق سالانه که نوشته‌ای در زندگی خودم مصرف نمایم، سوگند به خدا آنچه را که دندان‌هایم خرد کند و از گلوبیم پایین رود،

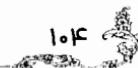
خواه نان گندم باشد یا مغز کله گوسفند، یا سبوس جو، برایم یکسان است. من حقوق و مزد ماهانه و سالانه خود را برای روز نیاز و بیچارگی مصرف کرده‌ام. ۴. اما اینکه می‌بنداری من با رفتارم، حکومت را خوار کرده و مقام خود را سبک نموده‌ام، به طوری که مردم مرا پلی برای مقاصد خود قرار می‌دهند و موجب سرشکستگی حکومت خواهد شد، این را بدان که خواری ظاهري در راستاي اطاعت خدا، در نزد من از عزت در نافرمانی او بهتر است، وانگهي من پیامبر اکرم ﷺ را دیدم که با داشتن مقام بزرگ نبوت، به توده مردم نزديك می‌شد، و به گونه‌ای با آنها گرم و انس می‌گرفت که گويي جزء آنهاست. غذايش نرم نبود، لباسش زبر و خشن بود و همه مردم از قريش و عرب و عجم و سياه و سفيد در نظرش يكسان بودند، مگر اين مطلب را از رسول خدا ﷺ نشينيده‌ای که فرمود:

«من ولی سبعة من المسلمين بعدى، ثم لم يعدل فيهم لقى الله و هو عليه غضبان؛ كسى که بر هفت نفر مسلمان فرمانروایی کند، ولی در میان آنها به عدالت رفتار نکند، خدا را خشمناک ملاقات خواهد کرد.»

ای عمر! ای کاش همچنان که به گفته تو خود را خوار ساخته‌ام، از عوارض شوم حکومت بر یک شهر، این گونه نگران می‌باشم، پس چگونه است حال آن کسی که بر همه امت حکومت می‌کند؟ از این رو که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْأَذَّارُ الْآخِرَةُ بَعْثَتُهُمَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ مُلْتَحِّنًا فِي الْأَكْرَبِينَ وَلَا فَسَادًا وَالْمُنْقَبَةُ لِلْمُنْتَقَبِينَ﴾^۱

(این مسای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین اراده بر قری جویی و فساد ندارند و عاقبت نیک برای پرهیز کاران است).



این را بدان که عدم لیاقت مردم باعث شده تا خداوند آنها را از موهبت سعادت رهبر آگاهتر و بهتر محروم ساخته است، اگر این امت از خدا می‌ترسید و از دستورهای پیامبر ﷺ پیروی می‌کرد، و به حق عمل می‌نمود، تو را امیرالمؤمنان نمی‌خواندند، اینک هرگونه که می‌خواهی داوری کن، این دنیا گذرگاه است، به عفو وسیع و عقوبت الهی، مغور نباش، و بدانکه به زودی هم در دنیا و هم در آخرت، به کیفر ستم خود می‌رسی، و به زودی از آنچه در گذشته انجام داده‌ای و در آینده انجام می‌دهی، بازخواست خواهی شد، و حمد و سپاس مخصوص خدای یکتا و بی‌همتاست.^۱

به هر حال ایرانیانی که سابقه اخلاص و ارادت و محبت به امام علی^ع را داشتند، به طور حتم به امامت راستین آن حضرت پی برده، ایشان را ناجی دنیا و آخرت خود می‌دانستند، از این رو بدیهی است که حقایق را به هم‌میهنان و دوستان و خویشان خود می‌رساندند و این گونه بود که محبت به امام علی^ع و گرایش به تشیع در دل ایرانیان جای گرفت.

۱۳. ظلم و تبعیض امویان

با تحقیق در شیوه حکومت مأمورین و گماشتنگان بنی امية از آغاز خلافت معاویه به بعد، روشن می‌شود که آنان، رفتاری برخلاف حاکمان دوره امام علی^ع در ایران داشته‌اند. همین امر باعث می‌شد تا ایرانیان با یادآوری دوره خلافت امام علی^ع، به سادات گرایش پیدا کنند. بنابراین اگر در دوره بنی امية شاهد مقاومت آگاهانه و حتی در مواردی شورش مسلحانه علیه این

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۶۰؛ طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، احتجاج

طبرسی، ج ۱، صص ۱۸۵-۱۸۸.

حاکمیت هستیم، به نوعی، علاوه بر اعتراض به وضع موجود، اظهار علاقه به روش و سیره سرسلسله علویان، یعنی امام علی علیه السلام تلقی می‌گردید. بنا بر گزارش یعقوبی، سوء استفاده‌های فراوان معاویه و گماشتگان وی در ایران، همچون عبدالله بن دراج، زیاد بن ابیه و فرزندانش، باعث بروز عکس العمل در مردم گردید.^۱

یعقوبی در گزارشی از سوء رفتار معاویه با دهقانان ایران می‌نویسد: معاویه، عبدالله بن دراج را حامی دست نشانده خود برای وصول خراج و مالیات عراق و نواحی جنوب غربی ایران قرار دارد. عبدالله بن دراج با رفتار بسیار تحریر کننده و توهین‌آمیز، دهقانان را احضار کرده، از آنان بازخواست نمود. سپس باقیمانده اموال خاندان کسری را گردآوری کرد و آن را «خالصه» معاویه نامید که در آمدش به پنجاه میلیون درهم می‌رسید.^۲

او در ادامه می‌نویسد: «عبدالله، سپس قضیه را به عبدالرحمن بن ابی‌بکر نوشت و دستور داد تا هدایای نوروز و مهرگان نیز نزد معاویه، به شام فرستاده شود.»^۳

وی در جای دیگری درباره قیام مردم ایران می‌نویسد: «این قیام حتی منحصر به ایران نبود و اولین شورش جدی موالي که زیر فرمان ابوعلی کوفی از طایفه بنی حدث بودند، در مناطق جنوبی عراق که نزدیک مرز ایران بود به وقوع پیوست.»^۴

۱. تاریخ یعقوبی، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۴۵.

۳. همان، ص ۱۴۶.

۴. همان، ص ۱۲۹.



در واقع، ستم و تعدی بی حدی که در اخذ خراج سنگین از ایرانیان، به ویژه بر طبقه ضعیف وارد می شد، آنان را متهم فشاری طاقت فرسا نمود؛ یعنی بیش از آن فشاری که در زمان ساسانیان به آن مبتلی بودند. در گزارش دیگر یعقوبی آمده است:

در دوران معاویه، خراج عراق و مضافات آن در کشور ایران، بر ششصد و پنجاه و پنج درهم قرار گرفت و این تازه پس از آن بود که در هر سرزمین، املاک آبادی را که پادشاهان ایرانی خالصه خود قرار می دادند، به حساب نیاورد، آن را خالصه خود قرار داد.^۱

این شیوه، طبعاً با مقاومت مردم ایران روبرو می شد و موجبات فعالیتهای ضد اموی و روحیه نهضت طلبی را فراهم می آورد. بروز این روحیه در میان ایرانیان باعث شد مخالفین فکری و سیاسی بنی امیه که به دنبال یافتن جایگاهی مطمئن و امن برای ابراز مخالفت و در پیش گرفتن شیوه های آن بودند، به سوی ایران متوجه شدند. یکی از نمونه های بارز آن، حضور صالح بن مسرح به همراه شیب بن زید شیبانی حروی در منطقه مدائن و جنگ و گریزهای ایشان در سایر مناطق ایران بود.^۲

شیبانی در دوران زندگی خود به مخالفت با حاکمان اموی به ویژه حجاج پرداخت و در برابر ظلم اموی ایستاد. او در این جنگ و گریزها به مناطق مختلف ایران و عراق سفر کرد و نبردهای مختلفی را پایه ریزی نمود. بدین ترتیب و در طول این نبردها ظلم و ستم اموی بر همگان آشکار شد.^۳

۱. همان، ص ۱۴۶.

۲. تاریخ الامم و الملوك، ج ۶، حوادث سال ۷۶ هجری، ص ۲۱۶ به بعد.

۳. ر. ک: ابن الأثير، الكامل فی التاریخ، ج ۵ صص ۳۳-۵.

برخی از مورخان درباره برخورد معاویه با ایرانیان می‌نویسند: «هنگامی که تعداد آنها در کشور اسلامی افزایش یافت، معاویه نظر داد تا عده‌ای را کشته، تعدادی را نگه دارند.»^۱

همچنین معاویه به والی خود در ایران این طور نوشت: «عجم را به ذلت کشیده، اهانت کن، از خود دورشان کن و از آنان استعانت مگیر.»^۲ این تبعیض‌ها در حالی بود که بنی امية به اجبار، کارهای اداری را بر عهده ایرانیان نهاده بودند. خود معاویه می‌گفت: «سزاوار است تا نویسنده‌گان خراج از عجم‌هایی باشند که عالم به امور خراج‌اند.»^۳

از طرفی رفتار ناهنجار، غیر اسلامی و همراه با تبعیض حکام اموی، موجب همبستگی دو گروه مورد ستم امویان، یعنی موالي (ایرانیان) و علویان شد. همین عامل و بروز نهضت‌ها و جهت‌گیری‌های علویان، عاملی برای جذب توده‌های مردم به تشیع گردید. بهترین دلیل بر این سخن اینکه، علویان از نظر عملی و اعتقادی، به عنوان حرکتی بر ضد ظلم و طغیان بنی امية و بنی عباس بودند. براساس همین عامل، موالي ایران که تحت فشار امویان و عباسیان، به خصوص از جهت تبعیض نژادی بودند، تمایل به شیعه شدند و به سادات روی آوردند.

آشنایی ایرانیان با تشیع به دوران زندگی حضرت علی علیه السلام، خصوصاً دوره خلافت ایشان در کوفه باز می‌گردد.^۴ تسلط ستم‌گرایانه امویان بر مقدرات

۱. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، پیشین، ج^۳، ص ۸۷، به نقل از عقدالفرید، ج^۳، ص ۴۱۳.

۲. همان، ص ۸۸ به نقل از سلیم بن قیس، ص ۱۰۴.

۳. تاریخ یعقوبی، ج^۲، ص ۲۳۴.

۴. مفتخری، حسین، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، ص ۸۴.



مسلمانان، این آشنایی را به یک باور تبدیل کرد. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام نیز حضور ایرانیان را در گروههای قیام کننده به خون خواهی آن حضرت شاهدیم.

دینوری در همین خصوص می‌نویسد:

مختار در کوفه، همراه شیعیان با بنی‌هاشم آمد و شد داشت و آنان را برای انتقام از خون حسین علیه السلام دعوت نمود و گروه زیادی از ایرانیان که در کوفه بودند و معاویه برای ایشان مستمری تعیین کرده بود و به سرخ رویان شهرت داشتند، نیز به او پیوستند.^۱

۲. نحوه عملکرد سادات در شهرها

همان طور که پیش‌تر بیان گردید، علوبیان به سبب نسبتی که با اهل بیت داشتند، در میان مردم مورد احترام بودند. به طور طبیعی، اکثر علوبیان، اشخاصی با ایمان، خدااباور و زاهد بودند که رفتارشان باعث جذب محبت و قلوب افراد تازه مسلمان می‌گشت. این وضعیت، رابطه مناسبی بین علوبیان و مردم ایجاد کرد و در سایه آن، نوعی قدرت معنوی برای علوبیان در بین مردم به وجود آورد. این قدرت علوبیان را به پناهگاه فکری و روحی مردم در گرفتاری‌های اجتماعی تبدیل نمود. از طرفی، وجود این رابطه عاطفی، احساس آرامش روحی عمیقی برای عامه به وجود می‌آورد. احساس آرامش و بالا رفتن قدرت روحی، حتی امروزه نیز در کنار ضریح علوبیان مدفون در ایران قابل مشاهده است؛ با اینکه بسیاری از مردم از زیدی بودن جمع کثیری از این امامزاده‌ها اطلاع دارند، اما آنها را پناهگاه معنوی خود می‌دانند.

۱. دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۳۳.

این گرایش مردمی حتی در میان مخالفین اهل بیت نیز وجود داشت. موضوع نباریدن باران و درخواست عمر بن خطاب از عباس عمومی پیامبر ﷺ از جمله این نمونه‌های است. عمر از عباس خواست تا برای طلب باران دعا کند و می‌گفت: دعای شما اهل بیت قبول خواهد شد و اهل بیت را در این مسئله شفیع قرار داد.^۱

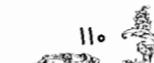
همچنین خلیفه دوم در مسائل لایحل حکومتی به امام علی علیه السلام مراجعه می‌کرد و بعد از حل مشکل خود، بارها تکرار کرد که: «لو لا علی لھلک عمر؛ اگر علی نبود هر آینه عمر هلاک می‌شد.»^۲

از این گذشته، وی بارها می‌گفت: «لا بیقانی الله فی معضلة ليس فيها ابوالحسن؛ خداوند مرا در مشکلی قرار ندهد که ابوالحسن در کنارم نباشد.» جدای از این نمونه‌ها روایات مختلفی در باب حب و بغض امام علی علیه السلام پیامبر ﷺ نقل شده بود که تأثیر عمیقی در جذب ایرانیان نسبت به اهل بیت داشت،^۳ لذا با این پیشینه نیکو و با داشتن این ابزارها، علیوان در سراسر ممالک مسلمان از جمله حجاز، عراق و نقاط تازه مسلمان، این امکان را می‌یافتد تا به تدریج به انسجام فکری و سیاسی دست یابند.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. زمانی که عمر به خلافت رسید در بسیاری از موارد در اثر بی‌اطلاعی از آیات قرآن دستوراتی می‌داد که با تذکر علی بن ابی طالب علیه السلام و سایر اصحاب از عملی شدن آن جلوگیری می‌شد. (ابن هشام، زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام، ترجمه سید هاشم رسولی، ج ۲، ص ۴۲۹).

۳. سراب تنکابنی، شیخ محمد بن عبدالفتاح، سفينة النجاة، تحقیق سید مهدی رجائی، صص ۳۳۱-۳۴۱.



انتساب علويان به امام علی علیه السلام که همگان بر افضلیت آن حضرت اتفاق نظر داشتند، آنان را در عرصه یک فرهنگ والا و غنی یاری می‌کرد؛ فرهنگی که عدالت‌خواهی و سنتیز با هر نوع علمی از اصول اساسی آن تلقی می‌گردید. با این توضیح، روشن است که شروع فعالیت‌های علويان در ایران، کار سختی نبوده، زیرا زمینه‌های آن از قبل فراهم آمده بود.

اما مزادگان که تربیت شده ائمه هدی علیهم السلام بودند، با شهامت و دلیری، و به خطر انداختن جان خود با نظام‌های طاغوتی مبارزه می‌کردند. حکومت‌های ملوک الطوایفی، مانند سامانیان و غزنویان با همه محسناتی که داشتند، برای بقای خود، دست در دست خلیفه می‌گذاشتند و کمتر به فکر طبقه محروم و اجرای عدالت بودند.

از طرفی برخی از ایرانیان، مانند بابکه سنیاد و حاکمان محلی شمال ایران که به حکمرانی رسیدند برای بازگشت به آیین باستانی و زرتشتی‌گری، کسی به غیر از فتووال‌ها، سرمایه‌داران، اسپهبدان و برخی مردم ساده لوح، به آنها روی نیاورد چرا که در جانبداری از ثروتمندان و زمین‌داران امتحان خود را پس داده بودند. ولی اگر در گوشاهی از این مملکت، کسی از علويان مردم را به سوی خود می‌خواند بلاfacسله، مظلومان و ستمدیدگان گرد او را می‌گرفتند و در راهش جان‌فشاری می‌کردند، زیرا به آنها و به دادگستری و مذهب‌شان اعتماد داشتند. نتیجه اینکه در سایه این اعتماد، غرور ملی و مذهبی خود را حفظ کردند و آن را در مسیر اسلامی - علوی قرار دادند.

از درخشان‌ترین نهضت‌های بنیادی در ایران که به ثمر هم رسید، نهضت روسťائیان و پیشروان طبرستان، دیلمیان، گرگان و گیلان، معروف به قیام علویه در سال ۲۵۰ هجری است. علويان در این نهضت، برای جلب حمایت مردم روستاه‌ها و پیشه‌وران و تحریک حس فدایکاری‌شان، امتیازاتی را به نفع

مردم از فئودال‌ها گرفتند. این امر رفته به مرحله‌ای رسید که نهضت آنها خصلت مردمی و ضد فئودالی به خود گرفت.^۱ می‌توان از جمله دیدگاه‌های مردم ایران را نسبت به سادات در این عبارات ظهیر الدین مرعشی جست‌وجو کرد:

چون ظلم محمد او س در رویان به غایت رسید، مردم آن دیار دست تظلم برآورده، نزد سادات می‌رفتند و فریاد می‌کردند که ما را از دست آن ظالم خلاص کنید. در بقعه مبارکه در کجور سیدی بود به نام محمد بن ابراهیم بن علی بن عبدالرحمان از نواده‌های امام حسن عسکری زاهد و متورع و با دیانت بود. مردم نزد سید محمد مذکور رفتند و فریاد برآوردند که ما از دست ظلم جماعت محمد او س به جان آمدیم و مقتدای اهل اسلام همیشه شما و آبا و اجداد شما بوده‌اند. ما می‌خواهیم که سید عالی را از آل محمد بر خود حاکم گردانیم تا در میان ما به عدالت سلوک نماید و بر روش حسن‌خان نواده طبیین قیام کند، چه باشد که بر تو بیعت کنیم...^۲

در مورد داعی کبیر (حسن بن زید) گفته شده که او علاوه بر اینکه مردی عادل و دانشمند بود، در اداره امور هم نسبت به مسئولین و متصدیان زیر دست خود بسیار سختگیری می‌کرد.

در منتهی الامال آمده که داعی، دو نفر از سادات حسینی را کشت. یکی از آنان پسر خاله‌اش «حسن بن محمد» سید حسینی بود که حکومت ساری

۱. انصاف پور، غلامرضا، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران، ص ۱۲۷.

۲. مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۲۹.



داشت و چون در غیبت داعی، لباس عباسیان را پوشید و به نام سلاطین خراسان خطبه خواند، او را به قتل رساند.^۱

نقل شده که هنگام رسیدگی به کار دیوانیان، نام فردی از طایفه «بنی الشمس» نزد داعی برده شد که نسبش به «یزید» می‌رسید. وی با وجود خواسته افرادش که در صدد مرگ نامبرده برآمدند، او را بخشید و بدرقه نمود و از طبرستان بیرون کرد.^۲ هرچند که داعی، فردی جنگجو بود و ریختن خون برای وی سخت نبود اما از علما و شعرای زمان خود شناخته می‌شد که از فضائل بالای علمی و ادبی برخوردار بود.^۳

ابن اسفندیار در مورد ناصر کبیر (اطروش) می‌گوید: «او قبل از استقرار در آمل در سال ۳۰۱، در این سال‌ها در گیلان به اجتهاد مشغول بود.»^۴ علامه امینی هم در مورد او می‌نویسد:

وی جد مادری دو عالم بزرگ، سید مرتضی و سید رضی است. شمشیر زن بود و قلمزن و دانشپرور، و پرچم نبرد را به اهتزاز داشت. جایش در صدر مجلس تاریخی فقیهان ماست و خودش در شمار فرمانروایان و شهریاران انگشت شمار ماست. علاوه بر اینها ادبی توانا و شاعری سخن‌سرا بود.^۵

۱. منتهاء الامال، ج ۱، صص ۴۶۴ - ۴۶۵.

۲. مرعشی، پیشین، ص ۱۴۳.

۳. منتهاء الامال، همان.

۴. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۲۶۷.

۵. علامه امینی، شیخ عبدالحسین، شهیدان راه فضیلت، ص ۲۵.

شیوه رفتاری ناصر کبیر معروف به اطروش باعث جذب مردم و در نهایت هدایت آنان به اسلام گردید.^۱

عباسیان نیز از حب مردم خراسان به علویان برای ثبت موقعت خود سود جستند و برای جلب نظر آنان، «ابومسلم» عَلَمْ خون خواهی «یحیی بن زید» را برافراشت و بدین ترتیب هر کس علیه بنی امية قیام می‌کرد علم سیاه بر می‌داشت.

ابن اثیر می‌نویسد:

«حارث بن سريح در سال ۱۱۶ به خراسان سرکشی کرد و هشام خلیفه اموی را خلع نمود. او لباس سیاه پوشید و به کتاب خدا و سنت پیامبر و بیعت برای الرضا دعوت نمود.»^۲

هندوشاه نیز در مورد علم سیاه می‌گوید: «در زبان‌ها افتدۀ بود که علم‌های سیاه که اهل بیت را یاری دهند، از خراسان پدید آید.»^۳

بسیاری از ساداتی که به ایران آمدند در خاندان خود از جایگاه بالای علمی و اخلاقی برخوردار بودند، لذا پس از ورود به ایران به ایجاد فضای علمی و مباحث فقهی روی آوردند.

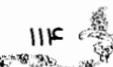
دومین حاکم دولت علویان طبرستان، محمد بن زید معروف به «داعی الى الحق» مردی فقیه و زاهد بود. از آثار وی می‌توان به الجامع فی الفقه، کتاب البيان، کتاب الحجۃ فی الامامة اشاره کرد.^۴

۱. ذہبی، احمد، تاریخ ذہبی، ج ۲۰، در شرح حوادث سال ۳۰۴ هجری.

۲. الكامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۸۳.

۳. شیهای پیشاور، ص ۸۹.

۴. ابن ندیم، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، ص ۳۱۰.



برخورد حسن بن زید (داعی کبیر) در زمان ورودش به آمل داشت از نمونه‌های بارز جذب مردم به علویان بود. زمانی که مردم این دیار در زیر فشار حاکمان محلی و طاهریان بودند، داعی کبیر با فرهنگی علوی و روشی متفاوت، وارد آمل شد، در نتیجه مردم منطقه نیز به سوی ایشان گرایش یافتند. در همین ایام، محمد بن اووس به هر یک از فرزندان کم سن و سال خود که در طبرستان بودند حکومت شهری را واگذار کرد. بدرفتاری فرزندان محمد بن اووس با مردم این مناطق، خشم اهالی طبرستان را در پی داشت. سرانجام با ورود حسن بن زید، مردم منطقه با او بیعت کردند. در این میان، بیعت اشخاصی همچون عبدالله پسر وندامید که از عابدان منطقه بود موجب افزایش بیعت‌های مردم شد.^۱

садات عظام مستقر در طبرستان، مساجد و فرهنگستان‌ها و حوزه‌های مختلف علمیه را احداث کردند که به ریشه‌دار شدن تشیع در منطقه انجامید. براساس آنچه گفتیم عملکرد سادات را می‌توان از چند جنبه بررسی کرد که هر یک را با شرحی مختصر از نظر می‌گذرانیم.

۱.۲ جنبه سیاسی

می‌توان گفت که سادات بزرگوار و مردم متمدن ایران، در یک جبهه مشترک حضور داشتند؛ بدین ترتیب که غالباً مخالف خلیفه و حکومت وقت بودند. بنابراین عملکرد سیاسی و مواضع آنان در برابر حکومت‌های غاصب یکسان بود.

۱. تاریخ الامم و الملوك، ج ۹، صص ۲۷۱-۲۷۴.

بعد از واقعه کربلا، فعالیت‌های علویان، شکل جدی‌تری به خود گرفت. آنان در مدتی کوتاه و حدود سال ۱۳۲ هجری^۱ توانستند امویان را از صحنه حکومت برکنار کنند.

علویان پس از ورود به ایران، با مواضع ضد اموی خود بسیاری از مردم را گرد خود جمع نمودند؛ یحیی بن عبدالله حسنی از جمله این علویان بود. وی که انسانی مورد اعتماد و از فاضلین و راویان حدیث بود،^۲ در زمانی کوتاه اعتماد مردم را جلب و حکومتی علوی تأسیس کرد.

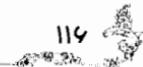
این قدرت سیاسی را می‌توان در اعمال و رفتار امام رضا علیه السلام نیز مشاهده کرد. زمانی که آن حضرت به خراسان منتقل شدند، شخصیت آن حضرت به عنوان امام شیعیان، برای مردم بیشتر شناخته شد.

وجهه مثبت سیاسی سادات باعث شد که مردم حتی به دور معاویه بن عبدالله نیز جمع شوند، در حالی که معاویه مردی بدطینت بود، اما به سبب شجاعت و بخشندگی، نسب خانوادگی اش با اهل بیت و مخالفتش با حکومت وقت، مردم از او حمایت کردند.^۳

۱. بغدادی، ابو جعفر محمد بن حبیب بن امية الهاشمي البغدادی، کتاب المحرر، تحقیق ایلزه لیختن شتیتز، ص ۳۳.

۲. الهاشمي البصری، محمد بن سعد بن منیع الهاشمي البصری، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقدار عطا، ص ۳۵.

۳. ر.ک: اصفهانی، ابو الفرج، مقاتل الطالبین، صص ۱۵۲ و ۱۵۳. البته لازم به ذکر است که او از نسل جعفر بن ابی طالب بود و تعریف سادات در این نوشتار شامل او نمی‌شود.



در این زمان، سادات زیادی به اصفهان رفته، به گروه معاویه پیوستند.^۱ در واقع به سبب مشترک بودن دشمن موالی و علوبیان، مردم به راحتی به آنان اعتماد می‌کردند. این حمایت به اندازه‌ای بود که اگر کسی از غیر سادات هم دعوت به قیام می‌نمود او را از سادات می‌دانستند؛ مثلاً وقتی دعوت ابومسلم شروع شد، مردم می‌گفتند یکی از بنی‌هاشم آمده و از هر سو به نزد او می‌رفتند.^۲

۴.۲ جنبه علمی - اعتقادی

غالب سادات پس از ورود به ایران بحث‌های مختلف علمی به راه انداختند و به تربیت شاگرد مشغول شدند که از جمله آنان می‌توان به موسی مبرقع اشاره کرد.

بحث‌ها و مناظرات امام رضا علی‌الله‌ای با مخالفان، چه مذاهب اهل سنت، چه سایر ادیان، شخصیت علمی ان حضرت را بیشتر نمایان ساخت؛ به گونه‌ای که شاید بتوان این مناظرات را مهم‌ترین عامل توسعه مذهب تشیع اعتقادی دانست.

در این جلسات، علاوه بر علمای مذاهب، اقشار گوناگون مردم نیز شرکت داشتند و مجدوب دانش غیبی امام شدند. این موضوع تا آنجا برای مأمون خطرآفرین بود که دستور داد مردم از شرکت در این مراسم منع شوند. امام نیز مأمون را به خاطر این کار نفرین کرد و فرمود: «خدایا از کسی که به من ظلم کرد و مرا خوار نمود و شیعیان را از در خانه‌ام دور کرد انتقام بگیر.»^۳

۱. تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۳۷۲.

۲. همان، ص ۳۶۴؛ الكامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۶۷.

۳. عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۳.

از مقاتل الطالبین که از کتب معتبر تاریخی است، می‌توان فهمید اکثر ساداتی که وارد میدان مبارزه با حکومت شده‌اند از بزرگان و دانشمندان و راویان زمان خود بوده‌اند.^۱

در مورد حضرت عبدالعظیم علی‌الله السلام که ایرانیان ارادت خاصی نسبت به ایشان دارند گفته شده: «دانشمندان دین و علمای شهر ری، همچون احمد بن ابی عبدالله برقی که از اکابر و بزرگان اهل حدیث و روایت است و ابوتراب عبدالله بن موسی الرویانی و احمد بن مهران و سهل بن زیاد رازی و عده‌ای دیگر، برای اخذ علم و حدیث به خدمت آن حضرت می‌رسیدند.»^۲ ایشان تا پایان عمر شریف‌شان به تبلیغ و ترویج فرهنگ تشیع و تربیت شاگرد در شهر ری اشتغال داشتند.

از این گذشته، ایرانیان نیز به سبب داشتن علاقه زیاد به کسب علم، به سادات تمایل شدند و بدین ترتیب موجبات گسترش تشیع فراهم می‌گشت. وجود علمای بزرگ شیعی ایرانی همچون کلینی و خاندان نوبختی شاهدی بر این مدعاست. همچنین وجود بناهای مختلف تاریخی از جمله مدرسه، مساجد، و دیگر فضاهای آموزشی در ایران که توسط علویان ساخته شده این موضوع را به خوبی نمایان می‌سازد.

۱. در این کتاب درباره زندگی نامه برخی از سادات، سطح علمی و موقعیت اجتماعی هر یک از آنان مطالبی ارائه شده است.

۲. رازی، محمد، پیشین، ص ۹۷.



۲. ۳. جنبه اخلاقی

برای اینکه به ویژگی‌های اخلاقی سادات که ادامه دهنده راه امام علی علیهم السلام بودند پیردازیم، ابتدا به عنوان مقایسه به گوشه‌ای از رفتار دیگران با ایرانیان اشاره می‌کنیم.

در تاریخ طبری از قول سعید بن مسیب درباره عمر آمده است: «ابن خطاب تنذخو بود و وقتی کار می‌کردم، خسته‌ام می‌کرد و اگر کوتاهی می‌کردم کتم می‌زد.»^۱

در جای دیگری از همین کتاب آمده است که عمر، نخستین کسی بود که تازیانه به دست می‌گرفت و دیگران را با آن می‌زد.^۲

این عبارات که مانند آن هم کم نیست، نشان دهنده این است که عمر، فردی عصبانی و تنذخو بوده، لذا بسیاری از مردم، خصوصاً موالی از او می‌ترسیدند، در حالی که این افراد، مجدوب رفتارهای امام علی علیهم السلام شدند.

در دوران هجرت سادات نیز مثل این حوادث به وقوع پیوست که نمونه آن، حکومت ناصر کبیر (اطروش) در طبرستان بود. با وجود ظلمی که حاکمان محلی به مردم روا می‌داشتند، مردم با دیدن رفتار نیکوی ناصر به سوی وی آمدند و علاوه بر بیعت با او، به دین اسلام گرویدند.^۳

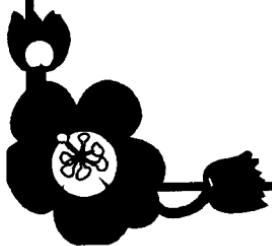
۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۱۹.

۲. همان، ص ۲۰۹.

۳. ر. ک: تاریخ ذهبي، ج ۲۰، شرح حوادث سال ۳۰۴ هجری.

فصل سوم:

شهرنامی محل استقرار سادات



موضوع این فصل، معرفی شهرهایی است که سادات گرانقدر آنها را برای ادامه زندگی و مقصد مهاجرت خود پذیرفتند. قم، ری، طبرستان و اصفهان، از مراکز مهم استقرار علویانی بوده که مهاجرت آنان عمده‌تاً از اواخر قرن دوم هجری آغاز گشت.

آمار نشان می‌دهد بالاترین میزان، مربوط به طبرستان و پس از آن به ترتیب مربوط به ری، اصفهان، جرجان، قزوین، شیراز و سایر شهرها و بخش‌ها بوده است.^۱

در این بخش، ابتدا کشور ایران را بر اساس نقشه امروز، به سه قسمت شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم کرده‌ایم و آنگاه با ذکر شهرهای محل سکونت، به معرفی کوتاه‌تر یک پرداخته‌ایم.

بر این اساس، استان‌های شمالی تا تهران، جزء بخش شمالی کشور و از شهر قم تا فارس جز قسمت مرکزی و از فارس به بعد جز مناطق جنوبی کشور به شمار آمده‌اند.

توضیح آنکه شرایط موجود در این شهرها، هر کدام به صورت مجزا، باعث فزونی هجرت سادات شده که بررسی این ویژگی‌ها اهمیت خاصی دارد.



۱. قسمت شمالی کشور

منظور از شهرهای شمال کشور، فقط شامل مناطق طبرستان قدیم، یعنی گرگان و آمل و گیلان نمی‌شود؛ همان طور که برخی نویسندها همچون بغدادی این تقسیم را ذکر نموده‌اند،^۱ بلکه شامل استان‌های خراسان و تهران که از مناطق مهم به شمار می‌رفته‌اند نیز می‌گردد.

۱.۱ طبرستان قدیم

طبرستان قدیم که شامل گرگان، آمل و گیلان بود، به دلیل در امان ماندن از دست اعراب، محل مناسبی برای هجرت سادات بود. امنیت منطقه، به سبب وجود جنگل و کوهستان‌های صعب العبور، گریز و اختفا را آسان می‌نمود. مردم منطقه نیز، چون مخالف حکومت اعراب در این سرزمین بودند، همکاری قابل توجهی با سادات داشتند.

بعد از شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ هجری،^۲ به نقل از تاریخ طبری،^۳ بسیاری از سادات که به دعوت آن حضرت به ایران آمدند، در طول

۱. بغدادی، عبدالحق، مراصد الاطلاع، ج ۲، ص ۸۷۷؛ قزوینی، زکریا بن محمد، آثار

البلاد و اخبار العباد، ج ۱، ص ۴۰۰؛ گمویی، یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۳.

۲. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۶۸.

۳. گفته طبری درباره سبب شهادت حضرت رضای آل محمد با گفته مورخان دیگر و سیر وقایع آن دوران هماهنگ نیست. ابن اثیر از مسومیت آن حضرت سخن آورده (الکامل چاپ بیروت، ج ۶، ص ۲۰۳). ابن حجر صریحاً می‌گوید که علی بن موسی علیه السلام در سناباد شهید شد (تهدیب التهذیب. چاپ حیدرآباد، ج ۷ ص ۳۸۷).

مسیر متوجه شهادت آن امام همام شدند. در این میان ساداتی که با کاروان حضرت شاهچراغ علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام به ایران آمده بودند، متوجه این منطقه یا مناطقی با این خصوصیات گردیده، به آنجا پناه بردن.^۱

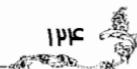
ورود اولیه مسلمانان به این منطقه، به داستان حیله حیان نبطی برای صلح ملک سعد با قتبیه باز می‌گردد که در تاریخ بخارا آمده و طبری و ابن اثیر آن را ذیل حوادث سال ۹۸ در مورد صلح یزید بن مهلب با اصفهبد در جنگ‌های جرجان و طبرستان آورده و چنین نقل کرده‌اند:

اصفهبد پس از اطلاع از ورود یزید به طبرستان، مردم گیلان و دیلم را جمع کرد، و به استقبال یزید رفت، و پس از تلاقی فرقین جنگ‌های سختی بین طرفین روی داد که در اول پیروزی بیشتر مسلمانان را بود، و مسلمانان دیلمان را تعاقب کردند. اصفهبد با یارانش به قله‌های کوه رفتند، و به سنگ و تیر، لشکر اسلام را منهزم کردند، و جمعی کثیر از آنها را نابود نمودند.

→

سماعانی نیز می‌گوید که امام با آب انار مسموم شد (انساب، ورق ۲۵۵)، سیر و قایع نیز مؤید و شاهد قضیه است. مأمون در شکست امین به یاری خراسانیانی توفیق یافت که دل با علویان داشتند و به حکم ضرورت به ولیعهدی حضرت رضا تن داد، اما عباسیان و اعراب شمالی مخالف بودند. مردم بغداد بر علیه مأمون دست به شورش زدند که حکومت وی را خطر انداختند. مأمون وقتی به سوی بغداد می‌رفت حضرت رضا را مانع مقاصد خویش در کار جلب مخالفان می‌دید، پس مقبول می‌نماید که عباسیان در کار محو مخالفان، خاصه علویان آن حضرت را از میان برداشته باشند. شهادت مورخان معتبر نیز قضیه را تأیید و تصریح می‌کند که عدول از آن نه موجه است نه معقول.

۱. جامع الانساب، ج ۲، ص ۶۷؛ بحر الانساب، ملک الكتاب شیرازی، صص ۹۱-۹۴.



و لشکریان اصفهبد تمام راهها و تنگه‌ها را گرفتند و سد کردند؛ به طوری که مسلمانان محصور شدند و راه بیرون شدن از آن مضایق را نداشتند. یزید که بر آن حال آگاه شد، سخت بیمناک گردید، و حیان نبطی را که اصلش از دیلم بود بخواند، و حال مسلمانان و گرفتاری آنها را در آن مضایق به او گفت، و از او خواست که چاره‌ای اندیشد که بین طرفین صلح شود، و مسلمانان از طبرستان جان به سلامت بیرون برنند. حیان قبول کرد، و به خدمت اصفهبد رفت، و به او گفت: من یکی از شما هستم، اگر چه دین، بین من و شما جدایی افکنده، ولی من تو را از یزید دوست‌تر دارم، بنابراین آمده‌ام که تو را خدمتی کنم، و اندرزی دهم، و نمی‌خواهم تو را و مردم تو را از مسلمانان زیانی و ناراحتی برسد. یزید از سایر مسلمانان درخواست یاری کرده، و به زودی از هر طرف بدو مدد خواهد رسید، و من این نیستم که با رسیدن مدد بتوانی در برابر آنها پایداری کنی، و کار بر تو مشغل گردد. بهتر آن است که با مسلمانان صلح کنی. اصفهبد گفته او را قبول کرد، و با یزید در برابر ادائی هفت‌صد هزار درهم صلح کرد.^۱

ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان، این داستان را مانند طبری و ابن اثیر یاد کرده و می‌گوید: «اصفهبد سیصد هزار دینار یزید را پذیرفت، و پنج هزار درهم حیان را، و عهد رفت که مسلمانان را راه دهند.»^۲

۱. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، صص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۲. الكامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۲؛ تاریخ طبری، ج ۹، صص ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹؛ تاریخ طبرستان، صص ۱۶۳ و ۱۶۴.

با این اوصاف، مردم این مناطق با اسلام آشنا شدند و با قبول اینکه اعتقادات سادات علوی، همان اسلام واقعی است به آنها روی آوردند و از آنان حمایت نمودند.

با استقرار علویان در این مناطق، چند هدف مهم به دست آمد:

۱. به سبب وجود کوهها و جنگل‌های مرتفع در منطقه و همین طور حمایت مردم این دیار، امکان در امان ماندن سادات از مخاصمه حاکمان منصوب از جانب خلفاء، حاصل گردید.

۲. مردم منطقه به سبب ظلم حاکمان منصوب از طرف خلفاء و حاکمان محلی، اعتقادات سادات را پذیرفتند که منجر به نفوذ سادات در بین مردم و تربیت نیروهای مستعد در منطقه گردید. بعد از تشکیل حکومت علویان طبرستان نیز قدرت این سپاه نمایان شد.

۳. استقرار علویان و نفوذ آنها در میان مردم عامه این مناطق به نحوی بود که حتی حاکمان ساسانی باقی مانده که در منطقه حضور داشتند، به سادات تمایل پیدا کردند، زیرا مردم خصلت و حقیقت مسلمانی را در علویان یافتند.^۱

با آمدن یحیی بن زید و عبدالله بن یحیی، عده‌ای از سادات در این مناطق ساکن گشتند. همچنین با حضور سادات متواری، از کاروان‌های اهل بیت که به خراسان عازم بودند، بر تعداد آنان افزوده شد و رفته رفته به فعالیت‌های تبلیغی روی آوردند. پس از استقرار علویان و حاکمیت ایشان،^۲ منطقه مملو از سبزپوشان علوی شد.^۳ بدین ترتیب خاندان‌های مختلفی از سادات از نسل بنی

۱. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۲۰۱.

۲. پیرنیا، حسن، اقبال آشتیانی، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ص ۱۱۴.

۳. جامه سبز، نهاد علویان شناخته شده است.



الحسن و بنی الحسین در این سرزمین ساکن شدند و بسیاری از آنها به گویش منطقه سخن می‌گفتند. حتی گفته شده که از مصر، شام و سواد عرب، سالانه دو سه هزار علوی به ایران می‌آمدند.^۱

خاندان مرعشیان که از نوادگان علی المرعش و از نوادگان امام حسین علیه السلام بودند، از جمله ساداتی هستند که در منطقه، حکومت‌های مختلفی همچون سرپداران را به رهبری قوام الدین مرعشی^۲ بنیان گذاشتند. این حکومت در مقابله با حمله مغول در خراسان تأسیس شد؛ همان طور که حکومت آل کیا در گیلان، به سبب حضور فراوان سادات و حمایت مردم، به وجود آمد.

در طبرستان، علوبیان مشهوری می‌زیستند که حسن بن حمزه علوی، شاعر و فقیه متكلّم، از جمله آنان بود. حسین بن هارون بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد قاسم بن حسن بن زید بن حسین علیه السلام، پدر ابوطالب یحیی و ابوالحسین نیز که امامیه مذهب بوده، از دیگر اشخاص مشهور است.^۳

وجود فراوان امامزاده‌ها در این مناطق تا نواحی کوهستانی شمال غرب تهران، شاهد حضور طولانی سادات در منطقه است. در استان مازندران امروزی که بخشی از طبرستان قدیم است بالغ بر ۱۲۳۱ امامزاده وجود دارد که از مهم‌ترین آنها، امامزاده قاسم (کلاج مشهد) در بابل و امامزاده ابراهیم در بابلسر است. برخی از مورخین این دو امامزاده را فرزندان بلافصل امام موسی کاظم علیه السلام می‌دانند که البته بعید به نظر می‌رسد.

۱. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، ص ۳۲۱.

۲. پتروشفسکی، پاولویچ، اسلام در ایران، ص ۴۷۱.

۳. تاریخ طبرستان، ص ۹۸.

اما مزاده ابراهیم در آمل، و امامزاده‌هایی که حکومت علیویان را در دست داشتند و مزارشان، میعادگاه عاشقان و دوست داران اهل بیت است از دیگر موارد به شمار می‌آید.

در ادامه بحث، ماجراهی حضور امامزاده ابراهیم را در آمل ذکر می‌کنیم. ایشان از فرزندان بلافضل امام موسی کاظم علیه السلام هستند. این مطلب را سید مرتضی علم‌الهدی نیز تأیید می‌کند. ایشان می‌گوید: «ابراهیم فرزند امام موسی کاظم علیه السلام با فرزندان و فرزندزادگان خود از بغداد روی به ولایت مازندران نهاد و در آنجا متوطن شدند.»^۱

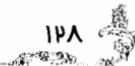
ایشان بعد از دعوت امام رضا علیه السلام به همراه عده دیگری از سادات عازم ایران شدند. جناب ابراهیم در این سفر به عنوان مهتر کاروان، رهبری گروه را بر عهده داشتند و به «ابوجواب» معروف گردیدند.^۲ اما به سبب شهادت امام و دستور مأمون بر قتل سادات، او با همراهان خود به آمل متواری شدند و با دشمنان جنگیدند. عاقبت بر اثر شقاوت شخصی به نام کریم ندمرا آملی و شخص دیگری به نام حسن که رئیس طایفه رئیسه بود و فردی به نام ابوالقاسم که «کاردگر» نامیده می‌شد، با کمک طایفه خود و بعضی از قبایل ساکن در آمل به اعانت و یاری یکدیگر، امامزاده ابراهیم را با سایر امامزادگان در موضع الله پرچین آمل به درجه شهادت رسانیدند.^۳

۱. الحقیل، محمد بن ابراهیم بن عبدالله، کنز الانساب و مجمع الآداب، ص ۷۵.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. ماهنامه بین المللی فرهنگی و اجتماعی و اعتقادی زائر، سال سیزدهم، شماره ۱۴۲، مهر

۱۳۸۵، ص ۳۱، مقاله دکتر حسین قره چانلو.



در پایان بحث طبرستان قدیم، نام چند امامزاده، به همراه محل دفنشان آورده می‌شود:

۱. امامزاده یحیی بن زید در گنبد کاووس
۲. امامزاده نور در گرگان
۳. امامزاده ابراهیم در آستارا
۴. امامزاده هاشم در رشت
۵. امامزاده قاسم، امامزاده عباس و امامزاده حسین در بابل
۶. امامزاده یحیی و امامزاده عباس در ساری
۷. امامزاده محمد (سلطان محمد کیا صالحانی) در نور
۸. امامزاده ابراهیم در بابلسر
۹. امامزاده حمزه رضا و امامزاده طاهر در نوشهر.^۱

۲۰. تهران

نام تهران به صورت نسبت (طهرانی) نخستین بار در احوال حافظ ابوعبدالله محمد بن حماد طهرانی رازی از عالمان بنام نیمه نخستین قرن سوم، آمده^۲ و نویسنده تاریخ بغداد، به او لقب طهرانی داده است.^۳ البته در کتاب منتخب التواریخ، در باب چهاردهم روایتی در نکوهش سکونت در تهران، از مفضل نقل شده که در آن روایت، تهران، «دارالزورا» نامیده شده است.^۴

۱. تهرانچی، محمد مهدی، جایگاه علویان در آیین‌های مذهبی ایران، صص ۲۳۲ و ۴۵، قصران، ج ۱، ص.

۲. خطیب بغداد، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۷۱.

۳. خراسانی، حاج محمد هاشم، منتخب التواریخ، ص ۸۷۵.

در سفرنامه ناصر خسرو از تهران زیاد یاد شده است^۱ معجم البلدان نیز تهران را قریه‌ای بزرگ معرفی می‌کند.^۲ اما آنچه مسلم است تهران، شهری باستانی نیست، بلکه از روستاهای ری شمرده می‌شده، اما چون در این نوشتار، شهرها براساس جغرافیای امروزی بررسی شده‌اند، لذا شهر ری، از جمله شهرهای تهران تلقی گردیده است. بر این اساس منظور از تهران، دماوند، شهر ری و منطقه قصران است.

۱.۷.۱ شهر ری

شهر ری از جمله شهرهای کهن و باستانی ایران است. طبری در کتاب خود این شهر را نخستین شهر بنا شده پس از اقامتگاه کیومرث در طبرستان می‌داند.^۳ سابقه تاریخی این شهر در دوره باستان و منابع قدیم ساسانی، در فرهنگ‌های لغت ذکر گردیده است.^۴

در کتاب ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوسی، ری جز شهرهای ماد برشمرده شده است.^۵ برخی از مورخان نیز مؤسس شهر ری را «شیث» پیامبر فرزند آدم

۱. قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، صص ۱۹۴ و ۲۲۱ و ۲۳۸

و....

۲. حموی بغدادی، یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۵۱.

۳. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۶۹.

۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۶۳۷؛ خلف تبریزی، محمد بن حسین، برهان

قاطع، ج ۲، ص ۹۸۵.

۵. مارکوات، یوزف، ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس، ص ۳۱.



ابوالبشر می‌دانند و قائل‌اند که هوشنسگ پیش‌دادی در عمارت و زراعت آن کوشید و پس از آن، منوچهر بن ایرج آن را مرمت نمود.^۱

در واقع در بنای شهر ری اخبار متعددی نقل شده که از مجموع آن می‌توان به قدامت تاریخی آن پسی برد. قزوینی در آثار البلاط و اخبار العباد می‌نویسد: «ری شهری است مشهور و قدیم البناء، گویند که راز بن خراسان آن را ساخته؛ از این جهت است که در وقت نسبت گویند «فلانی رازی است».^۲

به جهت همین تاریخ کهن، منابع جغرافیایی، بسیار به آن پرداخته^۳ و همین موضوع، این شهر را از سایر شهرها جدا کرده و حالتی متمایز به آن داده است، چرا که از مناطق مهم ایران تلقی گردیده^۴ و این میزان اهمیت به کمتر منطقه‌ای داده شده است.

درباره فتح این شهر، به وسیله مسلمانان، در البلدان آمده است که این شهر در سال ۲۳ هجری در زمان خلافت عمر، به وسیله قرظة بن کعب انصاری^۵ به

۱. مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، تهران: مقاله ثالثة، ص ۵۲؛ هفت اقلیم، ج ۳، ص ۳؛
کریمان، حسین، ری باستان، ج ۱، ص ۷؛ واعظ کجوری مازندرنی، ملا محمد باقر،
جنة النعيم، ص ۳۹۱.

۲. القزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاط و اخبار العباد، ص ۴۴۲.

۳. کریمان، ری باستان، ج ۱، ص ۶۷.

۴. فتوح البلدان، ص ۳۱۹.

۵. قرظة بن کعب بن ثعلبة بن عمرو انصاری خزرگی صحابی، در جنگ احمد و دیگر جنگ‌ها همراه رسول اکرم ﷺ بود و یکی از ده انصاری است که عمر، او را همراه

طور کامل فتح شد و به دست اعراب مسلمان افتاد و غنایم بسیاری، مانند غنایم جنگ مدائی، نصیب مسلمانان شد.^۱

از این تاریخ به بعد با میانجی گری «زینبندی» سپاه اسلام با مردم ری در عوض گرفتن جزیه، صلح نمودند.^۲ بنا بر نقل رازی قزوینی در کتابش، از سال بود که آیین اسلام در شهر ری گسترش یافت.^۳

لازم به ذکر است که این فتح نهایی اسلام بود، چرا که قبل از آن فردی به نام «نعمیم» ری را فتح کرده بود، ولی به سبب شورش‌های مختلف از دست اسلام خارج می‌شد.

ابن خلدون در مورد فتح نعیم بن نعمان بن مقرن، این طور شرح می‌دهد: چون نعیم برای نبرد روانه ری شد. ابوفرخان از مردم ری، به صلح بیرون آمد، ولی پادشاه ری سیاوخش پسر مهران پسر بهرام چوپین، گردن به تسلیم نهاد و از مردم دنباؤند و طبرستان و قومس و جرجان یاری طلبید. اینان او را بر خود امیر ساختند و با نعیم درگیر شدند و از شهر غافل ماندند. در این حال،

→

عمار یاسر به کوفه فرستاد. وی مردی بزرگوار بود و در سال ۲۳ در خلافت عمر، ری را فتح کرد و هنگامی که علی^{علیه السلام} رهسپار جمل شد، او را والی کوفه قرارداد و چون رهسپار صفین شد، او را همراه خود برد و به جای وی ابومسعود بدری را به حکومت کوفه منصب فرمود. قرظة در جنگ‌های علی^{علیه السلام} همراه وی بود و در خلافت آن حضرت در کوفه در خانه خود وفات کرد و علی^{علیه السلام} بر وی نهاد گزارد.

(ر.ک: اسد الغابه، ج ۴، ص ۹۹-۱۰۰).

۱. الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۲۶.
۲. ترجمه تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۷.
۳. رازی قزوینی، عبدالجلیل، النقض، ص ۴۰۴.



شب هنگام ابوفرخان با منذر بن عمر، از پشت سرشان بیامند و شهر را بگرفتند. مدافعان شهر از پشت سر خود بانگ تکبیر شنیدند، به ناچار منهزم شدند و مسلمانان کشتار بسیار کردند و غنایمی که از ری به دست آنان افتاد، همانند غنایم مدائی بود. ابوفرخان بر سر بلاد ری با مسلمانان صلح کرد و فرمانروایی ری همچنان در بازماندگان او بماند. نعیم، همه ری کهنه را خراب کرد و شهری دیگر به جای آن ساختند. او فتحنامه به عمر نوشت.^۱

قبل از نعیم بر سر ری نیز درگیری‌هایی بین سپاه اسلام و ایران در گرفت. در کتاب معجم البلدان در این باره آمده است:

لوط پسر یحیی (بو مخفف) گوید: عمر خطاب به عمار یاسر که فرماندار او در کوفه بود، دو ماه بعد از فتح نهاؤند نوشته، دستور داد که عروه پسر زید الخیل طائی را با هشت هزار تن به سوی «ری» و «دستبی» بفرستد. عروه با آن سپاه بیامد. پس مردم دیلم به کمک مردم ری برخاستند، ولی خداوند، عروه را بر مردم ری چیره گردانید و کشتار کرد و دارایی‌شان را به تاراج برد و این به سال بیست یا نوزده بوده است. بو نجید (نافع اسود) که در این جنگ همراه مسلمانان بود چنین می‌سراید:

سجاد فأرضت من بها من عشائر

دعانا إلى جرجان والرَّى دونها

هازينة في عيشها المتسواتر

رضينا بريف الرَّى و الرَّى بلدة

تذكَّر اعراس الملوك الاكابر^۱

هانشر في كل آخر ليلة

-
۱. ابن خلدون، العبر تاريخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، صص ۵۴۵ و ۵۴۶.
 ۲. ما را به جرجان خواندند و ری پیش از آنجا بود و ناگزیر با قبیله‌ها بدانجا شدیم. ما در ری بیاسودیم و خوش گذرانی کردیم که در پایان شب‌ها خوش گذرانی‌های شاهان را به یادوی آورد.

جعفر پسر محمد رازی [کاشانی] گوید: هنگامی که مهدی^۱ در دوران خلافت منصور به ری آمد، شهر ری را نوسازی کرد که امروز نیز برجاست و به گرد آن خندقی برآورد و مسجد جامعی برپا داشت و اینها به دست عمار پسر بو خصیب انجام شد. پس نام خود را بر دیواره آن بنوشت و ساختمان آن به سال ۱۵۸ پایان گرفت. او گرد شهر، دو دیوار آجری بساخت که خندق گردآورد آن بود و آن را محمدیه نامید. مردم ری امروز بخش شهر درونی را شهر و بخش برونی را شهر برونی میخوانند. و دژ معروف به «زینبی» در داخل شهر محمدیه است که مهدی دستور نوسازی آن را داده بود و روزگاری که در ری بود در آنجا میزیست و آن دژ، مشرف بر مسجد جامع و امیر نشین است. گویند کسی که نوسازی شهر را انجام داد «میسره تغلبی» یکی از سرداران معروف مهدی بود. سپس در آنجا زندانی بساخت که بعداً خراب شد و «رافع بن هرثمه» آن را به سال ۲۷۸ نوسازی کرد. سپس مردم ری همین که رافع از آنجا رفت زندان را ویران کردند. او گوید: ری پیش از اسلام «ازاری» خوانده میشد و گویند آن جایگاه در دوازده فرسنگی ری امروز بود. در کنار راه «خوار» میان «محمدیه» و «هاشمیه» قرار داشت که بعداً ویران گردید و ساختمانهای آن هنوز در آنجا برپا دیده میشود که نشانه بزرگی و گسترش ری در گذشته است. ویرانهای نیز در روستایی از روستاهای ری به نام «بهزان» هست که در شش فرسنگی ری است و گویند ری در آنجا بوده است.^۲

۱. خلیفه سوم عباسی (۱۶۹-۱۵۸).

۲. ترجمه معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۹۹.



عبدالله بن زیاد در آغاز خلافت یزید بن معاویه به عمر بن سعد و شمر،
و عده حکومت ری داد تا به جنگ امام حسین علیہ السلام در کربلا بروند و آن فاجعه
عظیم را به وجود آورند.^۱ این موضوع نشان از اهمیت این شهر در آن دوره دارد
که این دو شخص، با داشتن ساقیه درخسان در کارنامه خود تا آن روز، حاضر
به انجام چنین کاری شدند.

ری یکی از شهرهایی بود که در همان اوایل قرن دوم هجری به سمت
تشیع متمایل شد و همین مطلب، محمل مهمی بود که ری را به محل مناسبی
برای مهاجرت و استقرار علویان مبدل نماید. شاید بتوان مدعی شد که این
شهر، اولین محل استقرار علویان در ایران بوده است. با این وجود، می‌توان چند
دلیل بر وجود تشیع در سال‌های آغازین در این شهر آورد:

(الف) آنچه به عنوان تشیع اصیل در اواخر قرن دوم هجری در منطقه پدید
آمد، مربوط به ارتباط برخی از مردم ری با امامان شیعه و اهل بیت است.
نخستین روایتی که از این گونه تماس‌ها سخن گفته است، درباره ارتباط میان
یکی از شیعیان ری با امام کاظم علیہ السلام است. این روایت نشان می‌دهد که در آن
زمان، حاکم ری نیز از شیعیان بوده و براساس تقیه حکومت می‌کرده است.^۲

(ب) استیلای احمد مارданی بر ری و حکومتش در این شهر در زمان امام
حسن عسکری علیہ السلام بود.^۳ در صورتی که مدت‌ها پیش از این تاریخ، یعنی از
زمان حضرت امام محمد باقر علیہ السلام گروهی از شیعیان در ری حضور داشتند و

۱. قصران، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۲۴۸، به نقل از مقاتل الطالبین، ص ۱۳۲.

۳. جنة النعيم، ص ۳۹۷.

این حضور را تا زمان امام حسن عسکری شاهد هستیم^۱ که می‌تواند دلیلی بر وجود سادات در این شهر باشد، چرا که این وضعیت، امنیتی نسبی را برای سادات فراهم می‌گرداند.

از طرفی در میان اصحاب امام کاظم علیه السلام تا حضرت امام حسن عسکری علیه السلام افرادی وجود داشتند که ملقب به «رازی» (منسوب به ری) بوده‌اند. این افراد یا از مردم ری بودند یا مدتی را در ری سکونت داشتند؛ مثلاً احمد بن اسحاق رازی از یاران مورد ثوق و ولای حضرت امام هادی علیه السلام بوده و با ناحیه مقدسه هم ارتباط داشته است.^۲

ج) وجود مقبره حضرت حمزه بن موسی کاظم علیه السلام در این شهر، از نشانه‌های حضور زود هنگام سادات و وجود زمینه‌های شیعی در این دیار است، چنانکه در احوالات حضرت عبدالعظیم آمده که در هنگام توقف در ری به زیارت ایشان می‌رفتند.^۳ نظر به اینکه سال وفات حضرت عبدالعظیم را در حدود دویست و پنجاه هجری دانسته‌اند، پس امامزاده حمزه پیش از این تاریخ به ری وارد شده و در آنجا در گذشته است.^۴

د) وجود حسن بن زید در ری، قبل از شروع حکومت علویان طبرستان از دیگر نشانه‌های حضور زود هنگام سادات و تشیع در این شهرهاست. ه) در احوالات حضرت عبدالعظیم ذکر کرده‌اند که ایشان به هنگام ورود به ری در «سکة الموالى» به منزل یکی از شیعیان وارد شد. در رساله منسوب به

۱. ری باستان، ج ۲، ص ۵۰.

۲. تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳. کلیات مفاتیح الجنان، ص ۱۰۳۷؛ النقض، ص ۶۴۳؛ رجال نجاشی، ص ۲۴۸.

۴. در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.



صاحب بن عباد در احوال حضرت عبدالعظیم در اطلاع یافتن شیعیان از ورود آن حضرت مطالبی ذکر گردیده^۱ که از شواهد وجود تشیع در این سرزمین است.

بیشکه حضور جدی سادات در این محل و استقرار سازمان یافته علیوان در ری، به زمان مهاجرت امام رضا علیهم السلام به خراسان بازمی‌گردد. مرعشی در این باره می‌گوید:

سادات از آوازه ولایت و عهدهنامه مأمون که بر حضرت امامت، پناهی داده بود روی به این طرف نهادند و او را بیست و یک برادر دیگر بود. این مجموع برادران و بنو اعمام از سادات حسنی و حسینی به ولایت ری و عراق (عجم) رسیدند.^۲

پس از شهادت ایشان و مهاجرت عده‌ای از سادات و فرار گروهی از آنها، شهر ری از مراکز اصلی پناهگاه سادات بود. در ادامه به هجرت برخی از علیوان به ری اشاره می‌گردد:

۱. حضرت حمزه بن امام موسی بن جعفر علیهم السلام

در مورد حضور و شهادت دقیق ایشان اطلاعی در دست نیست و نظرات مختلفی ابراز گردیده است که در اینجا به گفته علامه امین و رجال نجاشی بسنده می‌شود.

۱. ری باستان، ج ۱، صص ۲۸۵ و ۲۸۶ به نقل از صاحب بن عباد.

۲. تاریخ رویان، ص ۸۳

علامه سید محسن امین در کتاب اعيان الشیعه به نقل از بحار الانوار^۱ می‌نویسد:

حمزة بن موسی علیه السلام در خدمت برادرش امام علی بن موسی الرضا علیه السلام عازم خراسان بود، و همواره در خدمت برادر بود و در رفع حوائج امام می‌کوشید. چون به سوسمبر رسیدند، عده‌ای از عمال مأمون بر آنان حمله کردند و او را کشتند و برادرش امام رضا علیه السلام او را در باقی دفن کرد.^۲

البته این مطلب چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد. نجاشی در رجال خود می‌نویسد:

احمد بن خالد بر قی می‌گوید: عبدالعظیم در حال خوف و فرار از خلیفه، وارد شهر ری گردید، و در سردارب منزل یکی از شیعیان در سکه الموالی ساکن شد. وی در آن زیر زمین خدای خود را عبادت می‌کرد و روزها را روزه می‌گرفت و شب‌ها را به نماز می‌پرداخت. وی گاهی مخفیانه از آن منزل خارج می‌شد و قبری را که در مقابل قبر او واقع شده زیارت می‌کرد. بین آن دو قبر راهی واقع شده است. او (حضرت عبدالعظیم علیه السلام) می‌فرمود: این قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۸۴.

۲. اعيان الشیعه، ج ۶، ص ۲۵۱.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، (قم: انتشارات جامعه مدرسین، سال ۱۳۷۱ ش) ص ۲۴۸، ش ۶۵۳؛ قمی، شیخ عباس، منتهاء الامال، ج ۳ (قم: انتشارات دلیل ما، سال ۱۳۷۹) ص ۱۵۶۷.



طبق شواهد این قبر به حمزه بن موسی کاظم علیه السلام اختصاص دارد و از مدفون شدن ایشان در ری حکایت می‌کند.^۱

به هر روی، گرچه برخی ایشان را از همراهان امام رضا علیه السلام می‌دانند که وارد ایران شدند،^۲ ولی احتمالاً جناب حمزه بن موسی بعد از شهادت امام رضا علیه السلام به دست مأمون به ری آمدند و در آنجا ساکن گشتند و به نقل برخی از منابع در همین شهر هم به شهادت رسیدند و در محلی که هم اکنون مقبره ایشان است به خاک سپرده شدند.

۲. یکی از سادات عظیم الشانی که به این منطقه آمدند حضرت عبدالعظیم حسنی بود.^۳ آن حضرت با چهار واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام منسوب‌اند.^۴ ایشان به سبب ظلم و تعقیب سربازان متوكل عباسی به ایران هجرت نمودند و در ری ساکن گشتند.

۱. برخی نیز ایشان را مدفون در شهر قم می‌دانند؛ همان طور که مؤلف تاریخ قم به آن معتقد است. (تاریخ قم، ص ۱۱۶) برخی هم او را مدفون در شیراز می‌دانند (فیض، عباس، بدر فروزان، ص ۷۲) برخی از مؤافین آن حضرت را مدفون در شش کیلومتری شمال باختی شیروان و عده‌ای او را مدفون در کرمان و گروهی نیز مرقد آن بزرگوار را در کашمر ذکر کرده‌اند (برای اطلاع بیشتر به کتاب مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام، امامزادگان و زیارتگاه‌های شهر ری، محمد قنبری، از ص ۲۸ تا ص ۴۳ مراجعه شود).

۲. شریف القرشی، باقر، حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳. در فصل اول به آن پرداخته شد.

۴. رجال نجاشی، ص ۲۴۷.

رفتارهای ظالمانه متوکل نسبت به سادات در این دوره شدت گرفت تا جایی که او رسماً نسبت به علویان اظهار انزجار می‌نمود و آنها را به نحوی بسیار سبقه در محاصره اقتصادی قرار داد. متوکل بارها امام هادی علیه السلام را دستگیر و زندانی کرد. این حوادث، موجبات هجرت عده‌ای از سادات به خصوص حضرت عبدالعظیم حسنی را به ایران فراهم آورد.^۱

۳. امامزاده طاهر علیه السلام یکی از امامزادگانی هستند که در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام مدفون اند. نام کامل ایشان، طاهر بن محمد بن حسن بن حسین بن عیسیٰ بن یحییٰ بن حسین بن زید بن امام زین العابدین علیه السلام است که با هشت واسطه به امام سجاد علیه السلام می‌رسد.^۲

البته در مدفون بودن ایشان در شهر ری، اختلاف وجود دارد، اما در منابع موردن اعتماد ما به این موضوع اشاره شده است.^۳

امامزاده طاهر از جمله علماء و مصنفین اوایل قرن چهارم هجری بود. ایشان در شهر ری، شخصیت ممتازی داشت و رتق و فتق امور اهالی ری به دست با کفایت او بود.^۴ از این بزرگوار کرامات مختلفی نیز نقل گردیده است.^۵

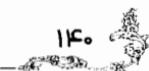
۱. مسعودپور سید آقایی، محمد رضا، درسنامه تاریخ عصر غیبت، ص ۵۸.

۲. ابن طباطبا، ابی اسحاقیل ابراهیم بن ناصر، منتقلة الطالبیه، ص ۱۶۳.

۳. عمدة الطالب، صص ۲۶-۲۶؛ المروزی الاذورقانی، عزیز الدین، الفخری فی انساب الطالبین، ص ۴۵؛ منتقلة الطالبیه، همان.

۴. زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام، ص ۱۳.

۵. رازی، محمد شریف، کرامات صالحین، ص ۳۲۱؛ مهدی پور، علی اکبر، اجساد جاویدان، صص ۱۱۰-۱۰۸ و صص ۱۵-۲۱.



در پایان این بحث، به نام تعدادی از امامزادگان مدفون در شهر ری اشاره می‌شود:

الف) امامزاده عبدالله: در نام ایشان اختلاف است، اما در تاریخ قم آمده: «اما ابوعبدالله حسین ابیض بن عبدالله بن عباس از قم به ری رفت و اعقاب او در ری هستند». ^۱ براساس این قول، ایشان فرزند عبدالله ابیض از نوادگان امام سجاد علیهم السلام به شمار می‌آیند.

ب) امامزاده هادی: ایشان از نوادگان امام هفتم هستند که به همراه خواهرشان، زینب خانم، در کنار جاده قدیم شهر ری - تهران، بالاتر از بقیه ابن بابویه مدفون‌اند.

ج) امامزاده ابوالحسن: ایشان از نوادگان امام جعفر صادق علیهم السلام هستند.

د) امامزاده بی بی زبیده: مردم عادی معتقدند که این بانو، دختر امام حسین علیهم السلام از بی بی شهربانو ^۲ است که به اتفاق مادر خویش به ری آمده و پس از رحلت در آنجا دفن گردیده است.^۳

۱. تاریخ قم، ص ۲۲۹.

۲. مردم این دیار معتقدند بقیه ای که در کوه بی بی شهربانو در شهر ری واقع گردیده، قبر شهربانو مادر امام سجاد علیهم السلام است که بعد از حادثه کربلا به ری گریخته و در این محل مدفون گردیده است.

۳. ر. ک: قبری، محمد، مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیهم السلام، امامزادگان و زیارتگاه‌های شهر ری، از ص ۲۶۵ به بعد.

۱.۷.۱ شهر دماوند

این شهر از مناطق قدیمی و از ولایات دیرینه ایران است و می‌توان تاریخ آن را هم ردیف با تاریخ باستانی شهر ری قلمداد کرد. ابن اثیر درباره بنای این شهر می‌گوید:

«هوشنج شهر ری را ساخت و گفته‌اند، پس از شهری که کیومرث در دماوند برای سکونت خود ساخت، ری، نخستین شهری بود که ساخته شد.»^۱
بنابراین طبق نظر ابن اثیر، دماوند قدمت بیشتری نسبت به شهر ری دارد.
در تاریخ نامه طبری نیز عبارتی آمده که باستانی بودن شهر دماوند را می‌رساند:

چنین است که از پس آدم، شیث بود خلیفت او، پس انوش بن شیث.
پس قینان ابن انوش، و گیومرث (کیومرث) او بود و نخستین پادشاه اnder جهان او بود و پسر مقفع گوید که چون قینان به پادشاهی نشست سپاه گرد کرد و به حرب جنیان شد، و مهلا بیل اوشهنگ بوده است. و علمای اسلام گویند او یکی بود از فرزندان آدم، حام نام. چون شیث بمرد او را با برادرزادگان ناسازگاری افتاد و برخاست و با فرزندان خویش به کوه دماوند آمد و آنجا قرار گرفتند و بسیار شدند.^۲

۱. الكامل في التاريخ، ج ۱، ص ۵۸.

۲. تاريخنامه طبری، گرانیده منسوب به بلعمی (ق ۴)، تحقیق محمد روشن، ج ۱، صص ۷۷ و ۷۸.



برخی نیز گفته‌اند که شهر دماوند در میان شهرهای ایران به عنوان شهری تاریخی شهرت زیادی ندارد و بسیاری از مورخین، آن را جزء روستاهای شهری می‌دانند.^۱

مورخان در مورد فتح این منطقه به وسیله مسلمانان، اقوال مختلفی را ذکر کرده‌اند. برخی از تاریخ‌نگاران معاصر، به نقل از فتوح البلدان آورده‌اند که این شهر در دوران حکومت سلیمان بن عبدالملک اموی (۹۹-۱۰۱ هجری) به فرماندهی یزید بن المهلب گشوده شد و با قبول جزیه به صلح انجامید.^۲

این فقیه در کتاب خود، زمان فتح دماوند را به دوران خلافت عثمان بن عفان در سال ۲۹ هجری نسبت داده است. حتی نقل کرده است که در آن جنگ، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز حضور داشتند و فرماندهی سپاه نیز به دست سعید بن عاص بن امیه والی کوفه بوده است.^۳ گرچه با وجود شواهد تاریخی دیگر، این قول، قابل اعتماد نیست و نمی‌توان به آن استناد کرد.

البته در شرح ابن عقیل ماجرایی ذکر گردیده که این قول را تقویت می‌کند که عین آن ماجرا این است:

«کعب بن ذو الحبکه نهدی در کوفه با ابزار سحر و جادو و نیرنگ، بازی می‌کرد. عثمان برای ولید نوشت او را تازیانه بزنده، ولید او را تازیانه زد و به

۱. ابن الفقيه، ابویکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود، ص ۱۱۳.

۲. قصران، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. ابن فقيه، مختصر البلدان، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.

دماوند تبعید کرد.»^۱

این ماجرا نشان دهنده این است که قبل از آن زمان، دماوند فتح شده بود، لذا چنین حکمی صادر گردید، اما بودن این دو امام در این نبرد قابل اثبات نمی باشد.

در کتاب البدء و التاریخ نیز فتح این شهر، به دوره خلافت عثمان و به وسیله ابوموسی اشعری و به طریق صلح، عنوان گردیده است.^۲

ابن اثیر تاریخ فتح این شهر را زمان منصور عنوان می کند و می گوید: «عمر بن علاء طبرستان را فتح کرد و بعد از آن به دماوند لشکر کشید و بر آن پیروز شد.»^۳

در هر صورت این شهر به واسطه صلح، همچون شهر ری تسلیم اسلام گردید و مبلغ دریافت جزیه در زمان معتصم از دو شهر ری و دماوند به ۵۰۰/۴ درهم سواد^۴ رسید و در واقع از همین زمان، اسلام و تشیع در آن گسترش یافت.

این منطقه به سبب داشتن مراتع، کوهستان‌ها و جنگل، محل امنی برای سادات فراری از دست حکومت بود. از این رو وجود امامزاده‌های فراوان در این دیار، نشان‌دهنده حضور سادات عظام در این منطقه است.

۱. ابن‌الحیدد، عزالدین ابوحامد، جلوه تاریخ در شرح نهج‌البلاغه ابن‌الحیدد، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲. المقدسی، مظہر بن طاهر، البدء و التاریخ، بور سعید، ج ۵، ص ۳۴.

۳. الكامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۰۷.

۴. یادنامه کنگره هزاره نهج‌البلاغه، جمعی از نویسنده‌گان، ص ۳۴۱.



با پیروزی حسن بن زید و فتح طبرستان، در همان سال، حسین بن زید برادر داعی کبیر به شلمبه دماوند حمله کرد^۱ و به این ترتیب علویان به صورت آشکار وارد این منطقه شدند. از طرفی به سبب عملکرد مثبت سادات در آن دوره و به واسطه محبوبیت آنها، مردم نیز به آنان روی آوردند تا جایی که مردم لارجان و قصران نیز به علویان پیوستند.^۲

البته تا قبل از فتح علویان، این مناطق به وسیله طاهریان اداره می‌گشت و سادات در این مناطق به صورت ناشناس زندگی می‌کردند. حضور اولیه سادات در این مناطق، همانند مهاجرت به طبرستان است و عمدتاً در دو دوره صورت گرفته است:

۱. مهاجرت سادات به این حدود و دیگر مناطق امن شرقی سرزمین‌های اسلامی در خلافت ظالمانه امویان انجام شد؛ به ویژه در دوره حکومت جابرانه حجاج بن یوسف بر عراقین (۹۵-۷۵) که بیدادگری‌ها و خونریزی‌های او نسبت به اولاد علی علی‌الله مشهور است.^۳

۲. برخی از سادات به سبب آوازه ولایت عهدی امام رضا علی‌الله به این مناطق روی آوردند، اما بعد از شنیدن خبر شهادت امام، به کوهستان‌ها پناه آوردند.^۴

در پایان بحث از شهر دماوند، به تعدادی از امامزادگان مدفون در این شهر اشاره می‌گردد:

۱. مرعشی، ظهیر الدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۳۲.

۲. همان.

۳. قصران، ج ۱، ص ۱۷۱.

۴. آملی، اولیا الله، تاریخ رویان، ص ۸۳.

- الف) امامزاده هاشم
- ب) امامزاده عبدالله
- ج) امامزاده محمد (گتمیری)

۱۳. خراسان

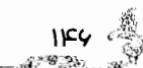
در لغت نامه دهخدا آمده است که کلمه «خراسان» واژه‌ای پهلوی است که در متون قدیمی به معنی شرق (خاور) در مقابل غرب (باختر) به کار رفته است.^۱ مسعودی در معرفی خراسان می‌نویسد:

«ایرانیان نقاط شرقی مملکت خود و مناطق مجاور آن را خراسان نامیده‌اند که «خر» همان خورشید است و این نواحی را به طلوع خورشید منسوب داشته‌اند و جهت دیگر را که مغرب است «خر بران» نامیده‌اند.»^۲

سرزمین خراسان در طول تاریخ دارای مرز ثابتی نبوده، بلکه همواره در حال تغییر بوده، اما آنچه مسلم است آن سرزمین به مراتب گسترده‌تر از خراسان کنونی بوده و در دوره‌های قبل و بعد از اسلام به تدریج تغییراتی در مرزهای آن حاصل شده تا به صورت کنونی در آمده است.^۳

از نظر طبیعی نیز سرزمین خراسان از ویژگی‌هایی برخوردار است که موقعیت و استعدادهای خاص اقتصادی و اجتماعی را برای ساکنان آن فراهم آورده است.

۱. لغتنامه دهخدا، ذیل ماده خراسان.
۲. مسعودی، ابوالحسن، علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۳۰.
۳. رنجبر، احمد، خراسان بزرگ، ص ۱۶.



رشته کوه‌های در هم فرو رفته به صورت زنجیر، ستون فقرات این استان را تشکیل می‌دهد که با دره‌ها و گدارهای بی‌شمار و از هم جدا افتاده، این ولایت را از سرزمین‌های اطراف مشخص ساخته است. چون این ایالت بر سر راه مشرق قرار داشت، پیوسته گرفتار تهاجم بود. ضرورت دفاع از این سرزمین باعث می‌شد که خراسانیان، جنگاورانی بلند آوازه گردند تا آنجا که بیشتر مردم آن در دوران‌های مختلف، پیوسته مسلح بوده‌اند.^۱

باید پذیرفت که با ورود اسلام به خراسان در سال ۱۸ یا ۲۲ هجری مرز غربی خراسان دچار تحول گردید. مسعودی، کوه «مورگان» را که در نزدیکی شهر نیشابور است دروازه خراسان می‌داند،^۲ در حالی که دیگران، طبسین و ابرشهر را آغاز خراسان عنوان کرده‌اند.^۳ بدین ترتیب، شهرهای استان سمنان امروزی و اطراف آنها که در نقشه «هرتسفلد» جزء خراسان بود، از آن خارج می‌شود. از جهت شمال نیز مأوراء‌النهر را جزء خراسان شمرده‌اند.^۴

البته آنچه در این کتاب بررسی می‌شود، طبق نقشه امروزی ایران است، لذا منظور از خراسان، سه استان فعلی است و شامل سایر شهرها نمی‌گردد. در مورد فتح خراسان به دست سپاه اسلام، نظرات مختلفی وجود دارد. ابن اعثم درباره فتح خراسان می‌گوید:

۱. التون. ل. دنیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، مترجم

مسعود رجب نیاء، ص ۱۲.

۲. التنبیه و الإشراف، ص ۴۹.

۳. تاریخ طبری، ج ۴، صص ۱۶۷ و ۳۰۳ و ۳۰۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۳.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۷.



«عبدالله بن عامر به جانب خراسان روان شد. مقدمه لشکر را به أحنف بن قیس تیمیمی سپرد. چون به ولايت نیشابور رسید، آنجا ملکی بود، نام او اسوار. عبدالله چون به نیشابور رسید، به ظاهر شهر فرود آمد و لشکر به اطراف و جوانب فرستاد. سواد نیشابور و روستاهای را غارت فرمود و با اهل شهر جنگ آغازیده، هر کس که به دست او می‌افتد، می‌کشت یا مثله می‌کرد.

عبدالله سوگند خورد که از در نیشابور برخیزد تا شهر را فتح نکند یا بمیرد یا در آن شهر رود. اسوار، ملک نیشابور چون از سوگند عبدالله خبر یافت کس فرستاد و از او امان خواست، بدان شرط که اگر او را امان دهد، دروازه‌های شهر بازگشاید تا از هر دری که خواهد در آید.

عبدالله بدان راضی شده، او را امان داد و از جانبین شرایط سوگند مؤکد گشت. دیگر روز به وقت طلوع صبح، اسوار دروازه شهر بگشاد و عبدالله و لشکر اسلام خویشن را در شهر افکندند. همه مسلمانان به یک نوبت به آواز بلند تکبیری بگفتند و چون به اهل شهر کینه داشتند، دست به کشتن و غارت کردن برآوردنند. آن روز از وقت صبح تا نماز شام می‌کشتند و غارت می‌کردند. پس عبدالله، کنانکه حاکم سابق را امیر نیشابور گردانید و آن شهر را بدو سپرد. چون خبر به شهر مرو رسید که طوس و نیشابور، عبدالله بن عامر را مسلم شد و آن ولايت به دست مسلمانان آمد و کیفیت محاربت و کشش و غارت ایشان را معلوم گشت، ترسیدند و کس نزدیک عبدالله فرستاده، از او صلح خواستند. عبدالله اجابت کرد.

بعد از آن ملک هرات، کشمود نام، به خدمت عبدالله آمد و صلح خواست، بدان شرط که هرات و پوشنگ را بدو واگذارد و او هر سال هزار درهم ادا نماید. عبدالله عامر بدان رضا داد و او را مثالی نوشت و به هرات باز فرستاد.



بعد از آن ملک سرخس، زادویه، بهمنه، ملک نسا و باورد، راویه، ملک فاریاب و طالقان به خدمت عبدالله رسید و از او صلح خواست. عبدالله بدان راضی.^۱

بدین ترتیب بود که تمام مناطق خراسان به دست سپاه اسلام افتاد. در واقع از همین دوره بود که اسلام، به ویژه تشیع در این منطقه ریشه دواند. منطقه غور که از مناطق خراسان به شمار می‌رود تنها نقطه فلات ایران است که اسلام و تشیع را همزمان پذیرفت. بعد از آنکه سپاه اسلام در زمان خلیفه دوم و سوم، موفق به فتح غور نشدند، سلطان غور در عصر خلافت امام علی علیله با رضایت و رغبت اسلام آورده، پرچم و منشور را از دست آن حضرت گرفت.^۲

با رواج تشیع اعتقادی در این دیار، سادات نیز آنجا را محل امنی برای هجرت خود دیدند، هر چند که در سال ۴۷ هجری حکم بن عمرو، از سرداران اموی، به بهانه ارتداد مردم غور به این دیار لشکر کشید^۳ و دست به کشتار و غارت اموال مردم این منطقه زد. این حربه امویان صرفاً برای حذف مخالفان سیاسی، به ویژه سادات و شیعیان امام علی علیله بوده است.

برخی این منطقه را نخستین ناحیه ایران دانسته‌اند که مذهب تشیع در آن رواج یافت، اما همان طور که قبلًا ذکر گردید^۴ رواج تشیع در اواخر قرن اول در قم قطعی است و انتشار آن در نقاط دیگر، بیش از این تاریخ مسلم نیست.

۱. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، ج ۲، صص ۳۳۷-۳۳۹.

۲. داؤدی، عبدالمجید، تشیع در خراسان، ص ۴۵.

۳. الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۷۸.

۴. در بحث کاشان بیان شد.

بعد از فتح خراسان و ایجاد امنیت نسبی در آن، مهاجران زیادی از اعراب به این سو آمدند و برای ادامه زندگی خود به این منطقه علاقه نشان دادند. در بین مهاجران، کسانی بودند که بیشتر به قصد جهاد در مرزها به این نواحی آمدند، اما افرادی هم وجود داشته‌اند که به سبب انتساب به شیعه یا خوارج نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند در عراق بمانند، بنابراین به این مناطق کوچ می‌کردند. گاهی نیز برخی از گروه‌ها به عنوان تبعیدی به این مناطق فرستاده می‌شدند، چنانکه زیاد بن ابیه در زمان حکومتش در کوفه، پنجاه هزار نفر از مردم کوفه و بصره را به خراسان تبعید کرد.^۱ به گفته بروکلمان، اکثر این افراد از انقلابیون شیعه بودند.^۲ با این اوصاف، تشیع در این منطقه به صورت چشمگیری وجود داشت و حتی گفته شده است، بعد از کوفه و قم، مرکز مستقل دوم برای فعالیت شیعیان که به مرکز اول بستگی نداشت، خراسان و مأواه النهر بوده است.^۳

با توجه به کثرت مهاجرت چنین افرادی و با در نظر گرفتن اهمیتی که آنان در میان ایرانیان تازه مسلمان داشتند، طبعاً موضع‌گیری سادات به خصوص در مسائل مذهبی، در دیگران اثر می‌گذاشت و شیعه‌گرایی روز به روز رونق بیشتری می‌گرفت.

در این میان، مهاجرت پنجاه هزار نفر به همراه خانواده‌هایشان عاملی مهم در ترویج تشیع بود، زیرا وقتی تعداد مردان تبعیدی این قوم، پنجاه هزار نفر

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۲۶.

۲. کلود کاهن، تاریخ العرب و الشعوب الاسلامیه، ص ۱۲۳.

۳. اشپولر، بر تولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، ج ۲،

ص ۳۲۶.

ذکر می‌گردد، ناچار تعداد سایر افراد از زن و فرزند، از سه برابر این تعداد کمتر نخواهد بود و با همان قرایین است که تعداد اعراب را در این مهاجرت به دویست هزار تن تخمین زده‌اند.^۱

در واقع، گرایش شیعی مردم خراسان که در اوایل قرن دوم هجری تحت شعار «الرضا من آل محمد» و در برخورد با نظام اموی متجلی شد، اگر سهمی را مدیون استقرار قبایل عرب، خصوصاً اعراب جنوبی متمایل به شیعه در خراسان باشد،^۲ حتماً سهم اساسی آن، ناشی از تبلیغات و تحرکات مبلغان کیسانی در خراسان است. غالباً تصور می‌شد که تبلیغات شیعی در خراسان بدون هیچ سابقه‌ای در زمان عباسیان آغاز شده است،^۳ در حالی که قبل از آن، برخی از اعضای فرقه کیسانیه در خراسان زندگی و فعالیت می‌کردند.

با این نگرش، به راحتی می‌توان مدعی شد که خراسان، اصلی‌ترین نقطه مهاجرت و حضور علویان در ایران است. قیام یحیی بن زید و پس از آن حضور

۱. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان، ص ۳۰.

۲. اطلاع دقیقی از گرایش‌های مذهبی قبایل عرب خراسان در دست نیست، اما برخی احتمال داده‌اند که جدیع کرمانی، رهبر قبایل عرب جنوبی در خراسان، گرایش‌های شیعی داشته است (ر.ک: عبدالله مهدی خطیب، حکومت بنی امیه در خراسان، ترجمه باقر موسوی، ص ۱۳۱). در تأیید این مطلب گفتنی است که یهانی‌های اهل مرو به عباسیان پیوستند و ابوهاشم؛ پسر محمد بن حنفیه بود که کیسانیان او را بعد از پدرش امام می‌دانستند نیز به عباسیان توصیه کرد که مرو را مقر دعوت خود قرار دهند.

۳. از جمله فان فلوتون، مستشرق غربی، چنین نظری دارد (ر.ک: فان فلوتون، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ترجمه سید مرتضی هاشمی حائری، ص ۱۱۳).

عبدالله بن یحیی در این سرزمین، از جمله مواردی است که این ادعا را تقویت می‌کند. انتخاب این منطقه از سوی این دو بزرگوار، که برخی آن دو را آغازگر هجرت سادات قلمداد می‌کنند، نشان از اهمیت منطقه برای سادات دارد و اینکه در آن زمان، تشیع به صورت چشمگیری در خراسان حضور داشته است. حضور امام رضا علیه السلام در این دیار، از امتیازات بالای این منطقه برای هجرت سادات، نسبت به سایر مناطق بود. با آمدن امام و دعوت از سادات عظام به این منطقه، عده زیادی از سادات به صورت انفرادی یا دسته جمعی وارد خراسان گشته، این منطقه را برای ادامه زندگی پذیرفتند. پس از شهادت امام، شاهد حضور محمد بن قاسم حسینی در سال ۲۱۹ هجری^۱ هستیم. ایشان مدت‌ها در سرخس و اطراف آن، به تبلیغ دیانت و روحیه مقاومت علیه عباسیان و حاکمان ستمگر پرداخت.^۲

۱.۳.۱. فعالیت‌های علویان در خراسان

این فعالیت‌ها را می‌توان در دو دوره اموی و عباسی ارزیابی کرد.

الف) دوره بنی امية

فعالیت علویان در خراسان، به زمان فتح آن باز می‌گردد، اما شروع مستقیم و جدی آن، با اعزام دو فرستاده از سوی زید بن علی علیه السلام همراه بود^۳ که با قیام یحیی بن زید اوچ گرفت. شواهد مختلفی وجود دارد که برخی از مردم خراسان،

۱. الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۳، حوادث سال ۲۱۹ هجری.

۲. مروج الذهب، پیشین، ص ۵۲۰.

۳. اصفهانی، مقاتل الطالبین، شرح و تحقیق سید احمد صفر؛ ص ۱۹۸.

پیرو ائمه علیهم السلام بوده‌اند. حتی براساس پاره‌ای از منابع شیعی متأخر، کسانی ضمن حمل وجوهات از خراسان نزد امام صادق علیه السلام می‌آمدند و از آن حضرت احکام فقهی خویش را می‌پرسیدند.^۱ با این وجود تا اوایل قرن دوم هجری فعالیت تبلیغاتی مشخصی از ناحیه ائمه امامیه در خراسان صورت نگرفت. حتی امام صادق علیه السلام بر این امر صحنه نهاد و ضمن رد درخواست ابومسلم برای انتقال دعوت، تأکید فرمود که ابومسلم شیعه نیست و خراسانیان پیروان ما نیستند.^۲ با این وجود، شواهد قابل توجهی وجود دارد که وسعت دامنه فعالیت هواداران علویان را در میان مردم خراسان در اواخر عهد اموی نشان می‌دهد. این شواهد به اختصار عبارتند از:

۱. بیعت مردم خراسان، ری و گرگان با زید.^۳
۲. پیشنهاد به یحیی برای رفتن به خراسان پس از شهادت پدرش جهت بهره‌مندی از حمایت شیعیان.^۴
۳. اعلام همبستگی مردم منطقه با یحیی و قول همکاری با وی در صورت قیام.^۵
۴. بیم نصر بن سیار از پیوستن شیعیان به یحیی و تأکید بر عدم توقف یحیی در طبس حتی برای یک ساعت.^۶

۱. قمی، شیخ عباس، منتهاء الاما، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. ابن عبری، مختصر الدول، ص ۲۰۱.

۳. مقاتل الطالبين، ص ۱۳۲.

۴. تاریخ طبری، وقایع سال ۱۲۲ق.

۵. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۵۲؛ مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۸۶.

۶. مقاتل الطالبين، ص ۱۴۸.

۵. پرهیز سپاهیان خراسانی حاکم نیشابور از جنگ با یحیی و شکست سپاه ده هزار نفری و کار آزموده ایشان در مقابل سپاه مردمی یحیی که حداقل هزار نفر بودند.^۱
۶. پیشنهاد خوارج به یحیی برای اتحاد و همکاری به قصد استفاده از پایگاه اجتماعی علویان.^۲
۷. تأثیر شدید مردم خراسان در شهادت زید و یحیی، و عواقب ناشی از این حادثه ناگوار.
- همه این موارد، شاهدی است بر محبوبیت سادات در این دیار و میزان تأثیر عملکرد آنان که موجبات حوادث مختلفی را فراهم آورد.

ب) دوره بنی عباس

بعد از سقوط بنی امية و روی کار آمدن خاندان عباسی، مردم متوجه تفاوت علویان و عباسیان شدند، لذا به سرعت وارد جبهه ضد عباسی گشته، با حمایت پشتیبانی از سادات، به مبارزه علیه عباسیان پرداختند.

کانون‌های مبارزاتی علویان در اوایل عهد عباسی در شرق ایران رونق چندانی نداشت و در این دوره، شاهد حضور مبارزات سادات همچون دوران بنی امية نیستیم. گرچه شواهد مختلفی از حضور هواداران سادات در مناطق شرقی ایران در دست است که از وجود جریانات طرفدار علویان در بطن دعوت عباسی حکایت می‌کند؛ از جمله اینکه ابن خلدون نقل می‌کند: «عامل منصور

۱. أخبار الدولة العباسية وفيه أخبار العباس و ولده، مؤلف مجهول (ق ۳)، تحقيق عبدالعزيز الدورى و عبدالجليل المطلي، ص ۲۴۳.

۲. مقاتل الطالبين، ص ۱۴۶.

در خراسان از اینکه می‌دید خراسانیان در انتظار خروج محمد بن عبدالله (نفس زکیه) هستند، بیمناک بود.^۱

همچنین طبری در تاریخ خود آورده است: «گروهی از سرداران سپاه عباسی در خراسان به جرم اینکه به سوی فرزندان علی علیه السلام دعوت می‌کردند، بازداشت شدند.»^۲

از طرفی در همین دوران، خاندان علوی در بعضی از روستاهای خراسان، شیعیانی داشتند که زکات اموال خویش را با تحفه‌هایی از دیارشان برای آنها می‌فرستادند.^۳

در این دوره، علویان از عظمت و محبوبیت بالایی در بین مردم برخوردار بودند؛ به طوری که نقل شده کسانی از نسب سادات برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کردند؛ مثلاً اسحاق ترک که بعد از قتل ابومسلم در خراسان قیام کرد، در جهت جلب هواداران علوی علیه عباسیان، مدعی شده بود که از اعقاب یحیی بن زید است.^۴

همچنین برآزبنده که رهبر سپید جامگان خراسان بود برای جذب مردم، خود را ابراهیم بن عبدالله علوی، برادر نفس زکیه معرفی می‌کرد و کسانی را که با او مخالفت نمودند از زیر تیغ گذراند.^۵

۱. ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالحمد آیتی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. تاریخ طبری، حوادث سال ۱۴۰ هجری، ج ۷، ص ۵۰۴.

۳. همان، حوادث سال ۱۴۳ هجری، ج ۷، صص ۵۱۸ و ۵۱۹.

۴. ابن نديم، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، ص ۶۱۵.

۵. گردیزی، ابوسعید عبدالحق بن ضحاک ابن محمود، تاریخ گردیزی، ص ۲۷۴.

در این زمان، عده‌ای از سادات وارد خراسان شدند و به تربیت و ترویج تشیع پرداختند. با حضور امام رضا علیه السلام نیز بر تعداد سادات مهاجر افزوده شد و امنیت نسبی و موقتی برای آنان حاصل گردید. از حوادث این دوره، می‌توان به قیام محمد بن قاسم علوی اشاره کرد که در سال ۲۱۹ هجری در خراسان اتفاق افتاد و مردم نیز از او حمایت نمودند.

خراسان به جهت نزدیکی به طبرستان، از قیام‌های علویان و امارت ایشان همچون علویان طبرستان تأثیرپذیری بیشتری داشته است. با توجه به کثرت مرقد علویان به ویژه در نواحی سرحدی خراسان، می‌توان مدعی شد که این منطقه، نقشی استراتژیک برای حضور سادات در ایران داشته است. مهم‌تر اینکه به واسطه مرقد مطهر امام رضا علیه السلام، سادات زیادی به آنجا عزیمت نمودند که در جای خود بر ارزش و شکوه این سرزمین افزود.

در پایان این مبحث، نام تعدادی از سادات مدفون در خراسان ذکر می‌شود:

۱. امامزاده یحیی (میامی) در مشهد.
۲. امامزاده یحیی در سبزوار.
۳. امامزاده هفت معصوم در سبزوار. ایشان به فرمان مأمون عباسی و به دست سیاگوش سمنانی که از طرف مأمون ریاست خطه خراسان، یعنی قومس را بر عهده داشت، به شهادت رسید.^۱
۴. امامزاده ابراهیم در قوچان.
۵. امامزاده محمد محروم در نیشابور.
۶. امامزاده جعفر و امامزاده زید در اسفراین.

۱. محمدی شاهروdi، حسین، انوار محمدی، ص ۲۴۶.

۱۴. قزوین

با اینکه قزوین از شهرهای قدیمی ایران است، برخی آن را جز ری قلمداد کرده‌اند.^۱

برخی مورخین در توضیح این شهر، آن را یکی از مناطق سردسیر و زیبا معرفی کرده‌اند تا جایی که گفته شده این شهر به همراه شهر عسقلان، عروس جهان هستند^۲ که نشان دهنده زیبایی این منطقه بوده است.

بلادری در مورد فتح این شهر به وسیله مسلمانان، چنین نقل می‌کند: هنگامی که مغيرة بن شعبه والی کوفه شد، جریر بن عبدالله را بر همدان ولایت داد و براء بن عازب را بر قزوین گمارد و او را بفرمود تا به آن بلد رود و اگر خداوند شهر را برای او فتح کرد از آنجا به غزای دیلمیان رود. پیش از آن از دستبی برای جنگ رهسپار می‌شدند. پس براء به همراهی حنظلة بن زید الخیل روان شد تا به ابهر رسید و بر دژ آن بلد بایستاد و آن دژی بود که بعضی از عجمان روی چاههایی بنا کرده بودند. چاهها را با پوست گاو و پشم سد کرده و روی آن برجستگی پدید آورده بودند که دژ بر فراز آن بنا شده بود. اهل دژ با وی بجنگیدند و سپس امان خواستند.

براء ایشان را به همان شرایطی که حدیفه برای اهل نهاوند منظور داشته بود امان داد و به همان قرار با آنان صلح کرد و بر ارض ابهر چیره شد.

سپس به غزای دژ قزوین رفت و چون اهل قزوین از عزیمت مسلمانان سوی خود آگاه شدند به دیالمه پیام داده از ایشان نصرت طلبیدند. دیلمیان

۱. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم، ص ۲۷.

۲. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ص ۹۶۶.

و عده دادند که چنان کنند. براء و مسلمانان گرد شهر را گرفتند و اهل قزوین برای جنگ بیرون آمدند و دیلمیان بر کوه بایستادند بی‌آنکه دستی سوی مسلمانان دراز کنند. چون قزوینیان این بدیدند، طلب صلح کردند و صلح به همان قراری که برای اهل ابهر بود به ایشان نیز داده شد. اهل قزوین از جزیه دادن اکراه داشتند و اسلام آوردن.^۱

قزوین یکی از مناطق مهم هجرت سادات و آمد و شد ایشان بوده است. این منطقه به سبب زیبایی و پوشش کوهستانی و همین طور به سبب حساسیت سوق الجیشی، منطقه‌ای تعیین کننده برای مهاجرت اعراب، به ویژه سادات بوده است. به همین سبب بود که حسن بن زید پس از فتح ری، پای در این دیار گذاشت و به این ترتیب، قزوین نیز تحت فرماندهی علویان در آمد.^۲

این تسلط موجب حضور بیشتر سادات در این منطقه گردید.

قبل از فتح این شهر به وسیله علویان، برخی از سادات در این دیار ساکن بودند. این سادات با ورود امام رضا علیه السلام و قبل از آن به ایران و این منطقه آمده بودند، که از این میان می‌توان به مهاجرت ابوعبدالله حسین بن علی بن موسی الرضا اشاره کرد.

محمد بن عبدالله نیز از سادات عظامی بود که در این شهر ساکن بودند و به ترویج فرهنگ علوی اشتغال داشتند. او در نهایت، در واقعه خونینی به دست عبدالله بن عزیز، میان ری و قزوین به شهادت رسید.^۳

۱. فتوح البلدان، ص ۳۱۳.

۲. ابن طباطبا، پیشین، ص ۲۵۱.

۳. مقاتل الطالبين، ص ۵۳۱.



قیام‌های مختلفی نیز از طریق سادات در این مناطق به وقوع پیوست که نشان از وجود سادات و محبوبیت آنان نزد مردم قزوین دارد؛ از جمله قیام حسین بن احمد معروف به سید کوکبی در قزوین که حسین بن محمد علوی نیز در این قیام با او بود.^۱ آنها به نفع حسن بن زید فعالیت داشتند و مردم را به قیام و نهضت دعوت می‌کردند.^۲

حسین بن علی بن موسی الرضا علیهم السلام

یکی از مهاجرین معروف علوی که به قزوین مهاجرت کرد و هم اکنون نیز در همین شهر مدفون و دارای بارگاه باشکوهی است، ابوعبدالله حسین بن علی بن موسی الرضاست. اقوال مختلفی در مورد نسب و نحوه مهاجرت ایشان به قزوین ذکر گردیده که به جهت اهمیت این امامزاده در میان سایر سادات موجود در منطقه، به برخی اقوال اشاره می‌گردد.

عبدالکریم رافعی در کتاب «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» آورده که وی فرزند بلافضل امام رضا علیهم السلام است که در دوران خردسالی، به همراه پدر بزرگوارش به خراسان آمد.^۳

البته این نظریه بعيد به نظر می‌رسد، چرا که در منابع معتبر و موجود تاریخی و روایی، برای امام رضا علیهم السلام یک پسر نام برده شده که آن هم امام جواد علیهم السلام است.^۴ جالب اینجاست که بسیاری از این منابع، امام جواد علیهم السلام را

۱. ابوالفرج اصفهانی، فرزندان ابوطالب، ترجمه جواد فاضل، ج ۳، ص ۶۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۰۳.

۳. رافعی، عبدالکریم، التدوین فی ذکر اخبار قزوین، برگ ۲۰۳، نسخه ش ۲۰۱۰.

۴. الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، اعلام الوری، ج ۲، باب اولاد امام رضا علیهم السلام. البته

تنها فرزند امام رضا علیه السلام معرفی کرده و حتی برای آن حضرت فرزند دختر نیز ذکر نکرده‌اند. گرچه عده معدودی مثل ابن حمزه، سه دختر برای امام رضا علیه السلام نام برده‌اند.^۱

بر این اساس به نظر می‌رسد که حسین بن علی بن موسی الرضا از فرزندان یا نوادگان امام جواد علیه السلام باشد که معمولاً به آنها ابن الرضا می‌گفتند، همچنان که این مسئله در مورد فرزند و نوه حضرت رضا علیه السلام نیز صدق می‌کند و به آن‌ها نیز لقب ابن الرضا داده می‌شده است.

مستوفی در باب علویان مهاجر قزوین می‌نویسد:

«در آنجا، مشهد امامزاده حسین، پسر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و قبر یکی از صحابه و مزار اولیای کبار است، اما برخی از منابع او را فرزند امام کاظم علیه السلام و برادر علی بن موسی الرضا علیه السلام دانسته‌اند.»^۲

در تذکره «جامع الانساب» ایشان فرزند امام موسی کاظم علیه السلام ذکر شده و تأکید کرده‌اند که ایشان را فرزند امام رضا علیه السلام دانستن، اشتباه بزرگی است.^۳

→
در منتخب التواریخ مرحوم خراسانی (ص ۸۰۰) در مورد این امامزاده این طور آمده است: «امام رضا علیه السلام متواریاً به قزوین آمدند و در آنجا وارد سرای داوود بن عیسی بن سلیمان غازی شدند و ایشان را پسری بود مسمی به شاهزاده حسین که در دو سالگی در آنجا متوفی شدند و محل دفنشان معروف است.»

۱. عہاد الدین ابو جعفر، معروف به ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، در باب اولاد امام رضا علیه السلام.

۲. به نقل از حداده مستوفی، مدرسی طباطبائی، حسین، برگی از تاریخ قزوین، صص ۱۱-۱۳.

۳. موسوی، سید ابراهیم، تذکره جامع الانساب در تاریخچه امامزاده‌ها، ص ۴۲.



البته در برخی کتب همچون سراج الانساب در بررسی نسب او، چیزی متفاوت آورده شده، به این صورت که ایشان را از نسل جعفر طیار معرفی کرده که در سال ۲۵۶ هجری به شهادت رسید و هم اکنون در قزوین مدفون است.^۱

در عظمت این امامزاده، مطلبی را که رازی در کتاب خود آورده کفايت می-کند. ایشان ضمن سخن از اماكن زيارتی شيعيان آن عهد - پس از ذكر آستانه حضرت فاطمه معصومه عليها السلام در قم و آستانه حضرت عبدالعظيم حسنی عليه السلام در ری و یکی دو مورد دیگر - می نويسد:

«و اهل قزوین سنی و شیعه، به زیارت ابوعبدالله حسین بن الرضا می روند.»^۲

قبر ایشان در پایان قرن چهارم و آغاز قرن پنجم، مزاری شناخته شده و معروف بوده و در دوره‌های بعدی، محل اجتماع مردم شناخته شده است.^۳ به هر حال، قزوین به سبب قرار گرفتن در منطقه تردد سادات علوی، غالباً شاهد حضور امامزاده‌های مختلفی بوده است، زیرا این شهر را می‌توان کلید فتح نواحی شمال و دروازه ورود سادات به مناطق امن شمالی دانست. به بیان دیگر، آغاز مناطق کوهستانی از اطراف این شهر است که یکی از آنها ناحیه‌ای است که امروزه به طالقان معروف است. این ناحیه، بیش از هشتاد آبادی دارد که در آنها سادات زیادی مدفون اند.

۱. همان.

۲. النقض، پیشین، ص ۶۴۳.

۳. مدرسی طباطبائی، برگی از تاریخ قزوین، ص ۱۷.

در پایان این بحث نام تعدادی از سادات گرانقدر منطقه قزوین ذکر می‌گردد:

۱. امامزاده حسین و امامزاده اسماعیل در قزوین.
۲. امامزاده علی در آبیک.
۳. امامزاده عبدالله در تاکستان.^۱

سایر امامزادگان

در برخی مناطق از امامزادگان مشهور در مناطقی غیر از آنچه آوردیم مدفون‌اند که هر یک را به طور اجمال معرفی می‌کنیم.

۱. امامزاده جعفر: این امامزاده در غرب شهر دامغان است و در بین مردم این دیار شهرت دارد.^۲

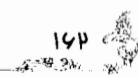
صاحب نظران در مورد نسب ایشان دیدگاه‌های مختلفی ارائه داده‌اند، اما در اینجا به نظر شیخ عباس قمی بسنده می‌شود. نسب‌نامه‌ای هم که در بالای بقعه ایشان نصب گردیده دربرگیرنده نظر شیخ عباس قمی است. طبق این نظر، نام کامل ایشان «جعفر بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام»^۳ که با چهار واسطه به امام سجاد علیه السلام منسوب می‌گرددند.

ایشان از جمله ساداتی بودند که بعد از دعوت امام رضا علیه السلام به ایران آمدند و به دست مزدوران عباسی به شهادت رسیدند.

۱. تهرانچی، محمد مهدی، جایگاه علویان در آئین‌های ملی مذهبی ایران، ص ۲۳۱.

۲. حقیقت، عبدالرفیع، ص ۳۳۷.

۳. منتهاء الامال، ج ۲، ص ۵۵.



۲. امامزاده یحیی: مزار ایشان در محله زاوغان در بیرون شهر سمنان قرار دارد^۱ و محل زیارت عاشقان اهل بیت علیهم السلام است. البته این امامزاده به جهت گسترش شهر، امروزه در داخل شهر سمنان واقع شده است.

بسیاری از نویسندها، ایشان را جزء فرزندان بلافضل امام موسی کاظم علیه السلام ذکر می‌کنند^۲ و قائلند که ایشان در سفر امام رضا علیه السلام به خراسان ملازم برادر بوده است، اما زمانی که به سمنان رسیدند با دستور امام، ایشان برای ارشاد و هدایت مردم در این محل ماندند. گرچه بعد از شهادت امام رضا علیه السلام ایشان نیز در سمنان به شهادت رسیدند.^۳

بارگاه باشکوه امامزاده یحیی هم اکنون زیارتگاه مردم سمنان است.

۳. امامزاده علی اشرف: مقبر این امامزاده، طبق آنچه در مطلع الشمس آمده، در محله کوشک معانی در اطراف سمنان واقع شده^۴ و محل آمد و شد زائران است. ایشان را فرزند عمر الاشرف^۵ از سادات فاضل و جلیل القدر و فرزند امام سجاد علیه السلام معرفی می‌کنند که با این اوصفا، با یک واسطه به امام سجاد علیه السلام منسوبند.

در باب حضور ایشان در این دیار و شهادتشان، آمده است:

۱. صنیع الدوله، محمد حسن خان، مطلع الشمس، ج ۳، ص ۳۲۹.

۲. عمدة الطالب في انساب آل أبي طالب، پیشین، ص ۲۲۶؛ بحر الانساب، پیشین،

ص ۶۷.

۳. نیکخو، رفیع، تاریخ سمنان، ص ۱۱۵.

۴. مطلع الشمس، ج ۳، ص ۳۲۹.

۵. متنه الامال، ج ۲، ص ۵۲.

«هنگامی که فرزندان امام علی بن الحسین علیه السلام در ولایت مازندران پراکنده شدند، رضا و اشرف (علی اشرف) در سمنان، محله زاغان (زاوغان) افتادند و در آنجا موطن ساختند و ذریات ایشان زیاد شد و بعدها به القاب حسینی معروف گردیدند.»^۱

در تاریخ سمنان نیز آمده که ایشان جد مادری سید مرتضی و سید رضی علیه السلام بوده است. همچنین ناصر اطروش، از حاکمان سادات علوی طبرستان نیز از نسل ایشان می‌باشد.^۲ امامزاده علی اشرف بعد از چند سال زندگی و تبلیغ در میان مردم سمنان، از دنیا رفتند و قبر ایشان محل زیارتگاه شیعیان گردید.

۴. امامزاده جعفر: مزار ایشان در شهر پیشوای شهرهای ورامین قرار دارد. اهمیت این امامزاده به اندازه‌ای بود که سابقاً به این شهر، شهر امامزاده جعفر می‌گفتند.^۳

اصفهانی در مقاتل الطالبین نسب این حضرت را این گونه ذکر می‌کند: «جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین علیه السلام»، که با پنج واسطه، به امام سجاد علیه السلام می‌رسد.

ایشان به جهت ظلم و ستم امویان به ایران هجرت کردند و در کنار احمد بن عیسیٰ بن علی بن الحسین علیه السلام به نبرد با سلاطین مشغول بودند. آمده است که ایشان در جنگی که بین احمد بن عیسیٰ و عبدالله بن عزیز که

۱. کنز الانساب، پیشین، ص ۳۵.

۲. نیکخو، تاریخ سمنان، ص ۱۲۵.

۳. تاجیک، علی رضا، آثار تاریخی ورامین باستان، ص ۱۵۲.



فرماندار محمد بن طاهر در ری بود، به شهادت رسیدند^۱ و در این مکان دفن گردیدند.^۲

۵. امامزاده حسین: این امامزاده که به شاهزاده حسین معروف است در بافت قدیمی قسمت شرقی ورامین،^۳ مدفون و دارای بارگاه باشکوهی است. درباره نسب ایشان نمی‌توان به یقین سخن گفت، چرا که در این باره نظرات مختلفی وجود دارد. ابن طباطبا در کتابش از سیدی علوی از اعقاب امام حسن مجتبی علیه السلام نام می‌برد به نام «ذوالفقار الحسين بن ابی حرب الحسين بن الهاڈی بن حمزه سرآهنگ بن علی بن زید بن علی بن عبد الرحمن الشجروی بن القاسم بن الحسن... نام می‌برد که به ورامین آمده^۴ و در این شهر ساکن بود و بعد از مدتی به شهادت رسید.

۶. امامزاده عباس بن موسی بن جعفر علیه السلام: ایشان را پسر بلافصل امام کاظم علیه السلام دانسته‌اند و محل دفن شان را شهر بجنورد می‌دانند. بارگاه ایشان در حملات مغول تخریب شده بود، ولی دوباره تجدید بنا گردید. در لوح سنگی باقی مانده از مزار ایشان این طور نوشته شده: «هذا مرقد مرحومت و غفران پناه سلطان سید عباس بن موسى الكاظم في ثلاثةمائة.» این

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۵۲۵

۲. البته در محل دفن ایشان اختلاف وجود دارد. به عنوان نمونه، در بدایع الانساب، محل دفنشان، منطقه ستاول شهر ری گفته شده، و در کنز الانساب، محل دفنشان موضع سنارودک عنوان گشته است.

۳. آثار تاریخی و رامین باستان، ص ۱۹۵

۴. ابن طباطبا، منتقلة الطالبيه، ص ۳۴۵

سید جلیل القدر هم اکنون دارای بارگاه زیبایی در این منطقه است که محل زیارت شیعیان می‌باشد.

۷. امامزادگان مدفون در ساوجبلاغ: در کتاب ریاض الانساب آمده: «در ساوجبلاغ و اطراف آن بیش از ۱۰۰ نفر از فرزندان امام موسی کاظم علیهم السلام به شهادت رسیدند.»^۱

سازمان میراث فرهنگی و گردشگری این شهر، حدود ۳۴ امامزاده را مدفون در این شهر معرفی کرده است.

با توجه به قرار گرفتن دشت ساوجبلاغ در راه غرب به خراسان، به نظر می‌رسد غالب امامزادگان، صحیح النسب و جز آن ۱۰۰ امامزاده شهید باشند.

از جمله شهدای این شهر، حسن بن موسی الكاظم علیه السلام است که هم اکنون در کرج مدفون اند. همین طور جعفر بن موسی الكاظم علیه السلام نیز در اینجا مجرح شدند و در پیشوا به شهادت رسیدند. وقتی مأمون، امام رضا علیه السلام را از مدینه به شهر طوس دعوت کرد، همه فرزندان و نوادگان حضرت امام کاظم علیه السلام به تدریج از بغداد رو به ولایت خراسان نهادند، از جمله تعدادی از این بزرگواران همچون جعفر و ابراهیم و ابوالجواد، چون به ناحیه ساوجبلاغ رسیدند، دشمنان از پی آنان آمدند و مجادله بسیار کردند. سرانجام حسن بن موسی الكاظم را شهید کردند و سایرین را مجرح نمودند.^۲

۸. امامزاده زیدالنار بن موسی الكاظم علیه السلام: زید بن موسی علیه السلام از فرزندان بلافضل امام موسی کاظم علیه السلام است که در عراق با ابوسرایا قیام کرد و بعد از

۱. اصلاحی، حسن، آشنایی با سلاله پاکان؛ امامزاده جعفر بن موسی الكاظم علیه السلام، ص ۴۵.

۲. کنز الانساب، ص ۴.



پیروزی، حاکم اهواز شد.^۱ وی به زید النار شهرت دارد، زیرا بعد از خروج، به بصره رفت و خانه‌های بنی العباس را در بصره سوزاند.^۲

شیخ صدق در عيون اخبار الرضا می‌گوید: «زمانی که آن آتش خشم و ستیز برافروخت، حضرت را گرفتند و به خراسان تبعید نمودند و مأمون به خاطر امام رضا^{علیه السلام} متعرض وی نشد و او را خدمت امام رضا^{علیه السلام} فرستاد و به امام عرضه داشت: اگر به خاطر شما نبود او را به قتل می‌رساندم.»^۳

بعد از شهادت امام رضا^{علیه السلام}، وی به زندان افتاد، اما از آنجا فرار کرد و با جمع اوری نیرو علیه مأمون قیام نمود. بالاخره در منطقه قائن که مزار ایشان نیز هم اکنون در آنجاست به دست سپاه مأمون به شهادت رسید. در این زمان، والی قائن، معتصم بود.^۴

البته برخی این نظر را نیزیرفته‌اند، همان طور که روضاتی در جامع الانساب از شیخ صدق نقل می‌کند وی در زمان خلافت متوكل و در سامراء وفات نمود.^۵

۹. امامزاده اسماعیل: این بزرگوار فرزند امام جعفر صادق^{علیه السلام} هسبتند که مقبره ایشان در شهر قزوین واقع شده و به اسماعیل کوچک ملقب می‌باشند.

۱. زرکلی، خیر الدین، الاعلام قاموس تراجم شهر الرجال و النساء، ج^۳، ص ۱۰۲.

۲. منتهاء الامال، ج^۲، ص ۹۵.

۳. شیخ صدق، عيون اخبار الرضا، ص ۴۷۹.

۴. آیتی، شیخ محمد حسین، بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قابیات، صص ۵۳ - ۵۴. در این کتاب، توضیح کاملی از جنگ‌های او ذکر گردیده است.

۵. جامع الانساب، ص ۶۷.

میرزا محمد حسین فراهانی شرح نسبتاً کاملی از تاریخچه این امامزاده را در سفرنامه خود آورده که ما را از توضیح بیشتر بی نیاز می‌کند. او می‌نویسد: یکی بقیه امامزاده اسماعیل است که مردم قزوین خیلی به او معتقدند و می‌گویند نذر و قسم او در نهایت تأثیر است و کراراً تجربه شده و کرامات او به ظهور رسیده است و این امامزاده در جنب عمارت دیوانی واقع شده و گندم آجری دارد. نسبت این امامزاده از قراری که در بحر الانساب نوشته شده، این است که بعد از آنکه معتقد، حضرت جعفر صادق علیه السلام را به زهر به شهادت رساند و پس از آن منصور دوانقی به ریاست رسید، اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام از ترس منصور با چهار برادرش فرار کرده و به سمت ری می‌آمدند، زمانی که به قزوین رسیدند، سفیان قزوینی که دوستدار منصور بود، سر راه بر ایشان بگرفت و محاربه نمود تا اسماعیل در شهر قزوین شهید شد و در همانجا مدفون گشت و برادران او فرار نموده، به ری و دماوند رفتند.^۱

۲. قسمت میانه ایران

از قسمت میانه ایران، شهر قم تا ابتدای فارس است. لذا در این بخش شهرهای قم، ساوه، کاشان، اراک و اصفهان بررسی می‌شوند. در پایان نیز به معرفی تعدادی از امامزادگان معروف این خطه پرداخته می‌شود.

۱.۱ قم

شهر قم اولین مرکز شیعه در ایران بوده و سابقه تشیع در آن به اواخر قرن اول هجری بازمی‌گردد. چنانکه بسیاری از مستشرقین نیز تصویر کردند مرکز

۱. حسینی فراهانی، میرزا محمد حسین، سفرنامه میرزا محمد حسن فراهانی، ص ۲۳.

اصلی تبلیغات شیعیان، ابتدا کوفه بود و از آنجا به عناصر عربی ساکن در قم سرایت کرد.^۱

قبل از ورود به بحث، ابتدا به تاریخچه شهر قم و اینکه آیا قم همانند ری، شهری باستانی است یا خیر، می‌پردازیم. آنچه از تاریخ و قرائی به دست می‌آید، تاریخ قم به قبل از اسلام بر می‌گردد. به نظر می‌رسد قم قبل از اسلام به صورت چند قلعه بوده و بعد از اسلام توسعه یافته است.

در البیلان در مورد قم آمده است: «گویند: قم را قمسار ساخت.»^۲

مؤلف کتاب انوار المشعشعین از کتاب سیرة الملوك عجم نقل می‌کند که بهرام گور^۳ به سوی سرزمین‌های ارمنی‌نشین می‌رفت و چون گذرش به اطراف ساوه افتاد، در آنجا ماند و قم و روستاهای آن را بنا کرد.^۴ برخی نیز گفته‌اند که اسکندر مقدونی قم را ویران کرد، ولی به احتمال قوی، آبادی آن از زمان شاهان هخامنشی بوده است.^۵

یعقوبی نیز قم را جزء شهرهای عصر ساسانی ذکر کرده است.^۶

۱. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ص ۳۲۶.

۲. ابن فقيه، البیلان، پیشین، ص ۵۳۱.

۳. وی از پادشاهان ایران باستان است که به سال ۱۸۴ قبل از هجرت وفات کرد.

۴. نائینی، محمد علی بن حسین، انوار المشعشعین فی ذکر شرافۃ قم و القمیین، ج ۱، ص ۱۵.

۵. کریان، حسین، کتاب قم، قم را بشناسید، ص ۳۷.

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۴۴.

در این میان، مستوفی نیز قم را به زمان طهمورث نسبت می‌دهد.^۱ مقدسی نیز در احسن التقاسیم قم را در ردیف شهرهای کهن ایران نام می‌برد.^۲ همه این موارد نشان از قدیمی بودن این شهر دارد. در مقابل این نظرات، عده‌ای قائل اند که قم بعد از اسلام تأسیس گردیده و تا قبل از آن، شهری به نام قم وجود نداشته است. از جمله این نویسندهان، یاقوت حموی است که در کتاب خود مدعی است که قم از جمله بلادی است که پس از اسلام به وجود آمده است.^۳ می‌توان این نظریات مختلف را این طور توجیه کرد که قم، شهری تاریخی بوده، ولی به جهت ویرانی‌های متعددی در اثر مهاجرت اعراب تجدیدبنا شده و همین موضوع موجب گردیده برخی آن را شهری نوبنیاد بدانند.

فتح قم توسط مسلمین

بعد از حمله اعراب مسلمان به ایران در اوائل قرن اول و فتح مناطق مختلف، در سال ۲۳ هجری نوبت به اشغال قم رسید. بدین ترتیب سپاه اسلام در زمان خلافت عمر و به فرماندهی ابوموسی اشعری به این شهر یورش برد و آن را فتح نمود.^۴ مردم قم نیز مجبور به صلح و پرداخت جزیه گشتند.

۱. مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، ص ۶۷.

۲. مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۵۸۴.

۳. حموی، یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۸.

۴. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۴۵.

در سال ۲۳ هجری، ابوموسی اشعری پس از بازگشت از نهادوند، روانه اهواز شد و آن دیار را در نور دید تا اینکه به قم رسید و پس از چند روزی که پشت دروازه شهر ماند، آنجا را فتح کرد.^۱

وجود آتشکده‌ها و مراکز مذهبی، به ویژه سابقه دو آتشکده مهم زرده‌شی، آتش مهرین و آتش آذر جشن‌سیف^۲ در قم، نشان از مذهبی بودن این شهر داشت و اینکه مردم این دیار به دین خود بسیار پایبند بودند. پس از ورود اسلام نیز این فرهنگ مذهبی دوام داشت، هر چند که شکل آن تغییر کرد. بنابراین شهر قم از ابتدا دارای مردمی متدين و دیندار بوده است.

در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، خاندانی به نام خاندان اشعری که خانواده‌ای شیعی بودند به قم هجرت نمودند و کم‌کم، آن را تحت سلطه خود گرفتند.

در معجم البلدان در مورد چگونگی هجرت آنها آمده است:

پس از شکست عبدالرحمن بن محمد از حاجاج بن یوسف و فرار او به کابل، در میان لشکر او، هفده نفر از تابعین عراقی بودند که در میان آنها پنج فرزند از سعد نیز وجود داشت؛ به نام‌های عبدالله، احوص، عبدالرحمن، بکر و نعیم که به سرزمین قم آمدند و این سرزمین را برای زندگی برگزیدند.^۳

این خاندان تمدنی نو در قم پدید آوردند و شالوده حرم اهل بیت^{هیله} را پی‌ریزی کردند و شهر امامت را ساختند. مردم این سرزمین، عباسیان را خلفای

۱. فتوح البلدان، ص ۳۰۸.

۲. تاریخ قم، ص ۸۹.

۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

غاصب می‌دانستند و در موارد متعددی از پرداخت مالیات و خراج به آنها خودداری می‌کردند. این خودداری به آن جهت نبود که برخی می‌پنداشتند مردم قم درویش مسلکنده^۱ بلکه بدین سبب بود که این کار را کمک به ستم می‌دانستند. در مقابل موارد متعددی وجود دارد که مردم قم به وکلای امامان، خراج و خمس و هدایای مختلف پرداخت می‌کردند.^۲

استقبال بی‌نظیر مردم قم از امام رضا علیه السلام از نمونه‌های علوی دوستی مردم قم است. شیخ عباس قمی در منتهی الامال در مورد این سفر می‌نویسد: «وقتی امام به خراسان رفت، مردم قم در آن مکان شریف (محل اقامت امام در قم)، مسجد و مدرسه ساختند.»^۳

بررسی احادیث واردہ از ائمه علیهم السلام در مورد این شهر، وجود تشیع در قم را تأیید می‌کند. روایات کثیری در فضیلت قم و اهالی آن در کتب حدیث، ذکر شده است. این روایات به اندازه‌ای است که اگر بتوان تعدادی از آنها را انکار کرد، هرگز نمی‌توان تمامی آنها را رد کرد. در روایتی از امام صادق علیه السلام قم به عنوان ملجأ و پناهگاه شیعیان بیان گردیده است.^۴

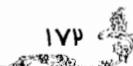
در مورد ورود اولین سادات به قم، در کتاب تاریخ قم مطلبی آمده که به نظر می‌رسد خلاف واقع باشد. مؤلف کتاب، سادات حسنی و حسینی را جدا ذکر نموده، می‌گوید:

۱. رجال نجاشی، ص ۱۷۳، ش ۴۵۷.

۲. قمی، شیخ عباس، الکنی و الالقب، ج ۳، ص ۸۸.

۳. منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۹۰.

۴. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴.



اول کسی که از فرزندان حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب که به قم نزول کرد و مقیم شد، فرزند اذرع ابوهاشم محمد بن علی بن عبیدالله بن عبدالله بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب بوده است و اذرع لقب پدر او است و بعضی از خلفاً او را بدین اسم لقب نهادند و اذرع از نام‌های سیاع است و او را بدین سبب بدین اسم لقب کردند.^۱ اول کسی از سادات حسینیه که به قم آمد ابوالحسن الحسین بن الحسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام بود. چون ابوالحسن به شهر قم آمد و حق سبحانه و تعالیٰ او را پسری داد ابوالحسن علی نام و از علی بن الحسین ابوعبدالله الحسین در وجود آمد.^۲

به واسطه اشعریان شیعی، رفته رفته، مذهب تشیع در قم گسترش پیدا کرد؛ به طوری که ابن حوقل در کتاب خود می‌نویسد: «همه مردم قم، بدون استثناء، شیعه بوده و اغلب آنان عرب‌بند و زبانشان فارسی است.»^۳ حتی مؤلف احسن التقاسیم، مردم قم را شیعه غالی می‌داند.^۴ قزوینی درباره مذهب قمی‌ها می‌گوید: «اهلها شیعه غالیه جدا»، چرا که این تعبیرات، برای تشیع اعتقادی به کار می‌رود.^۵

۱. تاریخ قم، ص ۲۰۸.

۲. همان، ص ۲۱۱.

۳. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ایران در صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، ص ۱۱۳.

۴. احسن التقاسیم، ص ۳۹۵.

۵. القزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۴۲.

به هر حال، شهر قم، مأمن علویانی شد که از ناحیه خلفاً سخت در زحمت و شکنجه بودند. هم‌اکنون این شهر، دارای ۴۴۴ امامزاده شناسایی شده است که نشان از اهمیت این منطقه برای سادات دارد.

از جمله سادات حسنی و حسینی که به قم مهاجرت کردند می‌توان از عبدالله و حسن از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام نام برد که در قیام «صاحب الزنج» شرکت داشتند و به قم آمدند. همچنین می‌توان به ابوالفضل علوی اشاره کرد که بر ری غلبه یافت و چون شکست خورد به قم آمد.^۱

مهم‌ترین هجرتی که به قم انجام گرفت، هجرت حضرت معصومه علیها السلام پس از حضرت موسی مبرقع علیها السلام فرزند امام موسی کاظم علیها السلام است.

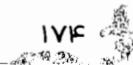
مؤلف کتاب قم، یک باب از کتاب خود را به علویانی که به قم آمدند اختصاص داده است و در مورد علت آمدن آنها به قم و وضع هر یک از آنها در قم، همچنین زاد و ولد و فرزندان ایشان بحث مفصلی کرده است.^۲

با توجه به حضور و دفن حضرت معصومه علیها السلام در قم و به واسطه روایات مختلفی که از ائمه در شأن و مقام والای آن حضرت رسیده، ایشان در میان سایر امامزادگان موقعیتی ممتاز دارد. در حقیقت دفن ایشان در قم، توجه علویان و سادات را نسبت به این شهر معطوف نمود و عده زیادی از فرزندان امام حسن علیها السلام، امام حسین علیها السلام، امام موسی بن جعفر علیها السلام، امام علی بن موسی الرضا علیها السلام و فرزندان اسماعیل فرزند امام صادق علیها السلام و فرزندان زید بن علی علیها السلام به این دیار آمدند که همه این موارد در تاریخ قم ذکر شده است.^۳

۱. تاریخ قم، ص ۲۲۹.

۲. تاریخ قم، باب سوم، صص ۲۰۷ تا ۲۳۹.

۳. همان.



نقل است که فردی از سادات به نام ابوالقاسم، هنگام عزیمت از طبرستان به قم، تمام اموالش مورد دستبرد راهزنان قرار گرفت و چون به قم رسید و رفق و مدارای مردم این شهر را نسبت به خود دید، ماجرا را برای حسن بن زید گفت و داعی کبیر نیز خرم و شادمان از اهل قم تشکر نمود.^۱

این روحیات مردم قم و وجود زمینه‌های مناسب، باعث شد تا اوائل قرن پنجم هجری علاوه بر سادات، حدود بیست و سه نفر دیگر از سرشناسان علوی با خانواده و جماعت خویش به این شهر بیایند.^۲ برخی در این باره به اغراق گفته‌اند که همه مردم قم سید هستند. در برخی موارد نیز ذکر شده که سادات و امامزادگان ری و خراسان، همه فرع و شاخه‌ای از سادات قم هستند. البته این سخن قابل قبول نیست و از باب اغراق بیان گردیده است.

در کتب انساب و برخی از تواریخ، گزارش‌های مبسوطی از ورود سادات به قم وجود دارد. مؤلفان، گروه‌های مختلفی از سادات، مانند سادات موسوی،^۳ سادات حمزه‌ای،^۴ سادات حسینی،^۵ سادات عمری،^۶ سادات شجری^۷ ذکر کرده‌اند.

۱. جعفریان، پیشین، ص ۲۰۱.

۲. همان، ص ۲۳۸.

۳. بلاذری، انساب و الاشراف، جزء ثالث، ص ۲۲۱.

۴. همان، ص ۲۲۶.

۵. همان، ص ۲۱۱.

۶. همان، ص ۲۳۸.

۷. همان، ص ۲۳۲.

در اینجا نام برخی از سادات که تا قبل از سفر حضرت مصومه علیها السلام به قم آمدند ذکر می‌گردد:

۱. فرزندان عمر بن الافطس.^۱

۲. فرزندان علی العریضی بن صادق، عموی امام رضا علیهم السلام.^۲

۳. فرزندان عبدالله بن باهر بن علی السجاد علیهم السلام.^۳

۴. فرزندان حسین بن اصغر بن امام سجاد علیهم السلام.^۴

۵. فرزندان قاسم بن علی بن عمر بن علی بن الحسین علیهم السلام.^۵

وجود سادات زیاد در قم در دوره سفر حضرت مصومه، موجب استقامت و مخالفت شدید مردم با دولت عباسی شد و حضور مردم قم را در قیام‌ها افزایش داد؛ به طوری که در قیام ابوسرایا، در سال ۱۹۹ هجری، سپاهی از قم شرکت داشت.^۶

۲.۲ اصفهان

در مورد قدمت این شهر در البلدان، از کلی نقل شده است: «اصفهان را به نام اصفهان بن فلوج بن سام بن نوح خوانده‌اند.»^۷

۱. العمri، نجم الدين العلوi، المجدى، ص ۲۴۹.

۲. العبدلى، تهذيب الانساب، ص ۷۵.

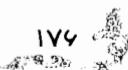
۳. همان، ص ۱۸۴.

۴. همان، ص ۲۴۱.

۵. المجدى، ص ۱۵۰.

۶. الانساب والاشراف، جزء الثالث، ص ۲۶۷.

۷. ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود، ص ۹۶.



اصفهان در اصل چهار دیه بوده، کران، کوشک، جوباره و دردشت و گفته شده که از دو آبادی جی و یهودیه تشکیل گردیده است. آنگونه که هرتسفلد می‌گوید تمام مساجد این ناحیه، همان کنیسه‌های یهودیانند که تغییر شکل داده‌اند.^۱ با این اوصاف می‌توان پی برد که اصفهان از شهرهای کهن و تاریخی و با فرهنگ و تمدنی بالا بوده است.

فتح اصفهان

در مورد فتح اصفهان به دست سپاهیان اسلام، چند نظریه ذکر گردیده که در اینجا به نظر مشهور که اکثر آن را پذیرفته‌اند بسنده می‌کنیم.

عمر بن خطاب عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی را در سال بیست و سه به اصفهان فرستاد، و به قولی عمر به ابوموسی اشعری نامه‌ای نوشت و به او دستور داد تا سپاهی به اصفهان گسیل دارد و او چنان کرد و عبدالله بن بدیل را فرستاد و او جی را پس از نبرد به صلح بگشود، بر این قرار که مردمش خراج و جزیه بپردازند و بر جان‌ها و اموال خویش جز سلاحی که در دست دارند ایمن باشند. عبدالله بن بدیل احنف بن قیس را که در سپاه وی بود به یهودیه فرستاد و اهل آن بلد به صلحی همانند صلح جی با وی مصالحه کردند. ابن بدیل بر تمامی ارض اصفهان و توابع آن چیره شد و تا یک سال پس از خلافت عثمان عامل آن بلد بود. سپس عثمان سائب بن اقرع را والی اصفهان کرد.^۲

۱. نور صادقی، حسین، اصفهان، ص ۳، به نقل از مستوفی و یاقوت و به نقل از هرتسفلد از کتاب تاریخ باستان‌شناسی ایران.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۹۸؛ ترجمه البلدان، ص ۹۶.

البته به گفته طبری، روستای پیر اصفهان، اولین مکان فتح مسلمانان از سرزمین اصفهان بوده است.^۱

مهاجرت جدی به اصفهان، از همان اوائل قرن دوم هجری با مهاجرت عبدالله بن معاویه بن جعفر، آغاز گردید. در واقع پس از تشکیل حکومت و آماده سازی برای قیام از طرف وی و هم پیمانانش، هجرت سادات به این دیار، برای کمک و همراهی او شروع شد.^۲

در جریان مهاجرت علویان به مناطق مرکزی و شرقی ایران، اصفهان به عنوان مسکن و مأوى و پناهگاه جمعی آنها تبدیل شد؛ به طوری که زمینه‌ساز رواج تشیع در اصفهان – هرچند به صورت محدود – گردید.

اصفهان از شهرهای مهم دوره خود به شمار می‌رفت؛ همان طور که هرمازان این مطلب را در جریان فتح ایران به عمر گوشزد کرد و گفت اصفهان هم چون سر پرنده است که اگر بر پرده شود بال‌ها بر زمین می‌آید،^۳ لذا حضور تشیع و علویان در این منطقه حائز اهمیت بود.

گرچه مردم این شهر تعصب شدیدی بر مذهب تسنن داشتند و گاهی معاویه را تا حد پیامبری بالا می‌بردند^۴ و به همین علت درگیری‌های مکرری با شیعیان قمی داشتند،^۵ اما باز هم محلی برای هجرت سادات به شمار می‌رود. مهاجرت سادات به اصفهان به تدریج، اساس و بنای تشیع را در این شهر

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۴۰.

۲. مقاتل الطالبین، ص ۱۵۶.

۳. فتوح البلدان، ص ۲۹۶.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۳۹.

۵. الكامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۱۷.



تقویت کرد؛ به طوری که چند قرن بعد، شاهد مرکزیت حکومت شیعی در این شهر هستیم.

وجود بیش از شخص امامزاده در فهرست بقاع متبرکه در اصفهان، نشان از فراهم بودن زمینه برای حضور و فعالیت شیعیان در اصفهان دارد.

حضور دو امام همام یعنی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در این شهر و عبور از آن برای فتح جزجان، خود می‌تواند دلیلی بر گرایش مردم به سوی اهل بیت باشد. ابن حبان معروف به ابوالشیخ (م ۳۶۹) در کتاب «طبقات المحدثین باصیهان و الواردین علیها» امام حسن علیه السلام را نخستین کسی از مسلمانان می‌داند که به اصفهان وارد شدند.^۱ بنابراین قول ورود آن حضرت به عنوان غزوه جرجان و فتح آن منطقه بوده است.

البته در مورد زمان حضور امام حسن علیه السلام در ایران بین مورخان اختلاف وجود دارد، اما آنچه مسلم است اصل موضوع آمدن ایشان به اصفهان است که برخی قائل اند امام حسین علیه السلام نیز آن حضرت را همراهی کرده است.^۲ به هر حال اعتقاد به توقف کوتاه آن دو امام در اصفهان، خود از عوامل ترویج تشیع در منطقه بوده است. از این گذشته سلمان نیز در گسترش تشیع این منطقه سهیم است، زیرا او متولد اصفهان بوده^۳ و مطمئناً می‌تواند بر عقاید مردم تأثیر گذار باشد.

۱. فقیه ایهانی، مهدی بن محمد، تاریخ تشیع اصفهان از دهه سوم قرن اول تا پایان قرن دهم هجری، ص ۹۲؛ به نقل از کتاب طبقات المحدثین باصیهان و الواردین علیها، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۳۰؛ تاریخ جرجان، حمزه بن یوسف سهیمی، ص ۷.

۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۷۱؛ تاریخ آفرینش، ج ۲، ص ۸۰۱.

به سبب شدت ظلم و آزار دولتمردان نسبت به سادات عظام، بسیاری از این بزرگواران به صورت ناشناس در میان مردم زندگی می‌کردند، لذا در خود شهر، امامزادگانی وجود دارند که از نسب دقیق آنان اطلاعی در دست نیست.

از جمله سادات معروف این شهر می‌توان از اسماعیل دیساج اکبر فرزند ابراهیم متوفی به سال ۱۴۵ هجری^۱ یاد کرد که او را فرزند حسن مشنی متوفی به سال ۹۷ هجری فرزند امام حسن مجتبی علیهم السلام دانسته‌اند. آن جناب جد سادات طباطبایی و فرزندش ابراهیم در مقبره درب امام اصفهان مدفون است.^۲ مقبره ایشان در باغ همایون اصفهان،^۳ محل زیارت مردم است. البته نویسنده کتاب میزان الانساب، این امامزاده را از نسل زید بن الحسن علیهم السلام می‌داند.^۴ در پایان این بحث نام تعدادی از امامزادگان مدفون در اصفهان ذکر می‌گردد:

۱. امامزاده احمد در محله خواجهی اصفهان.
۲. امامزاده هارون ولایت در اصفهان، نسب وی را چنین نوشتند: هارون بن محمد بن زید بن حسن بن جعفر بن امام محمد تقی علیهم السلام که در زمان معتصم

۱. العمری، نجم الدین علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق احمد المهدوی الدامغانی، ص ۶۸.

۲. مهدوی، سید مصلح الدین، مزارات اصفهان، تصحیح و اضافات اصغر منتظر القائم، ص ۱۰۳.

۳. چهار سوقی، میرزا محمد هاشم، میزان الانساب در شرح حال امامزاده‌های معتبر شهر اصفهان، ص ۴۷.

۴. همان.



عباسی در اصفهان به شهادت رسیدند.^۱

۳. امامزاده باقر در چارباغ خواجهی اصفهان.

۴. امامزاده شاه رضا در شهرضا.

۵. امامزاده احمد بن محمد بن امام علی النقی در خوانسار.

۲. کاشان

کاشان از شهرهای تاریخی و کهن ایرانی است، اما انتخاب نام کاشان بر روی این شهر قدمت چندانی ندارد. در واقع قبل از اسلام، غالباً از این شهر با نام کاشان یاد نشده، بلکه از واژه‌هایی همچون قاسان، قاشان و کاسان استفاده می‌شده است؛ مثلاً در تاریخ قم آمده: «قاسان را ابوموسی فتح کرد».^۲

حموی نیز در کتاب خود فقط از واژه قاشان استفاده کرده، ولی منظورش از کاشان شهر فعلی و مورد نظر ما نبوده و از سایر الفاظ برای کاشان فرغانه استفاده می‌کرد.^۳ البته نام اصلی کاشان را چهل حصاران گفته‌اند که بعداً به «کاه فشان» تغییر نام داد. در هر صورت شهر کاشان، شهری مشهور و نامدار بوده است.^۴

امروزه کاشان جز شهرهای اصفهان تلقی می‌شود، اما در گذشته جزء قم به شمار می‌آمده است، لذا در منابع مختلف تاریخی و جغرافیایی، دو شهر کاشان

۱. همان، ص ۶۱.

۲. تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، ص ۷۸.

۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۰ (ذیل قاسان)؛ ج ۴، ص ۱۱۴ (ذیل کاسان و کاشان).

۴. رازی قزوینی، النقض، ص ۱۹۸.

و قم با هم ذکر شده‌اند.^۱

کاشان همزمان با شهر قم فتح شد. درباره چگونگی فتح آن در کتاب فتوح البلدان آمده است: «ابوموسی اشعری وقتی قم را فتح کرد، احنف بن قیس را که نامش ضحاک بن قیس تمیمی بود به کاشان فرستاد و او آن شهر را به عنوه بگشود.»^۲

نشانه‌ها و آثار تاریخی موجود در کاشان که مربوط به قرن اول و دوم هجری است، از جمله مزار برخی امامزادگان یا یاران آنان در قم، همچون بقیه هلال بن علی علی‌الله^۳ و سلطان علی در اردهال و مقبره ابولؤلؤ، قاتل خلیفه دوم، و فرستاده امام علی علی‌الله به کاشان، نشان دهنده وجود زود هنگام تشیع در کاشان است. بر این اساس اگر این نشانه‌ها از لحاظ سندی اثبات شود می‌توان کاشان را اولین شهر شیعی ذکر کرد که سادات نیز در میانشان حضور داشته‌اند.

۱. همان، ص ۱۱ (ذیل قاشان) و ص ۸۸ (ذیل قم).

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰۳.

۳. برخی گفته‌اند نام او محمد بوده است و پس از شنیدن واقعه کربلا به همراه برادرش عون به خراسان رفت و پس از درگیری با حاکم وقت و شهادت عون با بدنهٔ زخمی فرار کرد و به آران کاشان آمد و در آنجا از دنیا رفت. این گزارش حاصل تحقیقات یکی از علمای آران به نام غلام رضا آرانی است که در سال ۱۲۴۲ هجری در رساله هلالیه در ص ۱۷ و ۱۴۹ ثبت شده است. از این بقیه و از فرزندی با این نام و خصوصیات برای حضرت علی علی‌الله در کتب انساب و تاریخ تشیع و اهل سنت مطلبی یافت نشده است. اما اگر این سند را قبول کنیم، ورود تشیع به کاشان را باید حدود سال‌های ۶۰ هجری بدانیم.



حتی برخی تشیع در کاشان را مقدم بر قم دانسته‌اند، چنانکه در دائرة المعارف الاسلامیه از ریاض العلماء مطلبی نقل شده که بیانگر این موضوع است.

در این کتاب ذکر شده که اهل کاشان گمان می‌کردند قاتل عمر بن خطاب، ابوالؤلؤ بوده و او بعد از کشتن عمر به ایران گریخته و به کاشان پناهنده شده است، و چون اهل کاشان در آن زمان شیعه بوده‌اند، او را گرامی داشته، از وی حمایت نمودند. ابوالؤلؤ نیز در همین شهر زندگی کرد و همانجا وفات یافت.^۱

البته صحت این مطلب مورد تأیید نیست، زیرا اکثر مؤلفین فرقه امامیه قول ندارند که قاتل عمر، ابوالؤلؤ بوده و به کاشان آمده باشد. روی این اصل نمی‌توان گفت که تشیع کاشان مقدم بر قم بوده، چرا که تشیع مردم قم بعد از آمدن اشعری‌ها مسلم است، ولی تشیع مردم کاشان هنگام قتل عمر، مأخذ چندان معتبری ندارد.

با این وجود می‌توان گفت که مقارن با ورود اشعری‌ها به قم، عده‌ای از آنها نیز به کاشان و نواحی آن رفته و در آن حدود ساکن شده باشند و به ترویج مذهب تشیع پرداخته باشند. با این بیان، می‌توان گفت که رواج مذهب تشیع در قم و کاشان تقریباً هم زمان بوده است.

در شهر و روستاهای کاشان، امامزادگان زیادی وجود دارند که غالب آنها به امام موسی کاظم علیه السلام ختم می‌شوند. از این رو به جرأت می‌توان گفت امامزادگان بالفصل منتبه به امام کاظم علیه السلام در این شهر، از شهرهای دیگر بیشتر است.

۱. دائرة المعارف الاسلامیه، ذیل کلمه ابوالؤلؤ.

از جمله ساداتی که در کاشان حضور داشتند و مردم نیز با وی در ارتباط بودند، امامزاده موسی مبرقع بود. پس از اینکه اعراب به ایشان پیغام دادند که از قم خارج شوند، آن بزرگوار به کاشان نقل مکان نموده^۱ در آنجا به ترویج فقه نبوی پرداختند^۲ هرچند که ایشان پس از مدتی کوتاه به قم بازگشتند، اما با این وجود می‌توان ایشان را در گسترش تشیع در کاشان سهیم دانست.

از امامزادگان معروفی که به این دیار سفر کردند و سهم زیادی در ترویج تشیع داشته‌اند امامزاده علی بن محمد الباقر علیه السلام معروف به سلطانعلی از فرزندان امام باقر علیه السلام است که در حدود سال ۱۱۰ هجری به دعوت مردم کاشان، رهسپار این منطقه شد و با خدمات صادقانه خود به مردم، جمع زیادی از مردم را با تشیع و فرهنگ آن آشنا نمود. مقبره ایشان از کهن‌ترین امامزاده‌های ایران به شمار می‌رود.^۳ ایشان علاوه بر نسبت برادری با امام باقر علیه السلام، پدر یکی از زوجات امام موسی کاظم علیه السلام به نام فاطمه نیز می‌باشد و عهده‌دار نمایندگی دو امام، در منطقه کاشان و اردهال بودند.^۴

اقدامات امامزاده سلطانعلی

روزی جماعتی از مسلمانان اردهال کاشان و حوالی آن، به مدینه آمد، خدمت امام پنجم شرفیاب شدند و از ایشان تقاضای مبلغی علوی نمودند تا

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۵.

۲. البته در برخی روایات و اسناد از این امامزاده به نیکی یاد نمی‌شود که اشکالات و ابهاماتی به نظریات آنها وارد است.

۳. تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴. محسنی، سید علی، نور باقر علیه السلام، ص ۱۷.



بدین وسیله با امور دینی و اجتماعی شان در کنار فرهنگ علوی آشنا گردند؛
امام نیز فرزندش علی را به همراه آنان به این سرزمین فرستاد.^۱
این بزرگوار پس از ورود به منطقه و استقرار در آنجا، به تربیت مردم و تبلیغ
آیات الهی پرداخت، اما با توجه به مخالفت حاکم محلی کاشان با حضور وی،
مدتی را به کشمکش و مخاصمه گذرانید که در نهایت به شهادت این علوی
بزرگوار انجامید. بعد از این واقعه، یارانش او را در میان فرشی قرار داده، سپس
در محلی که خود فرموده بود، دفن کردند. هم اکنون نیز مرقد ایشان، محل
عبادت و زیارت و توسل شیعیان است. در محل قبر ایشان بین مورخین
اختلاف وجود دارد اما آنچه مشهور است اینکه قبر ایشان در اردهال کاشان
واقع شده است.^۲ البته برخی کتب، ایشان را مدفون در «بارکرسب» کاشان
می‌دانند.^۳

از اینها که بگذریم وجود اشخاص سرشناسی همچون ابن شیره^۴ که از
ایشان روایات مختلفی نقل شده، عاملی در ترویج فرهنگ شیعی در کاشان
بوده است.

در پایان به نام برخی سادات مدفون در این شهر اشاره می‌شود:
۱. امامزاده حبیب بن موسی بن جعفر علیهم السلام : ایشان را منسوب به یکی از
اولاد امام موسی کاظم علیهم السلام می‌دانند و نامش را فقط حبیب ذکر نموده‌اند؛^۵ ولی

۱. ن. ک: قهرمانی نژاد شاتق، بهاءالدین، قیام سبز جامگان، ص ۱۲۵.

۲. منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۳۳۰، به نقل از غایة الاختصار، ص ۱۰۲.

۳. النقض، صص ۱۹۸ و ۵۸۸.

۴. از ایشان روایاتی از امام هادی علیه السلام نقل شده که کلینی و دیگران از وی نقل کرده‌اند؛
الكافی، ج ۵، ص ۳۱۴.

۵. نراقی، حسن، آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نظر، ص ۱۵۰.

در کتب انساب و در بین فرزندان امام موسی کاظم علی‌الله نامی از حبیب بن موسی علی‌الله برده نشده است.^۱ البته می‌توان علت بیان این نسب را متن کتیبه‌ای که در بارگاه ایشان است، دانست که در آن نوشته شده: «هذا الباب على مشهد المقدس السلطان حبیب بن موسی بن جعفر علی‌الله».^۲

۲. امامزاده سلطان امیر احمد بن موسی الكاظم علی‌الله: یکی از زیارتگاه‌های کاشان، امامزاده سلطان امیر احمد بن موسی کاظم علی‌الله است که نزدیک دروازه فین در محله سلطان میر احمد واقع شده و مطاف و مرجع ارباب نیاز و محل سجده و نماز است.^۳ وی مردی کریم بود و امام موسی علی‌الله وی را دوست می‌داشت.^۴

۴. اراک

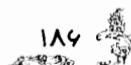
در مورد باستانی بودن این شهر، مطالب مختلفی بیان گردیده، اما اعتماد به آنها دشوار است. گرچه به سبب نزدیکی این شهر با همدان که زمانی پایتخت مادها در ایران بوده، می‌توان مطمئن شد که سکونت در این منطقه، رواج داشته است. در کتاب تاریخ اراک آمده است: «چیزی را که می‌توان از صفحات تاریخ دریافت، این است که مقدرات مردم اراک همان مقدرات ماد بوده که قبلاً

۱. منتهی الاما، ج ۲، ص ۱۳۶.

۲. مشکوکی، نصرت الله، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی، ص ۱۹۱.

۳. کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (سهیل کاشانی)، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، ص ۴۳۱.

۴. جامع الانساب، ج ۲، ص ۱۰۷.



پایتختی نداشته و در حدود قرن هفتم ق. م شهر اکباتان را برای قائد خود (دیا‌اگو) تأسیس نمودند.^۱

درباره نام اراک باید گفت که اراک کوتاه شده «ای ر راک» است که از دو جز ساخته شده، «ای ر» به معنی آریا و «راک» به معنی زمین دامنه کوه مانند «راکا» که اسم سابق ری بوده است.^۲

پرسفسور هرتسفلد آلمانی، شکل واژه را اراک و به معنی زمین هموار می‌داند و معتقد است که لفظ اراک در برابر کوهستان به کار می‌رفته است.^۳ اما عراق در زبان تازی به معنی لب آب و کرانه دریاست و چون سرزمین بین النهرين در کرانه دو رودخانه دجله و فرات واقع شده اعراب به آن عراق می‌گفتند.

در دوره اسلامی و با فتح اراک، به واسطه شباهتی که در همان دو کلمه عراق و اراک بوده، فرمانروایان عرب که در ایران حکمرانی داشتند، اراک ایران را هم عراق نامیدند و برای جدایی و تمایز این دو ناحیه، یکی را عراق عرب و دیگری را عراق عجم نامیدند، گرچه طبیعی بود که در ایران، همان اراک را که نام باستانی آن بود ترجیح دهند.^۴ البته باید متذکر شد که اراک نام ناحیه‌ای در ایران بوده است و امروزه تنها به یک شهر اطلاق می‌شود. دیگر آنکه آنچه در کتب تاریخی از اراک نام برده شده، غالباً منظور شهر اراک در منطقه عرفات است، نه این شهر.

۱. دهگان، ابراهیم؛ هدایتی، ابوتراب، تاریخ اراک، ج ۱، ص ۱۴.

۲. مجله دانشمند، سال ۱۵، شماره ۱۰، به قلم مهندس حامی.

۳. همان، به نقل از هرتسفلد.

۴. افشار، ایرج، فرهنگ ایران زمین، ج ۲۷، ص ۱۴۱.

فتح اراک به دست سپاه اسلام

بالذری ضمن فتح اصفهان می‌گوید که ابن بدیل بر تمام نواحی اصفهان از نواحی کوهستانی دست یافت و تا به صحاری آن را فتح کرد و بر آن مسلط گردید. عین عبارت این است: «و سار بن بدیل فی نواحی اصفهان سهلها و جبلها فغلب عليهما...».^۱

به هر حال با توجه به منابع موجود، اکثر مورخین فتح اراک را همزمان با فتح اصفهان می‌دانند. اما آنچه مهم است این است که با ورود اسلام به این منطقه تشیع نیز وارد این حوزه شده و سادات عظام در مسیر سیر و مهاجرت خود به این مناطق نیز آمدند.

در واقع، این منطقه به سبب قرار گرفتن در مسیر حرکت سادات به طرف خراسان، قم، ساوه و طبرستان، به محلی برای اقامت سادات تبدیل شد و با حضور این بزرگواران، موجبات گرایش مردم به تشیع نیز فراهم گشت. وجود امامزادگان مختلف در این شهر و حومه آن، به ویژه در تفرش و ساوه، از نشانه‌های وجود سادات در این دیار است.

در پایان بحث، نام تعدادی از سادات مدفون در اراک ذکر می‌گردد:

۱. امامزاده شاهزاده حسین در اراک: ابوعبدالله بن موسی بن جعفر علیه السلام معروف به شاهزاده حسن به همراه همسر و دو فرزندش در اراک مدفون است. آنها پس از دو سال دوری از امام رضا علیه السلام روانه ایران شدند و پس از عبور از مناطق غربی ایران، به ناحیه کره‌رود اراک نزول اجلال نموده، با شیخون دشمن در کناره رود کره یا کره‌رود با ضربت شمشیر به شهادت رسیدند. مقبره آنان در اراک محل زیارات و نذورات مردم مؤمن ایران است.

۱. فتوح البلدان، ص ۳۰۵

۲. امامزاده احمد در تفرش.
۳. امامزاده محمد و ابوطالب در خمین.
۴. امامزاده موسی در محلات.

۱۰. ساوه

ساوه از شهرهای قدیمی ایران است و قبل از دوره اسلامی، مرکز ولایتی بوده که به چهار ناحیه تقسیم می‌شده و دارای یک صد و سی پارچه آبادی بوده است.^۱ در واقع، این شهر در ابتدا از مناطق شهر آبه به شمار می‌آمده ولی به سبب پیشرفت و رونق یافتن ساوه، از اهمیت شهر آبه کاسته شد.

در کتاب نخبة الدهر آمده که این دو شهر، به سبب نزدیکی به هم متصل بودند.^۲ این دو شهر از منازل و قبایل ماد و دست‌کم در سده هفتم قبل از میلاد وجود داشته‌اند. پس با اطمینان می‌توان تاریخی در حدود دو هزار و ششصد سال برای ساوه و آبه قائل شد.^۳ از برخی کتب تاریخی چنین برمنی‌آید که آبه از شهرهای شیعه نشین ایران بوده؛ به طوری که برخی اهل این شهر را از غلات شیعه دانستند^۴ و در مقابل، مردم ساوه را سنی مذهب برشمرده‌اند. حتی گفته

۱. ر. ک: مستوفی، حمد الله، نزهت القلوب، ص ۶۳.

۲. ر. ک: شمس الدین ابی طالب، نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر، ترجمه حید طبیان، ص ۳۱۳.

۳. ساوه نامه، مجموعه مقالات مجمع تاریخ و فرهنگ ساوه، ص ۵.

۴. زکریا بن محمد بن قزوینی، آثار البلاط و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرفکندي، ص ۶۵.

شده که میان اهل ساوه و آبه همیشه درگیری بوده و با هم میانه خوبی نداشتند.^۱

در این نوشتار، دو شهر ساوه و آبه را به سبب نزدیکی، یک شهر دانسته شده‌اند. از طرفی، به سبب وجود تشیع در این منطقه، سادات زیادی به آنجا آمدند.

همچنین می‌توان مسیر حرکت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم را که از ساوه عبور کردند دلیل دیگری بر وجود امامزادگان در این منطقه دانست. مارکوپولو، ساوه را محل برخاستن سه مغ بشارت دهنده حضرت عیسی مسیح می‌داند که هم اکنون در این شهر مدفون‌اند،^۲ جناب حسین بن روح نوبختی از نواب اربعه حضرت بقیة الله علیها السلام نیز از مردم آبه بوده و به زبان آوی فصیح حرف می‌زده است.^۳

حتی گفته شده این شهر مورد توجه پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم نیز بوده است^۴ که نشان از مذهبی بودن مردم و خدایبرستی آنها دارد. در واقع با ظهور اسلام مردم این شهر، به راحتی اسلام و بعد از آن تشیع را پذیرفتند. شاید به همین سبب باشد که از شهر ساوه به عنوان یک شهرک اسلامی یاد شده است.

۱. همان.

۲. ذکایی ساوجی، مرتضی، نامه ساوه، ص ۵۱؛ به نقل از سفرنامه مارکوپولو the book of sir marcopolos translated by sir henry Yule. London. 1921. vol 1. page 78- 83 .

۳. اقبال، عباس، خاندان نوبختی، ص ۲۱۱.

۴. رازی قزوینی، النفض، صص ۱۷۰ - ۱۷۱



قزوینی در مورد شهر آبه می‌گوید:

اما شهر آبه اگر چه شهری است به صورت، کوچکه بحمدالله و منه بقعه‌ای بزرگوار است از شعائر مسلمانی و آثار شریعت مصطفوی و سنت علوی دو جامع معمود و کبیر و صغیر با جماعات و ترتیب عیدین و غدیر و عاشورا و برات و ختمات قرآن متواتر و مدرسه عزالملکی و عربشاهی معمور به آلت و عدت، مدرسان چون سید عبدالله و سید ابوالفتح الحسینی عالمان با ورع، مجالس علم وعظ متواتر، مشاهد امامزادگان عبدالله، موسی و فضل و سلیمان اولاد امام موسی کاظم علیه السلام منور و مشتهر، علماء رفته و مانده همه متبحر و متدين، و روایت کردند معتمدان از سید اولین و آخرین علیه السلام : لما ان عرج الى السماء مررت بأرض بيضاء كافوريه شممت منها رائحة طيبة فقلت: يا جبرئيل ما هذه البقعة؟ فقال هذه بقعة يقال لها: آبه عرضت عليها ولا يتك فقبلت فان الله تعالى ليخلق منها رجالا يتولونك ذريتك فبارك الله فيها و على اهلها. معنی آن این است:

مهرتر انبیا فرمود: در شب معراج نظرم بر بقعه‌ای افتاد سفید نورانی که بموی خوش آن بقعه بر ملاً اعلی به دماغ من افتاد. پرسیدم از جبرئیل که این کدام بقعه است؟ گفت: این بقعه را آبه خوانند رسالت تو و ولایت آل تو بر وی عرض کردند قبول کرد باری تعالی از وی مردمانی آفرینند که متابعت تو و فرزندان تو را میان بسته دارند، مبارک بادا بر آن شهر و بر اهلهش ولایت و مودت شما.^۱

در پایان بحث شماری از امامزادگان این منطقه را به اجمال معرفی می‌کنیم.

۱. یکی از امامزادگان معروف این سرزمین، امامزاده اسحاق است که برخی او را فرزند بلافصل امام موسی کاظم علیه السلام عنوان می‌کنند؛ هر چند برخی از مورخین این نظر را رد کرده‌اند. ابن طباطبا نسب این امامزاده را این طور بیان کرده: «(بابه) ابوعبدالله اسحاق بن ابراهیم الثانی بن ابراهیم المرتضی بن امام موسی الكاظم علیه السلام، عقبه ابواحمد موسی اعقب، و ابوعلی احمد اعقب، و الحسن اعقب».^۱

به نظر می‌آید این نسب درست باشد، زیرا در منابع تاریخی معتبر، به ویژه نسب نامه‌ها نامی از محل دفن اسحاق بن موسی کاظم علیه السلام به میان نیامده و این موضوع، نظر ابن طباطبا را تقویت می‌کند. در هر صورت، در مستند بودن این مقبره و اینکه یکی از سادات در این مکان دفن شده شکی نیست.

۲. امامزادگان سلیمان، فضل و موسی

این امامزادگان که برخی نام عبدالله بن موسی کاظم علیه السلام را در کنار آنان نیز ذکر کرده‌اند، همگی از فرزندان بلافصل امام کاظم علیه السلام هستند که در کنار یک دیگر و در بین دو شهر ساوه و آبه مدفون و دارای گنبد و مشهدی قدیمی هستند. عبارت مجالس المؤمنین نیز وجود این امامزادگان را از قدیم تأیید می‌کند.^۲

۳. امامزاده هارون

مرقد این بزرگوار در مسیر ساوه به قم واقع شده است.

۱. ابن طباطبا، منتقلة الطالبيه، ص ۳۳.

۲. ذکای ساوجی، پیشین، ص ۱۱۲ به نقل از مجالس المؤمنین.



ایشان به همراه حضرت معصومه علیها السلام به ایران آمدند، ولی در درگیری با نظامیان عباسی در این منطقه به شهادت رسیدند.^۱

۴. امامزاده سید علی اصغر.

۴. ۶ همدان

همدان از شهرهای قدیمی و باستانی ایران به شمار می‌رود و نام آن در کتبیه‌های هخامنشیان به صورت «هنگ متان» آمده است. هرودت، این شهر را «اکباتان» نامید و دیاکو نیز همدان را پایتخت خود قرار داد.^۲ در کتاب البلدان درمورد این شهر و مؤسس آن آمده است:

کلبی گوید: همدان را به نام همدان بن فلوج بن سام بن نوح نام کردند. همدان و اصفهان دو برادر بودند، یکی شهر همدان را بنیاد کرد و دیگری اصفهان را.

یکی از پارسیان به من گفت: واژه همدان، واژگونه نادمه است؛ یعنی دوست داشته شده و محبوب. از شعبه روایت کنند که گوید: شهرهای جبال مانند لشکری است که همدان میدانگاه آنهاست، و آن از همه شهرهای جبال آبی گواراتر و هوایی خوشتر دارد.^۳

بر این اساس می‌توان گفت که در باستانی بودن این شهر، میان مورخین هیچ اختلافی وجود ندارد.

۱. به بحث ورود حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، فصل اول مراجعه شود.

۲. هرودت، تواریخ (کتاب اول)، ترجمه وحید مازندرانی، ص ۵۹.

۳. ابن فقیه، البلدان، ص ۴۵۹.

مؤلف فتح البلدان در مورد فتح این شهر به دست مسلمانان، می‌نویسد: «همدان در سال ۲۳ یا ۲۴ هجری و درست شش ماه پس از مرگ عمر به دست جریر بن عبدالله بجلی گشوده شد.»^۱ البلدان نیز همین مطلب را تأیید می‌کند.^۲ البته ابن خلدون فتح این شهر را در زمان حیات عمر و به وسیله نعیم می‌داند و در گزارشی این طور آورده:

در همدان با آنکه خسرو شنوم با قعقاع و نعیم به جزیه مصالحه کرد، ولی مردم شورش کردند. عمر به نعیم نوشت که به همدان لشکر برد. نعیم با حذیفه وداع کرد و با همان تعییه که داشت از راه برگشت و بر همه بلاد همدان مستولی شد تا جزیه به گردن گرفتند و گویند که همدان در سال بیست و چهارم هجری فتح گردید.^۳

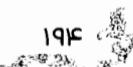
يعقوبی نیز فتح این شهر را در حیات عمر گزارش می‌کند و می‌نویسد: «ابوموسی اشتری در سال ۲۳ شهرستان اهواز و استخر را گشود و عمر به او نوشت که مانند زمین‌های عراق بر آنها خراج نهد. پس چنان کرد و در این سال عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی همدان و اصفهان را گشود.»^۴ با ورود اسلام به این مناطق، تشیع نیز گسترش یافت و همین مقدمه هجرت گروهی از سادات به این سرزمین بود. مردم با مذهب شیعه، از همان سده اول در این شهر حضور داشتند؛ به طوری که طبری در بررسی قیام

۱. ر. ک: فتح البلدان، ترجمه آذرتابش آذرنوش، ص ۶۹.

۲. ابن فقیه، البلدان، ص ۴۵۹.

۳. ترجمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۴۶.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۷.



مختار، از حضور جدی مردم همدان در سپاه او سخن گفته است.^۱ همچنین در زمان شهادت امام علی علی‌الله، اصفهانی از ابی مخفف نقل می‌کند که یک همدانی به نام «ابو ادما» ابن ملجم را دستگیر می‌کند.^۲ و موارد دیگری نیز وجود دارد که از اهمیت تشییع نزد مردم همدان حکایت دارد.

به سبب وجود این شهر در مسیر حرکت سادات و بهره‌مندی از آب و هوای مناسب و نیز تمدن و زیبایی آن، سادات بی‌شماری به این منطقه از ایران آمدند. در این میان عده‌ای به طرف مقصد خود رفتند و برخی نیز در این مکان ماندگار شدند.

از طرفی این شهر، محل گذر تعداد زیادی از زائران شیعی به عراق نیز بوده است.^۳ همچنین برخی از سادات در دوره آل سلجوق در همدان به فرمانروایی رسیدند که می‌توان این موضوع را نشانه وجود و اهمیت سادات در بین مردم این شهر دانست تا آنجا که مؤلف «راحة الصدور» به این مطلب اشاره کرده که در دارالملک همدان، خاندان علوی و دودمان سادات، فرمانروایی داشتند و سلاطین سلجوقی به آنها احترام می‌گذاشتند.^۴

۱. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۵ به بعد، بحث قیام مختار.

۲. مقاتل الطالبين، ص ۴۸.

۳. هلل دسمه - گرگوار و پاتریس فونتن، اراک و همدان (نقشه‌ها و استناد مردم نگاری)، ترجمه اصغر کریمی، ص ۲۵.

۴. دعوتی، سید علی، تاریخ همدان، ج ۱ صص ۳۰ و ۳۱؛ به نقل از کتاب راحة الصدور.

از این گذشته، ائمه علیهم السلام نیز در این شهر و کلایی داشتند که خود نشان از اهمیت همدان نزد آن حضرات دارد؛ همچون ابراهیم بن محمد و علی بن ابراهیم بن محمد همدانی که وکیل امام هادی علیهم السلام در این شهر بودند.^۱

در پایان بحث به معرفی تعدادی از سادات مدفون در این شهر می‌پردازیم:
 ۱. امامزاده هادی: ایشان را فرزند بلافصل امام سجاد علیهم السلام ذکر کرده‌اند. در زیارت نامه ایشان این طور آمده: هادی بن امام زین العابدین علیهم السلام. گرچه هیچ نامی از ایشان در کتب انساب عنوان نگردیده، لذا این نسب نامه مورد قبول نیست. این مقبره در شمال غربی همدان و در نزدیکی قبر باباطاهر واقع شده است.^۲

۲. امامزاده حسین: ایشان را فرزند بلافصل امام علی النقی علیهم السلام ذکر کرده‌اند؛ همان طور که برخی از بزرگان همچون ملاهاشم خراسانی به آن اذعان دارند.

خراسانی می‌نویسد: «مقبره منسوب به شاهزاده حسین در میان شهر (همدان) است و بسیار باشکوه، و گنبد عالی دارد.»^۳ همچنین درباره ایشان آمده که از زهاد و عباد بوده‌اند و اینکه به امامت برادر خود معترض بوده است.^۴ امروزه مزار ایشان در میدان مرکزی شهر^۵، محل زیارت عاشقان است.

۱. عندلیب زاده، شیخ حسین، پژوهشی درباره امامزادگان همدان، ص ۱۵.

۲. قراگوزلو، غلامحسین، هگمتانه تا همدان، ص ۱۳۵.

۳. منتخب التواریخ، ص ۸۰۵.

۴. محلاتی، ذبیح الله، مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، ج ۳، ص ۲۳۶.

۵. هگمتانه تا همدان، ص ۱۳۶.



۳. امامزاده عبدالله: ایشان از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام می‌باشند که به گفته مؤلف عمدة الطالب نسب ایشان این گونه است: «عبدالله بن احمد بن ابراهیم بن محمد بن عبیدالله بن موسی الكاظم علیه السلام» که در همدان سکونت داشته‌اند.^۱ علاوه بر ابن عنبه، دیگر مورخان و علمای انساب نیز بر سکونت داشتن ایشان و فرزندانشان در این شهر، اذعان داشته‌اند.^۲

در برخی کتب همچون تهذیب الانساب آمده که جناب «عبدالله» دارای فرزندی به نام «ابوطالب محمد» بوده که از وی فرزند و فرزندزادگانی در این شهر زندگی می‌کردند.^۳

بر این اساس می‌توان به این نتیجه رسید که باید یک تیره از علویان مهاجر و ساکن همدان را سادات موسوی و از این شجره مبارکه دانست.

۴. امامزاده محسن: بیهقی در مورد ایشان می‌نویسد: «محسن بن علی بن حسن بن امیرالمؤمنین علیه السلام مادرش دختر امام باقر علیه السلام و در حدود همدان مدفون است.»^۴

در این نسب نامه، ظاهرآ نام حسین (الاثرم) فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام ذکر نگردیده، چرا که در واقع ایشان از فرزندان حسین بن امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشند.^۵

۱. عمدة الطالب فی انساب علی بن ابی طالب، ص ۲۲۵.

۲. همان؛ فخر رازی، الشجرة المباركة، ص ۹۲؛ جامع الانساب، ج ۲، صص ۸۲ و ۸۳.

۳. نسایه، عبیدلی، تهذیب الانساب، ص ۱۵۹.

۴. بیهقی، ابوالحسن علی، لباب الانساب والألقاب والاعقاب، ج ۱، ص ۴۱۱.

۵. در عبارت ذکر شده از بیهقی، مادر محسن به عنوان خواهر امام باقر علیه السلام ذکر شده، به همین سبب پدر محسن، داماد امام سجاد بوده و به تصریح شخص بیهقی، داماد امام

مزار ایشان واقع در دوازده کیلومتری همدان و در دامنه سرسبز الوند^۱ محل اجتماع عاشقان اهل بیت است.

شیروانی ذکر توصیف شهر همدان، این طور می‌گوید: «قبور امامزادگان و سادات عظیم الشأن در این دیار (همدان) فراوان است.»^۲

به هر حال این موضوع از حضور این بزرگواران و ترویج فرهنگ علوی در این منطقه حکایت دارد. البته ذکر همه امامزادگان مدفون در همدان نیازمند کتابی مستقل است.

۷.۴ کرمانشاه

این سرزمین از مناطق ماد بزرگ به شمار می‌آمده و در کتبیه‌های آشوری از آن به «نیشاپی»^۳ یاد شده که به اطراف کرمانشاه و ماهیدشت فعلی اطلاق می‌گردد.^۴ نام قدیم این شهر، کرمانشاهان بوده که معمولاً به صورت کرمانشاه ذکر می‌گردیده است.^۵ می‌توان علت نامگذاری به کرمانشاه را پادشاهی بهرام بن شاپور دانست که بعد از رسیدن به پادشاهی، آن را کرمانشاه می‌گفتند^۶ و



- سجاد «علی بن حسین بن حسن علیه السلام» بوده (باب الانساب، ج ۲، ص ۴۸۱) نه علی بن الحسن علیه السلام. لذا ایشان از فرزندان حسین الاثرم شناخته می‌شوند.
۱. هگمتانه تا همدان، ص ۱۴۱.
 ۲. شیروانی، زین العابدین، بستان السیاحه، ص ۶۱۳.

3. nishayi .

۴. سلطانی، محمد علی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان «باختران»، ص ۱.
۵. این اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ص ۹۷۲.
۶. تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی (ق ۴)، ج ۱ (تهران: جلد ۱ و ۲ سروش، ج دوم، ۱۳۷۸ ش، جلد ۳، ۴، ۵ البرز، ج ۳، ۱۳۷۳ ش) ص ۶۳۳.



بعد از او نیز همین نام بر آن ماند. در احسن التقاسیم، کرمانشاه از شهرهای جبال عنوان گردیده است.^۱

در مورد فتح کرمانشاه به دست سپاه اسلام، باید گفت که بعد از جلوانه و حلوان، جریر بن عبدالله الجبلی با نیروهایش به کرمانشاه وارد شد و این شهر را همچون حلوان به صلح فتح نمود. این اتفاق در سال نوزده هجری و در زمان خلافت عمر به وقوع پیوست.^۲

کرمانشاه از دیرباز مهد تشیع علوی بوده و از عهد خلافت امام علی علیهم السلام طرفداران خاندان عصمت و طهارت به گونه‌های مختلف گسترش یافتند و با سلطه خوارج و سایر مخالفان آل علی علیهم السلام به مبارزه و مقابله پرداختند. علاقه به خاندان علوی در میان مردم کرمانشاه از دو جنبه قابل بررسی است:

۱. مشهور است که اجساد مطهر شهدای کربلا را افراد طایفه زنگنه بنی اسد دفن کردند که هسته مرکزی زندگی اجتماعی آنان در کرمانشاه بوده است.^۳

۲. خاندان ابودلک کردستان که قریب دو قرن بر این منطقه حکومت کردند، به رغبت ذاتی و محبت اهالی به ارادت خاندان علوی مشهور بودند؛ به ویژه قاسم بن عیسی عجلی (م ۲۲۶ هجری) که از بزرگان این سلسله به شمار می‌آید.^۴

۱. احسن التقاسیم، ص ۲۸.

۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۹۱.

۳. تاریخ تشیع، ص ۷۰.

۴. همان، ص ۲۶۴.

به جهت قرار گرفتن این شهر در مسیر مهاجرت، سادات زیادی ساکن این شهر شدند. همچنین با ظهور دولت آل بویه و گسترش آداب، احکام و شریعت مذهب تشیع، سادات علوی در این دیار اعتبار تمام یافتند و بر تعدادشان افزوده گردید؛ چنان که در «دینور» در قرن چهارم، سادات فراوانی می‌زیستند. در تاریخ قم آمده است: «ابوالحسن علی بن العالم الرئيس الشجاع الفصیح الدینوری، جد سادات اشراف است که الیوم به دینور و نواحی دینورند و عدد ایشان بسیار است.»^۱

در «اللباب فی تهذیب الانساب» نیز آمده است:

قرمیسینی، نسبت به قرمیسین که به آن کرمانشاه گفته می‌شود، جماعتی از علماء و مشایخ صوفیه از آنجا برخاستند که از آنان، ابواسحاق ابراهیم بن شیبان قرمیسینی شیخ الجبال در وقت خود بوده و او را کرامات عجیبه بوده است. همچنین ابوبکر عمر بن سهل بن اسماعیل بن ابیالجعد حافظ قرمیسینی است که در سال ۳۳۰هجری در گذشته است.^۲

در واقع وجود این عالمان، نشان از فضایی دارد که موجبات پیشرفت تشیع را فراهم می‌کرد.

با سیر در تاریخ بعد از اسلام، در مناطق رشته کوه زاگرس با قیام کنندگانی مواجه می‌شویم که در زیر پرچم علویان، علیه ستمگران زمان قد برافراشتند،

۱. تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، ص ۲۲۸.

۲. سلطانی، محمد علی، تاریخ تشیع در کرمانشاه، ص ۲۸؛ به نقل از اللباب فی تهذیب الانساب عزالدین بن الاثير جزری.

هر چند که این گروه‌ها موجب ایجاد فرقه‌های مختلفی در اسلام گردید،^۱ اما شاهد خوبی برای وجود سادات در این منطقه است.

۸.۲ سایر مناطق مرکزی

مناطقی مانند زواره، اردستان و نواحی کوهستانی موسوم به علويجه،^۲ از مراکز مهم استقرار سادات به شمار می‌رود و وجود مزارات مختلف این بزرگواران شاهدی بر این ادعاست؛ به ویژه سادات موسوم به طباطبایی که بعدها از همین مناطق پراکنده شده، به شهرهای دیگری همچون آذربایجان، لرستان و خراسان رفتند. اکنون نیز در این مناطق، ساداتی از نسل آنان وجود دارند.

حضور سادات حسنی و حسینی علیله در تفرش و اطراف آن نیز از همین نوع هجرت‌هاست و نشان می‌دهد که آنان در مناطق مختلف ایران پراکنده شدند. باید دانست که محل استقرار اولیه سادات در ایران، همین مناطق مرکزی بوده که بعدها به جهت شرایط و اوضاع آن زمان، به سایر مناطق ایران هجرت نمودند.

۳. ناحیه جنوبی ایران

همان طور که گفته‌یم مقصود نویسنده از ناحیه جنوبی در این تقسیم بندی، سرزمین فارس و سایر شهرهای جنوبی، آن هم براساس نقشه فعلی کشور

۱. ر. ک: سلطانی، محمد علی، قیام و نهضت علیبان زاگرس، صص ۹-۲۶.

۲. بحرالعلوم گیلانی، انوار پراکنده، بحث امامزادگان اصفهان و اطراف آن.

ایران است. در این بخش نیز به معرفی چند شهر مهم که از مراکز مورد توجه سادات بوده است پرداخته می‌شود.

۱.۳۴ شیراز

گرچه به طور قطع نمی‌توان قدمت شیراز را تعیین کرد، اما می‌توان گفت که این شهر به جهت وضع مساعد طبیعی جهت سکونت، از جمله وجود جلگه‌ای که در آن قرار گرفته^۱ و همچنین موقعیت ارتباطی آن بین شهرهای جنوبی و عراق با سایر شهرها، از جمله خراسان و همدان، دارای آبادی و محل سکونت بوده است. در مورد تاریخ این شهر در احسن التقاسیم آمده است: «شیراز، در گذشته شهر بزرگی نبود، بلکه شهر کوچکی بود که شیراز بن فارس آن را ساخته بود و مسلمانان به هنگام گشايش این سرزمین آن را مرکزیت دادند.»^۲

البته روایت در این خصوص مختلف است؛ مثلاً مستوفی درباره این شهر می‌گوید: «به روایتی، شیراز بن طهمورث ساخته بود و خراب شده و به قولی،

۱. در جنوب شرقی و کرانه‌های شمال شرقی دریاچه مهارلو، باستان شناسان آمریکایی H. field و مک کاون در سال ۱۹۳۵ م ابزارهایی مربوط به دوره پالئولیتیک زیرین پیدا کردند که نشان از وجود سکنه در این مناطق دارد (خوب نظر، حسن، تاریخ شیراز: از آغاز تا ابتدای سلطنت کریم خان زند، به کوشش جعفر مؤید شیرازی، پاورقی، ص ۴۵، به نقل از تاریخ بافت قدیمی شیراز نوشته کرامت الله افسر، ص ۲۵).

۲. احسن التقاسیم، ص ۴۲۳.

در زمان سابق بر آن زمین، شهری فارس نام بوده است و به فارس بن ماسور بن سام بن نوح منسوب است.^۱

درخصوص فتح این شهر به دست مسلمانان، روایات متعددی ذکر گردیده که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌گردد. ابن خلدون می‌نویسد: عثمان بن ابی العاص آهنگ اصطخر کرد. در جور (گور) ایرانیان با او رو به رو شدند. ایرانیان شکست خوردند و مسلمانان کشتاری سخت کردند و جور و اصطخر را بگشودند و بر مردم جزیه نهادند. هیربد جزیه را بپذیرفت. مردمی که گریخته بودند، بازگشتند. عثمان بن ابی العاص فتح نامه و خمس غنایم را نزد عمر فرستاد. سپس کازرون و نوبندجان را بگشود و بر همه فارس غلبه یافت. ابوموسی نیز بدو پیوست و شیراز و ارجان را بگشود و بر مردم خراج و جزیه نهاد. نیز عثمان بن ابی العاص جنابه را بگشود و در ناحیه جهرم با ایرانیان رو به رو شد. آنان را درهم شکست و شهر را در تصرف آورد.^۲

در فتوح البلدان نیز آمده:

ابوموسی و عثمان بن ابی العاصی در پایان خلافت عمر، مجتمع شده، ارجان را به صلح و به شرط پرداخت جزیه و خراج بگشودند و شیراز را که جز سرزمین اردشیر خره است بر این قرار گشودند که مردمش، جز آنان که خواهند جلای بلد کنند، ذمی شوند و خراج پردازنند و کشته نشوند و به برگی گرفته نشوند. آن دو، سینیز در سرزمین اردشیر خره را فتح کردند و مردمش را برای کشت اراضی به جای نهادند.^۳

۱. مستوفی، حمدالله، نرہت القلوب، ص ۱۱۵.

۲. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۵۶۵.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۳۰.

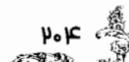
مردم شیراز در زمانی که با اسلام آشنا شدند دارای رسومات زشت و آداب بدی بود که مقدسی آن را ننگ اسلام معرفی می‌کند هر چند که مقدسی در جایی دیگر از کتاب خود به تعریف و تمجید مردم شیراز می‌پردازد،^۱ اما با این وجود به جهت قرار گرفتن این شهر در مسیر مهاجرت به ایران، شاهد حضور سادات عظام در این سرزمین هستیم. اشخاص بزرگواری چون حضرت شاهچراغ و همراهانش از جمله مهمترین ساداتی هستند که به این شهر وارد شدند. حضور این عزیزان و مدفون شدن برخی از آنان در این شهر، تأثیری شگرف بر مهاجرت دیگر سادات به شیراز و گسترش تشیع در این منطقه داشته است.

باید یادآور شد که نمی‌توان این منطقه را محل امنی برای استقرار سادات تا قبل از حکومت آل بویه دانست، اما با این وجود به جهت قرار داشتن در مسیر عبور، سادات مختلفی در این دیار ساکن شدند. در خاتمه این بحث، به معرفی برخی از سادات مدفون در این شهر بسنده می‌کنیم:

۱. امامزاده احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام : بعد از حضور امام رضا علیه السلام در ایران، ایشان به همراه کاروانی از سادات به ایران هجرت نمودند و در نزدیکی شیراز با سپاه مأمون به جنگ پرداختند و بعد از شکست، جناب سید احمد بن موسی علیه السلام با برادر خویش یعنی محمد بن موسی علیه السلام معروف به علاءالدین فردی صالح و با تقوی بود^۲ و حسین بن موسی علیه السلام معروف به علاءالدین حسین، مخفیانه وارد محله‌ای در شیراز شده، زندگی مخفیانه‌ای را آغاز

۱. احسن التقاسیم، ص ۳۴.

۲. جامع الانساب، ج ۲، ص ۱۰۷.



نمودند.^۱ ایشان سرانجام در این شهر به شهادت رسیدند و هم اکنون دارای بارگاهی بزرگ در شیراز می‌باشند که محل راز و نیاز و نذور عاشقان اهل بیت است.

۲. امامزاده سید میر محمد: این بزرگوار، برادر احمد بن موسی علیه السلام است. بعد از شکست از سپاه قتلغ خان، در گوشاهی از شهر، پنهانی ادامه زندگی می‌داد و قرآن می‌نوشت و از حق الكتاب آن، امرار معاش می‌کرد و به خرید و آزاد کردن غلامان می‌پرداخت.^۲ ایشان به سبب عبادت زیاد، به عابد مشهور بود^۳ و هم اکنون مقبره‌ای در شیراز به نام ایشان وجود دارد.^۴ مزار ایشان در بازار مرغ شهر شیراز معروف و مشهور است.^۵ نسل ایشان از طریق پسرش ابراهیم، معروف به ابراهیم مجتبی گسترش یافته است.^۶

۳. امامزاده سید علاءالدین حسین: ایشان نیز از برادران امام رضا علیه السلام بودند که به همراه برادران وارد شیراز شد و به وسیله مأمورین حکومتی به شهادت رسید.

۴. امامزاده علی بن حمزه: ایشان در اثر فشار خلفای عباسی در سال ۲۲۰ هجری به حال فرار به شیراز آمد و در غاری پنهان شد. روزی مأمورین خلیفه،

۱. شباهی پیشاور، ص ۱۸۹؛ گیلانی، بحرالعلوم، انوار پراکنده نسابه، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. مهراز، رحمت الله، بزرگان شیراز، ص ۴۸۰.

۳. موسوی، سید ابراهیم، تذکره جامع الانساب در تاریخچه امامزاده‌ها، ص ۴۷.

۴. شباهی پیشاور، ص ۱۹۴.

۵. جامع الانساب، ج ۲، ص ۱۰۸.

۶. تذکره جامع الانساب در تاریخچه امامزاده‌ها، ص ۴۷.

او را از خالی که بر صورت داشت شناختند و در نهایت به شهادت رساندند.^۱ در عمدۀ الطالب نیز آمده است که وی بدون فرزند از دنیا رفت.^۲

۳.۲ کرمان

کرمان از شهرهای باستانی ایران به شمار می‌رود که مؤلف البلدان به نقل از ابن کلی، آن را منسوب به کرمان بن فلوج بن لطی بن یافث بن نوح ﷺ می‌داند.^۳

البته در اخبار الطوال، آن را کرمان بن تارح بن سام عنوان کرده است که به همراه فرزندانش در این سرزمین ساکن شده و نام این دیار به نام او منسوب گشته است.^۴

به گفته طبری، کرمان در ایام خلافت عمر و به دست عبدالله بن بدیل بن ورقا خزاعی فتح شد^۵ و از همان زمان، اسلام و تشیع در آن رواج یافت. گفته شده که از جمله دلائل حضور سادات در این شهر، حضور علی بن معاویه، برادر عبدالله بن معاویه - که از نسل جعفر بن ابی طالب هستند - بوده است. ظاهراً علی بن معاویه به عنوان حاکم این شهر از طرف برادرش منسوب شده بود^۶ که با وجود او، برخی از سادات به این مناطق وارد شدند.

۱. بزرگان شیراز، صص ۴۸۳ و ۴۸۴.

۲. ابن عنبه، عمدۀ الطالب، ص ۲۲۸.

۳. ابن فقیه، البلدان، ص ۴۱۳.

۴. الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، ص ۳.

۵. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸۰.

۶. مقاتل الطالبین، ص ۱۵۷.



از جمله ساداتی که به این دیار آمدند شاهزاده حسین است. چنانچه در بین مردم شایع است و در برخی تواریخ قدیم نوشته شده، ایشان فرزند امام موسی کاظم علیه السلام و برادر امام رضا علیه السلام است که از ظلم مأمورین عباسی به ایران آمد و بعد از شهادت امام رضا علیه السلام به چوپار کرمان گریخت و در این دیار به شهادت رسید.^۱

باید گفت که این شهر، همانند سایر شهرهای منطقه جنوبی ایران، محل استقرار سادات نبوده بلکه به جهت قرار گرفتن در مسیر مهاجرت، برخی از سادات برای در امان ماندن و گروهی نیز به علل دیگر، مدتی را در این مناطق به صورت موقت می‌ماندند. بر این اساس وجود امامزاده در این سرزمین‌ها، اغلب شامل ساداتی است که یا در مسیر حرکتشان به شهادت می‌رسندند یا از ترس مأمورین دولتی به این سو متواری می‌شوند؛ در حالی که مقصد اصلی آنان به طرف خراسان یا دیلمستان بوده است.

۳. خوزستان

در مورد این منطقه در برخی تواریخ آمده که یکی از پسران سام بن نوح علیه السلام بعد از طوفان به این حدود آمده که اسم او عیلام بوده و سرزمین خوزستان کنونی را به نام عیلام یا ایلام نامیده است. شاید عیلام پسر سام، شهر شوش یا سوزای قدیم را بنا نموده باشد.^۲

۱. کرمانی، محمود همت، تاریخ مفصل کرمان، ص ۴۲۴.

۲. رشیدیان، نیره زمان، نگاهی به تاریخ خوزستان، ص ۱۷.

از شهر شوش که امروزه یکی از شهرستان‌های خوزستان است، در عهد عتیق نیز به عنوان دارالسلطنه شوشن که در ولایت عیلام هست، نام برده شده^۱ که بر اهمیت این منطقه می‌افزاید.

فتح این شهر توسط مسلمین در سال هفدهم هجری به فرماندهی ابوموسی اشعری به وقوع پیوست.^۲ در واقع، با فتح آن، مسیر فتوحات مسلمین باز گردید و اعراب جنگجو به ایران حمله‌ور شدند.

وجود این شهر به عنوان مهم‌ترین مرز عبور و مرور اعراب به ایران، باعث اهمیت این شهر در میان دیگر مناطق گردید؛ علاوه بر اینکه در ابتدای ورود آیین جدید به ایران نیز، در مسیر سربازان مسلمان، یکی از مراکز استراتژیک برای ایشان بود.^۳

با بررسی اندک در قیام‌های اولیه علوبیان، این نتیجه به دست می‌آید که کانون اصلی این قیام‌ها در مناطق بین النهرين و عراق بوده است.^۴ طبیعتاً این درگیری‌ها و قیام‌ها به داخل ایران نیز کشیده می‌شده، همان طور که در قیام ابوالسرایا اتفاق افتاد^۵ یا آنچه که در مورد شهادت قتیل باخمری^۶ به وقوع پیوست. این موضوع بیانگر این است که این جنبش‌ها از طریق جنوب به سایر مناطق ایران کشیده می‌شده و وجود سادات را در این مناطق تأیید می‌کند.

۱. کتاب دانیال، باب ۸: ۲.

۲. فتوح البلدان، ص ۳۰۰.

۳. اخبار الطوال، ص ۱۶۰.

۴. همان، ص ۵۴۰.

۵. ورود ابوالسرایا و یارانش در ذیل همین صفحه می‌آید.

۶. شبهای پیشاور، ص ۱۰۸؛ جریان شهادت قتیل باخمری.



به هر حال عده بی‌شماری از سادات عظام از این دیار وارد ایران شدند که عده‌ای از آنان، مدتی را در همین مناطق ماندند و برخی در این استان به شهادت رسیدند که از جمله آنان می‌توان به عبدالله بن حسن بن حسین بن علی اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام اشاره کرد.^۱ همین طور می‌توان به مقبره امامزاده سبزقبا در دزفول اشاره کرد که ایشان به سبب تردد از این مسیر به شهادت رسیدند.

ابوالسرایا نیز بعد از ورود به ایران به اتفاق یارانش به خوزستان آمد و وارد شهر شوش شد. او در این شهر با سپاه خلیفه به جنگ پرداخت که در این نبرد، عده‌ای از علویان و زیدیان از طایفه زیدیه که در رکاب محمد بن محمد بن علوی می‌جنگیدند، به شهادت رسیدند.^۲

در این جنگ، مردم شوش و شوشتار به همراه مردم اهواز به ابولسرایا و یارانش حمله کردند.^۳ این ماجرا نشان از این دارد که این دیار، محل استقرار سادات نبوده است. بنابراین دفن برخی سادات در این سرزمین، به جهت عبور آنان از این منطقه بوده که یا در این دیار به شهادت رسیدند یا به جهت فرار از حکومت، در این مناطق متواری بودند.

مردم خوزستان تا قرن هشتم پیرو اهل سنت و معتزلی بودند و تا ورود میر نجم الدین علوی در اوائل قرن هشتم، این سرزمین مکان مناسبی برای زندگی سادات نبوده است؛ هر چند که سادات و نقیبای آنان در این شهر حضور داشتند،

۱. شوشتاری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، ص ۴۹۷.

۲. مقاتل الطالبين، ص ۴۴۵.

۳. همان، ص ۳۳۱.

اما میر نجم الدین، مذهب تشیع را آنچنان گسترش داد که در دوره صفویه، مردم این دیار را شیعه، می‌دانستند.^۱

در پایان این بحث به معرفی تعدادی از امامزادگان مدفون در این مناطق می‌پردازیم:

۱. امامزاده عبدالله در شوشت: نسب ایشان این طور ذکر گردیده: عبدالله بن الحسن الذکه بن الحسین الاصغر بن امام زین العابدین علیہ السلام از اکابر ذریه سید المرسلین که در فضل و طهارت، مشابه جد خود امام زین العابدین علیہ السلام بود.^۲ همچنین گفته شده که سادات عالی درجات مرعشی که در شوشت بودند از نسل این امامزاده‌اند.^۳

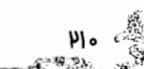
۲. امامزاده حیدر در بهبهان: مردم این منطقه بر این باورند که پس از حضور امام رضا علیہ السلام به ایران، امامزاده حیدر به اتفاق چند تن از سادات علوی به قصد شرفیابی به حضور امام رضا علیہ السلام در سال ۲۰۱ تا ۲۰۳ از مدینه حرکت کرده، اندکی پس از سال ۲۰۳ به خوزستان و فارس رسید. امامزاده حیدر که با عده‌ای از علویان بین رودخانه بهبهان در حرکت بودند، مورد حمله دشمنان قرار گرفته، جنگی در می‌گیرد، اما چون ایشان فردی شجاع بود، او را رها می‌کنند و بین وی و یارانش فاصله می‌اندازند. وی در حالی که خسته بود در نزدیکی شهر به باگی رسید و در زیر درخت (سدری) به استراحت پرداخت.

۱. الموسوی الجزائری، سید مصطفی بن ابی القاسم، گلستان پیامبر یا خاندان سادات

مرعشی شوشت، ص ۵.

۲. مجالس المؤمنین، ص ۲۰۷.

۳. جزائری، علامه سید عبدالله، تذكرة شوشت، ص ۲۸.

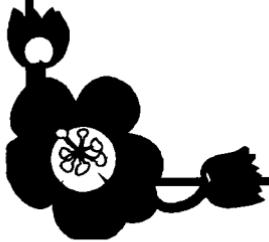


- باغبانی، ندانسته، با بیل ضربه‌ای به سر او می‌زند و ایشان به شهادت می‌رسند
و بنابر وصیت ایشان، جسدش در زیر همان درخت دفن می‌شود.^۱
۳. امامزاده احمد در آنديمشك.
 ۴. امامزاده سلطان ابراهيم در مسجد سليمان.

۱. پایان نامه، بررسی و تحقیق پیرامون مکان‌های مقدس و امامزاده‌های خوزستان، محمد حزبائی زاده، دانشگاه تهران.

فصل چهارم:

آثار مهاجرت سادات



آنچه در این فصل به آن می‌پردازیم، تأثیر مهاجرت سادات به ایران است که در واقع در برگیرنده نتیجه این نوشتار است. همان طور که پیش از این بیان گردید، هر هجرتی دارای اهداف و تأثیراتی است، این موضوع در مهاجرت سادات به صورت چشمگیری وجود دارد.

از یک نظر می‌توان این فصل را پاسخی به این سؤال دانست که هجرت سادات به ایران و استقرار آنان در شهرهای مختلف، چه نتایج و تأثیراتی را به همراه داشته است.

ما این نتایج را از در چهار جنبه ارزیابی کرده‌ایم؛ هر چند که برخی آثار در ظاهر، مقطوعی به نظر می‌رسد، اما با بررسی کامل آن دانسته می‌شود که همه این تأثیرات، ویژگی خاصی به این هجرت‌ها داده و در رسیدن به مقاصد در نظر گرفته شده مثمر ثمر بوده است. همچنین باید خاطر نشان کرد که میزان این تأثیرات با تحولات سیاسی و روی کار آمدن حکومت‌های موافق و مخالف در هر دوره متفاوت بوده است.

۱. توسعه جغرافیایی تشیع

ایرانیان از همان آغاز ورود اسلام و بعد از استقرار حاکمان منصوب بنی امیه از همان ابتدا با آنان به مقابله پرداختند لذا آشنایی ایرانیان با سادات و



مشاهده اجرای اسلام ناب محمدی از سوی آنان به سمت سادات گرایش یافته، در پیشبرد اهداف با یکدیگر همسو شدند.

در طول تاریخ بارها دیده می‌شد که ایرانیان بدون هیچ هراسی رو در روی ستمگران می‌ایستادند که از جمله این مقاومت‌ها را می‌توان در نقل یعقوبی اشاره کرد:

مردم خراسان به دلیل بدرفتاری عبدالله بن خازم، عامل عبدالملک بن مروان، با وی دشمنی فراوان می‌کردند و سرانجام گروهی از ایشان، از جمله بکیر بن وساج و وکیع بن عمیر بر عبدالله بن خازم تاخته، او را کشتند و سپس سرش را نزد عبدالملک بن مروان فرستادند.^۱

این حادثه نشان از جرأت بالای ایرانیان دارد و این با خصوصیات سادات، مشترک بود، لذا با پیشینه‌ای که سادات داشتند ایرانیان به آنان پیوستند و شیعه شدند.

از جمله مبلغین شیعی در ایران، ناصر کبیر بود که تا سال ۳۰۱ در گیلان اقامت داشت و اهالی آنجا را به اسلام و خداپرستی دعوت می‌کرد. او مردی فاضل، دانشمند، فقیه، محدث، حکیم، ادیب و عالم بود، از این رو مردم از اطراف و اکناف به خدمتش روی می‌آوردن و او نیز به تعلیم و تربیت ایشان می‌پرداخت تا اینکه اسلام را در میان اهالی دیلم انتشار داد. بدین ترتیب اکثر ساکنین این حدود با کوشش او به دین اسلام مشرف شده، در سلک پیروان و فرمانبرداران او درآمدند.^۲

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲. ذهی، احمد، تاریخ ذهی، ج ۲۲، (بیروت، مجلد ۲۳) ص ۱۵، حوادث سال ۳۰۱ هجری.



در تاریخ رویان آمده است: «بسیاری از ساکنین آن دیار دعوت او را پذیرفته، از مجوسیت دست کشیدند و به اسلام گرویدند.» عده بیعت کنندگان را تا هزار هزار نفر می‌نویستند.^۱

در تاریخ طبرستان نیز آمده است: «مردم آمل که اسلام را قبول کرده‌اند مالک المذهب بوده‌اند تا به عهد داعی کبیر». ^۲

بیان مرعشی گویای این مطلب است که با ورود داعی کبیر به آمل، مردم منطقه شیعه را پذیرفتند، بنابراین می‌توان او را عاملی در گسترش جغرافیایی تشیع دانست.

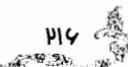
آنچه تاکنون گفتیم، گویای این واقعیت است که مردم ایران در عین حال که آیین توحیدی را پذیرفتند، اما به هیچ وجه کارگزاران اموی را نماد اسلام نمی‌دانستند. بر این اساس، در ادامه گسترش اسلام، نقش عاملان خلافت مدینه، شام و بغداد تأثیری نداشت؛ همان طور که مخالفت ایرانیان با حکومت بنی امية و بنی عباس، مؤید این مطلب است. از نمونه‌های این موارد می‌توان به شدت عمل مردم خراسان برای مقابله با بنی امية اشاره کرد تا جایی که حتی با «طرخون» پادشاه سند مکاتبه نمودند.^۳

ورود سادات به ایران و حضور ایشان در جمع مردم، به گسترش تشیع در ایران کمک قابل ملاحظه‌ای نمود و حتی در بسیاری مناطق، علت اصلی تشیع در منطقه بودند. حتی نواحی مهمی که مسلمانان نتوانسته بودند به تسخیر خود

۱. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۳۰۱.

۲. همان، ص ۱۲۴.

۳. تاریخ یعقوبی، ص ۲۲۰.



در بیاورند، به سبب حضور سادات، مردم این مناطق به میل باطنی به دین اسلام گرویدند و تشیع را برای خود برگزیدند؛ همان طور که در طبرستان، شاهد این تأثیرگذاری بودیم. در واقع حضور علیان در هر منطقه‌ای منجر به ترویج باورها و عقاید دینی می‌شد و عامل اصلی این ترویج، دعوت مردم با رفتار نیکو و عمل صالح بود.

حقیقت آن است که مهاجرت سادات یکی از دلایل مهم گسترش تشیع بوده است. هجرت «ادریس» به آفریقا و کشورهایی همچون مغرب شاهد این مدعاست. در این میان، بیعت قبایلی همچون زواغه، زواوه، سوراته، غیاثه، مکناسه، غماره و تمام بربراها و اهالی مغرب با ادریس^۱ منجر به تأسیس حکومت ادریسیان گردید. هجرت ساداتی همچون «قاسم رسی» به یمن و تشکیل حکومت زیدی یکی از نمونه‌های دیگر است.

مهاجرت یحیی بن عبدالله حسنی به ایران که در واقع اولین تشکیلات شبه دولتی را به راه انداخت و عده زیادی از مردم ایران را به دور خود جمع نمود، باعث گسترش چشمگیر تشیع گردید. وی در دیلمان قایم کرد و به شکوه و عظمت بالایی دست یافت.^۲ علاوه بر اینکه بعد از شهادت وی نیز موج شیعه‌گرایی در میان مردم ادامه یافت.

بر این اساس به صراحت می‌توان گفت که مهاجرت سادات، عامل اصلی در توسعه جغرافیایی تشیع بوده و همه دلائلی که برای توسعه جغرافیایی بیان می‌شود به نوعی به همین عامل برمی‌گردد.

۱. ناصری، ابوالعباس، احمد بن خالد، الاستقصاء الاخبار دول المغرب، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۲۵.

۱.۱ تأثیر مزار امامزادگان بر بقای تشیع

در ادامه بحث، به دو مهاجرت تاریخی که تأثیر زیادی در اوضاع منطقه داشته است اشاره می‌گردد:

۱. مهاجرت حضرت امام رضا علیه السلام: مهاجرت امام رضا علیه السلام به ایران تحولی عظیم در تاریخ ایران به وجود آورد که یکی از آنها، تغییر مذهب در خراسان بود. این منطقه، طی چندین قرن در بین دو قطب سنی حنفی و شافعی در خراسان شرقی و خراسان غربی قرار گرفته بود، اما با هجرت امام رضا علیه السلام به تدریج، خراسان مرکزی مهد تشیع امامی و قدرتمندترین و ثروتمندترین مرکز شیعه امامی گردید.^۱

۲. مهاجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم: در زمان حضور ایشان در قم، این شهر بین دو قطب سنی حنفی و سنی شافعی در ری و ساوه و اصفهان قرار گرفته بود. به دنبال هجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام هنوز قرن سوم به پایان نرسیده بود که قم، به مرکز تشیع امامی تبدیل شد.^۲ همچنین از برکت وجود ایشان، حوزه‌های علمیه در قم دایر گشت که بزرگ‌ترین مرکز ترویج تشیع به شمار می‌آید.

از آنچه ذکر شد به دست می‌آید که سادات علاوه بر اینکه در دوران حیات بر مردم تأثیرگذار بودند، بعد از شهادت یا وفات نیز مزار آنان از لحاظ معنوی بر مردم اثرگذار بود.

۱. پاک، محمد رضا، فرهنگ و تمدن اسلامی در قم، قرن سوم هجری، صص ۱۲۸ - ۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۲۹.



از سوی دیگر در مناطقی که مزار امامزادگان وجود دارد گرایش‌های مذهبی پرنگتر است و مردم به مسائل دینی پایبندترند؛ همان طور که این موضوع، دو شهر قم و مشهد را به دو قطب دینی ایران تبدیل نموده است. نکته مهم دیگر اینکه مزار برخی از این سادات موجب برپایی حوزه‌های علمی شد و علاوه بر آن تأثیر به سزاگی در زنده نگهداشتن نام ائمه و به ویژه، حادثه کربلا داشت.

۲. بروز حرکت‌های انقلابی ضد حکومت

از آن هنگام که امام حسین علیه السلام و یارانش به شهادت رسیدند، تشیع، به جنبشی نجات‌بخش تبدیل شد که هدف آن بازگرداندن حکومت اسلامی به راه و روش مستقیم حضرت محمد علیه السلام بود.^۱

تطابق گفتار با رفتار عملی، موضوع مهمی است که باعث شد ایرانیان، حقیقت مسلمانی و سیرت انسانی را که مطابق با کتاب و سنت بود در اعمال و روحیه علیوان بیابند.^۲ زهد و سیره این سادات مهاجر به حدی بود که علاوه بر ایجاد رابطه قلبی مردم با آنان، این گرایش به بعد از شهادت یا وفات ایشان نیز سراحت می‌نمود. ساختن بارگاه، رفتن به زیارت آنان و خواستن حاجت به درگاه خداوند در این اماکن مقدس، شاهدی بر این مدعاست.

در ادامه به مهم‌ترین قیام‌هایی که به رهبری سادات در ایران روی داده اشاره می‌کنیم.

۱. علامه امین، سید محسن، اعيان الشيعه، ترجمه دکتر کمال موسوی، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۶۹.

الف) قیام یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیهم السلام: بعد از قیام و شهادت پدرش زید بن علی علیهم السلام طرفداران پدرش به او پیوستند، ولی چون متوجه شد نمی‌تواند در ممالک عربی به جهت فشار بنی امية قیام کند، به خراسان آمد و در آنجا قیام کرد و در نهایت در سال ۱۲۵ هجری و در ۴۲ سالگی به شهادت رسید.^۱ جنازه ایشان را نیز در جوزجان همانند پدرش به دار آویختند.^۲ قیام وی، اولین قیام مهم علوی در ایران بوده است که موجبات بیداری مردم را فراهم آورد.

ب) قیام یحیی بن عبدالله المحضر بن حسن المثنی بن حسن السبط بن علی بن ابی طالب: وی در سال ۱۷۶ هجری خروج کرد و در طبرستان با حمایت «جستان» پادشاه آن سرزمین که از نسل رستم زال بود، دعوی امامت نمود و به جمع آوری نیرو پرداخت^۳ و به قولی در همان سال به شهادت رسید.

ج) محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب: وی در سال ۲۱۹ هجری مردم طالقان و خراسان را به امامت امام محمد تقی علیهم السلام دعوت می‌نمود. او در همین سال دعوت خود را در طالقان آغاز کرد و پس از جنگ‌هایی که با عبدالله بن طاهر داشت، دستگیر و به نزد معتصم فرستاده شد.^۴ از آثار این دعوت، گسترش محبت به اهل بیت در میان مردم خراسان بود.

۱. فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی، قیام یحیی بن زید علیهم السلام، ص ۳۱.

۲. مقاتل الطالبيين، ص ۱۵۹.

۳. تاریخ گزیده، صص ۳۰۴-۳۰۵.

۴. البخاری، الشیخ ابی نصر، سرالسلسله العلویة، ص ۵۵، با مقدمه سید محمد صادق بحرالعلوم.

(د) حسن بن زید داعی کبیر؛ وی در سال ۲۵۰ هجری در طبرستان و رویان قیام کرد و حکومت علویان را تشکیل داد.

بعد از قیام داعی کبیر، مردم ایران با سادات و علویان، بیشتر آشنا شدند. همچنین از این تاریخ به بعد، تشیع در ایران رنگی جدید به خود گرفت؛ به گونه‌ای که سادات در سرزمین‌های مختلف، آشکارا زندگی می‌کردند و مردم نیز از آنان بهره لازم را می‌بردند.

بعد از این قیام‌ها، مناطق نزدیک به ایران نیز دست به قیام زدند، همچون قیام نوہ محمد بن قاسم که یحیی نام داشت. او در ایام المعتصم به سال ۲۸۰ هجری در صعده یمن خروج کرد و در همین سال، حکومت خود را در یمن تشکیل داد.^۱

در واقع بروز حرکات انقلابی مردم ایران، حاصل تلاش این سادات نظام بود که با سبک و منش خاص خود، مردم را به سوی تشیع سوق دادند، زیرا مردم ایران به راهبرانی آگاه و موحد نیاز داشتند که با آمدن سادات حاصل گردید.^۲

برخی نیز معتقدند که نقش مؤثر ایرانیان در قیام مختار، بهانه زورآزمایی با عرب و مجال انتقام جویی از بنی امية بود.^۳ از طرفی مبارزه با ظلم و جور سلاطین از خصلت‌های ایرانیان به شمار می‌رود.

به هر حال بیان این مطلب از آن جهت است که بدانیم، دلیل گرایش به تشیع و بروز حرکت‌های انقلابی، تنها به سبب قیام‌های سادات نبوده، بلکه

۱. تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم، پیشین، ص ۲۳۰.

۲. زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، ص ۹۹.

خصوصیات رفتاری و پایبندی آنان به عدالت نیز ایرانیان را به تشیع سوق می‌داد.

یکی از قیام‌هایی که بعد از قیام ساداتی همچون یحیی بن زید و یحیی بن عبدالله بن محض اتفاق افتاد، قیام شریک المهری بوده است. وی مردی شیعه مذهب و از دوستداران فرزندان امام علی علیهم السلام بود و اعتقاد داشت که فرزندان پیامبر باید خلیفه بعد از آن حضرت باشند.^۱ او در سال ۱۳۳ هجری نیروی بالغ بر سی هزار مسلمان مبارز را به دور خود جمع نمود^۲ و علیه عباسیان قیام نمود. سرانجام ابومسلم از طرف عباسیان به جنگ با او شتافت و نیروهایش در زیر تیغ مردان ابومسلم قرار گرفتند و یکایک کشته شدند. شریک نیز در حین نبرد از اسب بر زمین افتاد و کشته شد.^۳

با توجه به این مطالب می‌توان نتیجه گرفت که سادات با روحیه پرشور حق طلبی و عدالت‌جویی در نواحی مختلف ایران، قیام می‌کردند و مردم را به سوی خود فرا می‌خواندند. این قیام‌ها علاوه بر رواج تشیع، زمینه‌های انقلاب را در ایرانیان به وجود آورد. از دیگر آثار مهم مهاجرت سادات به ایران، مبارزه علیه بنی امیه بود تا جایی که موجبات به حکومت رسیدن بنی عباس را فراهم نمود؛ هرچند که این موج زیاد طول نکشید، چرا که مردم با همان نگرش علوی علیه بنی عباس نیز موضع گرفتند.

۱. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، ص ۸۶.

۲. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۹.

۳. شاه حسینی، ناصرالدین، سیر فرهنگ در ایران، ص ۱۷۹.



۳. تشکیل حکومت‌های مردمی

با حضور سادات در ایران که غالباً با خروج و قیام علیه حاکمیت بنی‌امیه و سپس بنی عباس همراه بود، روحیه مبارزه طلبی در مردم ایران نیز بارور شد و تفکر برپایی حکومت مستقل در ذهن آنان شکل گرفت؛ در حالی که بسیاری معتقد بودند که فقط خلیفه می‌تواند حکومت کند. با نگاهی گذرا به تاریخ حکومت‌های ایرانی، مشخص می‌گردد یحیی بن عبدالله اولین حکومت را تأسیس کرد؛ هر چند موفق نبود و به سرعت نابود گردید، اما این تفکر قوت گرفت که می‌توان حکومتی مستقل تشکیل داد و از سلطه خلفاً خارج شد؛ همان طور که طاهریان این کار را انجام دادند. برخی نیز گفته‌اند که طاهر ذوالیمینین مؤسس حکومت طاهریان، به مذهب تشیع تمایل داشت.^۱

از سوی دیگر با ایجاد روحیه ظلم‌ستیزی در مردم ایران و توجه به اینکه خود می‌توانند حکومتی مستقل ایجاد نمایند، قیام‌های سادات در ایران با حمایت قاطعانه ایرانیان همراه شد. از میان این قیام‌ها می‌توان به قیام محمد بن جعفر بن حسن در ری و حسن بن اسماعیل بن محمد حسینی علوی در قزوین اشاره کرد.^۲

۱. بیهقی می‌نویسد: طاهر تمایلات شیعی داشته است، زیرا وقتی نامه فضل بن سهل مبنی بر بیعت با امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به دست وی رسید، طاهر به این حدیث سخت شادمانه شد که میلی داشت به علویان. (تاریخ بیهقی، ص ۱۴۱) البته برخی مطالبی که ابن اثیر و طبری بیان می‌کنند خلاف این مدعای اثبات می‌کند. (الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۷۲؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۵۷۵).

۲. تاریخ مسعودی، ص ۳۴۷.

با ورود امام رضا علیه السلام به ایران و ایجاد امنیت نسبی برای سادات و با دعوت امام از آنان، تعداد زیادی از این بزرگواران به ایران آمدند. گرچه با شهادت امام رضا علیه السلام عده زیادی از آنان به مناطق طبرستان و دیلمان مهاجرت نمودند. این گروه از سادات از وضع اجتماعی و سیاسی منطقه استفاده نموده، با درخواست مردم و با تکیه بر رهبری حسن بن زید، دست به تشکیل حکومت زدند.^۱

از این زمان به بعد، تشکیلات حکومتی مختلفی در ایران ایجاد گردید که اگر هم شیعی نبودند، اما به تشیع میل داشتند؛ همان‌طور که در مورد صفاریان، به ویژه یعقوب لیث گزارش شده است. حتی مؤلف کتاب مجالس المؤمنین، وی را شیعه مذهب عنوان کرده است.^۲

برخی برآنند که اساس تشیع در بعد سیاسی، مخالفت با بنی امية و موافقت با حرکت علویان بود و از این رو آنان با داعیان عباسی همراه شدند.^۳ این زمینه سیاسی، کم کم به پایگاه قدرتمند اجتماعی تبدیل گردید که در پناه آن، علاوه بر امارت‌های کوچک محلی، به تشکیل دولت مقنتر آل بویه انجامید که حتی مدت‌ها خلافت بغداد را تحت سلطه خود قرار داد.^۴

حضور سادات و نوادگانشان در ایران، باعث شد تا آنان نزد مردم نوعی تقدس و محبوبیت دینی داشته باشند. سادات همیشه از مخالفان جدی حاکمان بودند و این موضوع، به مرور زمان، موجب ایجاد حرکت‌های انقلابی و در نهایت، تشکیل حکومت‌های مردمی شد. به جز حکومت آل بویه که به آن

۱. طباطبائی، محیط، تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، ص ۵۶.

۲. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۴۰.

۳. ر. ن، فرای، تاریخ ایران کمربیج از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ج ۴، ص ۵۶.

۴. ر. ک: آل بویه، علی اصغر فقیهی، ص ۱۰۳ - ۱۱۳.



اشاره کردیم، نهضت توانمند شیعی سربداران نیز با ایجاد روحیه مقاومت در میان مردم و بهره‌مندی از قدرت بالای اجتماعی در مقابل هجوم طاقت فرسای مغول ایستادگی کرد.^۱

۴. بالا رفتن سطح علمی و فرهنگی مردم

بسیاری از ساداتی که به ایران مهاجرت نمودند، از سطح علمی و مدیریت بالایی برخوردار بودند و در برخی مناطق تأثیر شگرفی از خود بر جای گذاشتند؛ از جمله یکی از حاکمان علوی طبرستان، یعنی ناصر اطروش که از فقیهان و عالمان زمان خود بوده است.^۲

садات، در واقع زبان گویای مکتبی بودند که از دل قرآن و اسلام ناب محمدی ﷺ بیرون آمده بود و پویایی از مشخصات اصلی آن به شمار می‌رفت. لذا باید دانست که این بزرگواران در بالندگی فرهنگی و علمی این دیار، ثمربخش بوده‌اند و حضور ایشان و حتی مقبره‌های آنان در ترویج تشیع و بالا رفتن سطح معنوی مردم تأثیرگذار بوده است.

در ادامه این بخش به گوشه‌ای از فعالیت‌های آنان اشاره می‌شود.

۵. ایجاد بناهای مختلف

وقتی سادات عظام وارد منطقه‌ای می‌شدند، پس از به قدرت رسیدن، به ساخت اماکن متعدد از جمله مدارس و مساجد اقدام می‌کردند. در ادامه برخی از بناهای ساخته شده حاکمان علوی طبرستان معرفی می‌گردد:

۱. قدیانی، عباس، فرهنگ جامع تاریخ ایران، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲. تاریخ طبرستان، ص ۲۶۷.

۱. ظهیرالدین مرعشی در کتاب خود از تأسیس مکان‌های عام المنفعه از قبیل درمانگاه‌ها و مدارس به وسیله علویان یاد کرده است.^۱
۲. در کتاب مازندران و استرآباد، نوشته مستشرق غربی، رابینو، به ساخته شدن مساجد متعددی در زمان حکومت علویان بر طبرستان اشاره شده که برخی از این مکان‌ها در حمله محمود غزنوی در سال ۴۲۶ هجری از بین رفته‌اند.^۲
۳. یحیی بن عبدالله حسنی بعد از ورود به دیار مازندران و دعوت مردم به اسلام، مسجدی در منطقه بنا نمود.^۳
- در مورد ناصر کبیر نیز آمده است که در گیلان، مدرسه و کتابخانه‌ای بنا کرد و از همه جای جهان برای استفاده علوم به خدمت ایشان می‌رفتند.^۴ در واقع، وی با ایجاد فضایی فرهنگی و کمک مردم، توانسته بود بار دیگر حکومت علویان را در طبرستان احیا کند.
۴. الشائز بالله ابوالفضل نیز بعد از به حکومت رسیدن، مدارس، مساجد و خانقه بنا نمود و برای اداره آن، موقوفاتی را معین گردانید.^۵

۱. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۳۰۵.

۲. هل رابینو، مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۶۹.

۳. محلی، ابوالحسن حمید بن احمد، حدائق الورديه فی مناقب ائمه الزیدية، ص ۱۹۷.

۴. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۴۸.

۵. همان، ص ۱۵۵.



در تاریخ گیلان در شرح همین موضوع تصریح شده: «امروز، میراث دولت علویان، مدارس، ساختمان‌ها، مساجد، کتاب‌ها، موقوفات و پاره‌ای از اسناد و نوشته‌های ^۱نوته‌های است.»

وجود مقبره امامزادگان نیز از جمله اماکن تاریخی عنوان می‌گردد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۱۴. ایجاد فضاهای علمی

با ورود اسلام به ایران و آشنایی مردم با اسلام، موج جدیدی از علوم اسلامی و طبیعی ایران را فرا گرفت. از طرفی چون علوم نقلی و اصول اولیه آن، ریشه در مکتب اهل بیت داشت، لذا شیعیان در این عرصه‌ها موفق‌تر نشان دادند؛ مثلاً جابر بن حیان یکی از کسانی بود که از مکتب امام صادق علیه السلام بهره برد. حتی کسانی چون ابن نديم معتقد‌نند که شیعیان، سرآمد سایر مسلمانان در علوم و فنون بوده‌اند.^۲

با حضور سادات مهاجر در ایران، علوم عقلی به سهولت به دست ایرانیان می‌رسید، زیرا در مناطق مختلف، کرسی درس فقه و اصول و حدیث توسط سادات بر پا بود. از نمونه‌های این مهاجرین که در کتب تاریخی از فضل و دانش او فراوان یاد شده، ناصر کبیر است. مرعشی درمورد او می‌گوید: «مردم از اطراف برای استفاده از علوم فقه و حدیث به سوی وی می‌آمدند.»^۳

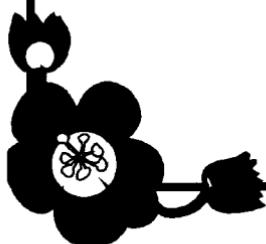
۱. میرابوالقاسمی، محمد تقی، گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیه، ص ۶۹.

۲. الفهرست، ص ۴۰۲.

۳. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۳۰۶.

فصل پنجم:

حکومت سادات



садات بعد از ورود به ایران، رفته رفته به مرتبه و جایگاه بالایی رسیدند تا جایی که با کمک مردم ایران توانستند حکومت‌های مختلفی تأسیس کنند. در این فصل به معرفی دو مورد از حکومت‌های سادات که از شهرت بیشتری برخوردارند می‌پردازیم.

۱. حکومت علویان طبرستان

از دوران حکومت مأمون عباسی، حکومت‌های محلی ایران ادعای استقلال کردند. حکومت طاھریان به فرماندهی طاھرذوالیمینین که در سال ۲۰۷ هجری تأسیس شد از اولین حکومت‌ها بود.^۱

در این دوران، حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل دیگری از جمله سامانیان، صفاریان و علویان طبرستان نیز به وجود آمدند. دولت‌های محلی ایران، به خصوص در شرق، با علویان طبرستان، تعارض جدی داشتند. از سوی دیگر، پیدایش این دولت‌ها بر اثر نهضت‌های مردمی بود و ارکان قدرت خلفا را متزلزل می‌ساخت.^۲

۱. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲. بیات، عزیزالله، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ص ۲۴۴.



وسعت سرزمینی حکومت علیوان طبرستان، از دیگر حکومت‌ها کمتر بود و از نظر نظامی و مالی قدرت بالایی نداشت و در ظاهر خطر کمتری برای حکومت عباسی داشت اما باید پرسید که چرا نام این حکومت در کنار حکومت‌های مهم ایرانی ذکر شده و اینکه چه اهمیتی داشته که خلفاً از هر روشی برای از بین بردن آن استفاده می‌کردند؟

۱.۱.۱.۱ جغرافیای طبرستان

طبرستان در جنوب و جنوب شرقی دریای خزر قرار دارد و سرزمینی سرسبز، آباد و دارای منابع طبیعی است. این ناحیه، از مشرق به ولايت خراسان و گرگان، از مغرب به دیار گیلان و عراق عجم، از شمال به دریای خزر و از جنوب به ناحیه ری و قومس ختم می‌شود.^۱
از شهرها و دهکده‌های معروف آن می‌توان به ساری، مامطیر، ترجی، ناتل، چالوس، رویان، کلار و آمل اشاره کرد که در این میان شهر بزرگ آمل، مقر حکومت سلاطین طبرستان بوده است.^۲

طبرستان به دلیل داشتن دریا و جنگل‌های انبوه، از منابع زیادی برخوردار است و به علت وجود این نگهبانان طبیعی، ورود به این سرزمین بسیار دشوار

۱. شیروان، زین العابدین، بستان السیاحه، ص ۳۸۲؛ اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، التدوین فی احوال جبال شروین، ص ۱۱۰.

۲. حدود العالم من المشرق الى الغرب، مؤلف ناشناخته، مصحح منوجہر ستوده، صص ۱۴۵-۱۴۴.

بوده است، لذا تمامی حکومت‌های طبرستان بومی بودند. تا زمانی که اعراب به این سرزمین لشکر کشیدند، مهم‌ترین حکومت‌های محلی قبل از علیان عبارت بود از:

(۱) قارنیان (۲) پادرسپانیان (۳) آل دابویه (۴) باوندیان (۵) جستانیان (۶) والیان خلفای عباسی.

۱.۱.۴ ورود اعراب به طبرستان

اعراب در زمان خلیفه دوم و به فرماندهی «نعمان بن مقرن» به طبرستان هجوم برداشتند. نعمان، برادرش سوید را برای فتح قومس فرستاد و پس از فتح آنجا، گرگان و سپس طبرستان را به صلح، تصرف کرد.^۱

تا سال ۹۸ هجری، حوادث کوچک و بزرگی در گرگان و طبرستان رخ می‌داد و ساکنان این ناحیه کوهستانی زیر بار خواسته اعراب نمی‌رفتند. در واقع، هر اندازه بر فشار عاملان خلیفه افزوده می‌شد، مردم طبرستان دلیرتر، هوشیارتر و جسورتر می‌شدند تا کار به جایی رسید که یزید بن مهلب، سوگندی عظیم و دهشتناک یاد کرد و تصمیم گرفت برای بار دوم گرگان را فتح کند و با خون کشتگان، آسیاب‌ها را به حرکت در آورد. در نهایت نیز یزید بن مهلب موفق به فتح طبرستان شد.^۲ البته این فتوحات، چندان ادامه نداشت و آنان خیلی زود مناطق فتح شده را از دست می‌دادند، چون در این زمان، سپاه خلیفه تعداد زیادی از سربازانش را از دست می‌داد و برای جلوگیری از نابودی

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۳.

۲. شیخ نوری، امیر، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از ورود اسلام تا پایان حکومت علیان طبرستان، ص ۱۶۳.

لشکریان عقب نشینی می‌کردند. علت دلایل تلفات سربازان خلیفه در این مناطق عبارتند از:

- (الف) رطوبت هوای منطقه که اعراب به آن عادت نداشتند، زیرا تحمل چنین هوایی برای مردمی که در سرزمین خشک زندگی می‌کردند ممکن نبود.
- (ب) مخالفت مردم و کمک نکردن به سپاه خلیفه.
- (ج) وقوع حوادث طبیعی در کوه‌ها و جنگل‌ها.
- (د) حملات و شورش‌های مردم منطقه.

با ورود اعراب به این مناطق، مردم با اسلام آشنا شدند، اما به سبب مدیریت ضعیف دستگاه خلافت، مردم منطقه، حکومت آنها را نپذیرفتند. از طرفی آنان پس از آشنایی با اهل بیت محب آنان شدند و با علیان هم عقیده گشتند. لازم به ذکر است که مردم طبرستان تا زمان آمدن داعی کبیر، مالکی مذهب بودند.^۱

از ویژگی‌های بارز دوران حکومت اعراب در مازندران، ستم پیشگی و بیدادگری آنان بود که نفرت و انزجار اهالی مازندران را از تازیان به همراه داشت و سبب بی‌ثباتی حکومت اعراب در مازندران شد. از جمله ظلم‌های اعراب بر مردم این منطقه این موارد است:

- (الف) قتل عام گسترده مردم مازندران در لشکر کشی «مصطفlea بن هبیره» در زمان معاویه بن ابوسفیان.^۲
- (ب) سنت تیول داری تازیان در مازندران و ستمی که این زمین‌داران به کشاورزان و مردم منطقه روآ داشتند.^۳

۱. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۲۴.

۲. فتوح البلدان، ص ۳۳۰.

۳. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۷۱.



ج) خازم بن خزیمه، بسیاری از بزرگان مازندران را کشت و دو سال بر طبرستان حکومت کرد.^۱

۳.۱.۱ ادله و رود سادات به ایران

- می‌توان ادله و رود سادات به ایران، به ویژه طبرستان را چنین برشمرد:
۱. وجود امنیت در ایران، به سبب دور بودن از حکومت‌هایی که مرکزشان عمدتاً در شام یا عراق بود.
 ۲. رفاه نسبی در شهرهای ایران که برای عده‌ای از آنها قابل توجه بود.
 ۳. علوبیان خود را محبوب مردم این سامان می‌دیدند.
 ۴. برای قیام علیه دولت وقت، جذب نیرو در این مناطق ساده‌تر بود، چون مردم این سرزمین نیز مخالف دولت بودند.^۲
 ۵. آمدن علی بن موسی رضا علیه السلام به ایران و همچنین مهاجرت خواهر بزرگوار ایشان به قم.
 ۶. توسعه و پیشرفت تشیع و ترویج فرهنگ و علوم ائمه معصومین در بین مردم.
 ۷. علوبیان در زندگی خود، انسان‌های پرهیزگاری بودند، به همین دلیل مردم به آنها احترام می‌گذاشتند و بدون داشتن هیچ کینه‌ای از وجودشان بهره می‌بردند.

۱. تاریخ طبرستان، ص ۱۷۸.

۲. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم، صص ۱۵۹ - ۱۶۰.



۸ این خاندان در برابر عباسیان ادعای خلافت داشتند، در حالی که سایر قبایل عربی چنین ادعایی نداشتند و چون مردم طبرستان، مخالف عباسیان بودند، لذا از مخالفین عباسیان حمایت می‌کردند.

۱۱.۱. شکل گیری نهضت طبرستان

وقتی قیام یحیی بن عمر به دست محمد بن عبدالله طاهری به سال ۲۴۹ هجری در کوفه سرکوب شد مستعين، خلیفه عباسی برای قدردانی از او، اقطاعاتی که در طبرستان، میان کلار و چالوس قرار داشت، به او بخشید. محمد بن عبدالله، جابر بن هارون نصرانی را به آن دیوار فرستاد تا آن اقطاعات را تصرف نماید. او نیز بعد از تصرف اقطاعات یاد شده، زمین‌های مواتی را که در اختیار مردم آن منطقه بود، به زور تصرف کرد.^۱

این زورگویی‌ها و تصرفات در زمین‌های مردم، از طرف حامیان خلیفه نیز ادامه داشت. یکی از این افراد محمد بن اوس، کارگزار طاهیریان در طبرستان بود که ستم فراوان به مردم منطقه روا داشت.^۲

۱. زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۸.

۲. تاریخ طبری، ج ۹، صص ۲۷۱-۲۷۲. طبری در ادامه اشاره می‌کند که محمد بن اوس نهاینده سلیمان بن عبدالله طاهری در حکومت طبرستان، امور این ولایت را به دست فرزندان خود که کم سن و سال بودند سپرد، به گونه‌ای که مردم منطقه از بی خردی آنان در رنج بودند. طبری در ادامه می‌افزاید: شرح بدرفتاری آنان با مردم طبرستان چنان است که اگر بگوییم، به درازا می‌کشد.

ذکر این نکته لازم است که مردم طبرستان از قبول سلطه اعراب طفره می‌رفتند. بدین ترتیب در قرون اولیه اسلامی، گیلان و طبرستان کانون مخالفت و مقاومت به شمار می‌رفت.

ابن اثیر در کتاب خود، محمد و جعفر را از فرزندان رستم می‌داند. آنها از خاندان پادوسیان بودند که کلار و چالوس را در اختیار داشتند.^۱ این دو از نارضایتی مردم استفاده کردند، به نزد محمد بن ابراهیم که به زهد و تقوا و دانش شهرت داشت و از سادات مورد احترام منطقه بود رفتند^۲ و می‌خواستند با او بیعت کنند. آنان در این اندیشه بودند سیدی بزرگوار را از آل محمد علیه السلام بر خود حاکم کنند تا با ظلم و ستم مقابله کند، اما محمد به آنها پاسخ مثبت نداد، ولی داماد خود را به آنان معرفی کرد و او را فردی لایق خواند. داماد او «حسن بن زید» بود که با دعوت مردم به طبرستان آمد.^۳ بدین ترتیب با آمدن او رایحه تأسیس حکومت شیعی در منطقه به مشام رسید.

حسن بن زید به طرف آمل آمد و مردم، گروه گروه با او بیعت کردند.^۴ او کارگزاران طاهری را از شهرها اخراج کرد و همین کار، سبب جنگ میان او و محمد بن اوس شد. محمد بن اوس در این جنگ شکست خورد و نزد سلیمان بن عبدالله، کارگزار طبرستان رفت. با اخراج کارگزاران طاهری و تصرف شهر آمل، حکومت علویان طبرستان با فرمانروایی حسن بن زید، ملقب به داعی کبیر در سال ۲۵۰ هجری تأسیس گردید.^۵

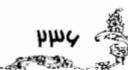
۱. الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۵۹.

۲. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۲۹.

۳. زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ص ۹.

۴. تاریخ ایران، ص ۳۵۹.

۵. زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، پیشین، صص ۶-۷.



علویانی که برای تشكیل حکومت به طبرستان آمدند، اهداف مختلفی داشتند که خود بحثی مستقل می‌طلبید، اما می‌توان برخی از اهداف علویان را چنین بر شمرد:

- الف) برانداختن حکومت متحده طاهریان و عباسیان.
- ب) اخراج کامل عوامل دولت بنی عباس از ایران.
- ج) کسب مالکیت اراضی زراعی برای کشاورزان.
- د) رفع ستم حکام ستمگر وابسته به دستگاه خلافت.
- ه) احیای شریعت اسلامی و جذب و راهنمایی مردم به شعائر دینی.
- و) اجرای عدالت اجتماعی بر مبنای احکام اسلامی.

۱.۲. هکومت علویان طبرستان

حکومت علویان طبرستان را می‌توان به دو دوره تقسیم نمود که در هر یک از این دوره‌ها افراد مختلفی به فرمانروایی رسیدند.

۱.۲.۱ دوره اول حکومت علویان

داعی کبیر

حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام در روز سه شنبه، اول نوامبر ۸۶۴ م برابر با ۲۵ رمضان ۲۵۰ هجری، در ایام خلافت مستعین در طبرستان قیام کرد و به سبب همراهی مردم آمل، زمام حکومت را به دست گرفت.

او فردی شجاع و در امور جنگ نیز مجبوب بود، از این رو با به حکومت رسیدن او، خلیفه عباسی خطر فعالیت گسترده علویان را احساس کرد، چون این حکومت، شیعه مذهب بود و می‌توانست با همان رووشی که خود عباسیان

به حکومت رسیدند، آنها نیز حکومت کل جهان اسلام را به دست بگیرند و عباسیان را کنار بگذارند. شاید بتوان گفت که هیچ سالی به اندازه سال ۲۵۱ هجری آکنده از شورش‌های علویان در سرتاسر بلاد اسلامی نبود.^۱ با احساس این خطر، خلیفه سپاهی را به فرماندهی «مفلح» به منطقه اعزام کرد تا قدرت داعی را در هم شکند.

مفلح به طبرستان حمله کرد. او ابتدا ساری و بعد آمل را تصرف نمود و آنگاه به تعقیب داعی کبیر که مشغول جمع‌آوری نیرو بود، پرداخت، اما به سبب مرگ خلیفه به ری احضار شد و از ادامه تعقیب باز ماند.^۲

داعی کبیر با تجهیز نیرو، بار دیگر بر طبرستان تسلط پیدا کرد و در رمضان ۲۵۶ هجری وارد شهر ری شد و آن را به تصرف خود درآورد.^۳

حسن بن زید، همچنان به حملات خود ادامه می‌داد تا اینکه در سال ۲۵۷ هجری به گرگان حمله برد و طاهریان را شکست داد و همین شکست طاهریان، به زوال آنان انجامید.^۴

در نتیجه ضعف طاهریان، یعقوب به آنان حمله کرد و بدون درگیری، نیشابور را تصرف نمود و محمد طاهر را به زندان انداخت. عبدالله سگری^۵ که مورد تعقیب یعقوب قرار داشت به داعی پناه برد. از این رو یعقوب به گرگان حمله کرد و از حسن بن زید خواست عبدالله را تحویل دهد، اما چون با

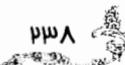
۱. جعفریان، رسول، از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، ص ۲۴.

۲. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۰۷.

۳. همان، ج ۹، ص ۴۷۴.

۴. زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ص ۱۱.

۵. در زبان عربی سجری گفته می‌شود.



خودداری حسن مواجه شد در نتیجه به طبرستان لشکر کشید و شهرهای آمل،
ساری و رویان را تصرف کرد.^۱

یعقوب بعد از فتح، از مردم رویان مالیات سنگین گرفت. این کار، موجب
نارضایتی مردم و شورش علیه او شد. یعقوب نگه داشتن سپاه را در منطقه به
نفع خود نمی‌داند، از این رو آنجا را ترک کرد و به گرگان آمد. بدین ترتیب داعی
کبیر با کمک دیلمان، بار دیگر توانست بر طبرستان تسلط یابد.

ابن اسفندیار می‌گوید:

در سال ۲۶۹ هجری حسن بن زید را علتی پدید آمد که بر اسب
نتوان نشست و مدت یک سال در این علت بماند. روز دوشنبه سوم
رجب سال ۲۷۰ هجری وفات یافت و از اول خروج تا وفات بیست
سال بود و در این یک سالی که رنجور بود، برای ابوعبدالله محمد بن
زید که برادرش بود بیعت بستاند.^۲

البته در مورد اخلاق تن داعی کبیر نیز عباراتی ذکر گردیده که حتی در
مواردی به قتل می‌انجامید.^۳ در کتاب مقاتل الطالبین، قتل دو علوی به دستور
داعی گزارش شده است:

حسین بن احمد کوکبی به دست حسن بن زید معروف به داعی کبیر
و صاحب طبرستان که پسر عمش بود به قتل رسید، زیرا به حسن بن
زید گزارش داده بودند که حسین بن احمد کوکبی با او سر خلاف و
نزاع دارد.

۱. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۵۰۸-۵۱۰.

۲. تاریخ طبرستان، ص ۲۴۹.

۳. منتهی الامال، ج ۱، صص ۴۶۴ - ۴۶۵.

عبيد الله بن حسن بن جعفر بن عبید الله بن حسين على بن حسين عليه السلام نیز از جمله کسانی بود که به دست داعی کبیر کشته شد. حسن بن زید او را با حسین بن احمد کوکبی به حضور خود طلبید و زبان به خشونت گشود. این دو علوی نیز در جواب حسن بن زید از سخن باز نماندند و هر چه او گفت بدو باز گردانیدند. حسن بن زید خشممناک شد و دستور داد این دو علوی را بخوابانند و شکمشان را زیر پای جلالها لگدمال کنند و بعد فرمان داد که پیکر نیمه جانشان را در بر که به آب بیندازنند. حسین بن احمد کوکبی و عبدالله بن حسن در آن برکه غرق شدند و جان سپردند. مع هذا حسن بن زید دست از جسم بی جانشان برنداشت. امر کرد که این دو جنازه را در سرداد بیندازنند. جنازه این دو علوی مقتول در آن سرداد ماند تا وقتی که یعقوب بن لیث صفاری بر حسن بن زید غلبه کرد و جنازه‌ها را از سرداد به در آورد و دفنشان کرد.^۱

داعی کبیر، پسری نداشت، لذا بعد از وی برادرش محمد به حکومت رسید. محمد بن زید که ملقب به داعی صغیر بود به محض به حکومت رسیدن با چهار نفر جنگ و درگیری داشت:

الف) داماد داعی کبیر، ابوالحسین که چند منطقه را تحت تصرف در آورد.
ب) صفاریان.

ج) رافع بن هرثمه، از امراء وابسته به طاهریان.^۲

د) اذکونگین از فرماندهان ترک.

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۵۵۸.

۲. ر.ک: از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، ص ۵۲.



در گیری‌های داخلی خراسان که میان صفاریان و سامانیان روی می‌داد باعث شد محمد بن زید چند سالی را با آرامش در این نواحی حکمرانی کند و افزون بر آن، هر ساله اموال فراوانی را برای سادات مقیم عراق به بغداد بفرستد.

اسماعیل سامانی پس از قتل عمرو بن لیث، محمد بن هارون را به طبرستان فرستاد. محمد بن هارون بعد از پیروزی بر محمد بن زید، با حمایت حاکمان محلی، برای مدتی بر طبرستان فرمانروایی کرد. او برای مخالفت با سامانیان با ناصر کبیر بیعت کرد، ولی امیر سامانی سپاهی را روانه طبرستان کرد و بر آنجا تسلط یافت.

ابن اثیر نوشته است: «محمد بن زید، شخصی ادیب و اندیشمند بود و با مردم حسن سلوک داشت.»^۱

پس از کشته شدن محمد، طبرستان از سلطه سامانیان در آمد تا اینکه بار دیگر، ناصر علوی در طبرستان قیام کرد.

ناصر کبیر (اطروش)

حسن بن علی ملقب به اطروش و الناصر بالحق از عالمان و رهبران بلند پایه دولت علویان زیدی در طبرستان بود. او به خاطر ضربه شمشیری که در یکی از نبردها به سرش اصابت کرد یا به دلیل هزار تازیانه ای که رافع بن هرثمه بر او زده بود ناشنوا گشت و به همین جهت به اطروش (کر) ملقب گردید. وی مذهب زیدی داشت و خود از فقیهان و متکلمان این گرایش

۱. الكامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵۰۴

مذهبی بود. طبری مدعی است که مردم به عدالت و حسن رفتار و به پا داشتن حق، همچون وی ندیده بودند.^۱

ناصر پس از عزل ابوالعباس عبدالله بن نوح که تا آن زمان بر طبرستان حکومت می‌کرد، در سال ۳۰۱ هجری به حکومت رسید.^۲ پس از مدتی ناصر کبیر، حکومت را رها کرد و آن را به دامادش حسن بن قاسم که وی را شایسته رهبری می‌دید سپرد و خود به امور دینی مردم پرداخت تا آنکه در شعبان سال ۳۰۴ هجری در سن هفتاد و نه سالگی درگذشت.^۳

شاید بتوان مدعی شد که تنها نقطه ضعفی که ناصر کبیر در امور سیاسی داشت، نداشتن اقتدار لازم برای حکومت بوده است یا اینکه نخواسته به طور جدی اقتداری از خود نشان دهد. ناصر کبیر خیلی زود از صحنه اصلی حکومت کنار گرفت و سعی کرد در امور علمی و فرهنگی فعالیت کند. او سرانجام در حالی که هنوز رسماً فرمانروای طبرستان بود زمام امور حکومت را به حسن بن قاسم^۴ سپرد.

حسن بن قاسم

با به حکومت رسیدن او اختلافات بالا گرفت. از طرفی برادرش، ابوالقاسم جعفر با وی بیعت نکرد و حتی در مقابلش ایستاد. از سوی دیگر، فرزند ناصر، یعنی جعفر و پدر زنش احمد در مقابل او ایستادند تا جایی که حکومت به مدت

۱. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۹.

۲. تاریخ گردیزی، ص ۳۲۹.

۳. زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ص ۱۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۱۰۵.

۴. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۸۲.



هفت ماه در دست جعفر، پسر ناصر کبیر بود و داعی صغیر در حال فرار بود، گرچه توانست بعد از این مدت به کمک مردم بر طبرستان تسلط یابد. با گذشت زمان، اختلافات داخلی میان علویان شدت گرفت و فرزندان ناصر به کمک برخی از رؤسای دیلم، علیه داعی صغیر شورش و او را مجبور به فرار کردند. البته در سال ۳۱۵ هجری بار دیگر داعی صغیر حکومت را در دست گرفت. وی سرانجام در درگیری با اسفار بن شیرویه از سرداران سامانی در سال ۳۱۶ در ری کشته شد.^۱ برخی نویسنده‌گان همچون مسعودی، تاریخ مرگ داعی صغیر را سال ۳۱۷ هجری می‌دانند. مسعودی درباره مرگ وی می‌نویسد: حسن بن قاسم حسنی داعی به سال سیصد و هفده با سپاه بسیار از گیل و دیلم سوی ری راند، و بری و قزوین و زنجان و قم و ایهرا و دیگر ولایتهاي پیوسته به ری تسلط یافت. مقتدر به نصر بن احمد بن اسماعیل بن احمد فرمانروای خراسان نامه نوشت و اعتراض کرد و گفت من مال و خون کسان را به تو سپردم، اما کار رعیت را مهملاً گذاشتی و به زیبونی دادی و ولایت را نابه سامان کردی تا سفید جامگان بدانجا درآمدند و وی را ملزم کرد تا آنها را برون کند. نصر، فرمانروای خراسان یکی از یاران خود را که از گیل بود و اسفار بن شیرویه نام داشت بدانجا فرستاد و ابن محتاج را که از امیران خراسان بود با سپاهی فراوان همراه وی کرد که با داعی و ماکان کاکی که از دیلم بود پیکار کند زیرا میان گیل و دیلم کینه و نفرت بود.

اسفار بن شیرویه گیلی با سپاه خویش به حدود ری رفت و میان اسفار بن شیرویه گیلی و ماکان بن کاکی دیلمی جنگ رخ داد و بیشتر یاران و سرداران ماکان بن کاکی دیلمی چون مشیر و تالجین و سلیمان بن شرکله اشکری و

مرد اشکری و هشونه بن اومکر و گروهی دیگر از سرداران گیل امان خواستند، و ماکان با جمع کمی از غلامان خود هفده بار به دشمن حمله برد، اما سپاه خراسان و ترکان که با آنها بودند مقاومت کردند و ماکان عقب نشست و به دیار طبرستان رفت. داعی نیز فراری شد و سپاه خراسان و گیل و دیلم و ترک به سالاری اسفار بن شیرویه به تعاقب او پرداخت. ماکان که اسب چابک و خوبی برخوردار بود جان سالم به در برد، اما داعی در نزدیکی آمل پایتخت طبرستان به آسیابی پناه برد و همه یارانش متفرق شدند و آنجا کشته شد.^۱ بعد این واقعه، کسی مانند داعی پیدا نشد تا بتواند بر تمام طبرستان حکومت کند. سرانجام با مرگ وی حکومت ۶۶ ساله علویان بر طبرستان به پایان رسید.^۲

۱.۷.۷ دوره دوم حکومت علویان

الثائر بالله

سید ابوالفضل جعفر الثائر زیدی در سال ۳۵۰ هجری در دیلمان و گیلان خروج کرد. او که برادر زاده ناصر کبیر بود توانست در مدت کمی با کمک اسپهبد شهریار بر تمام طبرستان استیلا پیدا کند.^۳ سید ثائر بالله به محض به قدرت رسیدن، ادعای استقلال کرد و به نام خود سکه زد. او به مردم منطقه خدمات زیادی کرد و حکومتی بر پایه عدالت علوی

۱. تاریخ مسعودی، ج ۲، ص ۷۴۲؛ مروج الذهب (عربی)، ج ۴، ص ۲۷۹-۲۸۰.

۲. روحانی، کاظم، تحلیلی بر نهضت‌های سیاسی - دینی ایران، ص ۱۳.

۳. زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ص ۲۵.

به وجود آورد. از جمله خدمات او ساختن مدارس، مساجد و خانقاہ بود که هنوز هم در آن نواحی باقی است. وی به احتمال زیاد در سال ۳۵۵ هجری وفات کرد.

بعد از وفات الثائر بالله زیدی، کسی از علیویان طبرستان، خروج نکرد، ولی در این مدت جنبش‌های محلی پراکنده‌ای در مازندران و گیلان به وقوع پیوست که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

(الف) سید ناصر علی در سال ۴۲۶ هجری به منظور جنگ با امیر مسعود، پسر سلطان محمود غزنوی، به آمل رفت.

(ب) سید مهدی علی، در ماه رب سال ۴۳۸ هجری به قلعه گیلان الموت پیوست و با آنها همدست شد.

(ج) سید کیا بزرگ داعی الحق مهدی با ۵۰۰۰ نفر دیلمی در سال ۵۲۱ هجری به منظور جنگ با سلطان مسعود، نواده سلطان سنجر سلجوقی، به کمک شاه غازی رستم به مازندران رفت.

(د) سید کیا بزرگ داعی الحق رضا، پسر مهدی از طرف اسپهبد اردشیر ۶۰۲ - ۵۶۸ هجری) به فرمانروایی شهر دیلم برگزیده شد.

(ه) سید حسین ناصر که در روتسر مدفون است.^۱

اگر بخواهیم دوره دوم حکومت علیویان را در نظر بگیریم الثائر بالله آخرین حاکم علوی است، چون بعد از آل زیاد منطقه را به تسخیر خود درآوردند. از آن پس عده‌ای از علیویان با قیام‌های مختلف، مناطقی را برای مدتی به تصرف در می‌آورند، گرچه نمی‌توانستند به طور کامل بر طبرستان تسلط پیدا کنند.

۱. حکیمیان، علیویان طبرستان، تحقیق در احوال و آثار و عقاید فرقه زیدیه ایران،

۱.۳ اهمیت علویان طبرستان

همان طور که در مقدمه بیان شد حکومت علویان طبرستان وسعت جغرافیایی چندانی نداشت، بلکه یک حکومت محلی به شمار می‌رفت، ولی خلافای عباسی می‌کوشیدند این حکومت را از بین ببرند. دلیل این امر را می‌شود در محبوبیت اهل بیت در میان مردم منطقه بیان کرد؛ موضوعی که برای حکومت عباسی بسیار خطرناک بود. عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد»^۱ امویان را از پیش برداشتند، بنابراین مطمئن بودند اگر علویان قدرت کافی به دست بیاورند آنها را ریشه کن خواهند کرد.

حکومت علویان طبرستان اهمیت ویژه‌ای در سرزمین‌های اسلامی داشت؛ از جمله اینکه:

۱. حکومت علویان باعث جمع شدن سادات در این منطقه شد^۱ و در نهایت، منجر به گسترش تشیع گردید.
۲. حکومت سیاسی - مذهبی زیدیان طبرستان، موجب هموار شدن راه نفوذ قطعی اسلام در آن سرزمین گردید. از طرفی انتشار اسلام در طبرستان و گیلان، باعث ترویج فرهنگ شیعی بین مردم شد.
۳. علویان با شرف انتساب به امام علی علیه السلام بنیان یک حکومت کاملاً مردمی را بنا نهادند.

۱. مرعشی در کتابش می‌نویسد: «садات از هر طرف به داعی پیوستند و چون داعی در حق سادات به شفقت و عاطفت می‌بود، بسیاری سید بر او جمع شدند؛ چنان که هر گاه سوار شدی، سیصد شمشیر زن با او سوار شدندی». (تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۳۵)



۴. بعضی از حاکمان علوی، خود اهل تحقیق و تألف بودند و این موضوع باعث ترویج فرهنگ تشیع در میان مردم می‌شد.
۵. در دوران حکومت آنان بر طبرستان، مراکز و مدارس علمیه بنا نهاده شد.
۶. حکومت علویان طبرستان، اولین حکومت شیعی مذهب در ایران بود.
۷. فراهم نمودن جنگ‌های مسلحانه برای مبارزه با حکام جور.^۱
۸. تقویت و تعمیق محبت قلبی مردم به اهل بیت.
۹. تقویت روحیه مبارزه با خلفای عباسی.
۱۰. پناه جستن مردم به علویان، به این دلیل بود که شخص قابل قبولی برای حکومت وجود نداشت.
۱۱. تبدیل اندیشه تشیع سیاسی به پایگاه قدرت اجتماعی.
۱۲. علویان علاوه بر تبلیغ و ترویج اسلام در میان دیلمیان، در زمینه فرهنگی هم خدمات فراوانی داشتند. همچنین آنان را باید از اولین مؤسسات مدرسه در ایران نام برد؛ همان طور که اولیاء الله آملی، داعی صغیر را از اولین پایه‌گذاران مدرسه در ایران دانسته‌اند.
۱۳. در این زمان، سه مذهب زیدیه، اسماعیلیه و اثنی عشری وجود داشت. این موضوع باعث به وجود آمدن محفل‌های علمی در طبرستان شد و از این محافل، عالمان بزرگی تربیت شدند.

۱۴. زوال دولت طبرستان

از سال ۳۱۶ هجری به بعد، طبرستان در دست دو خاندان آل زیار و آل بویه بود، زیرا پس از کشته شدن داعی صغیر، میان ماکان و ابوجعفر اختلاف

۱. روحانی، تخلیلی بر نهضت‌های سیاسی – دینی ایران، صص ۱۶-۱۷.

پیش آمد. این اختلافات، گریبان گیر سایر حکام نیز شد و در نتیجه حکومت طبرستان از دست علویان خارج گردید.

خاندان آل زیار و آل بویه نیز بر سر تصاحب قدرت، همیشه در نزاع بودند تا اینکه در در سال ۳۵۰ هجری برادرزاده ناصر کبیر (الثائر بالله) از این اختلافات استفاده کرد و حکومت را به دست آورد. البته سلطه او زیاد دوام نیاورد، چون اختلاف او با اسپهبد، موجب ضعیف شدن حکومتش شد و در نهایت، حکومت از چنگال علویان خارج شد؛ اگرچه نوادگان اطروش، نفوذ خود را در آمل حفظ کردند و از آنان به عنوان حاکمان شهر در زمان فرمانروایی آل بویه و آل زیاد یاد شده است.

دو عامل را می‌توان از دلایل مهم سقوط دولت علویان بیان نمود:

۱. اختلافات داخلی میان علویان؛ به گونه‌ای که هر یک داعیه رهبری مردم را داشتند. همین اختلافات موجب می‌شد تا حاکمان محلی با حمایت از یک علوی بتوانند منافع خود را تأمین کنند.

۲. گسترش حاکمیت علویان، در خارج از طبرستان بدون ارزیابی از موقعیت دشمن صورت می‌گرفت که خسارت زیادی بر سپاه وارد می‌کرد و تضعیف دولت را در پی داشت.^۱

از طرفی طاهریان، صفاریان و سامانیان بنای مخالفت با علویان را نهادند. در این میان سیاست یعقوب لیث نسبت به علویان قابل توجیه نبود، زیرا یعقوب، خود از مخالفان خلیفه بود.^۲

۱. ر. ن. فرای، تاریخ ایران، ج ۴، ص ۱۸۴.

۲. زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۲۵.



در واقع از اشتباهات بزرگ یعقوب لیث، حمایت نکردن از علویان و زنگیان بود، چون او می‌توانست با کمک این حکومت‌ها، هم خلیفه را از سر راه خود بردارد و هم حکومتی نسبتاً قوی تأسیس کند. از طرفی علویان و زنگیان نیز در حمایت او به خواسته خود می‌رسیدند.

اگر میان علویان، صفاریان و زنگیان علیه عباسیان همراهی و اتحاد به وجود می‌آمد، احتمال سقوط خلافت عباسی می‌رفت. از طرفی ممکن بود جهت حرکت‌های سیاسی و قیام‌های مردمی عمیق‌تر می‌شد و اثرات آتی آن بیشتر نمایان می‌گشت.

البته باید به این نکته هم توجه داشت که هیچ یک از حکومت‌های ایرانی با تسلط خلفاً بر خود مخالف نبودند. به بیان دیگر هیچ یک از این حکومت‌ها قصد براندازی خلافت عباسی یا برداشتن خلیفه را نداشتند؛ غیر از سلطان محمد خوارزشاه که بیشتر شهرها نیز حکومت او را پذیرفتند.

می‌توان گفت که مردم ایران، تابعیت خلیفه را به خصوص در زمینه مسائل مذهبی و معنوی پذیرفته بودند، لذا حکومت‌های ایرانی که مقبولیت خلفاً را پذیرفته بودند، با ادعای استقلال علویان برخورد می‌کردند و برای سرکوبی آنان در طبرستان، تمام تلاش خود را انجام می‌دادند.

از سوی دیگر، مسئله پیروی از مذهب تسنن و تشیع در این اختلافات بسیار تأثیرگذار بود. طاهریان، طرفدار اهل سنت بودند و شیعیان را مورد آزار و آذیت قرار می‌دادند.^۱ صفاریان و به خصوص یعقوب، هرچند تعصب مذهبی

۱. در فصل پنجم، در بحث تشکیل حکومت‌های مردمی، موضوع تشیع یا تسنن طاهر ذکر شده است.

خاصی نداشتند ولی کم و بیش طرفدار اهل سنت بودند و از شیعه حمایت نمی‌کردند، به همین سبب به مقابله با علیاً پرداختند.

۲. حکومت آل کیا

یکی از حکومت‌های شیعی ایران که به وسیله سادات عظام تشکیل شد، حکومت آل کیا در گیلان بود. هرچند دوره حکومت آل کیا به قرن هشتم بر می‌گردد و در ظاهر از اهداف این نوشتار که گسترش تشیع در ایران به سبب هجرت سادات بوده دور به نظر می‌رسد، اما چون در این دوره نیز شاهد گسترش تشیع به وسیله این حکومت هستیم، در این بخش به آن پرداخته‌ایم.

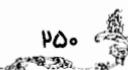
۱.۱ گیلان تا قیام آل کیا

استان گیلان در جنوب دریای خزر قرار دارد و عرب‌ها آن را «جیل» و «جیلان» می‌خوانند.^۱ تا قرن هشتم هجری، دو قبیله گیل و دیلم با دو رهبری مستقل، در کنار هم زندگی می‌کردند، اما از قرن هشتم به بعد، این دو طایفه با هم یکی شدند و نام گیلانیان را به خود دادند و به این نام مشهور شدند.^۲ از شهرهای مهم گیلان در آن دوره می‌توان به لاهیجان، کوتم، کوچصفهان، خمام، رشت، تولم، فومن، کسگر، دیلمان و سحر رود اشاره نمود که هر کدام از این شهرها تا قبل از حکومت آل کیا دارای حکومتی مستقل بودند.^۳

۱. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲. سپاک، محمد رضا، سپاهی رشت، ص ۲۱.

۳. دمشقی، شمس الدین محمد، نخبة الدهر في عجائب البحر والدهر، ترجمه حید طبیبیان، ص ۳۸۲.



با ورود اسلام به ایران، گیلان نیز همانند سایر قسمت‌های طبرستان، به جهت قرار داشتن در منطقه‌ای کوهستانی با حصار و قلاع طبیعی از کوه و جنگل و دریا، در مقابل اعراب مقاومت نموده و اسلام در این مناطق با شکست روبرو می‌شد. بر این اساس، در اواخر سلطنت ساسانی و قرن‌های نخستین اسلامی، به جهت مقابله با نیروهای خارجی، سلسله‌های معتبری از حکام محلی دست به تأسیس حکومت زدند که به جهت خارج بودن از بحث فقط به ذکر نام برخی از آنان اکتفا می‌گردد:

(الف) حکومت گیلانشاه

(ب) جستانیان

(ج) کنگرانیان یا آل مسافر

مردم این خطه تا سال‌ها بعد از ورود اسلام در ردیف کفار حربی به شمار می‌آمدند و اسلام را نمی‌پذیرفتند؛ همان‌طور که در روایتی از امام علی علیه السلام به این مطلب اشاره شده است. هنگامی که امام برای جنگ عازم صفين بود به یارانش فرمود: «کسی که از جنگ با معاویه اکراه دارد، وظیفه خود را بگیرد و به سوی دیلم رود و با دیلمیان بجنگد.»^۱

سپاه اسلام به روش‌های مختلف به این منطقه حمله می‌نمود، اما همیشه متحمل شکست می‌شد. حتی در سال ۱۴۱ هجری که اعراب بر رویان و طبرستان فائق آمدند، نتوانستند بر گیلان چیره شوند و همچنان حکام محلی بودند که این منطقه را اداره می‌کردند.^۲

۱. کاظم زاده، حسین، مجله ایرانشهر، سال دوم، بحث دیلم و دیلمه، ص ۳۶.

۲. فومنی، عبدالفتاح، تاریخ گیلان، ص ۲۵.

در دوره منصور عباسی نیز به منطقه دیلمان حمله شد. در جنگی که بین اسپهبد، حاکم محلی دیلمان و لشکر عباسیان اتفاق افتاد، دیلمیان شکست خورده و حاکم دیلم خودکشی کرد، ولی با این وجود، منطقه گیلان و دیلمان به سبب موقعیت جغرافیایی و استقامت مردم، تسليم حکومت مرکزی نشد و باز هم به طور مستقل به حکومت خود ادامه داد.^۱

آشنایی مردم گیلان با اسلام به واسطه یحیی بن عبدالله حسنی بود. در واقع از افتخارات مردم این منطقه این است که تشیع، اولین مذهب آنها بوده است. یحیی بن عبدالله حسنی که از دست حاکمان عباسی به این منطقه پناهنده شده بود به جنگل‌های انبوه این سامان پناه آورد تا از گزند دشمن در امان بماند.^۲ تبلیغ و منش رفتاری یحیی باعث شد تا مردم این خطه همواره از علویان حمایت کنند.^۳

بعد از شهادت امام رضا علیه السلام و دستور مأمون بر کشتن سادات،^۴ بسیاری از

۱. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، ص ۲۱۴؛

فتح البلدان، ترجمه آذرنوش، ص ۱۸۸.

۲. سیهای رشت، ص ۲۶.

۳. میرابوالقاسمی، محمد تقی، گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت، ص ۶۴، به نقل از تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۲۷.

۴. مأمون عباسی بعد از شهادت امام رضا علیه السلام به تمام ایران نامه نوشته بود که احمدی از اولاد علی را باقی نگذارند. (موسوی، سید ابراهیم، تذکره جامع الانساب در تاریخچه امامزاده‌ها، ص ۱۰۷).



садات مهاجر به این منطقه نقل مکان نمودند^۱ و مردم این سرزمین نیز با آغوش باز پذیرای آنان شدند.

بعد از آنکه در سال ۲۵۰ هجری، حکومت طبرستان کار خود را آغاز کرد، مردم گیلان نیز به داعی کبیر پیوستند. همان طور که پیشتر گفته شد ناصر بیکر سال‌ها در گیلان به اجتهداد علوم پرداخته بود و شمار فراوانی به کمک و دعوت وی به اسلام گرویدند.^۲

۲.۱ نهضت آل کیا

مؤسس این حکومت، فردی از سادات به نام سید علی کیا بود که نسب او از این قرار است: سید علی کیا بن حسین بن سید علی بن سید احمد بن سید علی الغزنوی بن محمد بن ابوزید بن ابومحمد الحسن بن احمد الاکبر، المشهور بالعلقیقی الكوکبی بن عیسیٰ الکوفی بن علی بن حسین بن الاصغر بن امام علی بن زین العابدین بن امام حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام.^۳

سید علی کیا به منظور ادامه دادن راه پدرش سید امیر کیا که در سال ۷۶۳ هجری در رستمدار رحلت نموده بود،^۴ به مازندران آمد و مورد استقبال سید قوام الدین مرعشی قرار گرفت. سید قوام مؤسس سلسله مرعشیان مازندران و از عالمان و بزرگان سادات^۵ و صوفی بود.

۱. محمدی اشتهرادی، محمد، ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، ص ۲۴۶.

۲. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، صص ۲۱۵-۲۱۴.

۳. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۹۳.

۴. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۷۱.

۵. آذند، یعقوب، قیام شیعی سربداران، ص ۳۲۵.

سید علی کیا که در این زمان خود را یاور دولت مرعشیان عنوان نموده بود^۱ بعد از یک سال و نیم خدمت به سید قوام الدین و شرکت در یکی از جنگ‌ها^۲ با اجازه و کمک سید قوام الدین به گیلان رفت تا حکومت آل کیا را تأسیس نماید.

در زمان قیام آل کیا چند حکومت محلی در گیلان وجود داشت که هر کدام در نقطه‌ای از گیلان حکومت می‌کردند از جمله:

۱. خاندان مؤید بالله در تنکابن که از سادات حسنی بودند. المؤید بالله عضد الدوله ابوالحسین مؤسس این حکومت، فردی با تقوا و دانشمند بود که شاگردان زیادی از مناطق دیگر به محضر وی می‌آمدند و کسب فیض می‌نمودند.^۳

۲. خاندان هزار اسبی

۳. خاندان ناصروند در رانکوه

۴. خاندان کوشیج در اشکور

۵. خاندان انوزوند در کهدم

۶. خاندان اسحاقی در فومن

۷. خاندان اسماعیل وند در کوچصفهان^۴

۱. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۹۶.

۲. همان، تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح منوچهر ستوده، ص ۷.

۳. تاریخ طبرستان، ص ۹۹.

۴. یگانه، حسن، جغرافیای تاریخی اشکور، از ص ۴۰ به بعد، در مورد این خاندان‌ها

توضیحاتی داده است.



سید علی کیا توانست در مدتی کوتاه همه این حکومت‌های محلی را شکست داده، شهرهای تحت حکومت آنان را تصرف نماید. وی بعد از فتح دیلمان، به قزوین حمله نمود و آنجا را در سال ۷۸۱ هجری بدون درگیری به چنگ آورد. او هفت سال، این ناحیه را تحت حکمرانی خود داشت.^۱

ورود سید علی کیا به گیلان، مقارن با ظهور امیر تیمور گورکانی و کشورگشایی‌های گستردۀ وی بود. از این رو مردم گیلان که تا آن زمان به کسی خراج نمی‌دادند، برای در امان ماندن از حمله تیمور حاضر به دادن خراج شدند و از وی خواستند که سید علی کیا بر آنان حکومت کند و تیمور نیز پذیرفت.^۲ اما مدت زیادی طول نکشید که بین آنها اختلاف افتاد، زیرا سید علی کیا از دادن خراج به تیمور ممانعت کرد و حتی راه سمرقند و خراسان را مسدود نمود. به گفته حافظ ابرو، مورخ آن دوره، گیلانیان در قزوین، خرابی به بار آوردن.^۳ با این وجود، شاهد آنیم که تیمور با همه قدرتی که داشت از حمله به گیلان خوداری نمود. در نهایت، سید علی کیا در سال ۷۹۱ هجری در نبردی که با حاکم رشت داشت به شهادت رسید. در این جنگ، سید علی کیا و دو فرزندش به نام‌های سید ابراهیم و سید عبدالله و برادرش سید حسن کیا و همچنین سید علی فرزند ناصر کیای کوچصفهانی شهید شدند. پس از این رویداد، سید هادی کیا که خود را شکست خورده دید، با اطرافیانش به تنکابن رفت.^۴

۱. میر ابوالقاسمی، محمد تقی، گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت، ص ۹۶.

۲. زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳. حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله، ذیل تاریخ الجماع، ص ۲۴۲.

۴. فوکلانی، حسن شریعتی، حکومت شیعی آل کیا در گیلان، ص ۸۴.

سید هادی کیا، دومین حاکم آل کیا بعد از سید علی کیا پس از تجدید قوا در سال ۷۹۱ هجری به سرزمین الموت و لمسر حمله برد و آن را به متصرفات خود افزود. او در سال ۷۹۳ به رانکوه لشکر کشید و پس از تصرف آن به لاهیجان رفت و آنجا را نیز گرفت. بعد از این نبرد، همه ولایات گیلان، بیه پیش^۱ به تصرف سید هادی درآمد.^۲ او بعد از تصرف، برای هر منطقه‌ای از تصرفات، حاکمی از خاندان خود معین نمود. همین موضوع موجب اختلافات داخلی، به ویژه مخالفت فرزندان سید علی کیا شد و در ادامه موجب جنگ‌های داخلی گردید.

در ادامه، برخی دیگر از حاکمان آل کیا را به اجمال معرفی می‌کنیم.

۱. سید حسین کیا بن علی: وی در سال ۷۹۷ هجری با کمک مردم لاهیجان به حکومت رسید، اما به جهت اینکه وی سلطانی نالایق، بی‌تدبیر و ناتوان بود با شورش مردم علیه او، از سلطنت برکنار شد و برادرش سید رضا کیا بر جای وی نشست.^۳

۲. سید رضا کیا بن علی: وی که فرزند دیگر سید علی کیا بود، بعد از تقریباً یک سال از حکومت برادرش، به جای وی بر تخت نشست. وی در دوره حکومتش مناطق دیلمان، سمام، رانکوه، ملاط و دیگر نواحی را به تصرف خود در آورد و بعد از تصرف، کمر همت به تعمیر و مرمت این شهرها بست.^۴ وی در سال ۸۲۹ هجری وفات یافت.

۱. به منطقه شرق سفید رود در گذشته گیلان بیه پیش گفته می‌شد.

۲. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۹۲.

۳. همان، ص ۱۱۷.

۴. ه. ل. رابینو، ولایات دارالمرز ایران (گیلان)، ترجمه جعفر خامی زاده، ص ۴۷۵.



۳. سید حسین کیا: او بعد از مرگ برادرش، دومین دوره حکومتش را تجربه کرد و چهار سال حکومت نمود. به جهت اختلاف وی با سید محمد که حاکم رانکوه بود، بالاجبار در سال ۸۳۳ هجری حکومت را به فرزند سید محمد، یعنی سید ناصر کیا، واگذار کرد.^۱

۴. سید ناصر کیا بن امیر سید محمد: در سال ۸۳۳ هجری به حکومت رسید، اما مردم علیه وی شوریدند و بار دیگر سید حسین کیا به حکومت رسید.

۵. سید حسین کیا (سومین دوره حکومت در سال ۸۳۳): بعد از به حکومت رسیدن وی، امیر سید محمد علیه او به مخالفت برخواست و سرانجام وی را دستگیر کرد. بعد از آن نیز لاهیجان را به سلطان حسین کیا برادرزاده سید حسین کیا سپرد.^۲

۶. کارکیا ناصر کیا بن امیر سید محمد: وی که پسر سید محمد بود علیه پدر شورش کرد و پدر را در قلعه الموت زندانی نمود^۳ و خود حکومت را در دست گرفت و تا سال ۸۵۰ هجری حکومت کرد.

۷. سلطان محمد بن ناصر کیا: بعد از مرگ پدرش در سال ۸۵۱ حکومت خود را آغاز کرد. وی فردی عادل و کریم و مهربان بود و حکومت او تا سال ۸۸۳ هجری ادامه پیدا کرد. بعد از وی نیز پسرش، همان‌طور که خود وی او را به ولایته‌هدی برگزیده بود،^۴ جانشین وی شد.

۱. همان، ص ۴۷۶.

۲. همان، ص ۴۷۸.

۳. سید محمد کیا در سال ۸۳۷ هجری در قلعه الموت درگذشت.

۴. حسینی لاهیجی، علی، تاریخ خانی، ص ۱۰.

۸. میرزا علی بن سلطان محمد: او در سال ۸۸۳ با مرگ پدرش به حکومت رسید. در دوران حکومت وی، در گیری‌های زیادی بین او و حاکمان محلی به وجود آمد که در بیشتر این در گیری‌ها وی پیروز می‌گردید. در سال ۸۹۸ اسماعیل میرزا که بعدها مؤسس حکومت صفویه شد، از زندان اصطخر فرار کرد و به لاهیجان رفت و از سوی میرزا علی کار کیا حمایت شد، لذا زمانی که شاه اسماعیل به حکومت رسید تا زنده بود متعرض حکومت سادات کار کیا ای لاهیجان نشد.^۱ سلطان میرزا علی تا سال ۹۰۹ هجری حکومت کرد و در این سال درگذشت.

۹. سلطان حسن بن سلطان محمد: وی از سال ۹۱۱ تا ۹۰۹ حکومت کرد.
او در سال ۹۱۱ به دست میرزا علی، حاکم عزل شده گیلان به قتل رسید.^۲

۱۰. سلطان احمدخان بن سلطان حسن: بعد از قتل پدر، وی به حکومت رسید و تا سال ۹۴۰ بر اریکه قدرت بود. وی از مذهب زیدی دست برداشت و به مذهب دوازده امامی روی آورد و موجبات گسترش تشیع دوازده امامی را فراهم آورد.^۳

۱۱. کار کیا علی بن سلطان احمد خان: وی در سال ۹۴۰ هجری به حکومت رسید و در سال ۹۴۱ هجری به دستور برادرش سلطان حسن که مردی جنگجو و شجاع بود دستگیر و کشته شد.^۴

۱. دوامی، علی، *مفاخر الاسلام*، ص ۳۷۱.

۲. زیر نظر دکتر خضری، *تاریخ تشیع*، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. ه. ل. رابینو، ص ۴۹۸.

۴. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۷۹.



۱۲. کارکیا سلطان حسن بن سلطان احمد خان؛ وی در سال ۹۴۱ هجری به حکومت رسید و در سال ۹۴۳ بر اثر بیماری طاعون درگذشت.^۱

۱۳. خان احمدخان بن کارکیا سلطان حسین؛ وی در سال ۹۴۳ هجری به حکومت رسید. وی تا زمان حکومت شاه عباس صفوی در رأس حکومت گیلان بود. البته یکبار بر کنار شده بود، اما بعد از مدتی به کمک سلطان محمد خدابنده به حکومت گیلان بازگشت.

وقتی شاه عباس به حکومت رسید، بر آن شد تا قدرت‌های محلی را از میان بردارد، لذا به سلطه آل کیا در گیلان پایان داد.^۲ خان احمدخان در ابتدای زیدی مذهب بود، اما در سال ۹۳۲ هجری به حضور شاه طهماسب رفت و در حضور شاه از مذهب زیدی دست کشید و مذهب دوازده امامی را پذیرفت. او مردم را نیز به پذیرفتن این مذهب ترغیب نمود و موجب شد تا مردم این سامان کم کم از مذهب زیدیه دست بکشند و امامیه مسلک شوند.^۳

درست است که در این حکومت، درگیری‌های داخلی زیادی وجود داشت، اما با این وجود تلاش‌های فرهنگی - اجتماعی زیادی در این دوره، به وسیله حاکمان آل کیا انجام پذیرفت که به چند نمونه از آن اشاره می‌گردد:

۱. در زمان حکومت سید علی کیا در گیلان، برای استفاده از آبهای سفیدرود و فرار از کم آبی در بخش کشاورزی سدی بنا شد.

۱. همان.

۲. زیر نظر دکتر خضری، تاریخ تشیع، ص ۱۵۲.

۳. مجالس المؤمنین، ص ۳۷۸.

۲. سید رضا کیا، در دوران حکومتش به ساختن عمارت، مسجد جامع و طویله‌هایی برای حیوانات دهقانان اقدام کرد. او در کنار مسجد بازار و مدرسه نیز بنا نمود.^۱

۳. آل کیا برای توسعه فرهنگ و دانش نیز تلاش‌های فراوانی کردند تا جایی که در این دوره، دانشمندان و شاعران و پژوهشگران بزرگی به عرصه علم معرفی شدند.^۲

در مورد چگونگی تأسیس این حکومت نیز می‌توان چند دلیل ذکر نمود:

(الف) علاقه مردم به تشیع و احترام ویژه به سادات.

(ب) اوضاع سیاسی - اجتماعی آشفته گیلان که ناشی از ستم‌های حکام محلی و گرفتن مالیات‌های سنگین از مردم بوده است.

(ج) تأثیرات فرهنگی علویان که طی مراحل گوناگون به این سرزمین مهاجرت کردند.

(د) تحولات سیاسی - مذهبی سده‌های پیش از قیام آل کیا، به ویژه در عصر فترت، یعنی اواسط قرن هشتم.

(ه) انتشار و انعکاس جنبش سربداران در مازندران و گیلان و همین‌طور قیام مرعشیان در طبرستان و تأثیرپذیری آل کیا از آنها.

(و) حمایت همه اقوام ستمدیده، به ویژه جوانمردان از جنبش آل کیا، به خصوص حمایت از سید علی کیا به منزله عالم دینی و شیعی.^۳

۱. ه. ل. رابینو، ص ۴۲۲.

۲. تاریخ تشیع، ص ۱۵۶.

۳. حکومت شیعی آل کیا در گیلان، صص ۶۳-۶۴.

آنچه در مورد حکومت آل کیا مهم به نظر می‌رسد، تقویت تشیع در منطقه بود، چرا که با قیام آنان بسیاری از سینیان منطقه به تشیع روی آوردند. در واقع آنان موجبات بیداری مردم را در برایر حاکمان فراهم نمودند. حتی می‌توان ادعا نمود که بدز حکومت صفوی در این حکومت کاشته شد، چرا که شاه اسماعیل در این خاندان رشد و پرورش یافت. لذا می‌توان ریشه ملی شدن مذهب تشیع را در ایران در این منطقه و در این حکومت یافت.

به علت محبوبیت سادات در بین مردم، حکومتهای نیز تشکیل می‌شد که برای به دست آوردن محبوبیت در بین مردم، خود را از سادات عنوان می‌کردند و جالب اینکه مورد حمایت مردم نیز قرار می‌گرفتند؛ از جمله این حکومت‌ها می‌توان به صفویه،^۱ قاجاریه و زنگیان^۲ اشاره کرد.

۱. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، ج ۲، ص ۸۰۷.

۲. ر. ن. فرای، تاریخ اسلام، پژوهش دانشگاه کمبریج، ص ۱۸۹.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. نهج البلاغه

۲. کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید)

۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.

۴. ابن اثیر، عز الدین ابوالحسن علی بن ابی الكرم، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ هـ / ۱۹۶۵ م.

۵. ابن اسفندیار کاتب، بهاءالدین محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۰ ش.

۶. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجید، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش.

٧. _____، الفتوح، تحقيق على شيري، بيروت، انتشارات دارالضوراء،
چاپ دوم، ١٤١١ م.
٨. ابن الفقيه، أبوبكر احمد بن محمد بن اسحاق همداني، ترجمه مختصر البلدان
(بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران،
۱۳۴۹ ش.
٩. ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و
تحقيقات فرهنگی، چاپ اول، ١٣٦٣ ش.
١٠. ابن رسته، الاعلاق النفيسة، بيروت، انتشارات دارصادر، ١٩٨٢ م.
١١. ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع الماشمي البصري، الطبقات الكبرى، تحقيق
محمد بن عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العليم، چاپ ١، ١٤١٠ ق.
١٢. ابن طباطبا، ابى اسماعيل ابراهيم بن ناصر، منتقلة الطالبيه، نجف، مطبعه
الحيدريه، ١٣٨٨ ق.
١٣. ابن عربى، مختصر الدول، بيروت، انتشارات دارالرائد، ١٤٠٣ ق.
١٤. ابن عنبه، جمال الدين احمد بن على حسينى، عمدة الطالب فى انساب على
بن ابى طالب، قم، انتشارات انصاريان، ١٤١٧ ق.
١٥. _____، عمدة الطالب فى انساب على بن ابى طالب، نجف، مطبعة
الحيدريه، ١٣٨١ ق.
١٦. ابن نديم، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، اساطير، ١٣٨١ ش.
١٧. ابن هشام، السيرة النبوية، بيروت، نشر دارالمعرفة، بي.تا.

۱۸. _____، زندگانی محمد پیامبر اسلام، ترجمه سید هاشم رسولی، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۵ ش.
۱۹. ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، انتشارات دار صادر، بی‌تا.
۲۰. أخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده، مؤلف مجهول (ق ۳)، تحقيق عبدالعزيز الدوری و عبدالجبار المطبلی، بیروت، دار الطلیعه، ۱۳۹۱.
۲۱. آرند، یعقوب، قیام شیعی سربداران، تهران، انتشارات گستردۀ، ۱۳۶۳ ش.
۲۲. اسماعیل، محمود، ادريسیان یافته‌های جدید، ترجمه حجت الله جودکی، تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. آشتیانی، اقبال و پیرنیا، حسن، تاریخ ایران از آغاز تا انفراض قاجاریه، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۲۵. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۶ ش.
۲۶. اصفهانی، ابوالفرح علی بن الحسین، فرزندان ابوطالب، ترجمه جواد فاضل، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی، ۱۳۳۹ ش.
۲۷. _____، مقاتل الطالبین، شرح و تحقیق سید احمد صقر بیروت، انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۷ م.



۲۸. _____، مقالات الطلیبین، ترجمه محلاتی، تصحیح علی اکبر غفاری کتابفروشی صدوق، بی‌جا، بی‌تا.
۲۹. اصلانی، مختار، پیدایش تشییع و جغرافیای آن در قرن اول هجری، قم، انتشارات نسیم حیات، ۱۳۸۳ ش.
۳۰. اعتیاد السلطنه، محمد حسن خان، التدوین فی احوال جبال شروین، تهران، انتشارات فکر روز، بی‌تا.
۳۱. افشار، ایرج، فرهنگ ایران زمین، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۶ ش.
۳۲. اقبال، عباس، خاندان نویختی، تهران، مطبوعه مجلس، ۱۳۱۱ ش.
۳۳. آملی، اولیاء الله، تاریخ رویان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش.
۳۴. امین، سید محسن، اعيان الشیعه، ترجمه دکتر کمال موسوی، تهران، اسلامیه، ۱۳۴۵ ش.
۳۵. امینی، شیخ عبدالحسین، شهیدان راه فضیلت، تهران، انتشارات روزبه، بی‌تا.
۳۶. امین الاسلام، ابوعلی، فضل بن الحسن الطبری، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، تصحیح فاضل الشهید ابوالحسن الشعراوی، قم، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ق.
۳۷. انصاف پور، غلامرضا، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب، ۱۳۵۹ ش.
۳۸. بحرالعلوم گیلانی، انوار پرآنده، قم، انتشارات جمکران، ۱۳۷۶ ش.

۳۹. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، اختیار مصباح السالکین، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ ش.
۴۰. البخاری، الشیخ ابی نصر، سرالسلسله العلویة، مقدمه سید محمد صادق بحرالعلوم، بیروت، المطبعه هنپت، ۱۴۱۳ق.
۴۱. بروکلین، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
۴۲. بغدادی، ابو جعفر محمد بن حبیب بن امية الهاشمی البغدادی، کتاب المحب، تحقیق ایلزه لیختن شتیتر، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، بی تا.
۴۳. بغدادی، عبدالحق، مراصد الاطلاع، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۴۴. البلاذری، ابوالحسن احمد بن بحی، فتوح البلدان، بیروت، انتشارات دار و مکتبة الہلال، ۱۹۸۸م.
۴۵. _____، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۸ق.
۴۶. _____، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۴۷. _____، انساب والاشراف، بیروت، محقق محمودی، دارالتعارف للطبعات، بی تا.
۴۸. بلعمی، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸ ش.
۴۹. بیات، عزیزالله، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۴ ش.



۵۰. کلیات تاریخ ایران، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخی، ۱۳۷۰ ش.
۵۱. بیهقی، ابوالحسن علی، لباب الانساب والألقاب والاعقاب، قم، مکتبة آیة الله مرعشی، ۱۴۱۰ق.
۵۲. پاک، محمد رضا، فرهنگ و تحدن اسلامی در قم، قرن سوم هجری، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۴ ش.
۵۳. پطروفسکی، پاولویچ، اسلام در ایران، تهران، انتشارات پیام، چاپ هفتم، ۱۳۶۳ ش.
۵۴. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، تهران، انتشارات بهزاد، ۱۳۸۶ ش.
۵۵. تاجیک، علی رضا، آثار تاریخی و رامین باستان، قم، مهر امیر المؤمنین، ۱۳۸۶ ش.
۵۶. تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج، زیر نظر پی. ام. هولت. آن. ک. س. لمبتوون، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۸ ش.
۵۷. تهرانچی، محمد مهدی، جایگاه علویان در آیین‌های مذهبی ایران، مشهد، انتشارات سخن گستر، ۱۳۸۶ ش.
۵۸. نقی کوف، الغارات، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، تحقیق جلال الدین حسینی ارمی تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
۵۹. جرداق، جرج، امام علی صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، قم، انتشارات خرم با همکاری مرکز بررسی‌های اسلامی قم، ۱۳۶۹ ش.

٦٠. _____، بخشی از زیبایی‌های نهج البلاغه، ترجمه محمد رضا انصاری،
تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۷۳ ش.
٦١. جزائری، سید عبدالله، تذکره شوشتر، اهواز، انتشارات معتبر، ۱۳۸۴ ش.
٦٢. جزایزی، نعمت الله، التور المبين في قصص الانبياء، قم، انتشارات الشرييف
الرضي، ۱۴۱۵ق.
٦٣. عجفریان، رسول، از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، قم، مؤسسه
فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش.
٦٤. _____، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، قم،
انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ ش.
٦٥. _____، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، قم،
انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
٦٦. _____، تاریخ تشیع در ایران تا طلوع دولت صفوی، انتشارات
انصاریان، قم، ۱۳۸۵.
٦٧. چهار سوقي، ميرزا محمد هاشم، ميزان الانساب در شرح حال امامزاده‌های
معتبر شهر اصفهان، قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۳۲ ش.
٦٨. حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله، ذیل تاریخ الجوامع، تهران، چاپخانه
علمی، ۱۳۱۷ ش.
٦٩. حجازی، فخرالدین؛ مشایخ فریدونی، محمد حسین؛ م. علی، یادنامه دومین
کنگره نهج البلاغه، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی و بنیاد نهج
البلاغه، ۱۳۶۳ ش.



٧٠. حدود العالم من المشرق الى الغرب، مولف ناشناخته، مصحح منوجهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۹۸۳م.
٧١. حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ق.
٧٢. حسن بن حسام الدین، حید بن احمد محلی، الخدائق الورديه فی مناقب الانمه الزیدية، بیروت، ۱۴۰۹ق.
٧٣. حسینی فراهانی، میرزا محمد حسین، سفرنامه میرزا محمد حسن فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، انتشارات فره وشی، ۱۳۶۲ش.
٧٤. حسینی فساوی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۶۷ش.
٧٥. حسینی لاهیجی، علی، تاریخ خانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ش.
٧٦. حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ قومس، تهران، کومش، ۱۳۷۰ش.
٧٧. الحقیل، محمد بن ابراهیم بن عبدالله، کنزالانساب و مجمع الآداب، ری، مطابع الجaser، ۱۹۹۳م.
٧٨. حمدانه مستوفی، مدرسی طباطبائی، حسین، برگی از تاریخ قزوین، قم، چاپ خیام، ۱۳۶۱ش.
٧٩. حوى بغدادی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، انتشارات احیاء التراث العربي، ۱۳۹۹ق.
٨٠. _____، معجم البلدان، بیروت، انتشارات دارصادر، چاپ دوم، ۱۹۹۰م.

٨١. حيدر المؤيد، شيخ على، تثقيف الامت به سير اولاد الانماء، بيروت، نشر دار العلوم، ١٤٢٦ق.
٨٢. خوارزمي، ابوبكر، رسائل ابى بكر الخوارزمي، تصحيح نصيб وهيبة الخازن، بيروت، دار المكتبه الحياة، ١٩٧٠م.
٨٣. خراسانی، حاج محمد هاشم، منتخب التواریخ، تهران، کتابفروشی اسلامی، ١٣٨٢ق.
٨٤. خطیب بغداد، احمد بن علی، تاريخ بغداد، مدينة المنورة: المکتبة السلفیة، بی تا.
٨٥. خلف تبریزی، محمد بن حسین، برهان قاطع، تهران، انتشارات امیر کبیر، ١٣٦١ش.
٨٦. خینی، روح الله الموسوی، تحریر الوسیله، نجف اشرف، مطبعة الآداب، الطبعة الثانية، ١٣٩٠ق.
٨٧. دادی، عبدالجید، تشیع در خراسان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، بی تا.
٨٨. دعوتی، سید علی، تاريخ همدان، قم، کتابخانه دکتر میر محمود دعوتی، ١٣٦٨ش.
٨٩. دمشقی، شمس الدین محمد، نخبة الدهر فی عجائب البحر والدھر، ترجمة حید طبیبان، تهران، ١٣٥٧ش.
٩٠. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ١٣٧٧ش.



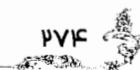
۹۱. دهگان، ابراهیم؛ هدایی، ابوتراب، تاریخ اراک، انتشارات فرهنگ اراک، چاپخانه موسوی اراک، بی‌تا.
۹۲. دوامی، علی، مفاخر الاسلام، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۹۳. الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۹۴. ذکایی ساوجی، مرتضی، نامه ساوه، تهران، انتشارات کردگاری، ۱۳۸۶ ش.
۹۵. ذهبی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن میزان الاعتدال، قم، دارالفکر، بی‌تا.
۹۶. _____، تاریخ ذهبی، بیروت، بی‌تا.
۹۷. رایینو، ه ل، مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی و حید مازندرانی، تهران: نشر وزارت علوم، ۱۳۶۵ ش.
۹۸. ر. ن، فرای، تاریخ ایران کمربیج از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۲.
۹۹. رازی قزوینی، عبدالجلیل، النقض، تهران، چاپ افست، ۱۳۳۱ ش.
۱۰۰. رازی، محمد شریف، کرامات صالحین، قم، انتشارات حاذق، ۱۳۷۵ ش.
۱۰۱. _____، زندگانی حضرت عبدالعظیم حسنی و شخصیت دو امامزاده مجاور آن، تهران، کتابفروشی محمد علی علمی، ۱۳۶۷ ق.

۱۰۲. رازی، احمد بن سهل، اخبار فخر و خبر یحیی بن عبدالله و اخیه ادريس بن عبدالله، دراسة و تحقیق ماهر جرار، چاپ دارالغرب الاسلامی، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۵ م.
۱۰۳. رافعی، عبدالکریم، التدوین فی ذکر اخبار قزوین، استانبول، انتشارات کتابخانه سلیمانیه، ف چهارم، برگ ۲۰۳، نسخه ش ۲۰۱۰.
۱۰۴. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، المطبعة العلمیة، ۱۴۰۹ق.
۱۰۵. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، به تصحیح محمد اقبال، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴ش.
۱۰۶. رشیدیان، نیره زمان، نگاهی به تاریخ خوزستان، تهران، انتشارات بوعلی، ۱۳۷۱.
۱۰۷. رنجبر، احمد، خراسان بزرگ، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۱۰۸. روضاتی، سید محمد علی، جامع الانساب، اصفهان، چاپخانه جاوید، ۱۳۳۵ش.
۱۰۹. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳ش.
۱۱۰. زکریا بن محمد بن قزوینی، آثار البلاط و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرفکندي، تهران، انتشارات اندیشه جوان، ۱۳۶۶ش.
۱۱۱. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران، نشر مشعر، چاپ دهم، ۱۳۷۷ش.



۱۱۲. سراب تنکابنی، شیخ محمد بن عبدالفتاح، سفينة النجاة، تحقيق سید مهدی رجایی، قم، نشر محقق، ۱۴۱۹ق.
۱۱۳. سلطانی، محمد علی، تاریخ تشیع در کرمانشاه، تهران، انتشارات سها، ۱۳۸۰ش.
۱۱۴. _____، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان «باختران»، با مقدمه عبدالحسین نوایی، تهران، چاپ شقایق، ۱۳۷۰ش.
۱۱۵. _____، قیام و نهضت علویان زاگرس، کرمانشاه، انتشارات مؤسسه فرهنگی نشر سها، بی‌تا.
۱۱۶. سماک، محمد رضا، سیمای رشت، سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌جا، ۱۳۷۹ش.
۱۱۷. شریعتی، علی، از هجرت تا وفات، تهران، حسینیه ارشاد، بی‌تا.
۱۱۸. شریف القرشی، باقر، حیة الامام موسی بن جعفر علیه السلام، قم، مطبعة قم، ۱۳۸۹ق.
۱۱۹. شمس الدین ابی طالب، نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر، ترجمه حید طبیبان، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ش.
۱۲۰. شمس الدین، محمد مهدی، انصار الحسین علیه السلام، ترجمه هاشم زاده، تهران، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۶ش.
۱۲۱. شوشتاری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۱۲۲. شیخ نوری، دکتر امیر، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از ورود اسلام تا پایان حکومت علیان طبرستان*، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۱۲۳. شیرازی، سلطان الوعظین، *شبهای پیشاور، قم، انتشارات دلیل ما*، ۱۳۸۵ ش.
۱۲۴. شیرازی، ملک الكتاب، *بحر الانساب، بمیثی*، ۱۳۳۵ ق.
۱۲۵. شیروانی، زین العابدین، *بستان السیاحة*، تهران، انتشارات کتابخانه سنائي، بی تا.
۱۲۶. صدقو، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه، *عيون اخبار الرضا*، بیروت، مؤسسه الاعلى للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۱۲۷. صنیع الدوّله، محمد حسن خان، *مطلع الشمس*، تهران، پیشگام، ۱۳۶۲ ش.
۱۲۸. الطباطبائی، سید عبدالعزیز، *معجم اعلام الشیعه*، قم، مؤسسه آل الیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.
۱۲۹. طباطبائی، محیط، *تطور حکومت در ایران بعد از اسلام*، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۶۷ ش.
۱۳۰. الطباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، نشر اعلمی، ۱۴۰۳ ق.
۱۳۱. الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، *اعلام الوری*، قم، انتشارات آل بیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.



۱۳۲. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، احتجاج طبرسی، نجف اشرف، نعیان، ۱۳۸۶ق.
۱۳۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
۱۳۴. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۳۵. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ش.
۱۳۶. عبدالله، مهدی خطیب، حکومت بنی امیه در خراسان، ترجمه باقر موسوی، تهران، انتشارات توکا، ۱۳۵۷ش.
۱۳۷. عرفان منش، جلیل، چلچراغ شیراز، تخلیلی از قیام احمد بن موسی و برادران امام رضا علیهم السلام، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، بی‌تا.
۱۳۸. عزیزالابراهیم، شیخ علی، العلویون و التشیع، با مقدمه آیت الله سید محمد حسین فضل الله، بیروت، انتشارات الدار الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۱۳۹. عطاردی، عزیزالله، زندگانی حضرت عبدالعظیم، تهران، انتشارات عطاردی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
۱۴۰. عماد الدین ابو جعفر، معروف به ابن حزه، الثاقب فی المناقب، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۲ق.
۱۴۱. العمri، نجم الدین علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق احمد المهدوی الدامغانی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ق.

۱۴۲. عنديب زاده، شیخ حسین، پژوهشی درباره امامزادگان همدان، قم، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی آزاد گرافیک، ۱۳۷۹ ش.
۱۴۳. فلوتون، فان، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ترجمه سید مرتضی هاشمی حائری، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۲۵ ش.
۱۴۴. فتحی، عبدالقادر سلطان، تاریخ و بیوتوت آل البيت فی بلاد الرافعین، مصحح، الصیادی الرفاعی الحسینی، بیروت، انتشارات دارالمحجة البیضاء، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۱۴۵. فواری، رن، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش.
۱۴۶. فخر رازی، الشجرة المباركة، قم، مكتبة آية الله مرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴۷. فضیلت الشامی، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری، ترجمه علی اکبر محمد ثقیقی، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۷ ش.
۱۴۸. فقیه ایهانی، مهدی بن محمد، تاریخ تشیع اصفهان از دهه سوم قرن اول تا پایان قرن دهم هجری، تهران، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۴۹. فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی، قیام یحیی بن زید علیہ السلام، قم، انتشارات وثوق، ۱۳۸۵ ش.
۱۵۰. فقیهی، علی اصغر، آل بویه، تهران، نشر دیبا، ۱۳۶۴ ش.



۱۵۱. فوکلایی، حسن شریعتی، حکومت شیعی آل کیا در گیلان، قم، انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۸۸ ش.
۱۵۲. فومنی، عبدالفتاح، تاریخ گیلان، تهران، انتشارات فروغی، ۱۳۵۳ ش.
۱۵۳. فیاضی حسینی، سید مهدی، امام علی و ایران، مشهد، انتشارات ضامن آهو، ۱۳۸۷ ش.
۱۵۴. فیض کاشانی، ملا محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۱۵۵. قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۱ ش.
۱۵۶. قراغوزلو، غلامحسین، هگمتانه تا همدان، تهران، انتشارات اقبال، چاپ اول، بی تا.
۱۵۷. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۵۸. قزوینی، ذکریا بن محمد، آثار البلا و اخبار العباد، بیروت، انتشارات دارالحیاء، بی تا.
۱۵۹. القزوینی، مهدی، المزار مدخل تعیین قبور الانبياء و شهداء و اولاد الانتمة و العلماء، تحقیق دکتر جودت القزوینی، بیروت، نشر دارالرافدین، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۶۰. قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱ ش.

۱۶۱. قمی، شیخ عباس، سفینة البحار، نجف اشرف، المطبعه العلميه، بي تا.
۱۶۲. _____، متهى الامال، قم، انتشارات هجرت، چاپ هشتم، ۱۳۷۴ ش.
۱۶۳. _____، متهى الامال، قم، انتشارات دليل ما، ۱۳۷۹ ش.
۱۶۴. _____، الکنى والالقاب، النجف، انتشارات المطبعه الحيدرية، ۱۳۸۹ق.
۱۶۵. قهرمانی نژاد شائق، بهاءالدين، قیام سبز جامگان، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۱۶۶. _____، مهاجر شهید، قم، انتشارات نشر نصایح قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۶۷. قواد عبدالباقي، محمد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، مصر، مطبعه قاهره، ۱۳۶۴ ش.
۱۶۸. کرمانی، محمود همت، تاریخ مفصل کرمان، کرمان، انتشارات فروشگاه همت کرمان، ۱۳۵۰ ش.
۱۶۹. کربیان، حسین، ری باستان، تهران، انتشارات انجمن ملی، ۱۳۴۵ ش.
۱۷۰. _____، کتاب قم، قم را بشناسید، قم، ۱۳۲۸ ش.
۱۷۱. _____، قصران، تهران، انتشارات انجمن ملی، ۱۳۳۶.
۱۷۲. کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (سهیل کاشانی)، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، تهران، چاپخانه بهمن، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.



۱۷۳. کاهن، کلود، *تاریخ العرب و الشعوب الاسلامیه*، بیروت، دارالحقیقتة، ۱۴۰۳ق.
۱۷۴. کلینی، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۱۷۵. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمد، *تاریخ گردیزی*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۱۷۶. گنابادی، سلطان محمد، *بیان السعادة*، ترجمه رضا خانی، حشمت الله ریاضی، تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۷۲ش.
۱۷۷. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
۱۷۸. مارکوات، یوزف، *ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس*، تهران، انتشارات طهوری، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۱۷۹. مبلغی آبادانی، عبدالله، *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*، قم، انتشارات حر، ۱۳۷۶ش.
۱۸۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۸۱. محتشم، محمد رضا، نقشی از سادات در *تاریخ ایران*، مشهد، انتشارت جهانکده، ۱۳۸۶ش.
۱۸۲. محسنی، سید علی، *نور باقر*، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۸۳ش.
۱۸۳. محلاتی، ذبیح الله، *مآثر الكبراء فی تاریخ سامراء*، نجف، مکتبة مرتضویة، بی تا.

۱۸۴. محلی، ابوالحسن حمید بن احمد، حدائق الورديه فی مناقب ائمه الریدية، صنعت، نشر بی‌نا، بی‌تا.
۱۸۵. محمدی اشتهرادی، محمد، رابطه ایران با اسلام و تشیع، تهران، انتشارات برهان، ۱۳۷۷ ش.
۱۸۶. محمدی شاهروdi، حسین، انوار محمدی، قم، استاد مظہری، ۱۳۸۰ ش.
۱۸۷. مختار اللیشی، سمیرة، جهاد الشیعه، بیروت، دار الجلیل، بی‌تا.
۱۸۸. مرتضی، السيد علی الكش، اضواء علی حیاة موسی مبرقع و ذریته نجف، الاشرف، مطبعه الاداب، بی‌تا.
۱۸۹. مرعشی، سید ظهیر الدین، تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، انتشارات اطلاعات، بی‌تا.
۱۹۰. _____، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، با مقدمه محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۶۱ ش.
۱۹۱. المروزی الاذورقانی، عزیز الدین، الفخری فی انساب الطالبین، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.
۱۹۲. مستوفی فروینی، حمد الله بن ابی بکر بن احمد، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوابی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴ ش.
۱۹۳. _____، نزهت القلوب، به کوشش گای مسترانج، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش.
۱۹۴. مسعودپور سید آقامی، محمد رضا، درسنامه تاریخ عصر غیت، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.

۱۹۵. المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، التنبیه و الإشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهره، دار الصاوی، مؤسسه نشر المتابع الثقافة الاسلامیة، بیتا.
۱۹۶. _____، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۱۹۷. _____، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۱۹۸. مشکوّة کرمانی، احمد، تاریخ تشیع در ایران، تهران، انتشارات هادی مشکوّة، ۱۳۵۸.
۱۹۹. مشکوّتی، نصرت الله، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، ۱۳۴۹ش.
۲۰۰. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، قم، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ش.
۲۰۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.
۲۰۲. مفتخری، حسین، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهربیان، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱ش.
۲۰۳. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه علینقی متزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول، ۱۳۶۱ش.
۲۰۴. _____، احسن التقاسیم، قاهره، انتشارات مکتبة مدبولی، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.

۲۰۵. المقدسى، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بور سعيد، مكتبة الثقافة الدينية، بي تا.
۲۰۶. منتظر قائم، اصغر، نقش قبایل یمنی در حایات از علی علیه السلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بي تا.
۲۰۷. منذر، علی، هجرت، ضرورت جاویدان تکامل، مقدمه فضل الله صلواتی، قم، کانون انتشارات جوادیه یزد، بي تا.
۲۰۸. مهدوی، سید مصلح الدین، مزارات اصفهان، تصحیح و اضافات اصغر منتظر القائم، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲ ش.
۲۰۹. مهدی پور، علی اکبر، اجساد جاویدان، قم، انتشارات اعتیاد، ۱۳۷۴ ش.
۲۱۰. مهراز، رحمت الله، بزرگان شیراز، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ساده ۱۳۴۸ ش.
۲۱۱. الموسوی الجزائری، سید مصطفی بن ابی القاسم، گلستان پیامبر یا خاندان سادات مرعشی شوشتر، نجف، چاپخانه حیدری، ۱۳۷۴ ق.
۲۱۲. موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران، اسماعیلیه، بي تا.
۲۱۳. موسوی نژاد سوق، سید علی، دائرة المعارف شجرة آل رسول (کوکب چهل اختران قم)، قم، انتشارات کومه، چاپ اول ۱۳۸۵ ش.
۲۱۴. میرابوالقاسمی، محمد تقی، گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت، تهران، انتشارات هدایت، ۱۳۶۹ ش.



۲۱۵. میرخواند، محمد بن سید برهان الدین خوارزمشاه، *تاریخ روضة الصفا*، تهران، مرکزی، خیام، پیروز، ۱۳۳۹ ش.
۲۱۶. نائینی، محمد علی بن حسین، *انوار المشعشعین فی ذکر شرافۃ قم و القمین*، مصحح محمد رضا انصاری قمی، قسم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۸۱ ش.
۲۱۷. ناصری، ابوالعباس، احمد بن خالد، *الاستقصاء الاخبار دول المغرب*، بیروت، دارالكتاب، دارالیضاء، ۱۹۵۴ م.
۲۱۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۱ ش.
۲۱۹. نجفی، محمد جواد، ستاره درخشان، زندگانی حضرت امام حسن مجتبی و حضرت عبدالعظيم حسنی علیه السلام، تهران، نشر کتابفروشی اسلامیه، بی‌تا.
۲۲۰. نراقی، حسن، *آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نظرز*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ ش.
۲۲۱. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
۲۲۲. نسابه، عبیدلی، *تهذیب الانساب*، قم، انتشارات مکتبة آیة الله مرعشی، ۱۴۱۳ ق.
۲۲۳. نور صادقی، حسین، *تاریخ اصفهان*، تهران، چاپخانه سعادت، ۱۳۱۶ ش.

۲۲۴. نیکخو، رفیع، تاریخ سمنان، تهران، اطلاعات، ۱۳۴۱ ش.
۲۲۵. _____، ولایات دارالمرز ایران (گیلان)، ترجمه جعفر خامی زاده، تهران، انتشارات فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ ش.
۲۲۶. الهاشمی البصري، محمد بن سعد بن منيع الهاشمي البصري، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، ط الأولى، بي تا.
۲۲۷. هرودت، تواریخ (كتاب اول)، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۲۲۸. هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، قم، الهدی، ۱۳۷۵ ش.
۲۲۹. هلل دسمه - گرگوار و پاتریس فونتن، اراک و همدان (نقشه‌ها و استناد مردم نگاری)، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات پاز، ۱۳۷۰ ش.
۲۳۰. واعظ کجوری مازندرانی، ملا محمد باقر، جنة النعيم، تهران، چاپ سنگی، ۱۲۹۸ ش.
۲۳۱. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات مؤسسه علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
۲۳۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، تاریخ یعقوبی، بيروت، دار صادر، بي تا.
۲۳۳. یگانه، حسن، جغرافیای تاریخی اشکور، انتشارات تابان، بی جا، ۱۳۸۱ ش.

۲۳۴. یوسف غروی، محمد هادی، تاریخ تحقیقی اسلام (موسوعة التاریخ
الاسلامی)، ترجمه حسین علی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمینی، قم، ۱۳۸۳ ش.

